

قم پژوهی / ۱

شناختنامه قم

جلد دوم

مساجد و مشاهد و مزارات قم

به کوشش
علی بنایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قم پژوهی / ۲

شناختنامه قم

جلد دوم

مساجد و مشاهد و مزارات قم

به کوشش

علی بنایی

سرشناسه: بنایی، علی، ۱۳۳۸ - گردآورنده
عنوان: شناختنامه قم، جلد دوم: مساجد و مشاهد و مزارات قم
تکرار نام پدیدآور: به کوشش علی بنایی
مشخصات نشر: قم: نور مطاف، ۱۳۹۰

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 61 - 5

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 63 - 9

وضعیت فهرست نویسی: فنیبا

یادداشت: مندرجات. ج. ۱. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه. ج. ۲. مساجد و مشاهد و مزارات قم.

موضوع: قم - تاریخ - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: قم - مسجدها - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: قم - زیارتگاه‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: امامزاده‌ها - ایران - قم - مقاله‌ها و خطابه‌ها

رده کنگره: ۱۳۹۰، ۹۲ ش ۹ ب / DSR ۲۱۱۳

رده دیویی: ۹۵۵ / ۵۱۲۸

شماره مدرک: ۲۱۵۸۵۳۲



نام کتاب: شناختنامه قم

به کوشش علی بنایی

ناشر: نور مطاف

صفحه آرایبی: محمدحسن امیری

طرح جلد: حسن فرزانهگان

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپخانه: ستاره

قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۵ - ۶۱ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شابک جلد ۲: ۹ - ۶۳ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نشانی: قم، خ شهدا، ک ۲۲، پ ۷۲، ت: ۷۸۳۱۳۸۸ - ۰۲۵۱

فهرست اجمالی

- درآمد ۷
- مسجد جمکران (۱)..... شهاب الدین مرعشی نجفی ۱۱
- مسجد جمکران (۲) محمدعلی اردستانی کچوئی ۱۵
- مشاهد و مقابر قم محمدباقر حسینی خلخالی ۵۷
- مزارات و مقابر قم حسین مدرّسی طباطبایی ۹۹
- دیداری از شهر قم و پدیده‌های معماری آن جلال انصاری ۱۵۳
- احمد بن اسحاق اشعری قمی و گزارش سه بنای منسوب به او
.....
- ۱۶۱ مهدی سلیمانی آشتیانی
.....
- سه مسجد قم محمدرضا کوچک‌زاده ۲۱۱
- ۲۶۳ بناهای کهن قم دفتر آستانه حضرت معصومه علیها السلام
- ۲۶۹ عش آل محمد علیهم السلام (امامزاده‌های معتبر در قم) سید حسن فاطمی موحد
- ۳۶۹ فهرست تفصیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمد

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ قَمٌ، وَسَتَدْفَنُ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. یعنی: «خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرمؤمنان علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، ما اهل بیت را حرمی است و آن قم است. به زودی بانویی به نام «فاطمه» از تبار من در آنجا دفن می‌شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.»

شهر قم از دیرباز مرکز تشیع و مهد روحانیت و فقاہت بوده است. پیوند ناگسستنی این شهر با اهل بیت علیهم السلام از این روست که بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آن جای دارد و چشم و چراغ مردم این دیار شده است. همچنین روایاتی صحیح و معتبر از ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره قم و مردم آن و نقش فوق العاده ایشان در آگاهی بخشی جهانی، خصوصاً در دوران ظهور حضرت ولی عصر (عج)، وارد شده است. به همین رو، کانون روحانیت در گرداگرد این حرم شکل گرفته است، و بسیاری از محدثان و فقیهان، در حریم این حرم حلقه‌های درس تشکیل دادند.

تشکیل مجدد حوزه علمیه قم، به اهتمام مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، بار دیگر این شهر را در کانون توجه همگان قرار داد. در سده اخیر، قم شاهد تحولاتی ژرف و چشمگیر در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شهر را پرآوازه کرد و در این چند دهه، شاهد تحولاتی چشمگیر در قم بوده‌ایم.

به رغم آنچه گذشت، تاکنون چنان‌که باید در باره این شهر و پیشینه و آینده آن تحقیقات دامنگستری صورت نبسته است. اینجانب به حسب اینکه نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار هستم، مطالعه و بررسی در باره این شهر را وظیفه خود می‌دانم.

واقع اینکه ظرفیت قم بیش از وضع موجود آن است و هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله بسیاری است و باید گام‌هایی بلندتر و استوارتر برداشت. اینک -خدا را سپاس- که ده‌ها مؤسسه تحقیقی در قم فعال است و کتاب‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی در این شهر منتشر می‌شود، ولی باز هم می‌توان آهنگ این فعالیت‌های فرهنگی را بیشتر و ژرف‌تر کرد، و قم را به پایتخت فرهنگی جهان اسلام مبدل ساخت و تا نقطه مطلوب برکشید.

مرکز قم پژوهی، مؤسسه‌ای است که به آهنگ تحقیق درباره گذشته و حال و آینده قم تشکیل شده، و در نظر دارد همه کتاب‌ها و نشریات و اسناد و مدارک درباره قم را گردآوری کند و در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. با وجود اینکه درباره برخی استان‌های ایران، مانند خراسان و فارس و کرمان، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده، و مؤسسه‌هایی به همین هدف تشکیل یافته، ولی متأسفانه قم از این مزیت محروم مانده است. این در حالی است که قم دارای پیشینه‌ای طولانی، و از نخستین شهرهایی در جهان اسلام است که درباره آن کتابی مستقل نوشته شده است. مضافاً اینکه اکنون قم مرکز فرهنگی ایران و تکیه‌گاه شیعیان از سراسر جهان است.

مرکز قم پژوهی، ضمن اینکه نگاهی به گذشته دارد، حال و آینده قم را نیز مورد توجه قرار داده، و در نظر دارد مطالعاتی آسیب شناسانه و پژوهش‌هایی پیمایشی درباره آن به انجام رساند.

آنچه اکنون با عنوان مشترک «قم پژوهی» تقدیم می‌شود، مجموعه کتاب‌ها و مقالاتی در باره قم است. برخی از این کتاب‌ها و مقالات به سفارش اینجانب تألیف، و برخی دیگر تحقیق و تدوین شده است. دوره کامل این مجموعه بالغ بر ده‌ها جلد می‌شود و آنچه اکنون عرضه می‌گردد، دفتری از آن است. این تحقیقات با همکاری عده‌ای از قم‌پژوهان در مرکز قم پژوهی - که به همین منظور تأسیس شده - صورت می‌گیرد.

کتاب شناختنامه قم، شامل یک‌صد مقاله، در هشت موضوع، به شرح زیر است: حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه، مزارات و مقابر و مساجد قم، حوزه علمیه قم، رجال قم، تاریخ قم، سفرنامه‌ها، کتابشناسی و آثار پراکنده. در جلد اول این مجموعه، زندگی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ آستانه مقدسه با تفصیل فراوان مورد بحث قرار گرفته است. جلد دوم به مساجد و مشاهد و مزارات قم اختصاص دارد و شامل پژوهشی در باره این مسائل و نیز در باره امامزاده‌های قم و بناهای کهن آن است. در جلد سوم حوزه علمیه قم و مدارس و مراکز آن بررسی شده و از چگونگی تأسیس و تکوین حوزه و تحولات آن سخن رفته است. جلد چهارم این مجموعه ویژه رجال قم است و مشتمل بر مطالعاتی در باره فقیهان و محدثان و عالمان و خاندان‌های بزرگ قمی. در پنجمین مجلد از این شناختنامه - که مفصل‌تر از همه است - تاریخ قم موضوع تحقیق قرار گرفته و از تاریخ و جغرافیا و مذهب و زندگی اجتماعی مردم در طی قرن‌ها سخن رفته است. جلد ششم شامل چند سفرنامه قدیم و جدید، و نیز تحلیلی در باره سفرنامه‌هاست. جلد هفتم به کتابشناسی اختصاص دارد و شامل معرفی منابع قدیم و جدید در باره قم است. و سرانجام در جلد هشتم، آثاری پراکنده آمده است؛ از جمله مقالاتی در باره فضیلت قم و گرایش‌های علمی در آن و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های آن.

کتاب شناختنامه قم شامل مهم‌ترین مقالات و بخش‌هایی از کتاب‌ها در باره قم است. در آغاز هر مقاله، چکیده‌ای برای آن تهیه شده و در پایان، منبع آن آمده است. همه آثار با معیار علمی - پژوهشی بودن برگزیده شده و بدون تردید شامل مهم‌ترین مطالب در باره قم است. هدف از ارائه این شناختنامه، احیای آثار مهم در این باب، و تشکیل پرونده علمی برای قم پژوهی است. باشد که این کتاب و کتاب‌های دیگری که با عنوان قم پژوهی منتشر می‌شود، دستمایه‌ای گردد برای تألیف دایرةالمعارف قم که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست.

در پایان لازم است از دانشورانی سپاسگزاری شود که در کار تدوین و تنظیم و ویرایش و چکیده‌نویسی کتاب حاضر با اینجانب همکاری کرده‌اند؛ آقایان هادی ربانی، هادی خالقی، سید رضا باقریان موحد، رضا مؤذن‌زاده، حسین نادری، سید علی اکبر حسینی‌وفا و حسین رفیعی. اللَّهُمَّ وَقْنَا لِمَا تَحَبُّ وَ تَرْضَى.

علی بنایی

نماینده مردم شریف استان قم در

مجلس شورای اسلامی

مسجد جمکران (۱)•

شهاب‌الدین مرعشی نجفی

چکیده: گزارش مختصری از تاریخ مسجد جمکران است. در این متن کوتاه که برگرفته از افاضات شفاهی علامه سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی است، از تاریخچه ساخت و تکمیل مسجد مقدس جمکران و اهمیّت و فضیلت آن بحث شده است.

به گفته علامه مرعشی، این مسجد شریف مورد احترام همه شیعیان بوده است؛ از غیبت صغرا، از شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ که امام زمان دستور تأسیس آن را به شیخ حسن بن مثله داده، تا به امروز که حدود یک هزار و بیست و دو سال می‌شود.

نقل کراماتی در فضیلت این مسجد، از جمله امتیازات این اثر است: حقیر خودم مکرر کراماتی در مسجد جمکران مشاهده کرده‌ام. چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در این مسجد بیتوته کنم، و جای تردید نیست که از امکانه‌ای است که مورد توجه و منزلت برکات الهی می‌باشد، و بعد از مسجد سهله که از مساجدی است که منتسب به وجود مبارک ولی عصر می‌باشد که شب‌های چهارشنبه اهالی نجف اشرف آنجا مشرف می‌شوند، این بهترین مقام و بهترین جایی است که منتسب به حضرت ولی عصر می‌باشد.

کلید واژه: مسجد جمکران، چهل شب بیتوته در این مسجد.



بنای مسجد جمکران، از اوایل غیبت صفرای حضرت بقیة الله - روحی له الفداء - است، و در نوشتجات قدیمه سه اسم دارد: ۱. مسجد جمکران؛ ۲. مسجد حسن بن مثله؛ ۳. مسجد صاحب الزمان.

و هر کدام از این سه اسم به مناسبتی گفته شده است: مسجد جمکران می‌گویند، چون متصل است به قریه جمکران که یکی از فرای شهر مذهبی قم است؛ مسجد شیخ حسن بن مثله می‌گویند، نظر به اینکه در زمان او و به همت او، این مسجد ساخته شده است؛ مسجد صاحب الزمان می‌گویند، نظر به اینکه وجود مبارک امام زمان در آنجا مکرر دیده شده است.

و این مسجد شریف مورد احترام کافه شیعه بوده است؛ از غیبت صفرا، از شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ که امام زمان دستور تأسیس آن را به شیخ حسن بن مثله داده، تا به امروز که حدود یک هزار و بیست و دو سال می‌شود. و همین طور که شیخ بزرگوار محدث عالی مقدار مرحوم آیت الله صدوق علیه السلام کتابی به نام موش الحزین دارند که حقیر آن نسخه را ندیده‌ام، ولی مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری، استاد استاد حقیر، از آن کتاب نقل می‌فرماید، و در آن کتاب مفصلاً قضیه مسجد جمکران و تاریخ حدوث آن را نقل نموده است.

و بالجمله، این مسجد مقدس مورد احترام علمای اعلام و محدثین کرام شیعه بوده، و کرامات متعدده از این مسجد جمکران دیده شده است.

و نیز چند مرتبه تعمیر و بنا شده است: بنای اول در زمان حسن بن مثله بوده؛ بنای دوم آن در زمان شیخ صدوق؛ سپس در زمان صفویه هم چند مرتبه تعمیراتی صورت گرفته؛ و در زمان ریاست مرحوم آیت الله حائری، مرحوم حجت الاسلام آقای شیخ محمد تقی یزدی بافقی هم تعمیراتی کرده‌اند؛ و بعد از او آقای حاج آقا محمد، معروف به «آقازاده» که از تجار محترم قم هستند و هنوز در قید حیاتند، ایشان نیز تعمیراتی انجام داده‌اند.

در این مسجد شریف مکرر کراماتی دیده شده است که مرحوم شیخ محمدعلی کچویی معروف به «قمی»، در کتاب تاریخ قم در جلد اول و دوم اشاره کرده به کراماتی که در آنجا اتفاق افتاده است، و اشخاصی که شرفیاب حضور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام شده‌اند.

خلاصه اینکه جای تردیدی نیست که این مسجد مورد اهمیت و مورد احترام شیعه بوده است، و نمازی هم در آنجا نقل شده است. البته بهتر این است که آن نماز را به قصد رجاء به جا بیاورند.

و این مسجد موقوفاتی هم داشته، اراضی متعدده در اطراف داشته، و در خود شهر مقدس قم رقباتی وقف این مسجد داشته که اکثر اینها از حال وقفیت بیرون رفته و ملک شده است. و راجع به این مسجد کتابچه‌های مختصری نوشته شده، ولی آنچه که باید و شاید در خصوصیات آن نقل نشده است.

چهل شب بیتوته در مسجد جمکران

حقیر خودم مکرر کراماتی در مسجد جمکران مشاهده کرده‌ام. چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در این مسجد بیتوته کنم، و جای تردید نیست که از امکان‌های است که مورد توجه و منزلت پرکات الهی می‌باشد، و بعد از مسجد سهله که از مساجدی است که منتسب به وجود مبارک ولی عصر می‌باشد که شب‌های چهارشنبه اهالی نجف اشرف آنجا مشرف می‌شوند، این بهترین مقام و بهترین جایی است که منتسب به حضرت ولی عصر می‌باشد.

اصل مسجد، مسجد کوچکی است، بعد از آن مقداری افزوده کرده‌اند، و بر آن اخیراً در این دو سال باز بیش از آن مقدار افزوده شده، به استدعای حقیر از بنیان خیر. آن قطعه که از مسجد اصلی است موزاییک زمین آن رنگش فرق دارد با زیادتی‌هایی که بعداً افزوده شده. برای اینکه اگر کسی خواست در مسجد اصلی عبادت کند و نمازی بخواند و درک فیض کند، این علامت مشخصه را حقیر در آنجا گذارده‌ام.

و امیدوارم - ان شاء الله - به برکت صاحب نیمه شعبان، وجود مبارک امام عصر علیه السلام که تمام عالم انتظار قدوم شریف ایشان دارند، تنها یک اشتباهاتی بین خودشان دارند؛ یکی می گوید: آینده عیسی، دیگر می گوید: عزیز است، یکی می گوید: زرتشت است؛ ولی در اینکه شخصی بیاید که این عالم را اصلاح کند، در این عقاید، این علم تمام ملیین عالم است. ●

● موسوعة العلامة المرعشی، زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی (چاپ اول: قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی، ۱۳۸۹)، ج ۲، ص ۳۶۷ - ۳۶۹.

مسجد جمکران (۲)

محمدعلی اردستانی کچوئی

چکیده: گزارشی مفصل درباره تاریخ قم و ساخت مسجد جمکران است. نویسنده با استناد به کتاب‌های تاریخی و حدیثی، گزارشی از شرافت و فضیلت شهر قم و مقابر و اماکن مذهبی، بویژه مسجد جمکران ارائه می‌کند.

از دیدگاه نویسنده، شرافت بلده طیبه قم ذاتیه است: از زمانی که عرب در این زمین شهر بنا نمودند، اهلش همیشه شیعه اثنی عشری بوده‌اند، و طائفه سنت و اهل کتاب و اهل مذاهب مستحدثه، طمع در این زمین طیبه نمی‌نمایند که سکنا بگیرند و محله‌ای از برای خود داشته باشند. العیاذ بالله، اگر یکی یا دو تا پیدا شود از اهل مذاهب مستحدثه، اهل قم آنها را به طریق ذلت و خاری بیرون نمایند، و از صدر اول چنین بوده تا به حال، مثل بیرون کردن علی بن بابویه و حسین بن منصور حلاج را.

مباحث پایانی مقاله درباره فضیلت خاک جمکران، و بیان کراماتی که در این مسجد اتفاق افتاده، و بیان حکایات و قصص کسانی است که خدمت حضرت حجت رسیده‌اند؛ همچنان که مگه و کعبه آیات للعالمین می‌باشد. همچنین این مسجد شریف جمکران، چه قدر آیات و معجزات از او در مقام بروز و ظهور رسیده که باعث حیرت می‌باشد.

کلید واژه: تاریخ قم، مسجد جمکران، کرامات حضرت حجت.

در بیان آنکه شرافت این بلده طیبه قم ذاتیه می باشد

معلوم است چیزی که خودش فی حد ذاته دارای شرافت و کمال باشد، اشرف است از چیزی که شرافتش به واسطه اسباب خارجی باشد، مثل لوله چراغ که تالو و صفای لوله فی حد ذاته می باشد، اما روشنی چراغ به واسطه روغن او می باشد. و واضح است که لوله اشرف است از چراغ.

بعد از فراغ از این مطلب گوئیم: [از] اخبار و احادیثی که وارد شده بر شرافت قم، چنین مستفاد می شود که خلاق عالم او را فی حد ذاتها دارای شرافتش نموده، نه به واسطه عناوین عارضیه، و نه به واسطه اسباب خارجی که واقعاً این بلده طیبه یک خصوصیتی دارد در این مطلب، بلکه یک امتیازی دارد از اماکن مشرفه ای که ساکنین در آنها غیر شیعه اثنی عشریه در میانه آنها هست که از برای آنها محله و عماراتی و سکنایی دارند در آن اماکن مشرفه، لکن بلده طیبه قم از ابتدای عمارت آن، غیر از شیعه اثنی عشری معلوم نشده که محله و عمارتی داشته باشند.

می توان گفت که این مطلب از آثار شرافت ذاتیه اوست که خدا بر او قرار داده، پس مناسب آن است که در این مقام اشاره شود به سوی بعضی از کلمات آن اخبار که در خبری دارد که حضرت صادق علیه السلام فرموده: «بلده قم مُطهره مقدسه.»

ایضاً در جای دیگر می فرماید: «تربت قم مقدس می باشد، و اهلش از ما می باشند.» و خبر دیگر وارد شده که: «بلا مدفوع است از قم و اهلش.»

و خبر دیگر: «بلده قم حجت است بر سایر بلاد. و اهلش حجت اند بر سایر مردم.» و خبر دیگر که حضرت صادق علیه السلام فرموده: «پس قرار می دهد خدا قم و اهلش را قائم مقام حجت.»

و خبر دیگر فرمودند: «ملائکه دفع می کند بلا را از قم و اهلش.»

پس از این اخبار چنین مستفاد می شود که خداوند عالم خود بلده را دارای شرافتش نموده. به جهت آنکه خود بلده را دارای فضلی [است]؛ و جدا ذکر نموده، و اهلش را جداگانه ذکر فرموده.

و خبر دیگر آنکه معصوم می فرماید در وجه نامیدن این زمین طیبه را به قم که: کشتی حضرت نوح علیه السلام [که] رسید «قامت» یعنی ایستاد، لهذا مسمی به قم شد. معلوم است که ایستادن آن کشتی در این زمین به جهت شرافت این زمین بوده، احتمال دارد که ایستادنش در این زمین اشاره باشد به سوی دو مطلب:

یکی از آن دو مطلب آن است که شرافت خود زمین را برساند به این نحو، همچنان که کشتی نوح علیه السلام اسباب نجات ساکنین می باشد از غرق شدن از طریق این زمین طیبه قم. هم از آثارش آن است که اسباب نجات ساکنین خود می باشد از فتنه آخر الزمان، و فتنه دینی در دنیا، و اسباب نجات آنها می شود از دریاهاى آتش جهنم در آخرت؛ همچنان که روایت بر طبق این وارد شده که، تمام مردم در قیامت باید در زمین بیت المقدس جمع شوند برای حساب، مگر اهل قم که مدفونین این ارض طیبه در قبورشان حساب آنها را می کشند، و از قبورشان داخل بهشت می شوند که معلوم می شود صحرای محشر و جهنم را نخواهند دید.

و مطلب دیگر آنکه: ایستادن آن کشتی در این زمین اشاره باشد به شرافت اهلش به این طریق، همچنان که اهل کشتی نوح مؤمن و موحد هستند، این زمین طیبه قم هم همین طریق خواهند بود، و شیعه اثنی عشری، و محب محمد و آل محمد علیهم السلام خواهند بود، و داخل در کشتی نجات محمد و آل محمد علیهم السلام خواهند بود.

و واقعاً از زمانی که عرب در این زمین شهر بنا نمودند، اهلش همیشه شیعه اثنی عشری بوده اند، و طائفه سنت، و اهل کتاب، و اهل مذاهب مستحده، طمع در این زمین طیبه نمی نمایند که وطنی بگیرند و محله ای از برای خود داشته باشند، العیاذ بالله اگر یکی یا دو تا پیدا شود از اهل مذاهب مستحده، اهل قم آنها را به طریق ذلت و خاری بیرون نمایند، و از صدر اول چنین بوده تا به حال، مثل بیرون کردن علی بن بابویه؛ حسین بن منصور حلاج را، و مثل چند وقعه های دیگر.

و خبر دیگر که دلالت دارد بر شرافت این زمین، حدیث مخصوص بودن یک در بهشت است...^۱ از برای اهل قم، به اختلاف روایات.

بعضی از اخبار کلمه «لأهل قم» دارد، و این کلمه شرافت اهلش را می‌رساند، لکن بعضی از آن کلمه «الیه» دارد، از این کلمه ممکن است علاوه بر شرافت اهلش، شرافت خود زمین را هم نظر داشته باشد؛ به واسطه آنکه معصوم می‌فرماید: «در بهشت به سوی قم گشوده می‌باشد»، به این طریق بگوئیم از بهشت در محاذی و در مقابل زمین قم گشوده است یا گشوده می‌شود، نظیر محاذی و مقابل بودن بیت المعمور که در آسمان می‌باشد مرکبه را.

و خبر دیگر آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام به پسر یمانی فرمودند که، بوی مشک از این زمین طیبه قم می‌شنوند، یعنی در زمان ظهور حضرت حجت (عج).

و دیگر فرمودند حضرت امیر به پسر یمانی که این زمین مقدسه می‌باشد، و پاک است از تمام لوث‌ها، و از خدا درخواستی که بهترین خلق خود را ساکن او گرداند، و دعایش مستجاب شده، پس از آثار دعای او. و از کرامت این زمین آن است که اهل کتاب، و اهل مذاهب مستحذنه، در این ارض طیبه نتوانند وطن و مقام بگیرند. و از آثار استجاب دعای او آن است که قم حرم اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله شد، و عش آل محمد صلی الله علیه و آله و مأوی فاطمین، و بلد شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام و مستراحاً للمؤمنین شد.

و حدیث دیگر: آنکه دلالت دارد که خداوند عالم خود این زمین را دارای شرافتش نموده، همان حدیث شب معراج می‌باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله شبّه و صورت تمام شهرها را در آسمان دید، از بین تمام این صورت‌های شهر زمین، قم را از همه بهتر و نیکوتر دید، و از روی تعجب فرمودند:

یا جبرئیل چیست این قبه که ندیدم در آسمان نیکوتر از این قبه؟

پس از این اخبار چنین استفاد می‌شود که شرافت قم ذاتیه می‌باشد، بخصوص آن اخباری که در آنها مدح بلد، و مدح اهلش هر یک جداگانه می‌باشند که خود این مطلب کشف می‌کند که شرافتش به واسطه اسباب خارجیّه؛ از قبیل اهلش و ساکنین او نیست.

۱. آلودگی‌ها.

۲. آسایشگاه و استراحتگاه.

چیزی که می ماند در این مقام، آن حدیث زینت دادن خداوند عالم است قم را به عرب، لکن مضمون آخرین حدیث آن است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: به امیرالمؤمنین علیه السلام که ولایت تو را خداوند عالم عرضه داشت به زمین ها، اول زمینی که سبقت و پیشی گرفت در قبول ولایت تو زمین مکه بود، پس او را زینت داد به کعبه. پس از آن زمین مدینه، پس او را زینت داد به من، پس از آن زمین کوفه سبقت و پیشی گرفت در قبول ولایت تو، پس او را زینت داد به تو، پس از آن زمین قم سبقت گرفت در قبول ولایت تو، پس او را زینت داد به عرب.

پس اگر فرض توهمی شود از این حدیث که شرافتش به واسطه عرب باشد، این توهم راهی ندارد، زیرا که زینت شیء غیر تمامیت آن شیء می باشد، و کمالش و شرافتش به سبب این زینت نیست، بلکه قطع نظر از این زینت خودش شرافت دارد، همچنان که مستفاد از آن اخبار است.

پس بعد از آنکه خلاق عالم او را دارای شرافت ذاتیه اش نموده، او را زینت هم داده به عرب که گویا خداوند عالم این زمین طیبه را برای عرب ذخیره نموده بود که آنها بیایند در این زمین شهر بنا کنند.

چون کلام به اینجا رسید خوب است این مطلب هم ذکر شود که سبقت هریک از این اماکن مشرفه بر دیگری در قبول ولایت - که در حدیث مذکور است - نه گندی دیگری است بر آنکه سبقت گرفته است، مثل آنکه زمین مدینه گندی کرده باشد در قبول ولایت، و زمین مکه پیشی گرفته باشد! یا آنکه زمین کوفه گندی کرده باشد و زمین مدینه پیشی گرفته باشد! چنین نیست، زیرا که قبول نمودن زمین ولایت را تکوینی می باشد، پس معنی کلام رسول اکرم ﷺ سبقت هریک به دیگری به حسب خلقت آنها، و موجود شدن آنها می باشد؛ بعد از آنکه تمام زمین را خدا [از] زیر کعبه کشیده باشد، و به عرصه وجود آورده. و معلوم است که زمین مکه پیش از زمین مدینه به عرصه وجود آمده، و همچنین زمین مدینه، و هکذا.

پس بعد از اتمام این مقدمه بدان که از ما بین قطعات این زمین طیبه قم، خداوند عالم یک قطعه برگزیده، و اعلام نموده ما را به آن قطعه زمین؛ حضرت حجت الله،

صاحب العصر والزمان، و امر نموده به بنای مسجدی در آن قطعه زمین، و آن قطعه زمین در جمکران است، و بنای مسجدش به امر صاحب الزمان است.

فصل

در بیان ابتدای عمارت جمکران است به قم

مخفی نماند که جمکران که مسجد صاحب الزمان در آنجا واقع است، قریب به یک فرسخ مسافت است تا آبادی شهر قم. در جمکران هم آبادی و عمارت می باشد، و اهلی دارد، و آن قریه جمکران قدیمی می باشد.

و در «نجم الثاقب»^۱ مذکور است که مسجد شریف جمکران تاکنون باقی است، و واقع است در یک فرسخ تقریباً از درب دروازه کاشان.

و در «تاریخ قم»^۲ روایت کرده از برقی و غیره که قصبه قم نام او «مان^۳ امهان^۴» یعنی منزل اشراف بوده است.

و در «تاریخ قم»^۵ مذکور است که:

چنین گفته اند روات عجم که اول قریه ای که بدین ناحیات^۶ بنا کردند جمکران است، و جم ملک آن را بنا نهاده، و اول موضعی که به جمکران بنا نهاده اند چبچه^۷ بوده است، یعنی چیز اندکی.

و گویند که صاحب جمکران چون بر عمله و بنا گذر کردی، گفت: چه کار کرده اید؟

۱. کتاب «نجم الثاقب» تألیف محدث مشهور میرزا حسین نوری رحمته الله علیه می باشد.

۲. «تاریخ قم»: ص ۶۰.

۳. در «اصل»: بان.

۴. در باورقی شماره ۲ ص ۶۰ «تاریخ قم» آمده است: مان در فارسی به معنای خانه، و مهان یعنی بزرگان، پس مان مهان یعنی خانه بزرگان.

۵. «تاریخ قم»: ص ۶۰.

۶. در «تاریخ قم»: ناحیت.

۷. در «تاریخ قم»: چشمه. و در باورقی آمده است: (خ، ل: چشمجه، و باید چشمه معرّب شده باشد و چشمج و چشمجه شده...).

گفتند: چبچه، یعنی اندک چیزی، و پس این موضع را به این نام نهادند. بعد از آن، موضع دیگر که بدان جا بنا کرده‌اند ویدستان است، و آن موضع بیشه‌ای بوده است پر از درخت بید، درخت‌های آن را بریدند، و در آن موضع بنا نهادند و عمارت کردند، بدان ویدستان نام نهادند.

و به جمکران جلین بن آذ نوح^۱ آزادمند بنا نهاد، و آن را قصه‌ای است. و به جمکران کوهی است مشرف بر آن، و آن را وشنویه^۲ خوانند، و بر آن قلعه‌ای است بلند و کهنه قدیمی، و صاحبش نمی‌داند، و گویند که اسکندر آن را بنا کرده، و آب را بر آن روان کرده.

و از برقی روایت است که [جمکران را]^۳ سلیمان بن داوود بنا کرده. و این روایت از خلاقی خالی نیست، زیرا که بدین ناحیت هیچ بنایی نیست که منسوب به سلیمان بن داوود باشد، و به اسم او نمی‌خوانند، والعلّم عند الله.

و جمکران از آن ماکین بوده است، و خدای - عزوجل - او را پسری داد نام او جلین، در جمکران کوشکی ساخت و آن هنوز باقی است، و همچنین ده محله و ده درب بنا کرد، و بعد از آن دو محله و دو درب بر آن اضافه نمود، چنانچه مجموع دوازده باشد، و دربی آتشکده بود و باغی بنا نهاده کنیزکان خود را در آن ساکن گردانید، و فرزندان و اعقاب ایشان الی یومنا هذا در آنها ساکن بوده و بر یکدیگر افتخار کنند.

و آقای حاجی میرزا حسین نوری همه این مطلب را در «نجم الثاقب» ذکر می‌کند. و مؤلف گوید: آن کوه را که در او عمارت است او را وشنویه می‌خوانند، شاید در آن زمان به این اسم می‌خواندند، لکن الحال که سنه ۱۳۲۰^۴ می‌باشد آن کوه را در قم کوه «قزقلعه سی» می‌خوانند. پس معلوم می‌شود که اسمش تغییر یافته، و نقل می‌کنند که در آنجا اشیای نفیسه پیدا کرده‌اند، و در آنجا آسیایی هم آثارش نمودار است؛ و بعضی گویند که بادی بوده است، و بعضی گویند که آبی است، و آن را

۱. در «تاریخ قم»: آذر توح.

۲. در «تاریخ قم»: ویشویه.

۳. افزوده از «تاریخ قم»: ص ۶۰.

۴. یک‌هزار و سیصد و بیست و هشتاد و دو سال یک‌هزار و دویست و هشتاد و دو شمسی.

بالای کوه می بردند از برای گردش آن آسیا؛ همچنان که از «تاریخ قم» چنین مستفاد می شود که فرمودند: آب را می گردانیدند در بالای کوه.
و اما آن کوشک مذکور در کتاب «تاریخ [قم]» شاید همان قصر مجوس است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده به پسر یمانی.

نور مشعشع اول

در بیان بنای مسجد جمکران می باشد

در نجم الثاقب مذکور است که:

«مخفی نماند که از جمله اماکن محل مخصوصی است که معروف است به مقام حضرت حجت (عج) مثل وادی السلام^۱، و مسجد سهله^۲، و حله^۳، و خارج قم، و غیر آن. و ظاهر آن است که کسی در آن موضع به شرف حضور مشرف شده اند، یا از آن حضرت معجزه دیدند، و از این جهت داخل شده است در اماکن مشرفه متبرکه، و محل انس و تردد ملائکه و قلت شیاطین [است] در اینجا، و این خود یکی از اسباب قریبه اجابت دعا و قبول عبادات می باشد. و در بعضی اخبار رسیده که خداوند عالم را مکان هایی است که عبادت کرده شود در آنجا، وجود امثال این اماکن؛ چون مساجد و مشاهد ائمه اطهار علیهم السلام و مقابر امامزادگان، و صلحا و ابرار در اطراف بلاد، از الطاف غیبیه الهیه می باشد برای بندگان درمانده و مضطر و مریض و مقروض و مظلوم و هراسان و محتاج، و نظایر ایشان بر صاحبان احتیاج....

۱. نام گورستان نجف اشرف می باشد که در آن جایگاهی است منسوب به حضرت حجت (عج).

۲. مسجد سهله از مساجد معروف و مبارک است که درباره فضیلت آن روایات فراوانی آمده است، این مسجد در یک کیلومتری غرب مسجد کوفه واقع است و از مساجد کهن این شهر به شمار می آید و پیشینه آن به صدر اسلام و دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد. در این مسجد محراب نماز گزاردن تعدادی از امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد، و در میانه جنوبی مسجد مقام و جایگاهی است منسوب به امام زمان (عج).

۳. شهر حله یکی از شهرهای میانه عراق و در سر راه بغداد - نجف می باشد، این شهر در ۸۰ کیلومتری شمال نجف قرار دارد و پیشینه کهنی دارد. در نزدیکی این شهر خرابه های شهر باستانی بابل پایتخت سلسله بابلی ها قرار دارد. در این شهر مقام و جایگاهی منسوب به حضرت حجت می باشد.

تا آن مقامی که می‌فرماید: همه آن مواضع داخل در جمله آن خانه‌هایی [است] که خداوند عالم امر فرمود که باید مقام آنها بلند باشد، و نام خدا برده شود، و مدح فرموده کسانی را که در اینجا تسبیح خدا گویند.»

مؤلف گوید که مخفی نماند که یکی از مواضع مشرفه، و مساجد مقدسه، مسجد جمکران است که در قم واقع است که حضرت حجت (عج) را در آن مقام دیده‌اند، و امر به بنای مسجد نموده، و چه قدر از آیات الهی و معجزات و فوائد و کرامات دیده شده که باعث حیرت است، همچنان که هر یک در مقام خود ذکر شود، ان شاء الله تعالی.

و کیفیت آن مسجد چنانچه در «خلاصة البلدان»^۱ مذکور است، عالم ربانی و محدث عصر خود آقای حاجی میرزا حسین^۲ - نور الله مرقده - در کتاب خود که «کلمة طيبة» و «نجم الثاقب» می‌باشد که بدین طریق می‌نویسد که:

«در تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی نقل فرموده^۳ از کتاب «مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین»^۴ من مصنفات ابی جعفر محمد بن بابویه

۱. «خلاصة البلدان» نوشته صفی‌الدین محمد در سال ۱۰۷۹ هـ.

۲. حاج میرزا حسین نوری رحمته الله.

۳. در کتاب «تاریخ قم» که در سال ۱۳۵۳ قمری برابر با ۱۳۱۳ شمسی با تحقیق مرحوم سید جلال‌الدین تهرانی به چاپ رسیده و پنج باب از بیست باب کتاب را که تاکنون یافت شده در بردارد، هیچ‌گونه سخن یا اشاره‌ای به این موضوع نشده است و احتمال اینکه مرحوم میرزا حسین نوری نسخه کاملی از این کتاب را دارا بوده، در هیچ منبعی بدان اشاره نشده. زیرا بنابر شواهد و قرائن، از آغاز، این کتاب هرگز کامل نگردیده و باب‌های آن از پنج تجاوز ننموده است.

۴. محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، مشهور به شیخ صدوق، از بزرگان محدثین و فقها و نویسندگان امامیه است، اهمیت او در سلسله محدثین و فقهای امامیه و ارزش نوشته‌ها و تألیفات او و نقش اندیشه‌های او در تفکر امامیه مورد اتفاق تمامی شرح حال نگاران است، و همگی به تفصیل درباره او و کتاب‌هایش سخن گفته‌اند. شیخ نجاشی (متوفای سال ۴۵۰ هـ) و شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ هـ) در کتاب‌های «رجال» خود درباره او و تألیفاتش به تفصیل سخن گفته‌اند. نجاشی بیش از ۱۶۰ کتاب و رساله برای او یاد کرده است. دقت او در یادکرد نوشته‌های او به گونه‌ای است که رساله‌های کوچک و نامه‌های چند برگگی

قمی، به این عبارت^۱:

بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی

(علیه صلوات الله الرحمن، وعلی آبائه الرحمة والمغفرة والرضوان)

سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن به قول امام بوده است که شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی رحمته می گوید:

«من شب سه شنبه ۱۷ ماه رمضان سنه ۳۹۳ در سرای خود خفته بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در سرای من آمدند، نصفی از شب گذشته، مرا بیدار نمودند. گفتند: برخیز و طلب امام محمد مهدی صاحب الزمان (عج) را اجابت کن که تو را می طلبد.

حسن [بن] مثله گفت: برخاستم و آماده شدم.

گفتم: بگذارید پیراهنم را بپوشم، آواز آمد از در سرا که «هُوَ مَا كَانَ قَمِيصُكَ»،

یعنی این پیراهن از تو نیست در بر مکن!

دست فرا کردم و سراویل خود را برگرفتم، آواز برآمد که «لیس ذلك منك فخذ

سراویلك»، یعنی این سراویل از تو نیست، از خود بردار آن را. انداختم از خود، برگرفتم و پوشیدم، و طلب کلید در سرای کردم.

آواز آمد که «الباب مفتوح»، یعنی در گشوده است.

چون به در سرای آمدم، جماعتی بزرگان را دیدم، سلام کردم جواب دادند، و مرحبا

گفتند، و مرا بیاوردند بدان جایگاه که اکنون مسجد است، چون نیک نظر کردم تختی

دیدم نهاده، و فرش نیکو بر آن تخت گسترده، و بالش های نیکو، و جوانی سی ساله بر

آن تخت تکیه زده، و پیری نشسته، و کتابی در دست گرفته برای آن جوان

→ او را نیز آورده است، لیکن نامی از کتاب «مونس الحزین فی معرفة الحق و البقین» نیاورده است. از سوی

دیگر، این گونه نام گذاری با سجع و قافیه، به دور از شیوه نام گذاری شیخ صدوق است و تناسبی با تألیفات او ندارد. علاوه بر اینکه اساساً کتابی با این نام برای نویسنده ای - صدوق یا جز او - یاد نشده است. یعنی در تاریخ

مؤلفات امامیه کتابی به این نام به نویسنده ای امامی مذهب نسبت داده نشده.

می خواند، و زیاده از شصت مرد در این زمین گرد آمده و نماز می کنند. بعضی جامه های سفید، و بعضی جامه های سبز داشتند، و آن پیر حضرت خضر علیه السلام بود. پس آن پیر مرا نشانند، و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خودم خواند، فرمود: برو و حَسَن مُسْلِم را بگو که تو چند سال است که عمارت این زمین می کنی، و می کاری، و ما خراب می کنیم، و پنج سال است که زراعت می کنی، و امسال دیگر باره از سر گرفتی، و عمارتش می کنی، رخصت نیست که دیگر باره تو زراعت کنی، باید هر انتفاع که از این زمین بردی رد کنی، تا بدین موضع مسجدی بنا کنند. و بگو این حسن مسلم را که این زمین شریفی است، و خدای تعالی از زمین های دیگر برگزیده، و شریف نموده، تو این زمین ها [را برای] خود برگرفته. دو پسر جوانت را خدای تعالی باز ستد؛ و تو متنبه نشدی، و اگر نه چنین کنی آزاری به تو رسد آنچه تو آگاه نشوی!

حسن بن مُثَلِّه گفت: یا سیدی و مولای! مرا نشانه باید که جماعت مردم سخن بی نشان و حجت را نشنوند، و قول مرا مصدق ندارند.

فرمودند: «إِنَّا سَنُعَلِّمُ هُنَاكَ عِلْمًا».

یعنی: ما در اینجا علامتی قرار دهیم که قول تو را تصدیق نمایند، تو برو و [ببر] رسالت ما را به نزد سید ابوالحسن، برو و بگو برخیزد بیاید آن مرد را حاضر کند، و انتفاع چند ساله را که برده از او طلب کند بگیرد، و به دیگران دهد تا بنای مسجد کنند، و باقی وجوه از رهق به ناحیت اردهال که مُلْک ما هست بیاورد، و مسجد را تمام کند، و یک نیمه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند. و مردم را بگو تا رغبت کنند بدین موضع، بیایند عزیز دارند این موضع را، و چهار رکعت نماز بجا بیاورند، دو رکعت نماز تحیت؛ در هر رکعتی یک بار «الْحَمْدُ»، و هفت بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ» بخواند، و تسبیح رکوع و سجود هفت مرتبه بخواند، و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان بگذارند؛ به این طریق: چون فاتحه را خواند و به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که برسد صد بار مکرر بگوید، بعد فاتحه را تمام کند، و در رکعت دوم نیز به همین طریق بگذارد، چون نماز را تمام کرده باشد تهلیل^۱ بگوید، و تسبیح

فاطمه زهرا علیها السلام بگوید، چون از تسبیح فارغ شود سر به مُهر گذارد و سجده کند، و صد بار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد در سجده.

و این از لفظ مبارک خود امام علیه السلام می باشد که فرمود: «من صلاها فکأئما صلی فی البیت العتیق» هرکه این دو رکعت نماز را بگذارد، همچنین باشد که در خانه کعبه دو رکعت نماز کرده باشد.

حسن بن مثله جمکرانی گفت: من چون شنیدم، گفتم با خویش که گویا این موضعی است که تو می پنداری، «إنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان»، یعنی این مسجد مال امام صاحب الزمان است، و اشاره بدان کردم که در چهار بالش نشسته بود.

پس آن جوان اشاره کرد برو، من بیامدم، چون پاره ای راه بیامدم دیگر باره مرا باز خواند، و فرمودند: بُزی در گله جعفر کاشانی راعی^۱ است باید آن بز را بخری، اگر مردم ده بها بدهند بخری، وگرنه تو از خاصه خود بدهی، و آن را بیاوری بدین موضع بکشی فردا شب، آن گاه [که] روز چهارشنبه ۱۸ ماه مبارک رمضان [است]، و گوشت آن بز بر هر بیماری و کسی که علتی داشته باشد انفاق کنی که حق تعالی همه را شفا دهد. و آن بز ابلق و موهای زیادی دارد...^۲ دارد، سه بر سر جانبی، و چهار بر جانبی دیگر کذا در هم^۳ سیاه و سفید، همچون درهم ها.

پس رفتم مرا باز گردانید، و فرمودند: هفتاد روز - یا هفت روز - ما در اینجائیم. اگر بر هفت روز حمل کنیم، دلیل کند بر شب قدر که ۲۳ ماه مبارک است، و اگر بر هفتاد روز حمل کنیم شب ۲۵ ذی قعدة الحرام خواهد بود، و آن روز هم روز بزرگوار است.^۴

۱. راعی: شبان.

۲. چند کلمه ناخوانا.

۳. کذا در «اصل».

۴. شب و روز ۲۵ ماه ذوالقعدة که به تعبیر روایات از این روز و شب با نام (یوم دحو الارض) یعنی روز بهن و گسترده شدن زمین از زیر خانه کعبه یاد شده است. بنابر روایات اسلامی در این روز خداوند خشکی های زمین را از زیر کعبه که در میان اقیانوسی عظیم از آب بدون هیچ خشکی بود به درآورد، و این خشکی به تدریج سرتاسر جهان را فراگرفت، و قاره های زمین به وجود آمد. بنا بر روایات این روز به علت چنین نعمتی که

پس حسن بن مثله گفت: بیامدم، و تا خانه آمدم، و همه شب را در اندیشه بودم؛ تا صبح اثر کرد، فرض^۱ گزاردم و نزدیک علی المُنْذِر آمدم، و احوال را به او گفتم. او با من بیامد، رفتم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند.

پس گفت: بالله نشان و علامتی که امام مرا فرمود؛ یکی آن است که این زنجیرها و میخ‌ها در اینجا ظاهر است. پس نزدیک سید الشریف ابوالحسن الرضا شدیم، چون به در سرای او برسیدیم، خدم و حشم وی را دیدیم که مرا گفتند: سید ابوالحسن در انتظار تو می‌باشد، تو از جمکرانی؟

گفتم: بلی، من در حال رفتم و سلام کردم، و خدمت کردم. جواب نیکو داد، و اعزاز و احترام کرد و مرا به تمکین نشانند. پیش از آنکه من حدیث کنم، مرا گفت: ای حسن [بن] مثله من خفته بودم، شخصی مرا گفت حسن [بن] مثله نام - مردی از جمکران - پیش تو آید بامداد، باید آنچه گوید تصدیق نمایی، و بر قول او اعتماد کنی که سخن او سخن ما می‌باشد، و قول او را رد نکنی.

از خواب بیدار شدم تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن [بن] مثله احوال شرح داد، و به او گفت.

در حال بفرمود تا اسب‌ها را بر نهادند، و سوار شدند، چون به نزدیک ده جمکران رسیدند؛ جعفر راعی گله برکنار راه داشت. حسن [بن] مثله در میان گوسفندان رفت، و آن بز از پس گوسفندان می‌آمد، پیش حسن [بن] مثله دوید، آن بز را گرفت که بها به او بدهد و بز را بیاورد، جعفر قسم یاد کرد که من هرگز بز را ندیده‌ام، و در گله من نبوده است، الا امروز که می‌بینم، و هر چند که می‌خواهم که این بز را بگیرم میسر نمی‌شود، و اکنون که پیش شما آمد.

→ خداوند به انسان‌ها ارزانی بخشید، دارای فضیلت فراوانی است و یکی از چهار روزی است که در تمام سال به فضیلت روزه‌داری ممتاز است، و در روایات آمده است که هر که این روز را روزه بدارد و شب آن را به عبادت بگذرانند، برای او عبادت یک‌صد سال نوشته خواهد شد. علاوه بر این در کتاب‌های ادعیه شیعیه برای این روز نمازهای مخصوص و دعاها می‌آمده است (دائرة المعارف تشیع، ج ۸/۶۳).

پس بز را همچنان که حضرت فرموده بود در آن جایگاه آوردند بکشتند، و سید ابوالحسن علیه السلام بدین موضع آمدند، و حسن مسلم را حاضر کردند، و انتفاع از او بستاند^۱، و وجوه رهق را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوب پوشانیدند، و سید ابوالحسن زنجیر و میخ‌ها را به قم برد، و در سرای خود گذاشت، همه بیماران و صاحب علتان می‌آمدند خود را به زنجیرها می‌مالیدند؛ خدای تعالی شفای عاجل می‌داد و خوب می‌شدند.

و ابوالحسن محمد بن حیدر گوید: به استفاضه^۲ شنیدم که ابوالحسن رضا مدفون است در موسویان به قم، بعد از آن فرزندی از وی را بیماری نازل شد، در خانه شد، و سر صندوق را برداشتند، زنجیرها و میخ‌ها را نیافتند.

تمام شد حکایت آن موضع شریف که مشتمل بر اعجاز بسیار، و فوائد بی‌شمار که از جمله آن است دیدن آن جماعت، نظیر بقره^۳ بنی اسرائیل را در بز این امت. «انتهی کلامه، و ایضاً: در «نجم الثاقب» مذکور است.

مؤلف گوید: در نسخه فارسی «تاریخ قم»، و در نسخه عربی^۴ آنکه عالم جلیل آقای محمدعلی کرمانشاهی^۵ مختصر این قصه را از آن نقل نموده، در حواشی

۱. در «اصل»: بستند.

۲. فراوان.

۳. گاو.

۴. به اتفاق تمامی فهرست نگاران اثری از نسخه عربی «تاریخ قم» در دست نمی‌باشد، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعة: ۲۷۸/۳» می‌فرماید: و اما اصله العربی فقد صرح العلامة المجلسی فی اول البحار بانه لم یظفر به، و انما ظفر بترجمته الی الفارسیة، و لکن شیخنا فی خاتمة المستدرک قال: یظهر من «منهاج الصفوی» للسید أحمد بن زین العابدین العلوی تلمیذ المحقق الداماد و صهره وجود الاصل العربی عنده، و قال ایضاً: «وقد نقل عن اصل الكتاب ایضاً العالم الجلیل آقا محمدعلی بن الاستاذ الاکبر البهبهانی فی حواشی «نقد الرجال» کما وجدناه بخطه الشریف»، و لا یبعد وجوده الیوم و ان لم یظفر به العلامة المجلسی!!

۵. علامه ذوفنون آقا محمدعلی کرمانشاهی (۱۱۴۴ - ۱۲۰۶ هـ) فرزند وحید بهبهانی علیه السلام از علمای امامیه در قرن دوازدهم هجری است، وی سال‌ها در کرمانشاه ساکن بود و در این شهر و مناطق پیرامون آن از نفوذ و قدرت معنوی و دنیایی فراوان برخوردار بود، و احکام شرعی را در آنجا به اجرا درآورد. وی به مبارزه با صوفیان، خرقه‌پوشان و دراویش پرداخت. از او تألیفات و نوشته‌های فراوان باقی مانده است.

«رجال» میر مصطفی^۱ در باب حَسَن، تاریخ قصه را در ثلاث و تسعین، یعنی نود و سه بعد از سیصد نقل کرده، و ظاهراً ناسخ مشتبه شده، و اصل سبعین بوده که هفتاد است، زیرا که وفات شیخ صدوق پیش^۲ از نود است. انتهی.

نور مشعشع دوم

در بیان بعضی آیات و معجزات و کراماتی که از مسجد جمکران قم واقع شده مخفی نماند که چه بسیار فوائد و آیات که به واسطه این موضع جمکران به ظهور رسیده که باعث حیرت می باشد، همچنان که خانه کعبه آیه ای از آیات الهی می باشد، این موضع مسجد هم [به همین] طریق است:

اول: آنکه حضرت امیر علیه السلام خبر داده بود به پسر یمانی مسجد بودن این زمین.

دویم: آنکه در زمان حضرت حجت (عج) حَسَن [بن] مثله جمکرانی می گوید: من شب سه شنبه ۱۷ ماه رمضان سنه ۳۹۳ خفته بودم در سرای خود که ناگاه جماعتی مردم به در سرای من آمدند، و گفتند: برخیز و طلب امام محمد مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می طلبد.

سیم: آنگاه خواست سراویل بپوشد، او را گفتند از بیرون خانه: که از آن تو نیست این سراویل، از خود را بپوش.

چهارم: آنکه خواست پیراهن بپوشد، ایضاً آواز رسید از بیرون خانه که این پیراهن از تو نیست، از خود را بپوش.

پنجم: آنکه از پی کلید در خانه می گشت، به او گفتند: درب خانه باز است، بعد از آنکه از خانه بیرون آمد، به او گفتند که: امام صاحب الزمان تو را می طلبد، او را بردند در این زمین مسجد.

۱. سید مصطفی بن حسین حسینی تفرشی از اعلام امامیه در قرن یازدهم هجری است که دارای کتابی است در علم رجال که به «نقد الرجال» یا «رجال تفرشی» شهرت دارد.

۲. درگذشت شیخ صدوق به سال ۳۸۱ هجری است.

ششم: آنکه دید زیاده از شصت نفر مرد در این زمین گرد آمدند، و نماز می کردند، بعضی جامه های سبز داشتند، و بعضی سفید.

هفتم: آنکه دید حضرت حجت علیه السلام را که به روی تخت نشسته، و بر بالش ها تکیه داده.

هشتم: آنکه حضرت خضر علیه السلام را دید که نزد حضرت حجت علیه السلام نشسته، و کتابی

در دست دارد، و از برای حضرت می خواند.

نهم: هلاک دو جوان حسن بن مسلم به واسطه کشت و زرع این موضع مسجد جمکران.

دهم: خیر دادن حضرت از زراعت حسن بن مسلم در مدت پنج سال.

یازدهم: خیر دادن حضرت از هلاک دو جوان حسن بن مسلم.

دوازدهم: خبر دادن حضرت به حسن [بن] مثله که علامتی از برای تو قرار خواهیم داد

فردا که آمدی، حسن بن مثله دید که زنجیری به حدود مسجد کشیده شده.

سیزدهم: خواب دیدن سید ابوالحسن که به او گفتند فردا حسن بن مثله هرچه

بگوید تصدیق کن که قول او قول ما می باشد.

چهاردهم: خبر دادن حضرت که فردا بزی هست در گله جعفر شبان کاشی، به این

نشان و علامت. فردا که شد رفت در همان موضع که به او فرموده بودند، دید آن بزا

به همان علامت.

پانزدهم: آمدن خود بز در نزد حسن بن مثله، بدون آنکه کسی او را بیاورد.

شانزدهم: معلوم نبود که آن بز از کجا آمده بود؟ احتمال دارد که بهشتی بوده، به آن

تقریباتی که ذکر خواهد شد ان شاء الله.

هفدهم: شفا بودن گوشت آن بز برای هر مرضی، به همان طریقی که حضرت

فرموده بود.

هیجدهم: آن زنجیری که از برای تعیین حدود مسجد کشیده شده بود. هر صاحب

علتی که بر بدن خود می مالید شفا می یافت.

نوزدهم: آن زنجیر در میان صندوق بوده؛ در خانه سید ابوالحسن الرضا، لکن بعد از فوت

او مفقود شد، یکی از اولادهای او مریض شد، رفتند بر سر صندوق نیافتند آن زنجیر را.

این آیات و معجزات و فوایدی بود که در آن زمان، در مقام ظهور و بروز رسیده، اما کرامات دیگر هم ایضاً ذکر خواهد شد، ان شاء الله.

نور مشعشع سیم

در بیان خبر دادن حضرت امیر علیه السلام به پسر یمانی

از شرافت و عجایب زمین قم

و ایضاً مشتمل است بر فضیلت و شرافت مسجد جمکران.

در «خلاصة البلدان» این حدیث مذکور است، و نقل از کتاب «مونس الحزین» می‌کند که از تألیفات صدوق علیه السلام می‌باشد، معلوم است [که] معتبر است، و این حدیث این است که به اسناد صحیح درست از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «ای پسر یمانی، در اول ظهور، خروج نماید قائم آل محمد علیه السلام از شهری که آن را قم می‌گویند، و مردم را دعوت کند به حق، و همه خلائق از شرق و غرب به آن شهر قصد کنند، و اسلام تازه گردد، و هر که از خوف اعدا^۱ پوشیده و مخفی باشد بیرون آید، و حوش و طیور در مساکن و اوطان^۲ خود ایمن بخوابد، و چشمه آب حیات از آن شهر ظاهر شود، آبی که هر کس بخورد نمیرد! و از آب چشمه‌ها منفجر شود، و از آن موضع رایت حق ظاهر شود، و میراث جمله انبیا بر پشت زمین به آن باشد.

ای پسر یمانی! این زمین مقدسه که پاک است از تمام لوث‌ها، و از خدای تعالی در خواسته که بهترین خلق خود را ساکن او گرداند، و دعایش مستجاب شده، و حشر و نشر مردم در این زمین باشد، و بر این زمین اساس و بنیاد قصری عظیم نمایند؛ بعد از اینکه بنای قصر مجوس بوده باشد، و آن قصر از آن صاحب شهرت ملک روم باشد، و ازین زمین گوسفند ابراهیم خلیل را آورده قربان کند، و بر این زمین هزار صنم و بت از اصنام اهل روم بشکنند، و بر این زمین اثر نور حق ساطع شود، و از این زمین رائحه و بوی مشک شنوند، حق تعالی بیت العتیق را به این شهر

۱. ترس دشمنان.

۲. وحوش: جمع وحش. طیور: جمع طبر که پرنده است. مساکن: جمع مسکن. اوطان: جمع وطن.

فرستد، و بناها و آسیاها بر این زمین شود، و منازل و مواضع زمین‌های اینجا عالی و گران‌بها گردد؛ تا حدی که چندان زمین که پوست گاو باشد به پانصد دینار بدهند، و عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد، و رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است، و قصری کهن که قصر مجوس است، و آن را جمکران خوانند، از زیر یک مناره آن مسجد بیرون آید، نزدیک آنجا آتش‌خانه گبران بوده، و حضرت امام سَفْطی از زر بسته باشد؛ و بر براق سوار شده، و با ملائکه مقرب و حاملان عرش گردش نماید. منطقه آدم با او باشد، و حلم خلیل الله، و حکمت حضرت داوود، و عصای موسی، و خاتم حضرت سلیمان، و تاج طالوت، و بر سر آن نوشته است نام هر پیغمبری و وصی، و نام هر مؤمنی و موحدی.»
توضیح و بیان: حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید در این حدیث شریف که: «چشمه آب حیات در شهر قم ظاهر شود که هر کس بنوشد نمیرد.»

شاید مراد آن باشد که دلش نمیرد، و همیشه منور باشد به نور ایمان، یا آنکه کنایه باشد از طول عمر که روایت است که در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام در زمان رجعت ائمه علیهم السلام مردم زیاد عمر می‌کنند.
و احتمال اولی انطباق است.

و ایضاً فرموده: «رایت حق از آن چشمه بیرون آید»، شاید این چشمه همان چشمه‌ای باشد که در حدیث سابق شد که حضرت امیر علیه السلام فرمودند که: «قصبه قم بلده‌ای است که نامیده شده به زهرا، و در آن بلده است موضع قدم، آن چنان موضعی است که می‌جوشد آب آن چنانی که هر کس بنوشد ایمن شود از درد، و از این آب خمیر نمودند گِل آن چنانی که از آن گل صورت مرغی [که] ساخت حضرت عیسی علیه السلام و پرواز نمود، و از این موضع بیرون آمده گوسفند حضرت ابراهیم، و عصای موسی، و انگشتر حضرت سلیمان، و حضرت رضا علیه السلام غسل خواهد نمود در این چشمه.

پس این چشمه که [در] این دو روایت از امیر علیه السلام وارد شده کنزی^۱ است از

کنزهای الهی که در این زمین طیبه قم است، و معلوم نیست از برای احدی که این چشمه در کدام موضع زمین قم واقع است، مگر ائمه اطهار علیهم السلام که خزان^۱ علم الهی می باشند. و حضرت امام رضا علیه السلام بنا بر این روایت که غسل نموده، طریقی غسل نکرده که کسی مشاهده نماید، و صلاح حکمت الهی چنان اقتضا نموده که باید مستوره^۲ باشد تا زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام و زمان رجعت ائمه هدی علیهم السلام که از برای آنها ظاهر شود.

لکن احتمال می رود که این چشمه ای مستوره باشد در اطراف مسجد جمکران، به جهت آنکه آن سرزمین محل بعضی از فیوضات الهی است، یا آنکه مستوره در خود مسجد جمکران است، به جهت آن حکایت مشهدی علی اکبر تهرانی که گفت: «دیدم مردی از میان مسجد بیرون آمد، و ظرف آبی به دست او بود، از برای حضرت حجت علیه السلام آورد که وضو بگیرد.»

احتمال می رود آن ظرف آب آن چشمه باشد، و از میان مسجد بیرون آمده، احتمال دارد که آن چشمه مستوره در مسجد باشد، والله العالم.

و ایضاً حضرت امیر علیه السلام فرموده، و خبر داده که: «بنیاد قصر عظیمی بنماید» که مقصود در زمان حضرت حجت باشد، بعد از آنکه بنای قصر مجوس بوده، و مالکین ملک روم بوده، شاید همان قصر باشد که در تاریخ [قم] مذکور است که مالکین صاحب جمکران بوده، و پسری داشته اسمش جلین بوده، و در جمکران کوشکی بساخت، و آن هنوز باقی است....»

و شاید مراد حضرت همان قصری باشد که در کوه و شنویه است که الحال مشهور است به کوه قزقلعه سی.

الحاصل آنکه چنین گوئیم که حضرت امیر علیه السلام خبر داده به پسر یمانی که این زمین مقدسه است که پاک است از تمام لوثها، و از خدا خواسته که بهترین خلق

۱. خزانه دار.

۲. پوشیده.

خود را ساکن او گرداند، دعایش مستجاب شده. پس به مقتضای شرافت این زمین، وظیفه او آن است که همیشه بهترین خلق خدا در او ساکن گرداند، لکن در زمان دولت باطله، و زمان جاهلیت، به وظیفه او عمل نشده، و محل بنیاد قصر عظیم مجوس کافر بوده که ملک روم بوده. پس خدای تعالی به مقتضای استجابت دعای او تلافی خواهد شد، و در زمان دولت حقه که زمان ظهور حضرت حجت باشد، این زمین محل بنیاد قصر عظیم حضرت حجت شود؛ هر چند در زمان جاهلیت و کفر قدری از گبران و آتش پرستان و مجوس منزل داشتند در این زمین طیبه قم، لکن خدا تلافی خواهد نمود که از ابتدای عمارت زمین قم و شهر شدنش همیشه ساکنین او شیعه اثنی عشری بودند، امید است به همین نحو باشد تا زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام و در دولت حقه این قدر از مؤمنین و موحدین از شیعیان حضرت حجت علیه السلام در این زمین جمع شوند که حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «بناها و آسیاها بر این زمین قم بسیار شود، و منازل و مواضع زمین ها عالی^۱ و گران بها گردد؛ تا حدی که چندان زمین که [به قدر] پوست گاوی باشد به پانصد اشرفی بدهند، و عمارت در این سرزمین طیبه قم هفت فرسنگ در هشت فرسنگ شود.»

و ایضاً حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «رایت وی را بر این کوه سفید بززند، به نزدیک دهی کهن که بر جنب مسجد است، و قصری کهن که قصر مجوس است، و آن را جمکران خوانند.»

مراد از این کوه سفید که حضرت امیر علیه السلام خبر می دهد که رایت حضرت حجت علیه السلام را بر او زنند، همین کوهی است که مشهور است در قم به کوه خضر، زیرا که کوهی که سفید باشد، و نزدیک ده جمکران باشد، به غیر آن نیست، هر چند شنیده ایم که پشت آن کوه های دیگر که نزدیک جمکران اند یک کوه دیگر هم هست که سفید است^۲، لکن علی الظاهر که نظر کنی کوه دیگر به این نشانی غیر از کوه

۱. ارزشمند و گران بها.

۲. در شمال شرق قم امروزه کوهی است مشهور به کوه سفید.

خضر به نظر نیاید. و بنابراین مطلب چنین معلوم می‌شود که این کوه خضر یک امتیازی دارد از سایر کوه‌هایی که در آنجا هستند، زیرا که در بالای آن مسجد کوچکی ساخته‌اند، و بقعهٔ دیگر هم ساخته‌اند، و عمل قدمای^۱ اهل قم کشف از آن کند که یک نوع امتیاز و شرافتی دارد از سایر کوه‌های دیگر.

و مطلب دیگر آنکه از قدیم رسم بوده تا به حال که مردم اهل قم بسیاری از آنها می‌روند در بالای آن کوه، و از بعضی شنیده‌ایم که آن را کوه خضر می‌گویند؛ به سبب آنکه حضرت خضر پیغمبر^{علیه السلام} را در بالای آن دیده‌اند.

و مطلب دیگر آنکه کسی نذر کرده بود که [اگر] خداوند عالم حاجتش را برآورد، به آن کوه پله بسازد که مردم به آسانی بالا بروند. حاجتش برآورده شد پله‌ها را ساخت. و خود این حقیر یاد دارم بعد از ساختن پله‌ها رفتم در بالای آن، و مشاهدهٔ مسجد و بقعه را نمودم.

پس از این مطالب می‌توان استظهار نمود که مراد حضرت امیر^{علیه السلام} از کوه سفید کوه خضر باشد.

و ایضاً حضرت امیر^{علیه السلام} خبر از این مسجد جمکران داده، و فرموده که: «کوه سفید به نزدیک دهی کهن در جنب مسجد است»، و الحال [به] همین طریق است که جمکران نزدیک مسجد است، و قصری کهن که قصر مجوس است که در زمان صاحب «تاریخ قم» قصر موجود بوده. همین بس است در فضیلت این مسجد که حضرت امیر^{علیه السلام} خبر داده از او، و حال آنکه در آن زمان آثار مسجد نبوده.

و ایضاً حضرت امیر^{علیه السلام} در اول این حدیث فرمودند: «ای پسر یمانی! اول ظهور، خروج نماید از شهری که آن را قم گویند»، و در آخر همین حدیث تعیین می‌کند حضرت امیر^{علیه السلام} که از کدام قطعه زمین قم بیرون آید قائم آل محمد^{صلی الله علیه و آله} می‌فرماید: «از زیر یک منارهٔ آن مسجد که مراد مسجد جمکران باشد، نزدیک آنجا که آتش خانهٔ گبران بوده است.»

و در فصل این باب گذشت که: «جُلین گبر در جمکران کوشکی بساخت، و آن هنوز باقی است، و همچنین ده محله و ده درب بنا کرد، بعد دو محله و دو درب به آن اضافه کرد، و بر در هر محله آتشکده بود...»

و الحال هم نقل کردند که قطعه زمینی است نزدیک مسجد که مشهور است به زمین بت خانه^۱، شاید همان آتشکده است که الحال او را بت خانه گویند.

الحاصل آنکه از این حدیث چنین مستفاد می شود که حضرت حجت علیه السلام از قم ظهور نماید، یا از زیر یک مناره آن مسجد، یا آنکه بگوییم از نزدیک مناره آن مسجد بیرون آید. هر سه را احتمال می رود، لکن روایتی وارد شده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که «ابتدای ظهورش از کرعه می باشد»، همچنانی که در «نجم الثاقب» مذکور است. و روایات معتبره وارد شده که از مکه ظهور خواهد نمود؛ لکن جمع ما بین این روایات سهل و آسان است، بعد از اینکه ابتدا بر سه قسم می باشد: ابتدای حقیقی و اضافی و عرفی.

می توان گفت: حضرت این هر سه شهر را به قدم خود منور می سازد.

پس در این مقام مناسب آن است که این حکایت شصت و دویم از «نجم الثاقب» ذکر شود تا آنکه کرعه معلوم شود، همچنان که می فرماید:

«حکایت شصت و دوم: عالم جلیل، افضل اهل عصره، شیخ ابوالحسن شریف عاملی رحمته الله در کتاب «ضیاء العالمین» نقل کرده از ابونعیم و ابوالعلاء همدانی که هر دو به سند خود روایت کرده اند از ابن عمر که گفت:

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله: «بیرون آید از کرعه، و بر سر او ابری است که در آن ابر نادای است که ندا می کند که این مهدی خلیفه خداوند است، پس او را متابعت کنید.»

۱. در سال ۱۳۷۰ هـ ش در فاصله یک کیلومتری غرب مسجد جمکران، از پیرمرد روستایی که عمری متجاوز از هشتاد سال داشت و در حال کشاورزی بر روی زمین خود بود سؤال کردم آیا محلی به نام آتشکده یا بت خانه می شناسد یا شنیده است، پاسخ مثبت داد و نقطه ای را در منتهی الیه جنوب را نشان داد و گفت در میان اهالی اینجا به محل گبرها مشهور است، و در محل مورد اشاره آثار چهار ستون فروریخته قابل تشخیص بود که احتمالاً پایه های گنبد آتش خانه های زرتشتیان باید باشد که نمونه های آن پیرامون قم وجود دارد.

جماعتی روایت کردند از محمد بن احمد که گفت: پدرم پیوسته سؤال می‌کرد که کرعه و نمی‌دانست کرعه کجاست؟

پس آمد نزد ما شیخ تاجری با مال و حشمتی، پس آن قریه را از او پرسیدیم؟
گفت: از کجا شما آن قریه را می‌شناسید؟
والدم گفت: شنیدم در کتب حدیث آن را، و قضیه آن را.

پس تاجر گفت که پدرم بسیار سفر می‌کرد، پس دفعه‌ای شتران خود را بازگیری کرد، و با او سیر می‌کردیم، و محلی در نظر داشتیم، پس راه را گم کردیم چند روزی، تا آنکه توشه ما تمام شد، نزدیک شد تلف شویم، پس نزدیک شد، مشرف شدیم به قبه‌ها و خیمه‌هایی از چرم، پس بیرون آمدند به سوی ما؛ پس حکایت کردیم قصه خود را، پس چون ظهر شد بیرون آمد جوانی، پس نماز کرد با ایشان نماز ظهر را با دست‌های رها شده، مثل نماز اهل عراق - یعنی چون اهل سنت مکتف نبود - پس چون سلام نماز داد، پدرم بر او سلام کرد، و حکایت نمود برای او قضیه را، پس مانند در آنجا چند روز؛ ندیدیم مانند ایشان مردمانی، و نشنیدیم از ایشان لغوی^۱ و...^۲، آن‌گاه خواهش نمودیم از او که ما را به راه برساند، پس شخصی را با ما فرستاد، پس با ما تا چاشتگاه آمد؛ ناگاه دیدیم در آن موضعی بودیم که می‌خواستیم.

والدم سؤال نمود که آن مرد کی بود؟

گفت: او مهدی علیه السلام بود (محمد بن حسن) و موضعی که آن جناب در آنجاست آن را کرعه می‌گویند که آن بلاد یمن است؛ از طرفی که متصل است به بلاد حبشه، ده روز راه است در بیابانی که در آن بیابان آب نیست.»
و عالم متقدم^۳ بعد از نقل این قصه فرمود: «منافاتی نیست ما بین آنچه ذکر

۱. حرف بیهوده.

۲. کلمه‌ای ناخوانا.

۳. یعنی شیخ ابوالحسن شریف عاملی رحمته الله.

شد - یعنی خروج مهدی علیه السلام از کرعه - و بین آنچه ثابت شده از آنکه آن جناب ظاهر می شود در اول ظهورش از مکه معظمه، زیرا که آن جناب بیرون می آید از موضعی که آنجا اقامت دارد؛ تا آنکه می آید به مکه، و در آنجا ظاهر می کند امر خود را در...»،
انتهی از «نجم الثاقب».

پس وارد شدن این روایت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پسر یمانی فرمودند که ابتدای ظهورش از قم باشد، به این طریق بگوییم: از کرعه که منزل او باشد بیرون آید، و در قم آید، و در آن چشمه که در قم واقع است و جای قدم جبرئیل است غسل نماید، همچنان که جدش حضرت امام رضا علیه السلام غسل نموده در آن چشمه - و نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در روایت وارد شده از بابت این چشمه واقع در قم - و در مکه معظمه ظاهر شود به همان کیفیت وارد شده.

علاوه بر این، مطلب آن است که حضرت حجت بایستی با رایت حق ظاهر شود، و حضرت امیر علیه السلام فرموده اند: «رایت حق از این چشمه که در قم واقع است ظاهر شود.» پس بنابراین محتمل است ابتدای ظهورش از قم باشد، و رایت خود را از این چشمه بیرون آورد، و در مکه ظاهر شود، و ظاهر کند امر خود را.
و ایضاً، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: «حضرت حجت سَفْطی از زر بسته باشد» که مراد از سفط، عطردان می باشد.
و ایضاً فرموده اند: «منطقه آدم با او باشد» که مراد از منطقه، کمر بند باشد.

نور مشعشع چهارم

در بیان شریک بودن بلده طیبه قم با اماکن مشرفه در بعضی

از فضیلت ها، و در بیان فضل و شرافت مسجد جمکران

و در این نور ذکر می شود از «عیون اربعه»:

عین اول: در بیان شراکتش با زمین بیت المقدس در شرافت

روایتی ذکر شد که زمین قم قطعه ای از بیت المقدس می باشد، پس بنابراین هرچه

از آیات قرآنی و احادیث در شرافت زمین بیت المقدس وارد شده، شامل

حال بلدة طيبة قم هم خواهد بود؛ همچنان که روایت دارد، حشر و نشر مردم در قیامت در زمین بیت المقدس می باشد، در حق زمین قم هم ایضاً وارد شده که حضرت فرمودند به پسر یمانی: «حشر و نشر مردم در زمین قم باشد.»

عین دوم: شراکتش با زمین کربلا در فضیلت

همچنان که در باب زمین کربلا وارد شده که مقدسه می باشد، همچنین در بابت زمین قم هم ایضاً وارد شده که تربت قم مقدسه و مطهره می باشد. و ایضاً وارد شده در باب زمین کربلا: ابتدای قیامت که زمین را به زلزله آورند، بالا برند زمین کربلا را با خاکش؛ چنان که نورانی و صاف می باشد، پس بگرداند خداوند عالم او را باغی از باغ های بهشت.

پس ظاهراً از این روایت چنین استظهار می شود که مدفونین در او صحرای محشر را نبینند.

همچنین در حق زمین قم هم ایضاً وارد شده، حساب اهل قم را در میان قبورشان می کشند، و روز قیامت از میان قبورشان داخل بهشت می شوند که چنین مستفاد می شود، مدفونین در ارض قم هم ایضاً صحرای محشر را نبینند.

عین سیم: در بیان شراکتش با زمین کوفه در فضیلت

همچنان که وارد شده: «قم کوفه صغیره»، یعنی قم کوفه کوچکی است، پس هرچه احادیث وارد شده در فضیلت کوفه، شامل حال قم خواهد بود.^۱

۱. تشبیه نمودن قم در این روایت (و روایات مشابه دیگر) به شهر کوفه، تنها از جهت وضعیت اجتماعی شهر قم است که در دوران نخستین آن و قرن های آغازین ساختمان و شهر شدن آن بویژه در قرن سوم و چهارم هجری شهر قم بود که در آن صدها خانوار از عرب های خاندان اشعری و تعداد زیادی از عرب های دیگر عشایر عرب، و گروه هایی از شیعیان فراری یا رانده شده یا مهاجر که بیشتر عرب بودند در این شهر گرد آمده و شهری با ویژگی های شهر کوفه فراهم آورده، و حلقه های انحصاری حدیث و فقه شیعه همچون حلقه های پیشین شیعیان در مسجد جامع کوفه در آن به وجود آمد، از این رو بود که شهر قم با دیگر شهرها یا مناطق شیعه نشین ایران تفاوت ماهوی داشته و رنگ و جنبه آن از نوع عربی و عراقی (و به طور دقیق کوفی عراقی) بود، و بدین جهت قم را کوفه ای کوچک نامیده اند.

علاوه بر این چه قدر اخبار وارد شده که فضیلت کوفه و قم هر دو در آن اخبار ذکر شده.

عین چهارم: در بیان شراکتش با مکه، در بعضی از فضائل و مطالب

مخفی نماند که از برای مکه اسم‌های بسیاری وارد شده، همین طریق از برای قم ایضاً اسم‌های بسیار وارد شده. مکه را بکه، و البساسة، وام رَجْم، و ام القرى، و در قرآن بلد الامین وارد شده، و کعبه ایضاً گویند.

اما ام رحم گویند، به سبب آنکه هر کس ملازم او شد رحم کرده شد.

اما البساسة نامیدند آن را، به سبب آنکه هر کس ظلم می‌کرد هلاک می‌شد.

اما کعبه گویند، به سبب آنکه مکه وسط دنیا واقع شده.

فائده: فرق است ما بین بکه و مکه، همچنان که صاحب «مجمع البحرین»

فرموده: «موضع بیت را بکه گویند، و سایر مواضع از بیت را، واصل بلد را مکه گویند، و بکه گویند به جهت آنکه گردن‌های جبابرة و ظالمین در اینجا کوبیده می‌شود، و به جهت آنکه مردم در آنجا مزاحمت می‌کنند یکدیگر را. و ایضاً بکه نامیدند، به سبب گریه مردم در اطراف او»، انتهى.

اما ام قُری می‌نامند او را به جهت آنکه تمام زمین را از تحت کعبه کشیدند.

پس مخفی نماند که از برای قم هم اسم‌های بسیاری می‌باشد. بیست اسم که تمام را از اخبار استخراج نمودیم، همچنان که مکه را «بلد الامین» می‌نامند، همچنین صحیح است که قم را «بلد الامین» گویند که قم باید محفوظ باشد از جمیع بلاها و ظلم‌ها، و اهلش باید ایمن باشند.

همچنان که در مکه معظمه چاه زمزم است، و این چاه از اثر قدم حضرت

اسماعیل می‌باشد، همین طریق در قم چشمه‌ای است که جای قدم جبرئیل است، و دو روایت در فضیلت این چشمه واقعه به قم از حضرت امیر علیه السلام وارد شده است.

همچنان که در مکه معظمه کعبه می‌باشد، این زمین طیبه قم هم در شرافت به یک مقامی می‌باشد که حضرت امیر علیه السلام به پسر یمانی فرمودند: «در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام بیت العتیق را به زمین قم برند.»

علاوه بر آن در این زمین طیبه مسجد شریفی است که حضرت امیر علیه السلام خبر داده به پسر یمانی، و فرموده‌اند: «ده جمکران در جنب مسجد می‌باشد.» و حال آنکه آن زمان اهل آن ده تمام گبر و آتش پرست بودند، و آثار مسجدی و مسلمانی نبوده، و حضرت به طریق معجزه خبر داده.

پس آن چیزی که مستفاد می‌شود از کلام حضرت آن است که، وقتی که خلاق عالم این موضع مسجد را خلق کرده، به طریق مسجدیت خلقتش کرده، مثل کعبه و مسجد الحرام که امتیاز دارد از سایر زمین‌ها که جایز نبوده از ابتدای خلقتش حیات و تصرف مالکان؛ همچنان که کلام فرزندش حضرت حجت علیه السلام دال بر همین مطلب است که فرمودند به حسن بن مثله که: «به حسن بن مسلم بگو این زمین شریفی است، و خدای تعالی این زمین را برگزیده از زمین‌های دیگر، و شریفش نموده.»

پس آنچه مستفاد می‌شود از کلام حضرت حجت آن است که این زمین را خدا محترماً خلق نموده، و برگزیده از سایر زمین‌ها که جایز نیست تصرف و حیات او به خلاف، و خداوند عالم زمینی را خلق نمود از برای بنی نوع انسانی که جایز است تصرف و حیات آنها، لکن این قطعه زمین جمکران به مثل سایر زمین‌ها نیست که بشود کسی حیات نماید، یا که تصرف مالکانه نماید، بلکه او را محترماً و شریفش خلق کرد، و خانه خود را به روی او قرار داد که بندگان او بروند در آن موضع شریف عبادت کنند او را، و اگر مثل سایر زمین‌ها بود هر آینه حضرت حجت نمی‌فرمود که چرا حسن بن مسلم این زمین را تصرف گرفته، و زراعت می‌کند؟ پس معلوم می‌شود که این قطعه زمین به مثل کعبه و بیت الحرام می‌باشد که شریک است با موضع کعبه و مسجد الحرام در این شرافت و فضیلت که ابتدای خلقتش مسجداً و محترماً خلق نموده که این از برای احدی جایز نبوده و نخواهد بود حیات و تصرف مالکانه نمودن؛ همچنان که موضع کعبه و مسجد الحرام امتیاز دارد از سایر

مساجدی که مخلوق آن را مسجد می‌نمایند. این مسجد جمکران هم امتیاز دارد از سایر مساجد، به جهت آنکه این موضع را خدا مسجداً خلقش کرده، پس امتیاز دارد از مساجدی که آن را مخلوق مسجد نمایند، همچنان که مکه معظمه با آن شرافت در زمان جاهلیت محل و سکناى مشرکین عرب بوده، و ملوث به رجس^۱ آنها بوده، و الحال زمین بت‌خانه در حوالی مسجد جمکران مشهور و معروف است. و از کلام حضرت امیر علیه السلام معلوم می‌شود که نزدیک مسجد جمکران آتشکده آنها بوده، شاید همان آتشکده مشهور شده به زمین بت‌خانه.

و دیگر از کلام حضرت امیر علیه السلام معلوم می‌شود که قصر مجوس در آن سرزمین بوده است.

غرض، بعد از آنکه خانه خدا در مکه بت‌خانه بود؛ تا زمان مبعوث شدن پیغمبر، خداوند عالم حضرت امیر علیه السلام را برگزید و وزیر پیغمبرش قرار داد، تا آنکه با دست یداللهی بت‌ها را از طاق حرم بپفکنند، و شکست آنها را، و خانه خود را از رجس آنها پاک نمود؛ همچنین زمین طیبه قم ملوث بود به رجس آنها، تا وقتی که دین اسلام شرق و غرب عالم را گرفت، خداوند عالم برگزید طایفه عرب را که ایل اشعری باشند، و ورق «شجره طیبه» مذکوره در قرآن، و از شیعیان خالص حضرت امیر علیه السلام بودند، همچنان اشخاصی بودند که پیغمبر فرمود: «خداوند عالم زینت داد قم را به عرب.»

ایضاً حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: «اشعریان از من اند و من از ایشان.» خداوند عالم چنان مقدر فرمود که این طایفه در سنه هشتاد و سه از هجرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند در این سرزمین طیبه قم که مطهره و مقدسه می‌باشد، و از رجس گبران و آتش پرستان پاک نمودند، به این طریق که بعضی از آنها را کشتند، و بعضی فرار نمودند، و بعضی مسلمان شدند، به نحوی که اول ذکر شد. و دیگر از آن زمان که این زمین را شهر نمودند، غیر از شیعه اثنی عشری نتوانستند در اینجا وطن بگیرند، و

ملوث نمایند. این مطلب خودش یک امتیازی از سایر اماکن مشرفه است که آنها دارای این مطلب نیستند.

و دیگر آنکه جبرئیل به امر رب جلیل، نشان ابراهیم خلیل داد تا آنکه بنایی نماید در او؛ همچنان که در «بحار» مذکور است که نقل از راوندی^۱ [می] نماید که فرموده حضرت امام محمد باقر علیه السلام:

«به درستی که خداوند عالم گذارد تحت^۲ عرش خود را بر چهار اساطین^۳، و او را ضراح نامید، پس مبعوث نمود ملائکه را، پس امر کرد به بنایی زمین مثل او و قدر او، پس زمانی که طوفان نوح شد، برد او را به سوی آسمان، پس بود که انبیا حج می گذاردند، و نمی دانستند مکان و موضع او را، تا آنکه خداوند عالم دانا نمود مکان آن خانه را، پس بنا نمود آن را از پنج کوه: از حرا و بشیر و لبنان و جبل الطور و جبل الحمیر.»

و همچنین این موضع مسجد جمکران هم مکانش معلوم نبود، و حضرت امیر علیه السلام به پسر یمانی فرمود. و ایضاً معلوم نبود تا زمانی که حضرت حجت علیه السلام تشریف آوردند به قم، و شیخ عقیف صالح حسن بن مثله^۴ جمکرانی را طلبیدند و این موضع را به او نشان دادند، به این طریق فرمودند: «وَسَتُعَلِّمُ هُنَاكَ عِلْمًا» یعنی زود است که دانا کنیم تو را، و علامتی گذاریم، هر چند حضرت حجت این فرمایش را به او فرمود از برای آنکه مردم تصدیق قول او نمایند، لکن دید که زنجیر کشیده شده به موضع مکان مسجد، و حد و حدود این مسجد معلوم شد به واسطه آن زنجیر. همچنان که خانه کعبه را ابراهیم خلیل به امر رب جلیل بنا نمود، و مباشر آن خانه بود، و همچنین مسجد جمکران هم حضرت حجت مباشر بنای او شد به امر

۱. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله بن حسن راوندی، محدث، فقیه، مفسر امامی، متوفای سال ۵۷۳ هـ آراگاهش در میانهٔ صحن حضرت معصومه علیها السلام در قم می باشد.

۲. زیر.

۳. اساطین: جمع اسطوانه، به معنای ستون.

۴. در «اصل»: حسن بن مسلم.

پروردگار عالم، به این نحو که آمدند به این سرزمین جمکران، و شیخ عقیف صالح حسن بن مثله را خواستند، و دستورالعمل دادند به او که انتفاع پنج ساله این زمین را که حسن بن مسلم برده از او بگیر، با انتفاع نیمه رهق که ملک ما می باشد، و مسجد را بنا کنید، و تمام کنید. و حضرت فرمودند که ما هفت روز - یا هفتاد روز - در اینجا هستیم، می توان استفاده کرد این مطلب را از کلام حضرت که من مأمورم از جانب حق تعالی در انجام دادن بنای این مسجد، یعنی باید در این مکان باشم تا کار بنایی این مسجد تمام شود، همچنان که بعد از بنای خانه کعبه حضرت ابراهیم خلیل مأمور شد از جانب رب جلیل که مردم را دعوت نمایند که بروند به زیارت کعبه، و طواف او، و هم [به] این طریق حضرت حجت دعوت نمود مردم را به آمدن در این مسجد، و نماز کردن، همچنان که فرمودند به حسن بن مثله: «مردم را بگو تا رغبت نمایند، بدین موضع بیایند، و عزیز دارند، و نماز بگذارند»، و کیفیت نماز در آن مسجد و ثوابش را نمودند.

پس خوشا به حال کسی که این سعادت را دریابد، و اجابت نماید دعوت حضرت حجت را و عبادت نماید خدا را، و وظیفه آن مسجد را به جا آورد. و سزاوار است که مردم از اطراف عالم اجابت کنند دعوت حضرت حجت را، و بیایند در این مسجد جمکران.

همچنان که جبرئیل به امر رب جلیل گوسفند آورد و در منی ذبح شد، [به] همین طریق در این سرزمین مسجد جمکران هم گوسفندی ذبح نمودند به امر حضرت حجت، به این نحو که حضرت فرمودند به حسن بن مثله جمکرانی که: «بزی درگله جعفر کاشی شبان است، باید بز را بخری بیاوری در این موضع بکشی، و گوشت آن بر هر صاحب علتی بدهند، شفا خواهد یافت.»

همچنان که گوسفند مذبوح در آنجا بهشتی بوده، لکن روایت دارد که از چشمه ای که در قم می باشد بردند، و همچنین می توان گفت که بز مذبوح در این سرزمین مسجد جمکران بهشتی بوده، به تقریبات چندی:

یکی آنکه: آن بز تا حسن بن مثله را دید، خود آن حیوان به نزد او دوید.

و دیگر آنکه: جعفر راعی شبان گفت من هیچ روز این بزران دیده بودم، مگر امروز او را دیده‌ایم، و هر چند می‌خواهم آن را بگیرم میسر نمی‌شد، و الحال خودش پیش شما آمد.

و دیگر آنکه حضرت فرمودند که: «گوشت او را به هر مریضی و صاحب علتی بدهی شفا خواهد یافت»، و از این فقرات استشمام می‌توان کرد که آن بهستی بود. همچنان که قوم اصحاب فیل آمدند از برای خرابی خانه کعبه، خداوند عالم آنها را هلاک نمود، همچنین خداوند عالم دو جوان حسن بن مسلم را هلاک نمود به واسطه زراعت نمودن این موضع مسجد جمکران را. لکن تعجب آن است که حسن بن مسلم از روی جهل و نادانی تصرف گرفته و زراعت نموده بود؛ با وجود آن خداوند عالم دو جوانش را هلاک نمود؛ این مطلب به جهت تنبیه او بود، بعد از اینکه متنبه نشد. خداوند عالم مظهر قهر خود را که حضرت حجت باشد فرستاد در آن سرزمین که منع نماید او را از این تصرف و زراعت، و مظهر قهر الهی آمد و حسن بن مسلم را طلبید و پیغام قهرآمیزی از برای حسن بن مسلم فرستاد، و خبر داد او را که پنج سال است که این زمین را عمارت می‌کنی و ما خراب می‌کنیم، و خداوند عالم دو جوانت را گرفت که تو متنبه شوی؛ متنبه نشدی باز امسال عمارت کردی، می‌خواهی زراعت کنی، اگر دیگر باره چنین کنی آزارها به تو رسد.

همچنان که مکه و کعبه آیات للعالمین می‌باشد، همچنین این مسجد شریف جمکران چه قدر آیات و معجزات از او در مقام بروز و ظهور رسیده که باعث حیرت می‌باشد، در «نور مشعشع دوم» این باب گذشت، و همچنین در سطور این اوراق ذکر شد.

نور مشعشع پنجم

در بیان ملکی که حضرت حجت وقف بر آن مسجد شریف نموده

[این ملک که] از برای باقی ماندن آثار و عمارت آن مسجد [است]، ملک رهق می‌باشد، و خوب است که عبارت خود امام را ذکر کنیم، و آن عبارت آن است که حضرت حجت فرمودند به حسن بن مسلم که:

«از حسن بن مسلم انتفاع پنج ساله را که از این موضع مسجد برده بگیرد، و باقی وجوه رهق به ناحیه اردهاال که ملک ما می باشد بیاورند، و مسجد را تمام کنند، و یک نیمه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند... الخ.»

گویا آن زمان هیچ شبهه‌ای در نزد مردم نبوده که رهق^۱ ملک آن حضرت بود، زیرا که این مطلب در زمان صدوق علیه السلام اتفاق افتاده، و او در کتاب خود نقل می‌کند، و ودیعه گذارده.

و ایضاً صدوق علیه السلام می‌فرماید: در همان وقت آوردند از وجوه رهق، و مسجد را تمام کردند. ولیکن الحال از این مطلب اثری باقی نیست، نمی‌دانم به چه طریق جرئت می‌کنند، و ملکی که حضرت حجت وقف بر این مسجد نموده می‌خورند، و از حضرت حیا نمی‌کنند، و نمی‌ترسند از آن مظهر قهر الهی که مبادا آنها را به سزای خود برساند. باید عبرت بگیرند از هلاک شدن دو جوان حسن بن مسلم، به جهت آنکه تصرف نموده بود موضع مسجد را، با وجود آنکه از روی جهل و نادانی بوده. پس وای بر کسی که از روی عمد علم به این وقعه، ملک آن حضرت را که وقف است بر این مسجد بخورد، و هیچ واهمه نداشته باشد، شاید دیده باشند آثار غضب الهی و بی‌برکتی آن ملک را، و مبارک نبودن منافع آن ملک برای آنها، لکن متنبه نشده باشند. مثل آنکه غضب الهی شامل حال حسن مسلم جمکرانی شد، و دو جوانش را هلاک نمود، لکن متنبه نشد تا آنکه مظهر قهر الهی آمد و او را منع نمود. این مطالب در صورتی است که عالم باشند به وقفیت، اگر متصرفین آن ملک عالم به وقفیت نبوده باشند واقعاً، و بگویند ما هرچه دیده‌ایم آثار ملکیت دیده‌ایم، و اطلاعی از وقفیت نداریم، پس برای آنها ضرری ندارد، به جهت آنکه تقصیر ندارند. لکن خوب است که به جهت خشنودی آن حضرت صرف نظر کنند از منافع

۱. در پاورقی ص ۲۰۱ اصل آمده است: «در نجم الثاقب مذکور است که: رهق از قرای معروفه و معموره می‌باشد، و به کاشان نزدیک‌تر از قم است، لکن از توابع قم است، به مسافت ده فرسخ تقریباً.»

این مقدار از ملک را، اگر چنانچه صاحب تمکن و استطاعت، و اهل ثروت و غنی باشند، و محتاج نباشند که این مطلب خودش تعظیم شعائر الله می باشد، و یک تجلیل و تعظیمی است برای این مسجد شریف. و این کار بسیار مطلوب حضرت حجت می باشد، و امید ثواب و جزا از آن حضرت داشته باشند که این مطلب خودش یک نوع خدمتی است که بهر حضرت حجت کرده باشند، به جهت آنکه مطلوب آن حضرت است که عمارت آن مسجد همیشه باقی باشد، و مردم از اطراف بروند در آنجا نماز بگذارند، و عبادت کنند حق تعالی را، و مندرس و خراب نشود.

و چنین معلوم می شود از سنگ تاریخی که در آنجا می باشد که در سنه ۱۱۱۶ اکبر شاه او را تعمیر نموده، و اکبرشاه در میان قلعه جمکران منزل داشته، و این شعر از باب تاریخ تعمیر اکبرشاه آن مسجد را در آن سنگ تاریخ نوشته بود. شعر:

بود کامل از پی تاریخ، پیر عقل گفت:

قائم آل محمد را قدمگاه است این

تا آنکه در این از مننه که مخروبه شده بود، حاجی علی قلی جمکرانی به مقدار سیصد تومان خرج نموده، و یک طرف مسجد را تعمیر کرد، و باقی مسجد مخروبه بود، تا آن زمانی که اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار که صدارت عظمای جناب مستطاب میرزا علی اصغر خان^۱ معزول شد، از صدارت آمد به قم، و مدتی در قم بود، در آن ایام مسجد شریف را تعمیر نمود، و عمارات و حجرات چندی در آنجا ساخت. و هم در ایام ایضاً صحنی از برای شاهزاده حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام

۱. حاج میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم فرزند محمدابراهیم خان امین السلطان، صدراعظم مقتدر دوران ناصری. وی آخرین صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار بود و در دوران صدارت وی ناصرالدین شاه به قتل رسید. از وی آثار خیر متعددی در قم برجای مانده است که مهم ترین آن صحن شرقی حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام می باشد که به «صحن اتابکی» مشهور است. این صحن دلباز و زیبا با ایوان آینه باشکوه آن یکی از شاهکارهای معماری دوره قاجاری به شمار می رود. آرامگاه اتابک اعظم در حجره‌ای در شمال ایوان آینه قرار دارد.

به قم بساخت، و او آن کسی است که صحن بزرگ جدید فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام را ساخته.

الحاصل آنکه سید عبدالرحیم، خادم آن مسجد گوید، الحال به مقدار دو سه خروار تخم افشان زمین که در همان اطراف مسجد جمکران است، وقف بر آن مسجد است، و الحال به تصرف همان خادم است که آقا سید عبدالرحیم باشد.

نور مشعشع ششم

در بیان بعضی از کرامت‌هایی که در این ازمنه اتفاق افتاده، از برکت

این مسجد شریف صاحب الزمان که در جمکران واقع است

و در این نور پنج کرامت ذکر می‌شود، از قول خادم آن مسجد شریف، آقا سید عبدالرحیم:

[۱]. یکی از آن کرامت‌ها به طریقی است که باعث حیرت می‌شود، العهدة علی الناقل^۱ چنین گوید آقای سید عبدالرحیم مذکور که در سال و بایی که سنه ۱۳۲۲ بود، بعد از گذشتن وبا روزی در مسجد جمکران رفتم، دیدم مرد غربی در آنجا نشسته، احوال او را پرسش نمودم. و حاصل آنکه گفت من ساکن دارالخلافه تهران می‌باشم، و اسم من شهدی علی اکبر می‌باشد، و من در تهران کاسبی می‌کردم؛ از قبیل دخانیات خرید و فروش می‌کردم، آخر الامر مایه من تمام گشت، به جهت آنکه نسیه داده بودم به مردم، و بباکه آمد آنها مردند، لهذا آمدم به قم، شنیدم اوصاف این مسجد را، لهذا آمدم اینجا بمانم، تا آنکه شاید حضرت حجت نظری بفرماید، و حاجاتم برآورد.

و سید عبدالرحیم نقل کرد که به مقدار سه ماه در اینجا بماند، و مشغول عبادت بود، و ریاضت‌های بسیار کشید، از گرسنگی خوردن، و عبادت نمودن، و گریه کردن.

۱. مسئولیت آن به عهده گوبنده است.

روزی به من گفت: قدری کارم اصلاح شده، لکن هنوز به انجام نرسیده، می‌روم کربلا. دیدم روزی که از شهر می‌رفتم طرف مسجد جمکران، در بین راه دیدم که پیاده می‌رود طرف کربلا، و مدت شش ماه طول کشید سفر او، لکن بعد از شش ماه یک روزی از مسجد جمکران می‌رفتم طرف شهر، دیدم همان شخص را که از کربلا آمده، در همان موضعی که او را دیده بودم وقت رفتنش، ایضاً وقت آمدنش هم در همان موضع او را دیدم، با هم تعارف نمودیم، گفت: در کربلا چنین معلوم شد که آنجا مطلبم در همین مسجد جمکران داده می‌شود، لهذا می‌روم من در مسجد. آمد در مسجد ایضاً، در این دفعه دوم هم دو سه ماه بماند، و مشغول ریاضت کشیدن، و عبادت بود؛ تا آنکه ششم یا پنجم ماه مبارک رمضان بود که آمد از مسجد طرف شهر که برود به تهران، و او را آوردم در خانه، شب را در منزل من بماند، و گفت: حاجتم که خواستم برآورده شد.

گفتم: به چه طریق برآورده شد؟

گفت: چون که تو خادم مسجدی برای تو نقل می‌کنم، و حال آنکه برای احدی نقل نکردم، و چنین نقل کرد:

بعد از اینکه قرار داده بودم با کسی از اهل ده جمکران که روزی یک گرده نان جو به من بدهد که جمع شود پولش را بدهم، تا آنکه روزی رفتم گفت: دیگر نمی‌دهم. من به کسی ابراز نکردم، تا مقدار چهارده روز چیزی نداشتم بخورم؛ مگر آنکه از علف کنار جوی می‌خوردم، تا آنکه اسهال مرا گرفت، بیحال شدم، و دیگر قوت برخاستن نداشتم، مگر از برای عبادت که قدری به حال می‌آمدم، وقت عبادتم نصف شب که شد دیدم که طرف کوه دو برادران روشن گشت، و نوری ساطع می‌شود؛ به حدی که تمام بیابان روشن شد به یک مرتبه، کسی پشت درب حجره دیدم مثل کسی که در را حرکت بدهد، و منزلم هم در یکی از حجرات بیرون از مسجد بود، و در حال ضعف برخاستم و در را باز کردم، دیدم سیدی را با جلالت قدر. سلام کردم، و هیبت او مرا گرفت و نتوانستم سخنی بگویم، تا آنکه آمد و نزد من نشست، و بنا نمود به صحبت کردن، بعد از آن به من فرمود

که: جدۀ ام فاطمه علیها السلام در نزد پیغمبر شفیع شد که پیغمبر حاجت تو را برآورد، و جدم حواله به من نمود.

و حضرت فرمود: برو در وطن که کار تو خوب می شود.

فرمود برخیز برو که اهل و عیال تو منتظر می باشند، و سخت بر آنها می گذرد. من پیش خود خیال کردم که باید این بزرگوار حضرت حجت باشد، عرض کردم: این سید عبدالرحیم، خادم این مسجد، چشمش نابینا شده، شما شفایی بدهید به او.

فرمودند: صلاح او همان است که به همین طریق باشد، و به من فرمودند بیا برویم در مسجد نماز کنیم. برخاستم با حضرت از حجره بیرون آمدیم تا نزدیک چاهی رسیدیم که نزدیک درب مسجد می باشد، و پای آن عمارت است، دیدم شخصی از چاه بیرون آمد، و حضرت به او کلماتی فرمود که من نفهمیدم، بعد از آن رفتیم در صحن مسجد، دیدم کسی را که از میان مسجد بیرون آمد و ظرف آبی در دست او بود، داد به حضرت وضو گرفتند، و به من هم فرمودند: از این آب وضو بگیر. و من هم از آن ظرف وضو گرفتم، و داخل مسجد شدیم.

به او عرض کردم که چه وقت شما ظهور می کنید.

حضرت از روی تشدد فرمودند که تو را نمی رسد به این سؤال ها.

عرض کردم: می خواهم از یاوران شما باشم.

فرمودند: هستی، لکن تو را نمی رسد که از این گونه مطالب سؤال کنی؛ به یک مرتبه از نظرم غایب شدند، و صدای آن حضرت را از میان چاه که پای قدمگاه می باشد شنیدم در صفهٔ میان مسجد که فرمودند: برو به وطن که اهل و عیال منتظرت می باشند.

و گفت که عیالم هم علویه می باشد.

[۲]. و کرامت دیگر آنکه: ایضاً سید عبدالرحیم خادم مسجد جمکران نقل می کند، بعد از آنکه مسجد مخروبه شده بود، تا آنکه حاجی علی قلی جمکرانی مریض شده بود، به او گفتم: نذر کن خدا شفا بدهد تو را قدری تعمیر این مسجد

کنی. تا آنکه شفا یافت، به مقدار سیصد تومان خرج نمود، یک طرف مسجد را بساخت.

بناگفت: وقت زدن طاق‌های مسجد باید گوسفندی کشت.

می‌گوید: رفتم و گوسفندی کشتم، و گوشت او را به فقرا دادم، و محزون بودم از برای خرابی باقی مسجد، تا که روزی در خواب دیدم که درب مسجد امام حسن علیه السلام جمعیت زیادی می‌باشند، و ملا آقا رضا که خویش بود با ما او را دیدم، و گفتم: بیا برویم میان حرم حضرت معصومه.

او به من گفت: کجا برویم و حال آنکه حضرت حجت در اینجا می‌باشد؛ اشاره نمود به سوی جلو خان درب مسجد، دیدم که در جلو خان درب مسجد امام حسن علیه السلام سجاده افتاده، و حضرت نماز کرده بوده، و تعقیب نماز می‌خواندند.

چون که پیش حضرت را خواب دیده بودم، و منتظر فرصت بودم که عرض خود را بکنم، آخر الامر حضرت از نظرم غایب شد، و نشد که عرض خود را خدمت حضرت نمایم از باب خرابی مسجد، تا آنکه در این دفعه پیش خود خیال نمودم که حال مثل آن روز نشود که من عرض خود نکرده غایب شوند، لهذا افتادم به روی زانوی حضرت، و عرض کردم که: مسجد جمکران خراب شده، و چرا یک مرحمتی نمی‌فرمایید که تعمیر شود؟

به یک مرتبه دیدم که من خودم و حضرت میان مسجد جمکران می‌باشم، دیدم آب گل گرفته، و آب باریکی از اینجا می‌رود، دیدم حضرت بیلی به دست گرفته و قدری آب به روی آن گل‌ها ریخت، و فرمودند: وقتی که نمای مسجد را می‌ساختید من در اینجا بودم می‌دیدم، و از گوشت آن گوسفند به ما رسید.

به یک مرتبه صبی‌ام^۱ مرا از خواب بیدار کرد، من به او دعوا کردم، عیالم گفت:

چرا دعوا می‌کنی؟

گفتم: الحال خواب دیدم، و نگذاشت که خواب خود را تمام بینم!!

[۳]. و ایضاً سید عبدالرحیم نقل کرد که:

بعد از آنکه حاجی علی قلی فوت شد، استاد رضای نجار ابن حاجی اسماعیل نجار قمی، حاجی مذکور را خواب دیده بود، و این حقیر مؤلف از استاد رضا سؤال کردم از کیفیت خوابی که دیده بود؟

نقل کرد که: «در خواب دیدم یک باغ بسیار بزرگی، و در میان باغ قصری عالی و بسیار بلندی بود، و دیدم حاجی علی قلی را در بالای آن قصر بود، و سر خود را از میان قصر بیرون آورده بود، به او گفتم: کی این باغ و قصر را به تو داده؟
گفت: صاحب الزمان؛ تا سه مرتبه...» الی آخر.

معلوم می شود که حضرت حجت آن باغ و آن قصر را به او مرحمت کرده، در عوض آن مقداری که تعمیر نموده بود از آن مسجد شریف.

پس از این خواب و همچنین از خواب سابق معلوم می شود، و کشف از این کند که عمل او مقبول حضرت حجت گردیده، هنیئاً له بهذه الکرامة.

[۴]. و ایضاً کرامت دیگر نقل نمود همین سید عبدالرحیم مذکور که:

نقل کرد از حاجی علی قلی جمکرانی که می خواستم بروم از جمکران طرف شهر، یک زنی از اهل جمکران یک ده شاهی به من داد که این پول را از برای من شمع بخر و بیاور که می خواهم در مسجد جمکران روشن کنم.

می گوید رفتم و شمع خریدم، و دستمالی که پول او در میان او بود بیرون آوردم که پول شمع را بدهم، دیدم که پول نیست. به خود گفتم: یقین جایی افتاده؛ شمع را پس دادم، و گفتم: پول نیست و رفتم. قدری از راه طی کردم دستمال را از جیب بیرون آوردم، دیدم که پولش هست سر جای خود، برگشتم که شمع بخرم، دو مرتبه رفتم که پول بدهم دیدم که پول نیست، شمع را پس دادم برگشتم، در بین راه دیدم که پول به همان دستمال بسته، فهمیدم پولش جهتی دارد که نباید خرج این راه خیر بشود؛ لهذا پولش را آوردم و پس آن ضعیفه دادم!

[۵]. و کرامت دیگر ایضاً سید عبدالرحیم نقل کرده که:

شب جمعه بود، و جمعیت زیادی آمده بودند به مسجد جمکران، و من غافل شده بودم از درازگوش خود؛ تا وقتی که ملتفت شدم، و به سر وقت درازگوش خود

آمدم، دیدم که درازگوش با کره او نیست، و مقدار چهل تومان ارزش او بود. تا آنکه مدتی به سراغ او بودم، و اطراف شهر می‌گشتم، یکی گفت: حماری^۱ به این نشانی از طرف کاشان می‌برند، فرستادم به آن صفحات، دیدند از ما نیست. بعد از آنکه دیگر مأیوس شدیم، آمدم در میان مسجد و عرض کردم یا حجت الله من خادم این مسجد می‌باشم، جزای خدمت من آن است که حمار مرا ببرند، و من نابینا هستم، و سوار بر او می‌شدم، و از برای خدمت این مسجد نگاه داشتیم، حال جزای من همین است، باید البته تا جمعه^۲ دیگر طریقی بنمایی که خود حمار من بیاید در همین مکان که سوار شوم بروم در منزل خود، تا حمار من نیاید از این مکان من نخواهم رفت، و مرا گریه گرفت، تا آنکه روز جمعه شد، و تا ظهر خبری نشد، و بعد از آن رفتم در میان مسجد، و باز عرض کردم یا حجت الله، روز جمعه شد و درازگوش من نیامد، تا آنکه طرف عصر شد که دیدم کسی خیر داد که حمار را دامادت سوار است می‌آورد. وقتی که رسید سؤال کردم: از کجا پیدا کردی؟ گفت: در قبرستان بزرگ قم شخصی ساوهای آورده بود بفروشد، تا نگاه کردم شناختم، و حمار را گرفتم از او.

گفت آن مرد ساوهای که یک مردی آورد او را به ساوه و من خریدم، لکن تعجب کردم که این حمار قیمت او زیادتر می‌باشد، چرا به این ارزانی داده! من آوردم به قم بفروشم، بلکه مداخلی کرده باشم.

آخر الامر دزد را پیدا کرده، پولی که داده بود گرفت، و سید عبدالرحیم از برکت این مسجد به مراد خود رسید.

نور مشعشع هفتم

در بیان جمع ما بین حکایات و قصص آنان که خدمت حضرت حجت رسیده‌اند، و بین آنچه در تکذیب آن کسی که مدعی مشاهده آن جناب شود در غیبت کبری از برای استحکام و اتقان [امر] این مسجد جمکران که در قم واقع است که بنای او به امر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است، نور مشعشع در این مقام ایراد نمودیم.

مخفی نماناد که حدیثی وارد شده که: «تکذیب نمایید کسی را که ادعا کند که من مشاهده حضرت حجت نموده‌ام»^۱. پس چگونه ثابت می‌شود که از قول حسن بن مثله جمکرانی که بنای مسجد جمکران به امر آن حضرت شده باشد، و حال آنکه باید تکذیب او را نمایم، و همچنین جمیع قصص و حکایات متضمن به رؤیت و مشاهده آن جناب است در غیبت کبری، علمای اعلام جواب‌ها نوشته‌اند، لکن در «نجم الثاقب» این حدیث را ذکر فرموده با اجوبه^۲ چندی، همچنان که در باب هشتم آن کتاب چنین مذکور است که:

شیخ صدوق علیه السلام در «کمال»^۳، و شیخ طوسی علیه السلام در کتاب «غیبت»، [و] شیخ طبرسی در «احتجاج» روایت کرده‌اند که بیرون آمد توفیق^۴ به سوی ابی الحسن صیمری^۵ که:

۱. در کتاب‌های حدیث شیعیه، بویژه در کتاب «غیبت» شیخ طوسی علیه السلام احادیث و روایات متعددی، با اسانید صحیح‌ه‌ای از امام زمان علیه السلام آمده است که شیعیان را از ادعای دیدن شخص آن حضرت در دوران غیبت کبری نهی می‌فرماید، و به شیعیان توصیه می‌فرماید که هر کسی چنین ادعایی نماید دروغ‌گوست، و او را دروغ پرداز پندارید. فقها و محدثین امامیه همگی بر صحت سند و تمامیت دلالت این مجموعه روایات اتفاق نظر دارند. از این رو در طول تاریخ امامیه هرگز مردمان درستکار چنین ادعایی ننموده‌اند، و تمامی آنانی که در گذشته و حال ادعای ارتباط با امام زمان علیه السلام یا رؤیت و دیدن و یا تشریف به حضور ایشان را داشته‌اند، مردمانی شیب‌د و فریبکار و یا ساده‌لوح و نادان بوده‌اند که توهمات خود را لباس حقیقت پوشانیده تا در میان مردم برای خود قرب و منزلتی ایجاد نمایند، زیرا که پرهیزگاران و مؤمنینی که شرف ملاقات و دیدار آن حضرت برایشان دست می‌دهد، هرگز لب ننگشوده و با ادعای رؤیت، برای خود در میان مردم جاه و مقامی نمی‌جویند، و همواره این دیدار به صورت سر میان خود و خدایشان باقی می‌ماند، گرچه ممکن است دوستان و نزدیکان و معاصران او از روی شواهد و قرائنی دریابند که او به حضور امام علیه السلام تشریف یافته و از آثار و برکات آن مستفیض گردیده و در کتاب‌ها و نوشته‌ها و گفتارهای خود ملاقاتی را بدو نسبت دهند؛ چنان‌که در مورد سید بحر العلوم علیه السلام و نظایر او گفته می‌شود.

۲. اجوبه: جمع جواب و پاسخ.

۳. کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمه» از نوشته‌های شیخ صدوق علیه السلام.

۴. نامه‌ها و پاسخ سؤال‌ها و حکم‌های صادره از سوی امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری به نمایندگان خود و به دیگر شیعیان را در عرف محدثین امامیه «توفیق» می‌گویند. توفیق به معنای امضا و مهر است.

۵. وی آخرین نماینده خاص امام زمان علیه السلام در بغداد بود، و به وسیله او نامه‌های امام به شیعیان می‌رسید. و پس از فوت او دوران غیبت کبری آغاز گردید.

«ای علی بن محمد صیمری بشنو! خداوند بزرگ گرداند اجر برادران تو را در تو. پس به درستی که تو فوت خواهی شد از حال تا شش روز دیگر، پس جمع کن امر خود را، و وصیت مکن به احدی که قائم مقام تو باشد بعد تو. پس به تحقیق که واقع شد غیبت تامه، پس ظهور نیست مگر به اذن خدای تعالی ذکره، و این بعد از طول زمانی، و قساوت و پر شدن زمین است از جور. و زود است که می آید از شیعه کسی که مدعی مشاهده است؛ آگاه باشید که هر کس مدعی شود مشاهده را پیش از خروج سُفیان، و صیحه^۱، پس او کذاب و مفتری است، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.»

و نیز در چند خبر دیگر اشاره به این مطلب فرموده اند.

و جواب از این خبر به چند وجه است:

جواب اول: آنکه این خبر ضعیف، و غیر آن خبر واحدند که جز ظنی از آن حاصل نشود، و موروث جزم و یقین نباشد، پس قابلیت ندارد که معارضه بکنند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می شود؛ هر چند از هریک آنها قطع پیدا نشود، بلکه جمله ای از آنها دارا بود کرامات و خارق عادات را که ممکن نباشد صدور آنها از غیر آن جناب، پس چگونه رواست اعراض^۲ از آنها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آنکه شیخ طوسی است عمل نکرده به آن در کتاب، پس چه رسد به غیر او. و علما از قدیم تا حال امثال این وقایع را قبول دارند، و در کتب ضبط فرموده اند، و به آن استدلال کرده اند، و اعتبار نموده اند، و از یکدیگر گرفته اند، و از هر ثقه اعتبار به صدق کلام او داشته باشند نقل امثال آنها را از او تصدیق کرده اند؛ چنانچه در غیر این با او می کردند!

جواب دوم: آنکه شاید از این خبر تکذیب کسانی باشد که مدعی مشاهده اند با ادعای نیابت، و رساندن اخبار از جانب آن جناب به سوی شیعه، چنانچه سفرای خاص آن حضرت در غیبت صغری داشتند.

۱. خروج سُفیان و صیحه (= فریاد و حشتناک آسمانی) دو علامت از علامت های پیش از ظهور امام زمان علیه السلام می باشد.

۲. اعراض: دست کشیدن.

و این جواب از علامه مجلسی در «بحار» است، الی آخر آن مطالبی که در باب هشتم «نجم الثاقب» مذکور است که طول داده می‌شود کلام به ذکر آنها. پس بعد از فراغ از این مطلب جمع ما بین این حدیث تکذیب، و بین قصص و حکایات که اتفاق افتاده مشاهده حضرت حجت را، حال برویم در سر مقصود خود که اثبات واقعه خاصه مسجد شریف جمکران باشد.

اما [از] این واقعه مسجد جمکران چنین معلوم می‌شود که در زمان صدوق علیه السلام اتفاق افتاده، زیرا که در سنه ۳۷۳ این مسجد بنا شده به امر صاحب الزمان، همچنان از «نجم الثاقب» مستفاد می‌شود، در آن مقامی که نقل عبارت آقا محمدعلی کرمانشاهی را نموده از بابت زمان بنای این مسجد شریف. و وفات صدوق در سنه ۳۸۱ هـ است، همچنان که در «مجالس المؤمنین» است. پس صدوق با راوی این مسجد جمکران که حسن بن مثله جمکرانی باشد هم‌عصر بودند، و از اهل قم بودند، و از حال او مطلع بوده، و او را در کتاب خود که «مونس الحزین» باشد به این عبارت تعبیر نموده: «شیخ عقیف صالح، حسن بن مثله جمکرانی»، پس این عبارت کشف از این کند که مرد نیکو و صالحی بوده. پس توهم نرود که او امثال یکی از اهل جمکران در این ازمنه بوده. و علاوه بر این مطلب، اثبات این نه محض قول او باشد، بلکه به سبب آن قرائنی است که قول او بین قرائن بوده که دلالت بر صدق کند، و چه قدر آیات و معجزات به برکت آن مسجد شریف دیده شد که قابل انکار نیست، و ذکر آنها در «نور مشعشع دوم» گذشت؛ من جمله از قرائن خواب دیدن سید ابوالحسن الرضا به طریق مذکور، و دیگر شفا بودن گوشت آن بز از برای هر مرضی، و شفا بودن آن زنجیر به طریق مذکور، و مفقود شدن آن زنجیر بعد از فوت سید ابوالحسن، و تمام آن قرائن ذکر شد. ●

● محمد علی اردستانی کچوی، انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمین، تحقیق محمدرضا انصاری قمی (چاپ اول: قم، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۱)، ص ۴۳۳ - ۴۸۳.

مشاهد و مقابر قم

محمدباقر حسینی خلخالی

چکیده: گزارشی از تاریخچه شهر قم و مزارات و مشاهد مقدّس آن است. نویسنده با استناد به کتاب‌های تاریخی و حدیثی، گزارشی اجمالی از امامزادگان مدفون در شهر قم ارائه می‌کند که عبارت‌اند از: حضرت معصومه، امّ محمد دختر موسی مبرقع، میمونه دختر موسی مبرقع، امّ محمد دختر امام جواد، میمونه دختر امام جواد، زینب دختر امام جواد، موسی مبرقع ابن امام جواد و....

نویسنده بعد از ذکر نام هر کدام از این بزرگواران، اشاره مختصری به مقامات علمی و معنوی ایشان می‌نماید. مفصل‌ترین بحث درباره زندگی و مقام معنوی حضرت معصومه است. مزار فیض آثار السیّدة المعصومه حضرت فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام در آنجا مطاف اهالی روزگار است. هر سال جمع کثیری به عتبه بوسی آن خاتون به زیارت قبرش می‌روند. آن خاتون در بابلان قم در حیات حضرت رضا علیه السلام در سال دویست و دو از هجرت وفات کرد. حضرت رضا علیه السلام یک سال بعد از وفات آن مخدّره در خراسان مسموم گردید. اینکه مشهور است می‌گویند حضرت معصومه در قم خبر وفات برادرش امام رضا علیه السلام را شنید، خلاف واقع و غلط مشهور است.

بخش پایانی، معرفی رجال سیاسی و عالمانی است که قبرشان در حرم مطهر حضرت معصومه است.

کلید واژه: تاریخ قم، مزارات قم، امامزادگان.

بدان که در عالم، بقعه‌های بسیار و مقبره‌های بی‌شمار، داخلأ و خارجأ، به هر کوی و ره‌گذر، درکوه‌ها و صحراها و مرغزار دیده می‌شود که بعضی را یا امامزاده دانند، و برخی را شیخ و پیر خوانند، ولیکن چند بقعه و مزاری که معروف و معدودند و محل خلاف نیستند، مابقی را ما نمی‌دانیم که کیست‌اند؟ و به نام و لقب چیست‌اند؟ به اسم و رسمی که اکنون خوانده می‌شود اعتمادی نیست. در چندین کتب محدثین و تواریخ نوشته شده از انبیا و اولیا و فُضلا و عرفا در زیر خاک عالم مدفونند نامی برده‌اند، و شرح احوالشان را نموده‌اند، حتی آنکه از محل مدفن آنها ذکری کرده‌اند، اما چه فایده که مسطورات سابقه مجهولات ما را معلوم نمی‌نماید، مثلاً می‌نویسند فلان پیغمبر قبرش در بالای کوه زاغان است، فلان شیخ مدفنش در حظیره‌ای به محلهٔ جصاصان است، یا فلان پیر قبرش در کوچهٔ سَراجان است، یا فلان سید را به دروازهٔ دولت‌آباد به خاک سپرده‌اند، یا فلان عارف به دارالسیاده رخت از جهان برده، آیا آن مکان و محلات کجاست؟ با اینکه در اکثر کتب رجال و اخبار تاریخ و انساب اصلاً از مواضع مراقد و مضاجع بزرگان دین چندان نام نبرده‌اند، بر فرض اگر هم از محل و مکان قبور و مدفن ایشان نام برده باشند، ما را از آن اطلاعی حاصل نیست، بسا از محلات که اسمشان تغییر یافته، و چه بسیار از مساجد و مدارس از میان رفته، نه از محلهٔ جصاصان، و نه از کوچهٔ سراجان خبری، و نه از دروازهٔ دولت‌آباد و دارالسیاده اثری، اگر در قریه یا بلده و یا شهر و محله‌ای بقعه و مزاری ببینیم و بر آن لوح و خطی نباشد، البته نخواهیم دانست که صاحب آن مزار که خواهد بود؟ آیا حسب و نسبش به که منتهی می‌شود؟ آیا سید است یا عام؟ مخالف است یا موافق؟ اگر به رؤیا کشف شده، آیا رؤیای صادقانه است یا کاذبه؟ و مکرراً در خانه‌ها، در زیر زمین‌ها، سنگ‌های مزار بزرگی از زیر خاک برآمده و معلوم بوده که الواح اولیای کرام است، ولی از پوسیدگی دانسته نشده است که از کیست؟ و نامش چیست؟

بنائاً علی هذا از ذکر آنها می‌گذریم، چون اگر مقصود دانستن مضاجع^۱ ایشان است که بر ما مجهول و نامعلوم است، اگر مراد شرح احوال آنهاست، در کتب و دفاتر مسطور است. بلی، در این صورت ما اکتفا می‌نماییم به ذکر امامزادگان و انبیا، و اصحاب و علما، و مشایخ و عرفا که مجهول المکان نیستند، بلکه صاحبان صحن و سرایند، و خفتگان در بقاع و تکایا و آثار هستند، و در کتب، اهل تحقیق و معتبر به نظر رسیده به نگارش می‌رود، بَمَنه و لُطفه.

چنانچه فاضل نوری در تحفة الزائر گوید که: امامزادگان عظام، و شاهزادگان و الامقام که قبورشان محل فیوضات و برکات، و موضع نزول رحمت و عنایات الهیه است، و علمای اعلام تصریح نمودند به استحباب زیارت قبور ایشان که بحمدالله تعالی در غالب بلاد مؤمنین موجود، بلکه در قُری و بَریه^۲ و اطراف کوه‌ها و دره‌ها، پیوسته ملاذ^۳ درماندگان، و ملجأ^۴ و اماندگان، و پناه مظلومین، و تسلائی دل‌های پژمردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیام، و از بسیاری از ایشان کرامات و خوارق عادات مشاهده شده است.

و لکن مخفی نماند که امامزادگانی که انسان به اطمینان خاطر محض درک فیوضات و کشف کُربات^۵ بار سفر بندد، و شد رحال کند به سمت قبر شریفش، باید اول دو مطلب را درست کرده آنگاه قصد مقصد کند:

اول: جلالت قدر، و عظمت شأن صاحب آن مرقد، علاوه بر شرافت نسب و علاقه نبوت به حسب آنچه از کتب احادیث و انساب معلوم می‌شود.

دوم: معلوم بودن قبر آن سید جلیل، و صحت نسب آن قبر به او.

و جمع این دو بسیار کم است، چه بسیاری قبوری که نسبت می‌دهند به آن

۱. آرامگاه.

۲. دشت و بیابان.

۳. پناهگاه.

۴. پناهگاه.

۵. گرفتاری و سختی.

بزرگواران نه حال صاحبانش معلوم و نه مدفون بودن در آنجا، و جمله‌ای دفنشان در آنجا معلوم، و حال صاحبش مجهول، و پاره‌ای جلالت قدر آن امامزاده معلوم است، و لکن مرقد شریفش مُشْتَبِه؛ مثل سید جلیل علی بن جعفر صادق علیه السلام و تربیت کرده برادر بزرگوارش که از بزرگان راویان و صاحب تصنیف که تاکنون در دست است، بـحمدالله آن بزرگوار چهار یا پنج امام را درک نموده و خدمت کرده و لکن قبر شریفش مُشْتَبِه و سه موضع است که به او نسبت می‌دهند:

اول: در بیرون قلعه سمنان در میان باغچه‌ای با نضارت^۱، با قبه عالیّه رفیعّه، و عمارت مختصر در آنجا.

دوم: در بلده طیبه قم، در قبه‌ای عالیّه و صحن وسیع، و آثار قدیمه که سبب اطمینان تمام آن بلد است در بودن قبر شریفش در آنجا.

سوم: یک فرسخی مدینه در قریه عَرِیض که ملک آن جناب و محل سُکُنای خودش و ذریه‌اش بود، و لهذا او را علی عریضی، و اولادش نیز به همین لقب در کتب انساب و غیرها معروف‌اند، و در آنجا بر قبر شریفش قبه‌ای است عالیّه.^۲

و اما در کتاب مستدرک شرح مشیخه صدوق علیه السلام مسطور است که می‌گوید که آن جناب اصلاً به عجم^۳ نرفته، هر که خواهد به آنجا رجوع کند.

و چند نفر از ذریه او و ذریه جعفر پسر امام علی نقی علیه السلام نیز معروف، و نام ایشان علی بن جعفر [می‌باشد]، محتمل است آن دو قبر منسوب به آنها باشد. باقی ماند قلیلی که هر دو جهت آن مکشوف است، مثل قبر اسماعیل پسر امام

۱. سرسبز و خرم.

۲. امروزه در دوره سیطره و هابیون بر عربستان قبه قبر ابن بزرگوار همچون قبه قبور دیگر بزرگان منهدم گردیده است، لیکن اثر قبر او وجود دارد و شیعیان آنجا آن قبر را از آن علی بن جعفر عریضی می‌دانند.

۳. مقصود از بلاد عجم ایران است.

جعفر صادق علیه السلام که در بقیع نزدیک ائمه بقیع^۱ [می باشد]، بنده حال آن جناب را در ضمن حرم دوم معروض داشتیم، اکثر این امامزاده‌ها به همین منوال مشتبه می باشند، «الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الرَّسُولِ».

پس شروع [می]کنیم به ذکر مشاهد دارالمؤمنین قم:

بدان که بلده دارالمؤمنین قم شهری است قدیم، و قصبه‌ای است کریم، و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده است.

در کتاب مجالس المؤمنین، و در کتاب معجم البلدان و غیر آن مسطور است که بلده طیبه قم از بلاد و مدائن مستحدثه اسلامیة^۲ است، و اهالی آنجا از اول روز همیشه شیعه امامیه بوده‌اند.

و ابتدای بنای قم در سنه هشتاد و سه از هجرت گذشته، در زمان عبدالملک مروان شد، و آن چنین بود که عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس که از قبیل^۳ حجاج بن یوسف امیر سیستان بود، چون بر او خروج کرد، در لشکر او هفده کس از علمای تابعین عراق عرب بودند، چون پسر اشعث از حجاج منهزم شد آن جماعت به ناحیه قم افتادند، و از آن جمله چند برادر بودند نام ایشان عبدالله، و احوص، و عبدالرحمان، و اسحاق، و نعیم، پسران سعد بن مالک بن عامر اشعری، و در آن موضع چند قریه بود که یکی از آنها کُمدان^۴ نام داشت، برادران مذکور در آنجا به قهر و غلبه نزول کردند، و بنی اعمام ایشان از عراق بر ایشان جمع شدند، و آن چند موضع را از کثرت عمارت به هم متصل ساختند، و به نام کمدان که یکی از آن مواضع بود، تسمیه نمودند. بعد از آن، بعضی از حروف آن نام اسقاط نموده از روی تعریب قم گفتند.

۱. قبر اسماعیل پیش‌تر در بیرون محدوده بقیع بود، لیکن در سال ۱۳۵۳ ش جهت تعریض خیابان، قبر او خراب گردید که جسد او پس از صدها سال سالم از زیر خاک بیرون آمد، از این رو جسد به درون بقیع انتقال داده شد و در شمال شرقی قبور امامان علیهم السلام مدفون گردید.

۲. منطقه و شهر قم دارای پیشینه کهن بوده و پیش از اسلام نیز به نام «کومندان» مشهور بوده است.

۳. از سوی.

۴. یا کمیدان.

و ایضاً: در کتاب معجم مذکور است که مُقدم^۱ برادران مذکور عبدالله بن سعد بود، و پسری داشت در میان شیعه کوفه نشو و نما یافته بود و امامی مذهب بود، مقارن آن حال از کوفه به قم انتقال نمود، و اهل آن دیار را قبل از آنکه نقض اعتبار اغیار در لوح خاطر ایشان قرار بگیرد، در متابعت مذهب ائمه اطهار و التزام احکام طریقه حقه استوار ساخت.

بالجمله در قم امامزاده‌های بسیار، و اولیای کبار مدفون است.

در فضیلت و شرافت قم، و ثواب زیارت حضرت معصومه

بدان که قاضی نورالله در مجالس المؤمنین، و فاضل نوری در تحیة الزائر از آن جمله شیخ فاضل، خبیر ماهر، حسن بن محمد قمی که معاصر شیخ صدوق است در کتاب تاریخ قم که به جهت کافی الکفاة صاحب بن عباد نوشته که اخبار بسیار از رسول مختار و از ائمه اطهار بسیار است، و به سند خود روایت کرده که:

قال الصادق عليه السلام: «ألا إن لله حَرَمًا وهو مكة، ألا إن لرسول الله حَرَمًا وهو المدينة، ألا إن لأمير المؤمنين حَرَمًا وهو الكوفة، ألا إن حَرَمِي وَحَرَمِ وُلْدِي مِنْ بَعْدِي قَم، ألا إن قَم كوفة الصغيرة، ألا إن للجنة ثمانية أبواب ثلاث منها الى قم، يُقبَضُ فيها امرأةٌ هي من وُلْدِي، واسمها فاطمة بنتُ موسى، يَدْخُلُ بشفاعتها شيعتي الجنة بأجمعهم.»

و نیز جناب صادق عليه السلام فرمودند: به درستی که از برای حق تعالی حرمی است و آن مکه است، و از برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است، و برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است، و از برای اهل بیت عليهم السلام حرمی است و آن قم است، و بعد از این دفن شود در آنجا زنی از اولاد من که نامیده می شود به فاطمه، هر که او را زیارت کند بهشت بر او واجب شود.

راوی گفت: وقتی که حضرت این را فرمود هنوز حامله نشده بود مادر موسی به آن.

و به روایت دیگر منقول است که: زیارت فاطمه معادل با بهشت است.

و هم از آن حضرت روایت است که گفت:

«إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانُ الْفِتْنََ وَالْبَلَايَا فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَحَوَالِهَا وَنَوَاحِيهَا فَانِ الْبَلَايَا

مَدْفُوعٌ عَنْهَا.»

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

«لِلجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ فَثَلَاثَةٌ مِنْهَا لِأَهْلِ قُمْ، فَطُوبَى لِمَنْ.»

و سعد بن سعد الأتخزم روایت کرده از آن حضرت که فرمود:

«يَا سَعْدُ مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمودند:

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قُمْ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قُمْ، سَقَى اللَّهُ بِلَادَهُمُ الْغَيْثَ، يُنَزَّلُ

عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ، فَيَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، وَهُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَخُشُوعٍ وَسُجُودٍ وَقِيَامٍ

وَصِيَامٍ، هُمْ الْفُقَهَاءُ، وَهُمْ أَهْلُ الدِّينِ وَالْوَلَايَةِ، وَحَسُنَ الْعِبَادَةُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

و بسیاری از اکابر محدثین و افاضل مجتهدین امامیه از آنجا برخاسته اند،

من جمله المولی ابوالحسن علی بن الحسین^۱، و محمد بن علی^۲، هر دو پدر و پسر از

اکابر علمای امامیه بودند.

و از حکما مؤیدالدین محمد بن محمد وزیر المنتصر، و محمد بن علی وزیر

المُعْتَصِم، و ابوالفضل محمد وزیر رکن الدوله، و شاه طاهر مشهور به دکنی، ابوطاهر

شرفالدین وزیر سلطان سنجر عموماً از آنجا بوده اند.

واعظ تهرانی - طاب ثراه - در کتاب روح و ریحان گوید:

فان بقعتها المباركة، ومرقدها المرضية المُجَلِّلة، ستي فاطمة المشهورة

بالمعصومة في بلدة قم، وقد ورد في الحديث «مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.»

۱. مقصود والد صدوق است که آرامگاه او در قم مشهور است.

۲. مقصود شیخ صدوق است که آرامگاه او در تهران به نام «ابن بابویه» شهرت دارد.

مزار فیض [آثار] السيدة المعصومه حضرت فاطمه بنت الامام موسی الکاظم علیه السلام در آنجا مطاف اهالی روزگار است، هر سال جمع کثیری به عتبه بوسی آن خاتون به زیارت قبرش می‌روند، آن خاتون در بابلان قم در حیات حضرت رضا علیه السلام در سال دویست و دو از هجرت وفات کرد، حضرت رضا علیه السلام یک سال بعد از وفات آن مخدره در خراسان مسموم گردید، اینکه مشهور است می‌گویند حضرت معصومه در قم خبر وفات برادرش امام رضا علیه السلام را شنید خلاف واقع و غلط مشهور است.

ذکر بنیان روضه مطهره و گنبد منوره آن مخدره

در سال پانصد و بیست و نه به امر شاد بیگم دختر عماد بیک انجام یافت، و طلای گنبد و بنای مدرسه فیضیه با سنگ‌های مرمر، و باب ضریح مطهر، و دری که در سمت شمال با طلا ساخته شده است و شاهکار است از مرحوم خاقان خلید آشیان است، و گوی کوچکی که مکمل به جواهر است و بالای سر آویخته شده و در میان مروارید قیمتی که از طرفین گوی سر آن بیرون است با زنجیر طلا و حقه جواهر و قنادیل طلا و نقره نیز از آن مرحوم است.

مدیحه:

معصومه‌ای که در ره ایوان اقدشش
از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

در بیان آمدن فاطمه معصومه به بلده قم و ذکر سایر مزارات، سلام الله علیهم اجمعین حسن بن محمد بن حسن الشیبانی در کتاب تاریخ قم، و علامه مجلسی رحمته الله و صاحب انوار المشعشعین، و صاحب بدر المشعشع و فاضل نوری در کتاب تحیه الزائر نوشته است، و بدین طریق ذکر کرده‌اند:

بدان که جماعت بسیاری از بنات فاطمیه، و سادات علویه در قم در قُبّه ستی فاطمه علیها السلام مدفونند مثل:

جمله‌ای از دختران حضرت جواد علیه السلام چنان‌که خواهد آمد، و بسیاری از دختران موسی مبرقع علیه السلام مثل ام‌محمد، و خواهرش میمونه، و خواهر دیگر بریهه، و خواهر محمد بن موسی، و غیر ایشان مثل ام‌اسحاق جاریهٔ محمد بن موسی، و ام‌حبیب جاریهٔ محمد بن احمد الرضا چنانچه فاضل متقدم در تاریخ خود فرموده.

پس از آن فرموده که از جملهٔ قبوری که در قم است، قبر ابی جعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام است، و مثل سیدهٔ جلیلهٔ معظمه ستی فاطمه دختر امام موسی علیه السلام مدفونه به قم در نهایت جلالت و علو مقام است، و در سنهٔ دویست و یک که پس از یک سال بود که جناب امام رضا علیه السلام از مدینه به امر مأمون به مرو تشریف برده بودند، آن مخدره سال دویست و یک به شوق ملاقات برادر خود از مدینه بیرون آمد، به طلب آن حضرت طی منازل فرموده، تشریف آورد تا به ساوه، وقتی که آن خاتون به ساوه رسید در آنجا مریضه شد، پس فرمود از اینجا تا به قم چقدر است؟ عرض کردند ده فرسخ می‌باشد، پس خادم خود را فرمود که مرا به قم ببر، همین که خبر رسید به اشعریین از آل سعد پس اتفاق کرده، به استقبال آن خاتون مخدره شتافتند، و استدعا کردند که آن خاتون محترمه در قم نزول فرماید، پس موسی بن خزرج بن سعد که بزرگ آنها بود از همه سبقت کرده، زمانی که به حضور فاطمه رسید مهار ناقهٔ او را گرفت و کشید تا وارد ساخت آن مکرمه را به قم و در خانهٔ خود، پس آن معظمه در خانهٔ او نزول اجلال فرمودند، تا مدت شانزده روز یا هفده روز در آنجا مکث کردند، پس از دنیا رحلت یافتند، پس دفن نمود او را موسی بعد از تغسیل و تکفین در زمینی که مال خود موسی بود که الآن مدفن فاطمه می‌باشد، و بنا کرد بر قبر فاطمه سقفی از بوریا، و این سقف برپا بود تا آنکه بنا نمود زینب دختر حضرت جواد علیه السلام از برای قبر او قبه‌ای.

و خبر داد مرا حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، از محمد بن حسن الولید: زمانی که از دنیا رفت فاطمه - رضی الله عنها - غسل دادند و کفن نمودند او را و

بردند او را به سوی بابلان و گذاردند بر زمین نزدیک سردابی که کنده بودند از برای فاطمه، و اختلاف کردند طایفه سعد که آیا کدام کس برود در میان قبر و دفن نماید او را در آن سرداب؟ پس اتفاق کردند بر خادمی که برای ایشان بود، و او مردی پیر صالح با تقوا بود، و اسمش قادر بود، قرار شد که قادر غلام فاطمه را دفن نماید، و در این خیال بودند ناگاه دیدند دو سوار به تعجیل رسیدند در حالتی که دهان خودشان را پیچیده بودند، پس زمانی که [نزدیک] شدند به جنازه و نماز خواندند بر فاطمه بعد داخل سرداب شدند، برداشتند فاطمه را دفن نمودند و بیرون آمدند از سرداب و سوار شدند و رفتند، و ندانست احدی که چه کسی بودند این دو سوار.

علامه مجلسی می فرماید: محراب عبادت فاطمه که نماز می کرد در آنجا الآن موجود است، یعنی در خانه موسی بن خزرج.

و شیخ محمد علی قمی مترجم تاریخ قم در اواد گوید: محراب عبادت فاطمه در خانه موسی بن خزرج است، و خانه موسی و محراب در محله ای است که مشهور است در این زمان به «میدان میر» و آن خانه را الحال ستیه می گویند.

و ستی به معنای بی بی و خانم است، چون آن خاتون آنجا منزل نمود، از این جهت نسبت به او می دهند و ستیه می نامند، لکن تعجب این است که محراب عبادت او را به تنور حضرت نامیده اند، اکنون در السنه و افواه عوام الناس و زوار مشهور به تنور حضرت می باشد، و چقدر خلاف و بی ادبی است که محراب عبادت آن مخدره [را] تنور حضرت [نام] گذارده اند، و شاید نامیدن محراب را به تنور آن باشد که به شکل تنور گرد و مدور دور آن محراب ساخته اند، لهذا به خیال مردم عوام و زوار که غریب اند تنور می باشد، پس باید شخص زایر کمال معرفت در حق آن مخدره داشته باشد که ثواب زیارت را به مقدار معرفت می دهند، همچنان که حضرت رضا علیه السلام در ثواب زیارت آن مخدره فرموده:

«کسی که زیارت کند او را در حالتی که عارف به حق او باشد، پس برای او بهشت

یعنی این مطلب عبارت معرفت رساندن است در حق او، نه اینکه از برای او تنور قائل شوی و اخلاص خود را به این طریق ظاهر کنی که من به زیارت تنور آن حضرت می‌روم، و حال آنکه اگر ملاحظه کنی این همه ثوابی که ائمه هدی علیهم‌السلام از برای زیارت آن مخدره قرار داده‌اند به جهت کمال معرفت او بوده، و عبادت آن مخدره را در درگاه الهی چنان‌که در مدت شانزده روز که در قم حیات داشت چنان عبادتی نموده که موضع عبادتش و محراب از آن زمان که سنه دویست و یک بود تا این زمان که هزار و سیصد و پنج است باقی است، و این مطلب از آثار کمال معرفتش و اخلاص او بوده در عبادت پروردگار عالم، و اهل قم به جهت زیادتی اخلاص به آن مخدره، و به جهت تبرک جستن به آن موضع شریف، اطراف محرابش را ساخته‌اند که مفقود الاثر نشود.

در کتاب تحیه الزائر گوید: اکنون آن خاتون محترمه دارای قُبّه عالیّه، و صحن متعدده، و ضریح و خدام بسیار، و موقوفات. تعظیم و تکریم و احترام تمام دارد، و قبر شریفش ملاذ عامه خلق است، و در هر سال جماعت بسیار از بلاد بعیده شد رحال کنند، و تعب سفر کشند، به جهت درک فیوضات از زیارت آن مخدره، و از برای او زیارتی [است] مرویه از حضرت رضا علیه‌السلام که به سعد اشعری تعلیم فرمودند، و علامه مجلسی او را در کتاب تحفه ذکر فرموده، و هر سال کرامات و خوارق عادات از بقعه آن مخدره صادر شده، پس باید زوار و خدام، و مجاور و غیره در حرم مطهرش حق ادب نگه دارند، و حرف دنیا و کلام بیهوده نزنند، به احتیاط رفتار نمایند.

مدیحه:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی	یا که زرین بارگاه بضعه مוסاستی
بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر	خاک درگاهش عبیر و عنبر ساراستی
نوگلی روشن ز نسل گلشن یاسین بود	آیستی روشن ز صدر نامه طهاستی
هست یکتا گوهر و از فرط عفت بی‌بدل	زهره‌ای از آسمان و عصمت زهراستی
صحن او را هست اقصی پایه عزت چنان	کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی

در ذکر ثواب زیارت حضرت معصومه علیها السلام

وفي البحار عن سعد بن سعد:

قال: سئلت أبا الحسن الرضا عن فاطمة بنت موسى بن جعفر.

فقال: من زارها فله الجنة.

به سند معتبر منقول است که سعد بن سعد از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمود از فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: که هر که او را زیارت کند از برای اوست بهشت.

ایضاً: علی بن بابویه، و احمد بن ادریس و غیره روایت کنند عن ابن الرضا علیه السلام:

قال: مَنْ زَارَ عَمَّتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ.

و به سند معتبر دیگر از امام محمد تقی الجواد علیه السلام منقول است که: «هر که عمه

مرا در قم زیارت کند پس از برای اوست بهشت.»

و در بعضی از کتب زیارت و همچنین در بحار است که حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام فرموده:

«سُتْدَفِنُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.»

زود است که دفن شود در قم زنی از اولاد من که نامیده می شود فاطمه، پس کسی

که زیارت کند او را واجب می شود او را بهشت.

راوی می گوید: آن وقتی که حضرت صادق علیه السلام این کلام را فرمود هنوز پدر آن

مخدره به دنیا نیامده بود.

ایضاً: روی آن زیارتها تعادل الجنة.

یعنی زیارت آن خاتون معادل است با بهشت.

وروی علی بن ابراهیم عن سعد قال علی بن موسی الرضا علیه السلام.

یا سعد عندنا لكم قبر!

قلت: جعلت فداك قبر فاطمة بنت موسى بن جعفر؟

قال: مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ، فَإِذَا أَتَيْتَ الْقَبْرَ فَمَّمْ عِنْدَ رَأْسِهَا مُسْتَقْبِلَ

القبلة، فَكَبِّرْ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرًا، وَسَبِّحْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحًا، وَأَحْمَدِ اللَّهَ ثَلَاثًا

وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدًا، ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

به سند حسن روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام به سعد اشعری فرمود که: ای سعد نزد شما قبری از ما هست.

سعد گفت: فدای تو شوم قبر فاطمه دختر امام موسی را می فرمایی؟

فرمود: بلی، هر که او را زیارت کند، و حق او را بشناسد از برای اوست بهشت.

و در جای دیگر فرمود: «مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ فِي قُمْ كَمَنْ زَارَنِي.»

و فرمود چون به نزد قبر آن حضرت برسی نزد سرش و رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه الله اکبر، و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بخوان با خضوع و خشوع و تأنی و حضور قلب، پس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَخَدِيجَةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ، وَحَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَأُورِدْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ، وَسَقَانَا بِكَأْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ - أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ السَّرُورَ وَالْفَرَجَ، وَأَنْ يَجْمَعَنَا وَأَبَاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ، إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحَبْكِمْ، وَبِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِياً بِهِ غَيْرِ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ، وَعَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُطَلَّبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي، اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ وَالِدَارِ الْآخِرَةِ، يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ، فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ، فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ وَتَقَبَّلْهُ مِنَّا بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

در ذکر بعضی از قبور بابلانیه که در جوار مزار حضرت ستی فاطمه می باشد

علامه مجلسی رحمته الله از کتاب تاریخ قم نقل می فرماید:

«یکی از صاحبان قبور بابلانیه ام محمد دختر موسی المبرقع ابن محمد بن علی

الرضا می باشد، یعنی عبارت است از صبیۀ مرضیه موسی مبرقع، بعد از آنکه از دنیا رفت دفن نمودند او را در پهلوی فاطمه، رضی الله عنها.

پس وفات نمود میمونه بنت موسی المبرقع پس دفن کردند او را در نزد فاطمه، و بنا کردند بر آن دو قبر قبه.

و وفات نمود ام اسحاق کنیز محمد بن موسی المبرقع و دفن نمودند او را در پهلوی فاطمه.

ایضاً دفن نمودند ام حبیب کنیز ابوعلی محمد الرضا را در آنجا.

ایضاً بریهه خواهر محمد بن موسی که صبیۀ مرضیۀ موسی المبرقع باشد در آنجا مدفون گردید.

و دیگر از قبور بابلانیه: زینب، و ام محمد، و میمونه و هر سه دختران حضرت امام محمد تقی علیه السلام [هستند]، در همانجا مدفون می باشند، انتهی کلام علامه.

پس چنین معلوم می شود که در ضریح مطهره و قبه منوره نه نفر از طایفه اناث مدفون می باشند که دو نفر ایشان کنیز، و باقی خانم و علویه هستند که سه نفر ایشان دختران حضرت جواد، و چهار نفر آنها دختران موسی مبرقع می باشند.

مخفی نماند که یکی از قبور بابلان مزار ابوالحسن حسین، الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام می باشد.

در ترجمۀ تاریخ قم در حق او مطلبی مذکور است، گوید:

اول کسی که از سادات حسینییه وارد قم شده او بوده، وقتی که وفات او رسید در مقبره بابلان دفن کردند او را، و بقعه در محلی است که اگر از ولایت ری بیایند اول او را ببینند، بعد به زیارت حضرت معصومه می روند.

و دیگر: چهار قبر از نسل عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام در قبرستان بابلانیه هستند.

یکی از آنها حمزه بن عبدالله الحسین بن اسماعیل الرخ ابن حسین بنفسج بن اسماعیل ابن محمد ارقط بن عبدالله الباهر ابن الامام زین العابدین علیه السلام که این حمزه المذكور معروف به حمزه الأضم است، و یکی از اجداد سلطان محمد شریف نقیب قم می باشد، و در عمده الطالب مذکور است که او معروف به حمزه القمی است، و در تاریخ قم مذکور است که او در قم وفات یافت و در مقبره بابلان دفن کردند.

و ایضاً فرزندش ابو جعفر محمد بن حمزه وفات یافت، و او را نیز در مقبره بابلانیه دفن کردند.

و ایضاً پسرش ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه می باشد، و در تاریخ قم مذکور است که در روز جمعه سلخ شعبان وفات کرد، و او را در قبه متصله به قبه پدرش دفن کردند، معلوم می شود که هر کدام آنها قبه علی حده داشته اند، و الحال هیچ اثری از قبر و بقعه آنها باقی نیست.

و مخفی نماند که این ابوالقاسم علی بن محمد پدر شاهزاده سلطان محمد شریف می باشد.

و ایضاً علی بن حمزه القمی المذکور، برادر محمد بن حمزه مذکور در بابلان مدفون است، چنان که صاحب تاریخ قم گوید:

علی بن حمزه در قم وفات نمود، او را در بابلانیه که مشهد برادرش می باشد او را نیز دفن کردند.

و ابوالحسن علی الزکی بن ابوالفضل محمد، الشریف الفاضل ابن ابوالقاسم علی نقیب قم.

و فخرالدین علی بن محمد ابن ابوالفضل سلطان محمد.

این جمله نقیب ری و قم بودند و در مقابر قم مدفونند.

و دیگر: از اولادهای سید سجاد علیه السلام:

قبر ابوعلی احمد بن محمد بن علی بن عمر بن امام زین العابدین علیه السلام می باشد، صاحب تاریخ قم می فرماید: وفات نمود، او را به مقبره بابلان به مشهدی که به او معروف است دفن کردند.

و ایضاً یکی از آنها قبر پسر دیگر او ابو محمد حسن بن احمد می باشد، در آن کتاب مذکور است که در روز دوشنبه نه روز از ماه صفر مانده بود در سنه سیصد و چهل و نه وفات کرد، و او را در کنار قبر برادرش ابو جعفر محمد به مقبره بابلانیه قم دفن کردند.

ایضاً از آنها قبر ابوعلی احمد بن حسن بن احمد مذکور می‌باشد، در تاریخ قم مذکور است که او روز پنج‌شنبه ماه ربیع‌الآخر سنهٔ سیصد و هفتاد و یک وفات کرد، و او را در نزدیک قبر پدرش حسن بن احمد به مقبرهٔ بابالویه دفن نمودند، اکنون هزار افسوس که معلوم نیست که در چه محلی از قبرستان بابلان، و حال آنکه چنان مستفاد می‌شود که از برای آنها مشهد و بقعه‌ای علی‌حده بوده است.

ذکر بقعهٔ مبارکهٔ مشهور به «چهل دختران» واقع در محله‌ای مشهور به موسویان مخفی نماند که در آنجا دو بقعه می‌باشد، یکی کوچک و یکی بزرگ، و مابین این دو بقعه یازده گام تقریباً فاصله می‌باشد، و در بقعهٔ کوچک دو صورت قبر می‌باشد، یکی از آنها قبر امامزاده موسی المبرقع ابن امام محمد تقی علیه السلام می‌باشد. و قال في عمدة الطالب: فموسی المبرقع أعقب من ولدین: أحمد و محمد، فمحمد درج عند النسابین، و عقب موسی من احمد، و يقال لولده الرضویون، و هم بیلده قم علی الغالب إلا من شد منهم.

چنان‌که در عمدة الطالب مذکور است که موسی المبرقع ساکن قم، و قبرش نیز در قم می‌باشد، و اولادهای او را رضویون گویند، در قم و به مشهد الرضا علیه السلام منتشراند.

علامه مجلسی نقل می‌کند از تاریخ قم که کسی که از سادات رضائیه به قم آمدند ابو جعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام بوده، و همیشه برقع^۱ به روی افکندی، و در شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع‌الآخر سنهٔ دوست و نود و شش وفات کردند در موضع معروف که الحال مشهور است به محلهٔ موسویان [دفن گردید].

و در بدر مشعشع نقلاً از تاریخ قم مذکور است که موسی را دفن نمودند به آن سرایی که معروف بوده به شنبوله، هم لقب محمد بن الحسن بن ابی خالد الأشعری بود، و آن موسی اول کسی بود که در آن سرای دفن نمودند.

مؤلف می‌گوید که این محمد بن الحسن که لقبش شنبوله می‌باشد، یکی از روایات قم است، و از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده، و وصی سعد بن عبدالله قمی بود، چنان‌که در کتب رجال به نظر فقیر رسیده است.

در نجه الزائر گوید که قبر ابی جعفر موسی بن محمد بن علی الرضا در قم واقع است، و او اول کسی که از سادات رضویه که وارد قم شد، و پیوسته برقع بر روی گذاشته بود، پس بزرگان عرب او را از قم بیرون کردند، پس از آن پشیمان به خدمتش شتافتند و از او اعتذار خواسته مکرماً به قم واردش کردند و گرامی داشتند او را، و از اموال خودشان برای او خانه و مزرعه‌ها خریدند، و حال موسی در قم نیکو شد تا آنکه از مال خود قریه‌ها و مزارعی خرید، پس از آن وارد شد بر او خواهرانش زینب، و ام‌محمد، و میمونه، دختران حضرت جواد علیه السلام پس بُریهه دختر موسی، و تمام اینها مدفون شدند نزد فاطمه علیها السلام و موسی مبرقع شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع الآخر دوست و نود و شش از دار دنیا رفت، و مدفون شد در موضعی که الحال معروف است قبرش.

پس از آن فاضل قمی رحمته الله در تاریخ خود ذکر کرده قبور بسیاری از سادات رضویه، و کثیری از اولاد محمد بن جعفر الصادق علیه السلام بعضی از اولاد علی بن جعفر، و قبور جمعی از سادات حسینیّه در قم می‌باشد.

ذکر حالات حضرت موسی مبرقع ابن امام محمد تقی علیه السلام

بلی لازم است که اشارتی شود به حال موسی، علامه مجلسی رحمته الله در تحفه فرموده که: در قم قبور بسیار است که منسوب به اولاد ائمه طاهرین علیهم السلام است، و بعضی از آنها انتسابش معلوم نیست، و بعضی احوال ایشان معلوم نیست مثل موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی علیه السلام که از بعضی احادیث، حدیثی است که شیخ مفید - طاب ثراه - در کتاب ارشاد در باب نصوص و معجزات ابی الحسن هادی علیه السلام آن را از حسین بن حسن از یعقوب بن یاسر نقل می‌کند که فی الجمله دلالت دارد بر آنکه موسی

در زمان عنفوان و غرور جوانی شرب نیبذ^۱ می‌کرد، و لیکن این خبر ضعیف است به چند جهات:

اولاً: جهالت در راوی آن خبر، بلکه یعقوب که راوی متن خبر است و ظاهراً از بستگان متوکل ملعون است.

ثانیاً: گوینده کلماتی که در عیب موسی است مثل: «موسی قصاف عراف یا کُل ویشرب... الخ» همه از فُساق متوکل بودند که به شهادت تمام ایشان در شرع مطهر ثابت نشود نه جرحی نه تعدیلی.

و ثالثاً: معارض بودن آن با خبری که شیخ کلینی در کافی ذکر نموده که متضمن است گواه گرفتن حضرت جواد علیه السلام موسی را بر نسخه وصیت، و در آن تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوار مستقلاً متولی بود بر جمله‌ای از موقوفات آن حضرت بی مشارکت احدی حتی برادر بزرگوارش، خود متصرف باشد در آنها، و تولیت اوقاف از جانب امام علیه السلام از شواهد عدالت و دیانت و امانت است چنانچه مخفی نیست، و غیر آنها که تفصیل آن در بدر مشعشع است.

پس ظاهر شد به مجرد این خبر نتوان در موسی قذح کرد، و متعرض او شد با آنکه موسی - نعوذ بالله - شارب الخمر بود، و امثال آنکه در لسان بعضی بی‌خبران و بی‌خردان از عوام دایر شده، کاشف است از بی‌باکی و قلت مبالات، و چه نیک فرموده علامه مجلسی در مزار بحارالأنوار «که وارد شده بعضی از اخبار در ذم موسی لکن قذحی نمی‌رساند به ایشان، مجرد بعضی خبرهای نادره با وجود آنکه رسیده در خبری نهی از قذح در آنها، و متعرض شدن به آنها به جهت این نوع چیزها»، انتهى.

مؤلف گوید راوی متن خبر که از بستگان متوکل و دشمن اهل بیت اطهار است، این اسناد بدان جناب داده است، چنانچه ابن زیاد ملعون به حضرت مسلم علیه السلام در حینی که آن حضرت گرفتار شده بود گفت شنیدم تو شرب خمر می‌کنی - نعوذ بالله -

در این صورت ما باید آن بزرگوار را شارب الخمر بدانیم، و فحش و طعن و شتم کفار را در حق آل عصمت و طهارت قبول نماییم. حاشا و کلاً، ایشان به مفاد آیه شریفه «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ از همه نواحی پاک و منزه، و از الایش این نوع چیزها دور و طیب و طاهر بودند.

فاضل نوری در توحیه الزائر گوید: و بدان که این موسی همان است که از کثرت فضائل و مناقب و تقوا و سکوت نفس و حُسن رفتار والی قم او را تشبیه به ائمه کرده و قابل امامت می دانست او را، و اتقان و احکام محدثین قم بر همه ظاهر است، و معلوم است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهول الحال یا دروغ گویی روایت کند او را طرد می کردند، هر چند بزرگ و صاحب شأن و منزلت بود، و دانستن احترام و اکرام ایشان آن سید را، در طبقه خود مثل احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، و احمد بن محمد بن اسحاق، و محمد بن یحیی، و امثال ایشان بوده که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت، و علما در کتب حدیث و اخبار از آن جناب روایت می کنند، چون ثقة الاسلام در کافی و شیخ الطایفه در تهذیب در باب میراث خُنثی، و حسن بن علی بن شعبه در تَحْف العُقُول و غیر ایشان مثل معظمه نجیبه حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام. و مثل امامزاده واجب التعظیم جناب عبدالعظیم که نسب شریفش به چهار واسطه منتهی می شود به امام حسن مجتبی، و قبر شریفش در ری معلوم و مشهور است، و به علو مقام و جلالت شأن معروف، و از اکابر محدثین، و اعظم علما و زهاد و عباد، و صاحب ورع و تقوا، و قائل به توحید و عدل بوده، و از اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام است، و نهایت توسل و انقطاع به خدمت ایشان داشته، و احادیث بسیار از ایشان روایت می کند، و اکثر اسناد خبر را به جناب موسی مبرقع می دهند (الی رحمة الله تعالی).

و دیگر از قبور امامزاده‌ها در دارالمؤمنین قم قبرین مطهرین محمد و احمد ابنی موسی المبرقع ابن الامام محمد تقی الجواد علیهما السلام [است].

و دیگر قبر احمد بن محمد بن احمد بن موسی المبرقع می باشد که نزد پدرش محمد بن احمد مدفون است.

اما مقبره بزرگ: اول کسی که در او دفن کردند، محمد بن موسی مبرقع می باشد. بعد از او زوجه آن جناب بریهه خاتون دختر جعفر ابن الامام علی النقی علیه السلام به جنب شوهرش محمد بن موسی دفن شده، و برادران آن مُخدره که یحیی صوفی، و ابراهیم پسران جعفر بن هادی علیه السلام به قم آمدند و ارث بریهه را گرفتند، ابراهیم از قم رفت، و یحیی صوفی در قم ماند.

پس از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را در مقبره محمد بن موسی دفن کردند. بعد از آن زینب دختر موسی مبرقع را در آن مقبره دفن کردند. بعد از آن ابو عبدالله احمد بن محمد بن موسی وفات کرد، او را نیز در مشهد محمد بن موسی دفن کردند.

بعد از آن ام سلمه دختر محمد بن احمد وفات کرد، او هم در آن مقبره دفن شد. بعد از آن ام کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت، در بقعه محمد بن احمد دفن شد. و باقی قبور هم از ذریه همان موسی مبرقع می باشند.

لکن صاحب تاریخ قم گوید: مخفی نماند که از برای محمد بن موسی اولاد و اعقابی است، و نسب بنی الخشاب به محمد بن موسی منتهی می شوند، و حال آنکه او بلاعقب است و لا ولد از دنیا رفته است در نزد جمیع نسابین، پس نسب بنی الخشاب باطل است.

البته صاحب عمده الطالب می فرماید که: شریف ابو حرب الدینوری النسابه گمان کرده برای محمد بن موسی اولادی است، اشتباه کرده است، پس از کتب انساب و رجال چنان مستفاد می شود [که] اعقاب و ذریات طیبه موسی مبرقع از احمد است، و اعقاب احمد از ابی علی بن محمد بن احمد بن موسی المبرقع می باشد، و بعضی نوشته اند که احمد بن موسی المبرقع به قم آمدنش معلوم نیست، اما پسرش که اباعلی محمد اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع که جد سادات رضویه باشد آمد به قم و نقیب و شریف بوده.

به روایت تاریخ قم و عمده الطالب و غیره که اصل این شجره طیبه در قم نشو و نما کرده، بعد از آن به اطراف عالم منتشر شده که الحمدلله وقتی که ملاحظه می‌کنی می‌بینی نیست شهری مگر آنکه شاخه این شجره طیبه از قم کشیده شده، و سایه بر سر آن شهرها انداخته، از هندوستان، و خراسان، و کشمیر، و ری، و همدان، و سمرقند، و قزوین، و سایر بلاد، پس اصل این شجره طیبه از نسل طاهره موسی مبرقع و محمد اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع می‌باشد، و بعضی از شاخه‌های آن ذکر شد که در این بقعه مبارکه معروف است به چهل دختران^۱ و زیر خاک پنهان شده‌اند.

و عبارت فرمایش مرحوم آیت‌الله آقای حجت‌الاسلام شیرازی که در بدر مشعشع نقل شده آن است که: «اولادهای او غالباً در قم و ری بودند، و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و سمرقند و هندوستان و سایر بلاد منتشرند، و الآن در بلادهای اعظم اعز طوایف سادات و اشراف‌اند، زاده‌م الله شرفاً»، انتهى.

مؤلف گوید که بقعه موسی مبرقع نزدیک به خرابی است، پس سزاوار است که ذریه طیبه او که صاحب ثروت می‌باشند، بقعه و عمارتی برای توقیر و احترام جد خود بنا کنند.

ذکر بقاع مبارکه‌ای که در قبرستان مالون است

مخفی نماند که قبرستان مالون واقع در درب دروازه قلعه [است]. در همانجا مدفون است شاهزاده احمد بن قاسم بن احمد بن علی العریضی ابن الامام جعفر علیه السلام. در تاریخ قم مذکور است که احمد بن قاسم که به سه واسطه به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [می‌رسد]. نمی‌دانم والد ماجد آن جناب همراه بود به قم یا نه؟ و چنین رسیده است که وی زمین‌گیر بود، و عنین هم بود، بعد آبله در چشمش پیدا شد، و

۱. صحیح آن «چهل دختران» است که اشاره به سادات و شرفای مدفون در آنجا دارد، نه آنکه مدفونین دختر باشند. لیکن در زبان عامه مردم به «چهل دختران» شهرت یافته است.

بدان سبب هر دو چشمش سیاه شد، و چون وفات یافت به مقبره قدیمه مالون دفن کردند، و تربت او را زیارت می‌کردند، و بر سر قبر آن جناب سایه‌ای و طاقی بوده، و چون اصحاب خاقان مُفلحی در سنه دو بیست و نود و پنج به قم رسیدند، آن سایه را از سر او کشیدند، و مدتی او را زیارت نمی‌کردند، تا آنگاه بعضی از صُلاحا در خواب دیدند در سال سیصد و هفتاد و یک که ساکن در این تربت مردی فاضل است، و در زیارت کردن او ثواب و اجر بسیار است، پس دیگر زیارت کردن او را سرگرفتند، و جمعی از ثقات گفته‌اند جمعی که صاحب علیه^۱ بوده‌اند یا در اعضای ایشان علتی و کوفتی واقع شده بر سر قبر او می‌رفتند و طلب شفا می‌نمودند، از آن علت شفا می‌یافتند.

و فاطمه خواهرش هم وفات یافت و در آنجا مدفون گشت، حال آن مخدره را چنین نوشته و به این عبارت فرمودند که: فاطمه دختر قاسم بن احمد بن علی بن جعفر است که خواهر ابوالحسین احمد که به مقبره مالون مدفون است و او را در آنجا زیارت می‌کنند.

در ذکر بقعه مبارکه علویه: که مشهور است به بقعه علی بن جعفر عریضی، و در این بقعه صورت دو قبر است:

یکی: علی بن جعفر.

و دیگری: محمد بن موسی.

مخفی نماند اختلاف است در محل قبر علی بن جعفر، چنان‌که در عنوان ذکر این خاتمه عرض شد که آیا صاحب این قبر خود علی بن جعفر است، یا یکی از احفاد اوست؟ و یا واسطه را از بین انداخته‌اند.

صاحب صحاح الأخبار می‌گوید:

«إن أبا الحسن علي العريضي ابن جعفر الصادق عليه السلام وهو أصغر ولد أبيه، مات أبيه وهو طفل، وكان عالماً فاضلاً، وخرج مع أخيه محمد بن جعفر بمكة، ثم رجع إلى قم

وعاش الی أن أدرك الهادی، ومات عليه السلام في زمانه، واما محمد الديرياج ابن الامام جعفر عليه السلام فعقبه من رجلين الحسن والحسين، ولهما ذیل مبارک، ومنهم نقيب قروين وسمرقند وساداتها وعظماؤها.»

و در کتاب تعلیقه آقای بهبهانی مذکور است که: جد من فرموده است (که مراد از جدش مجلسی بزرگ می باشد که او فرموده) علی بن جعفر عليه السلام جلالت و قدرش اجل از آن است که ذکر شود، و شنیدم آنکه اهل کوفه التماس نمودند از او که بیاید از مدینه به کوفه. تشریف برده و مدتی در آنجا بماند، و اخذ نمودند اهل کوفه اخبار را از او، پس از آن اهل قم استدعا نمودند از او که بیاید در قم. به جهت اخذ مسائل به قم آمده توقف فرمود، تا آنکه به رحمت الهی پیوست عليه السلام.

و علامه مجلسی در بحار می فرماید که: علی بن جعفر مدفون به قم است، او شهر است از آنکه محتاج به بیان باشد، و اثر قبر شریفش موجود است که قدیم می باشد، و اسم مبارکش بر لوح قبرش محکوک است.

و ایضاً در تحفة الزائر هم فرموده: مزاری در قم است و قبر بزرگی در آن ساخته اند، و بر روی قبر کتابی هست در آن نوشته اند: «قبر علی بن جعفر الصادق عليه السلام»، و «محمد بن موسی عليه السلام» و از تاریخ آن قبر تا این زمان نزدیک به چهارصد سال می شود، و در جلالت قدر و بزرگواری علی بن جعفر شکی نیست، اما اینکه این قبر مرقد آن حضرت باشد - زیرا که در کتب و غیر آن مذکور نیست که آن حضرت به این حدود تشریف آورده باشد - مشهور آن است که در عریض مدفون است، و لکن از قدیم بودن قبر و لوحش چنین ظاهر می شود که در آنجا مدفون باشد، لکن شیخ محمد علی قمی صاحب کتاب انوار المشعشعین گوید که اگر مدفون در این بقعه خود علی بن جعفر نباشد، باید یکی از احفاد آن جناب که آن علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن الامام جعفر عليه السلام بوده است، زیرا که این نسخه از ترجمه تاریخ قم که در نزد حقیر است ندارد که خود علی بن جعفر به قم آمده باشد، لکن این مطلب مسطور است که حسن بن عیسی به قم آمده در حالتی که پسرش همراهش بود، بعد می فرماید که از این علی بن حسن پنج پسر به وجود آمدند،

پس در این بقعه علویّه عالیّه همین علی بن حسن مدفون باشد که واسطه‌ها را از میان انداخته‌اند.

و دیگر عبارتی در جای دیگر از کتاب تاریخ قم مذکور است که می‌فرماید: آن احمد را دفن نمودند در مقبره‌ای که در درب نزدیک علی بن الحسن العلوی العریضی است به نزدیک نهر سعد، پس این عبارت کاشف است از اینکه در این بقعه شریفه علی بن الحسن بن عیسی بن محمد بن علی ابن الامام جعفر الصادق علیه السلام است.

اما قبر دیگر که متصل است به قبر مذکور، صاحب آن قبر هم محمد بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم العسکری ابن موسی بن ابراهیم المرتضی ابن الامام موسی کاظم علیه السلام می‌باشد که از ابو محمد موسی بن اسحاق پسری و دختری به وجود آمدند، لکن اسمش را ذکر نکرده، لکن صاحب عمده الطالب گوید: در کنار قبر علی بن جعفر، نزدیک به دروازه کاشان است، صاحب تاریخ قم گوید: از قراری که از کتب انساب معلوم می‌شود نسب آن جناب منتهی می‌شود به حضرت سجاد علیه السلام از نسل فرزندش که علی ابن امام زین العابدین علیه السلام می‌باشد، و سلسله نسب او به این طریق است که ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن حسن الافطس ابن علی ابن الامام زین العابدین علیه السلام.

صاحب تاریخ قم نوشته است که سید احمد در مقبره‌ای که در درب نزدیک علی بن الحسن العلوی العریضی است به نزدیک نهر سعد مدفون است، و این درب معروف است به بُریهه دخترابی علی محمد بن احمد بن موسی المبرقع، پس معلوم می‌شود که در زمان قدیم سعد اشعری قمی در آنجا نهری داشته است.

و اما بقعه معروفه سلطان محمد شریف: در محله‌ای واقع است که آن محله را به اسم او می‌خوانند، و آن جناب از نسل عبدالله الباهر ابن امام زین العابدین علیه السلام و نسب باهره آن جناب به این طریق است:

«السلطان محمد الشریف، ابن علی بن محمد بن حمزة القمی، ابن احمد بن

محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر ابن الامام زین العابدین علیه السلام».

و کنیه سلطان محمد شریف ابوالفضل می باشد، و پدرش و دو جد او در قبرستان بابلان مدفونند که ذکر شد، و این بزرگوار صاحب اعقاب کثیره می باشد، و صاحب حشمت و جاه بودند در قم.

در عمدة الطالب گوید: «از بنی احمد که معروف است از حمزة القمی از برای او اعقابی است، بعضی از ایشان ابوالحسن علی الزکی ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابوالقاسم علی نقیب قم [می باشد].

و ایضاً: السید فخرالدین علی بن مرتضی بن محمد بن ابوالفضل محمد، این جمله، نقیب ری و قم بودند، و از ایشان است عزالدین یحیی ابن ابی الفضل محمد ابن السید المطهر ابن علی ابن ابی الفضل محمد الشریف که خوارزم شاه او را کشت»، انتهى کلام عمدة الطالب.

و منتجب الدین صاحب فهرست در دیباچه کتاب خود، عزالدین یحیی را بسیار مدح و ثنا گفته، چنان که در جلد بیست و پنجم بحار الانوار فهرست مذکور است، و فاضل مجلسی گوید این فهرست را به جهت عزالدین تألیف کردم.

الحاصل، سلطان محمد شریف امامزاده ای جلیل القدر است، و شیخ محمد علی در کتاب انوار گوید که یکی از علمای قم که جناب الاجل الشیخ محمد حسن که در محله چهارمردان ساکن بود، نقل نمود که خواب دیدم وارد شدم در بقعه سلطان محمد شریف، دیدم شخص جلیل القدری نشسته بود، و یکی هم در نزد او خوابیده و قطیفه به روی او کشیده شده، شخصی هم به درب بقعه ایستاده است. سؤال کردم از آن شخصی که ایستاده بود که این شخص کیست؟

عرض کرد که: سید سجاد علیه السلام است، و اینکه قطیفه بر روی کشیده سلطان محمد شریف است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام به دیدن وی تشریف آورده است!

در ذکر بقعه شریفه امامزاده حمزه و تحقیق در مدفن آن جناب

مخفی نماند که در محل مدفن حمزة بن موسی کاظم علیه السلام اختلاف است:

صاحب جنة النعم در کتاب خود مطالبی می نویسد که می خواهد ثابت کند که حمزة بن موسی علیه السلام در ری مدفون است.

و صاحب بدائع الانوار در کتاب خود مطالبی ذکر می‌کند که می‌خواهد ثابت کند که در شیراز مدفون است نه در ری.

و در کتاب تاریخ قم عبارتی است که دلالت می‌کند که در قم مدفون است.

و در کتب انساب به طریق اختلاف دیده شده است.

و اسکندر بیک منشی در جلد اول تاریخ عالم آرا در ذیل نسب سلاطین صفویه ذکر نموده که نسب این سلسله جلیله به حضرت حمزه بن موسی منتهی می‌شود، و مدفن آن امامزاده حمزه، در قریه‌ای از قرای شیراز است، و سلاطین صفویه از برای وی بقعه‌ای عالی بنا نموده‌اند، و موقوفات زیادی از برای آن قرار داده‌اند.

و جمعی هم اعتقاد کرده‌اند در تُرشیز^۱ مقبره‌ای است از حضرت امامزاده حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام.

و صاحب مجدی - که سید ابوالحسن علی بن محمد بن علی العلوی باشد - می‌فرماید، قبر حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام در اصطخر شیراز است، مشهور و محل زیارتگاه نزدیک و دور است، و آن جناب را سه پسر بوده است و هشت دختر، اما پسران او یکی حمزه ثانی است، و او به خراسان رفته و وفات نموده، و از برای او عقب اندک است در بلخ، و یک پسر دیگر آن جناب قاسم مُکنی به ابو محمد است، و از او در ری و طبرستان و دامغان اعقاب بسیار است، و قاسم را دو پسر بود احمد و محمد، و پسر سومش حمزه در مملکت فارس مدفون است.

صاحب کتاب عمدة الطالب گوید که: حمزه ابن امام موسی علیه السلام مُکنی به ابوالقاسم را سه پسر بود:

یکی: علی بود که بلا عقب وفات یافت و در اصطخر شیراز مدفون است.

دوم: قاسم.

سوم: حمزه بود، و حمزه بن حمزه رفت به خراسان.

صاحب کتاب بُب الأَسَاب گوید که: حمزه بن امام موسی علیه السلام مادرش ام ولد بود و خودش در سیرجان کرمان مدفون است، و می گوید بعضی گمان کرده اند که قبرش در تُرْشِیز است، و بعضی آن جناب را در جِلَه زیارت کرده اند، و اینکه گویند امامزاده حمزه در ری مدفون است متصل به قبر حضرت عبدالعظیم، مأخذ درستی از برای او پیدا نکرده اند، و ندانیم کیست، و اسم مبارکش چیست؟ و مأخذ اینها کتب انساب است. در هیچ کتابی نوشته اند که حمزه بن موسی علیه السلام در ری مدفون است، و ارباب خبر و تاریخ از معاصرین و غیره نیز از کثرت شهرت جرئت رد ننموده اند.

صاحب کتاب انوار المشعین گوید: آنچه دست آویز پیدا کرده اند که قبر امامزاده حمزه در ری است، دو چیز است:

اول: آنکه شیخ نجاشی به سند معتبر از احمد بن خالد برقی روایت کرده است که حضرت عبدالعظیم از خلیفه گریخت و به ری آمد، و به خانه شیعه پنهان شد، و گاهی زیارت می کرد قبری را [و] می فرمود که این قبر یکی از اولاد امام موسی است، پس هیچ کدام از شیخ نجاشی و از محدث مجلسی اسم نبرده اند که این قبری که حضرت عبدالعظیم زیارت می کرده، همان امامزاده حمزه بن موسی علیه السلام می باشد، و اگر به احتمال است، یحتمل قبر اسماعیل بن موسی علیه السلام است، چه حمزه را نوشته اند که در کجا مدفون است؟ و اسماعیل را نیز معین نکرده اند، و احتمال در او بیشتر می رود.

دوم: تمسک آنکه قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گوید: در ری مدفون سید عبدالعظیم حسنی، و سید عبدالله ابیض، و سید حمزه موسوی است، اگر این امامزاده حمزه پسر بلا واسطه موسی بن جعفر علیه السلام می شد، سید حمزه بن موسی می نوشت، دیگر حمزه موسوی نمی نوشت، چنانکه سید عبدالعظیم را حسنی نوشته است، چند فاصله در میان آن و امام حسن علیه السلام می باشد، از لفظ حَسَنی و موسوی فاصله آشکار است. ممکن است این حمزه بن محمد بن علی بن عبیدالله ابن امام موسی علیه السلام بوده باشد، و یا حمزه بن

حمزة بن موسی علیه السلام باشد. احتمال بنا به روایت عمده الطالب خواسته است به خراسان برود در اینجا وفات یافته است. پس تفاوت نمی‌کند و ولد و ولد است خواه پسر صلیبی باشد خواه نواده، لابد مأجور است و ثواب دارد هر که آن جناب را زیارت کند.

و در کتاب تاریخ قم عبارتی است دلالت می‌کند بر آنکه حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام در قم مدفون است، و همین بقعه‌ای که نزدیک میدان کهنه قم واقع می‌باشد در میان آن بقعه مرقد آن جناب است، و عبارت کتاب آنکه می‌فرماید:

«یحیی صوفی ابن جعفر بن امام علی النقی علیه السلام در قم اقامت کرد، در میدان زکریا بن آدم نزدیک مشهد حمزة ابن امام موسی علیه السلام وطن و مقام گرفت، و ساکن بود تا اینکه شهر بانویه دختر امین‌الدولة بن ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل را به نکاح شرعی خود در آورد، و از او ابو جعفر و فخرالعراق و ستیه در وجود آمدند، و از ایشان فرزند به وجود آمد معروف به صفویه... الی آخر.»

پس از این عبارت چنان معلوم می‌شود حمزة بن موسی باید در قم مدفون باشد، چنان‌که علی بن جعفر عریضی را بعضی عوام الناس به علی بن جعفر صادق علیه السلام شهرت داده‌اند.

مؤلف گوید: در صورت اختلاف آنچه مشهور است ما باید او را قبول کنیم، چنانچه جماعت اهل تهران و ری از همه بیشتر مطلع‌اند، بلکه تمام اهل ایران اکثر معتقدند که حضرت عبدالعظیم به زیارت موسی بن جعفر علیه السلام مشرف می‌شد، و فقره زیارت: «یا نور المشرق الموضی الأنور، و یا زائر قبر رجلٍ مِنْ ولد موسی بن جعفر علیه السلام» بی‌شک و شبهه آن بزرگوار است بدون واسطه.

همچنین در تحفة الزائر مرحوم مجلسی فرموده است: قبر شریف امامزاده حمزه فرزند امام موسی علیه السلام آن بزرگوار است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام زیارت او می‌کرده است، آن مرقد منور را هم باید زیارت کرد.

همچنین صاحب جنة النعیم هم در کتاب خود بودن آن حضرت را در ری ثابت می‌کند، و دیگر قاضی نورالله شوشتری رحمته الله در مجالس المؤمنین فرموده که ری مدفن

سید حمزه موسوی و سید عبدالله ابیض و سید عبدالعظیم است، و ظاهر این عبارت دلالت می‌کند که واسطه هم در میان نیست، اگر چه جمعی گمان کرده‌اند که این بزرگوار حمزه بن حمزه می‌باشد، و حال آنکه در احوال وی نوشته‌اند که به خراسان رفت.

و در روضات الجنات گوید:

«وكان في مقابل قبر حضرت عبدالعظیم عليه السلام قبر الامامزاده حمزة بن موسى بن جعفر عليه السلام المدفون بالرى، وهو أيضاً هناك مزار معروف الى زماننا هذا.»

بدان که در کتب انساب نسل حمزه بن موسی را از دو پسر دانسته‌اند: حمزه و قاسم، گفته‌اند حمزه را پسری است علی حده موسوم به علی، و در باب اصطخر خارج شیراز مدفون است، اما نسل ندارد، و نسل حمزه اندک است و او را اعرابی می‌خواندند.

و در کتاب تاریخ گلشن آراست که: از امامزاده حمزه غیر از علی و قاسم عقبی نماند، از این قرار منافی است که حمزه نام پسری داشته باشد و در کتب رجال حمزه نام یکی حمزه بن عبدالله بن حسین بن علی بن الحسین عليه السلام و دیگری حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین عليه السلام. چنانچه فاضل نوری رحمته الله در کتاب نجم الثاقب در ضمن حالات حضرت حجت - صلوات الله علیه - و در کتاب تحية الزائر در ضمن حالات بعضی از امامزادگان گوید که امامزاده حمزه که با امامزاده احمد که در شیراز مشهور به شاه چراغ و محمد برادرش که هر سه از یک مادرند و قبر شریفش در ری نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم است، و مادامی که عبدالعظیم در ری زنده بود، پیوسته به زیارت او می‌آمد، و این سید جلیل القدر الآن در ری صاحب قبه و بارگاه و ضریح و صحن و خدمه است، و هر که به زیارت عبدالعظیم می‌آید قصد آنجا را نیز می‌کند و درک فیض زیارت او را می‌نماید، و بسیار صاحب تعظیم و احترام است.

و بدان که در جزیره که در جنوب حله و فرات است، قبری که مشهور به قبر حمزه پسر موسی کاظم عليه السلام همان است که ذکر شد در ری مدفون است، و این

حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام [است]. کنیه اش ابویعلی بود و ثقة جلیل القدر است که شیخ نجاشی و دیگران در رجال او را ذکر کرده اند، چنانچه تصریح به این فرموده امام عصر علیه السلام در حکایت تشرف سید العلما وحید عصره جناب سید مهدی قزوینی ساکن در حله سیفیه به خدمت آن حضرت - صلوات الله علیه - و مجمل آن حکایت چنین است که:

«وقتی سید مرحوم به جریره تشریف بردند و مهمان شدند بر اهل قریه، پس اهل قریه مستدعی شدند از جناب ایشان که زیارت کند حمزه را، سید امتناع نمودند و فرمودند نزد من به صحت رسیده که حمزه پسر موسی علیه السلام در ری مدفون است با عبدالعظیم علیه السلام و صاحب این مزار را نمی شناسم، و لهذا زیارت نکنم، پس از آنجا حرکت نمودند و شب را در مرندیه نزد بعضی از سادات بیتوته فرمودند، وقت سحر نافله شب را به جا آورده و منتظر طلوع فجر بودند که ناگاه داخل شد بر او جناب صاحب الامر علیه السلام به هیئت سیدی که معروف بوده در نزد مرحوم سید از اهل آن قریه، پس بعد سلام و نشستن فرمودند: یا مولانا دیروز مهمان اهل قریه حمزه شدی و او را زیارت نکردی؟

گفت: آری.

فرمود: چرا؟

عرض کرد: زیرا زیارت نمی کنم کسی را که نمی شناسم، و حمزه پسر موسی مدفون است در ری.

پس آن جناب فرمودند: «رُبَّ مَشْهُورٍ لَا أَصْلَ لَهُ؛ بسا چیزهایی که شهرت کرده و اصلی ندارد. و این قبر حمزه پسر حضرت موسی کاظم علیه السلام نیست، هر چند چنین مشهور شده، بلکه او قبر ابویعلی حمزة بن قاسم علوی عباسی است که یکی از علمای اجازة و اهل حدیث بود که او را اهل رجال ذکر کرده اند و او را ثنا کرده اند به علم و ورع، و بعد از آن، سید برخاست و برفت»، تا آخر حکایت چنانچه در کتاب نجم ثاقب است.

پس مؤلف گوید: از این مطالب معلوم می‌شود آنکه در ری قبر حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام است، سایر روایات که حمزه را در جاهای دیگر نقل می‌کنند، نامعتبر است.

و صاحب عمدة الطالب و غیره گویند که ابی حمزه علی بن حمزة الأعرابی ابن الامام موسی الکاظم علیه السلام قبر شریفش در شیراز خارج باب اصطخر است. در ذکر بقعة شاهزاده احمد: بقعة شریفه اش متصل است به بقعة شاهزاده حمزه، و این شاهزاده احمد از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام است، و در تاریخ قم در ضمن اولاد موسی بن جعفر علیه السلام احمد نامی ذکر می‌کند و می‌فرماید در قم وفات نمود، و محل مدفن او را معین نمی‌کند، ظاهراً مدفون در این بقعه همان احمد باشد، پس بنابراین نسب شریف او به این طریق است: احمد بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام.

بقعة سید سربخش: نام و نسبش به این طریق است: محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد بن جعفر صادق علیه السلام.

در کتاب تاریخ قم مذکور است که: «این محمد بن عبدالله از قم به طرف بغداد رفت، و او را به نهر وان کشتند، و تابوت او را به قم آوردند به نزدیک مسجد رضائیه دفن کردند»، انتهى.

چون آن جناب را شهید کرده‌اند رفته رفته مشهور شده است به سید سربخش. بقعة شاهزاده احمد که در خاک فرج واقع است، ظاهراً نسب شریفش از این قرار است:

«وهو احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن بن الامام زین العابدین علیه السلام.»
و در تاریخ قم مذکور است این احمد در سنه سیصد و هفتاد و پنج در قم وفات کرد.

بقعة شاهزاده ابراهیم: نسبش بدین طریق است:

وهو «ابراهیم بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام.»

لکن در تاریخ قم چنین اسمی از اسما، و چنان نامی از ابنای موسی کاظم علیه السلام به قم آمده باشد مسطور نیست، همین قدر نوشته است دو نفر از اولاد آن حضرت به قم و آبه آمدند، یکی از آنها اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بود، این شاهزاده محمد نیز در قم بقعه دارد.

بقعه شاهزاده محمد بن حسین: آن جناب از کوفه به طلب عمویش اسحاق بن ابراهیم آمد و در آبه متوطن شد، و این بزرگوار در آبه و قم زاد و ولد کرده‌اند.

بقعه شاهزاده جعفر: صاحب تاریخ قم نسب شریفش را از این قرار نوشته است: «وهو جعفر بن حسین بن علی بن محمد ابن امام جعفر صادق علیه السلام»

گوید که حسین بن علی به قم آمد و وطن نمود، و دختر کسری شاهین اشعری را به نکاح خود در آورد، شش نفر پسر از وی به وجود [آمدند]، ابن جعفر یکی از اولاد او می‌باشد.

بقعه شاهزاده اسماعیل: به مقدار شش فرسخی مسافت است تا به شهر قم، در کتاب انوار المشعشعین گوید که: آن جناب از اولاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد، ظاهراً نسب شریفش از این قرار باشد:

«وهو اسماعیل بن احمد بن الحسن الجزوعی ابن احمد صاحب السجادة ابن حسن بن احمد بن علی العریضی ابن الامام جعفر الصادق علیه السلام»

بقعه صفورا: مشهور است که صفورا دختر حضرت شعیب در قم مدفون است، و غلط مشهور است. صاحب تاریخ قم گوید که: قبر امامزاده جعفر است، یکی از فرزندان عمر بن علی که وارد قم شد، و در گمیدان فرود آمده وفات یافت.

شیخ محمد علی قمی گوید: در نسخه قدیمی از کتاب انساب دیده‌ام از اولاد عمر بن علی بن ابی طالب، ابوالطیب جعفر بن محمد الایله ابن جعفر الایله به قم آمده. شاید آنکه صاحب تاریخ گفته همین جعفر نام بوده باشد، والله اعلم بالصواب.

بقعه ابومحمد العلوی: وهو ابو محمد احمد بن عبیدالله بن جعفر بن عبیدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

صاحب تاریخ گوید که: آن جناب در قم سکنا داشت تا وفات نمود، و از وی کسی باز نماند، و او را به مقبره مالک آباد در نزدیک آن قبه که بر مردگان نماز می خوانند دفن کردند علیه السلام.

بقعه ناصرالدین علی که مُشْتَبِه است به بقعه احمد بن اسحاق اشعری، این بقعه در مقابل درب مسجد امام حسن علیه السلام در بازار واقع است، احمد بن اسحاق در حلوان که اکنون پُل ذهاب می گویند وفات نمود و در آنجا نیز مدفون است، و در همانجا نیز بقعه محقری دارد، بنا به فرموده صاحب عمدة الطالب این بقعه ناصرالدین علی است که واقع است در محله سورانیک، و مُشْتَبِه شده است به بقعه احمد بن اسحاق. وجه این شهرت کاذبه به اسم احمد بن اسحاق آن است که چون احمد وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود، آن مسجد را به امر حضرت بنا نموده و بقعه نیز از برای خودش کرد تا او را در آنجا دفن کنند، در وقتی که از سر من رأی مراجعت فرمود در منزل حلوان وفات کرد، و در همانجا مدفون گشت. بعد شاهزاده ناصرالدین علی را در بقعه وی دفن کردند، به ملاحظه بانی بقعه به بقعه احمد بن اسحاق مشهور گشته.

كما قال في عمدة الطالب:

«وناصرالدین علی بن المهدی بن محمد بن الحسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمان بن محمد البطحائی، المدفون بشق قم فی المدرسة الواقعة بمحله سورانیک.»

در ذکر مشاهد اصحاب و محدثین و فقهای امامیه

بدان که قبرستان بلده طيبة قم از علما و محدثین مملو و مشحون است، چنانچه علامه مجلسی رحمته الله اشاره به آن فرموده، مانند شیخ جلیل ابو جریر زکریا بن ادریس، در تجة الزائر و در هدیه و غیره گویند که علمای رجال تصریح به جلالت و وثاقت او، و خدمت چند نفر از ائمه را درک فرموده، و از حضرت صادق و موسی بن جعفر و

حضرت رضا علیه السلام روایت نموده، و شیخ کشی به سند صحیح از زکریا بن آدم قمی روایت کرده که گفت:

داخل شدم بر حضرت امام رضا علیه السلام در اول شب در اوایل زمان موت ابوجریب زکریا بن ادریس، پس حضرت مذاکره فرمود او را و از من از حال او سؤال می فرمود، و رحمت می فرستاد بر او، و دائماً حدیث فرمود به من و من حکایت می کردم با آن حضرت تا فجر طالع شده برخاست و نماز فجر گزارد.

به هر حال جلالت شأن این بزرگوار بسیار است، و قبر شریفش در وسط قبرستان شهر در میان شیخان بزرگ مشهور است، و در جنب او قبور جمله ای از علماست.

شیخ معظم ثقة جلیل القدر زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی که از خواص اصحاب حضرت رضا علیه السلام است، و درک خدمت چند نفر از ائمه علیهم السلام نموده، و احادیث از ایشان روایت نموده، و اخبار بسیاری در فضیلت او وارد شده، و شیخ کشی به سند صحیح روایت نموده که زکریا بن آدم به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که:

می خواهم از اهل بیت خود دور شوم، یعنی از قم بیرون روم، به جهت آنکه سَفْها در ایشان زیاد شده!

حضرت فرمود: این کار مکن! به درستی که از اهل بیت تو بلا دفع می شود به سبب تو، همچنان که بلا دفع می شود از اهل بغداد به سبب موسی بن جعفر علیه السلام.

و نیز از علی بن مُسیب همدانی روایت کرده که خدمت حضرت امام رضا عرض کردم که: راه من به شما دور است، و همیشه ممکن نیست مرا تشرف به خدمت شما، پس از که بگیرم معالم دین خود را؟

فرمود: یادگیر معالم دین خود را از زکریا بن آدم که مأمون است بر دین و دنیا. چنانچه در حدیث هست که آن جناب در سفر مکه با حضرت امام رضا علیه السلام هم کجاوه شده و حدیث «المأمون علی الدین والدنیا» در حق او وارد شده، و غیر این اخبار، چیزهای دیگر که دلالت دارد بر نهایت فخامت شأن آن معظم.

و در رجال ابوعلی گوید: از [برای] او کتابی است، و قبر شریفش در مکان معروف به شیخان بزرگ معروف، و از برای اوست بقعه بزرگی، و در جنب او مدفونند جماعتی از علما:

از آن جمله است عالم فاضل خبر ماهر آخوند ملا محمد طاهر قمی، مؤلف کتاب اربعین و کتاب حکمة العین و غیره.

و مانند شیخ معظم جلیل و نبیه علی بن الحسین بن بابویه قمی، والد شیخ صدوق علیه السلام جلال و عظمت این پدر و پسر بر همه معلوم و ظاهر است، و گوید شیخ یوسف بحرینی در لؤلؤة خود که علامه حلّی علیه السلام قال فی کتاب الخلاصة:

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ابوالحسن، شیخ القمیین فی عصره، وفقیهم و ثقتمهم، کان قدم العراق واجتمع مع ابی القاسم الحسین بن روح علیه السلام و سألہ مسائل، ثم کاتبه بعد ذلك سألہ فیها الولد، فکتب، صلوات الله علیه: «قد دعونا الله لك وترزق ولدين ذکرین خیرین» فولد له ابو جعفر و ابو عبدالله من ام.

وكان ابو عبدالله الحسین يقول: سمعت ابا جعفر يقول انا ولدت بدعوة صاحب الامر علیه السلام و یفتخر بذلك، له کتب كثيرة، و مات - قدس الله روحه - سنة تسع و عشرين و ثلاثمئة، و قبره فی مقبرة قم موجود، و علیه صندوق و قبة، و قد تشرفت بزیارته، الی رحمة الله تعالی.»

و در احتجاج طبرسی مذکور است که: حضرت عسکری علیه السلام نامه نوشتند به علی بن بابویه و در اول آن بعد از حمد و صلاة چنین مرقوم است:

۱. علت این نام‌گذاری به شیخان همانا به جهت دو تن از مشایخ بزرگ حدیث و راویان یعنی زکریا بن ادریس اشعری قمی یا آدم بن اسحاق قمی و زکریا بن آدم اشعری قمی می‌باشد که قبر هر دو در این قبرستان می‌باشد. قبر نخستین در میان صحن شیخان می‌باشد، لیکن زکریا بن آدم دارای اتاق و قبه‌ای است و گرداگرد قبر او مدفن اشعریان است.

۲. شیخ علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) در مقبرة شیخان مدفون نمی‌باشد بلکه در مقبره‌ای جداگانه در شمال شرقی شیخان قرار دارد، آرامگاه او دارای صحن و شبستان و گنبد مرتفعی است، و یکی از مزارهای باشکوه قم به شمار می‌رود.

«اما بعد یا شیخی، ومُعتمدی، یا ابالحسن علی بن الحسین القمی، وَفَقَكَ اللهُ لمرضاته، وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِكَ اولاداً صالحین برحمته»، تا آخر توفیق شریف که از جمله فقرات آخرش این است: «یا شیخی وأمر جمیع شیعتی بالصبر.» زهی شرافت علم که صاحبش را به درجه‌ای رساند که امام علیه السلام به او چنین مخاطبه فرماید.

در مجالس المؤمنین گوید: وفات آن بزرگوار در سال سیصد و بیست و نه اتفاق افتاد، و تاریخ وفاتش علیه السلام [است]، در آن سال علی بن محمد سَمَری نایب چهارم امام عصر، و کلینی - علیه‌الرحمه - نیز وفات یافتند، و آن سال غیبت کبری اتفاق افتاد.

وفي روضات الجنات:

«وله كتب كثيرة توفى على سنة تسع وعشرين وثلاثمئة، وقبره في مقبرة قم موجود، وعليه صندوق وقبة، وقد تشرفت بزيارته في السنة التي تشرفت فيها، الذي هو بجنب حرم فاطمة ابنة موسى الكاظم علیه السلام وله قبة كبيرة.»

مؤلف گوید: قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم معروف است، و از برای اوست بقعه بزرگی با قبه عالی، و مزار نجل طاهرش رئیس المحدثین صدوق علیه السلام در ری است در جوار حضرت عبدالعظیم در وسط باغ با نصارتی، با بقعه و قبه عالی، و زیارتگاه عامه خلایق است.

و مانند شیخ جلیل محدث محمد بن قولویه قمی که قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم در بابلان در میان محوطه که تعبیر به شیخان صغیر می‌کنند، و این شیخ معظم والد شیخ ابوالقاسم جعفر ابن قولویه استاد شیخ مفید است که در کاظمین مدفون است.

و مانند شیخ فاضل سدید قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله راوندی که از مشاهیر علما و مؤلف کتاب خرایج و قصص الأنبياء است.

در رجال ابوعلی گوید: وهو الشيخ الامام قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة‌الله ابن الحسن الراوندی، فقیه، صالح، صدوق، ثقة، وله تصانیف كثيرة.

و در روضات الجنات گوید: «وله تألیفات جمیلة، وتصنیفات جلیلة، انه مدفون فی قم المبارکة، فی مقبرة الستی فاطمة علیها السلام و قبره المطهر الآن معروف بزار، وقد تشرفت بزیارته، واتفق وقوعه مما یلی رجلی الحضرة الفاطمیة فی مقادیم لقره، و مما وقع بخداء رجلیه فی تلك المقبرة المطهرة بقعة مولانا علی بن بابویه، والد شیخنا الصدوق، و مما ولی خلفه ایضاً مقابر جماعة من العلماء المتقدمین و غیرهم، منهم المدفونون فی مقبرة الشیوخ الواقعة فی وسط ذلك المزار الکبیر، مثل أبی جریر زکریا بن ادیس، و زکریا بن آدم القمی (المأمون علی الدنیا والدين)، من أصحاب مولانا الرضا علیه السلام و آدم بن اسحاق، و منهم محمد بن قولویه، و الفاضل المقدس المحدث القمی المولا محمد طاهر القمی علیه السلام و المیرزا حسن ابن المولی عبدالرزاق الحکیم المتکلم اللاهجی، و مولانا فاضل المحقق خاتمة المجتهدین المیرزا ابوالقاسم صاحب القوانين.»

بدان که از برای او تصانیفی می باشد نزدیک به سی جلد، و بسیار جلیل القدر و صاحب کرامات بوده، چنان که نقل می کنند یکی از ظلمه - که در قم حکومت داشت - در خواب دیده بود که صحرای محشر برپا شده و زنجیری از آتش برگردنش گذاشته بودند و او را به سمت جهنم می بردند، در آن دم دیده بود که قطب راوندی آمد و شفاعت کرد و زنجیر از گردنش برداشت، و صبح آن شب قبر آن جناب را بنا کرده بود، اول یک معجر کجاوه در روی قبر او ساخت، و بعد از آنکه بنای صحن جدید را کردند، قبر او را از سنگ ساختند، و بلند نمودند و آن کجاوه ای که از چوب بود بردند بر سر قبر آدم بن اسحاق قمی گذاردند که در شیخان بزرگ می باشد. الحال آن معجر در آنجا موجود است، اکنون مزار شریف قطب راوندی در کنار صحن جدید حضرت معصومه قم واقع و معروف است.

و مانند عالم دقیق و فاضل محقق خاتم المجتهدین و المحققین حاوی المفاخر و المکارم جناب میرزا ابوالقاسم، معروف به محقق قمی، ابن حسن الجیلانی

الشَّفتی^۱. آن جناب مدتی در اصفهان در حوزه درس آقا حسین خوانساری، و در عتبات در نزد آقای بهبهانی نشست، بعد به بلده قم عزیمت فرمود و در آنجا اقامت نمود، مدتی به تألیف و تدریس و به نوشتن کتاب قوانین اشتغال داشت که کتاب قوانین فعلاً مرجع درس و تدریس فضلاست.

وکان میلاده سنة اثنین و خمسين بعد مئة وألف، وتوفى فى قم المباركة سنة احدی و ثلاثین ومئتين بعد الالف، وقيل تاریخ وفاته بالفارسیة:

«از این جهان به جنان صاحب قوانین رفت.»

وبالعربية أيضاً: «یا حبیبی ادخل فی جنتی.»

و مانند عالم محقق، و فاضل مدقق آدم بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعری. مزارش در مدرسه^۲ قم مقبره مخصوص دارد، و در نزدیکی قبر زکریا بن آدم در میان بقعه‌ای است با قبه عالیه، و در اطراف او قبور بسیاری از علما و فضلاست.

در رجال ابوعلی گوید: از برای او کتابی است، و قبرش در شیخان بزرگ قم، و مثل یک کجاوه، پوششی از چوب بر روی قبر او می‌باشد.

و مانند عالم و فاضل و حکیم علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر. و از برای او کتاب‌های دیگر هم می‌باشد، درب غسل‌خانه که کنار قبرستان بابلان می‌باشد، شیخان کوچکی است. سنگ تاریخی هم دارد و اسم او در آن محکوک است.

و علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن علی بن حسین ابن بابویه، ملقب به مُنتجب‌الدین که صاحب اجازات و مؤلفات کثیره بود، در قم مدفون است. و مرزبان بن عمران که از اصحاب رضاعی^۳ بود و در قم مدفون است.

و عبدالعزیز المهدی، از اصحاب حضرت امام رضاعی^۴ و وکیل و ثقه و

۱. بنا به گفته یکی از نوادگان مرحوم میرزای قمی رحمته‌الله انتساب ایشان به گیلان نادرست و از باب «رُبَّ مشهورٍ لا أصل له» است، بلکه اصلاً ایشان از یکی از روستاهای لرستان به نام گیلان می‌باشد نه استان گیلان یا جیلان.

۲. مزار میرزای قمی در میانه قبرستان شیخان قرار دارد و دارای قبه است و محل زیارت مؤمنین می‌باشد، و قبر او در میان اهالی قم به فضای حاجات نیازمندان و محتاجان شهرت دارد.

صالح، کرات توقیعات از امام رضا و حضرت جواد علیه السلام به وی می‌رسید، در قم مدفون است علیه السلام.

و سعید بن عبدالله بن ابی خَلَف القمی. شیخ نجاشی گفته که او شیخ ابن طایفه، و فقیه و رئیس ایشان بود، کرات به خدمت امام ابو محمد علیه السلام رسید، و مصنفات بسیار دارد، سنه سیصد و یک وفات یافت.

ریان بن شَبَث. قاضی شهید در مجالس المؤمنین گوید که وی خال معتصم عباسی از ثقات اصحاب بود، و او جمع نمود مسائل صباح بن نصر هندی را که از حضرت امام رضا سؤال نموده بود، و آخر در قم ساکن شد و در آنجا وفات یافت.

و در قبرستان علی بن جعفر سه بقعه می‌باشد:

یکی از آنها کمال الدین؛

[دیگری]: جمال الدین؛

[و سومی]: ابوالمعالی هستند.

و دیگر از قبور آنجا قاضی ابوسعید قمی که نزدیک بقعه علی بن بابویه در قبرستان گردید^۲، بزرگ قم می‌باشد.

۱. یعنی امام دهم حضرت علی بن محمد هادی علیه السلام.

۲. در حدود یک قرن پیش در قم یک قبرستان بزرگ و عمومی بود و چندین قبرستان کوچک، قبرستان بزرگ فضای بسیار وسیعی را از سه راه و چهار راه بازار کنونی قم و تمامی خیابان‌های آستانه و حرم و پارک بزرگ میان این دو خیابان که به «باغ ملی» مشهور است و تمامی مغازه‌ها و خانه‌های اطراف را تا میدان آستانه و فضای اطراف مدرسه فیضیه و دارالشفا را در بر می‌گرفته است که بعدها این منطقه در دوران رضاخان تخریب و به وضعیت کنونی درآمد، با این خصوصیت که قبور بزرگان نظیر قیر والد صدوق و قاضی سعید، ابن قولویه و علی بن ابراهیم و جز اینها که با بقعه‌های مختصری در گوشه و کنار محفوظ نگه داشته شد، و اصل قبرستان نیز برای حفظ حرمت و کرامت مدفونین در آن که شامل صدها تن از محدثین و راویان و علمای شیعه در طول یک‌هزار سال بودند، تبدیل به فضاهای نظیر پارک گردید، و همواره بزرگان قم خراب‌کنندگان این گورستان را لعن و نفرین می‌کردند. ابن وضعیت تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت، لیکن در سال‌های دهه هفتاد

و قبر فقیه الصالح الشیخ ابوالصلت ابن عبدالقادر بن محمد در قم در دروازه ری واقع است، شیخ مُنتجب الدین در فهرست خود گوید که همان اباصلت که صحابه حضرت امام رضا علیه السلام و محب اهل بیت و شیعه متعصب بود، قبر اوست.

مؤلف گوید: ما قبر آن جناب را در ضمن بُقاع مشهد رضوی نوشته ایم، و تفصیل حال او را در آنجا ذکر کرده ایم، بلکه دیگر شخصی اباصلت نام است، والله اعلم.

و ملا محمد طاهر بن محمد حسین قمی در بقعه زکریا بن آدم مدفون است، و او آن کسی است که اجازه به علامه مجلسی داده.

در روضات الجنات گوید:

«المولی محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی، ثم النجفی، ثم القمی، مِنْ أعیان فضلاء المعاصرین، عالمٌ، محققٌ، مدققٌ، ثقةٌ، متکلمٌ، محدثٌ، جلیل القدر، عظیم الشأن له کتبٌ وفیره فی الفقه والأصول والحکمة والتصوف وغیره، وقبره فی بقعة الشیوخ المعروفة فی مزار قم المبارکة، خلف مرقد زکریا بن آدم، وتاریخ وفاته مکتوبٌ علی لوحٍ مِنَ الحجر فی صحن جدار الایمن مِنَ القبلة، فلیلاحظ ولیترحم علیه ان شاء الله.»

و حسین بن بسطام، صاحب طب الأئمة.

→ شمسی متأسفانه به رغم اعتراضات بزرگان حوزه علمیه قم بخش عظیم ابن محدوده تخریب گردید و استخوان‌های مدفونین شبانه بیرون آورده شد و در جای آن مغازه و توفنگاه ساخته شد!! «فاعتبروا یا اولی الابصار.» اما قبرستان‌های کوچک دیگر عبارت بودند از قبرستان شیخان کوچک که موقعیت پیشین آن در شمال قبرستان شیخان کنونی و میان مدرسه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و قسمت جنوبی «باغ ملی» را شامل می‌شده است که در آن قبر علی بن ابراهیم و ابن قولویه بوده است. و دیگری قبرستان مالون است که پیرامون آرامگاه شاه محمد قاسم قرار داشته. و دیگری قبرستان شیخان بزرگ که هم اکنون به نام «شیخان» مشهور است و در میان چهار دیواری محصور می‌باشد. و دیگری قبرستان علی بن جعفر علیه السلام در شمال شرقی شهر در جایگاهی که پیش تر به نام «باب الجنة» شهرت داشت. و دیگری قبرستان چهل اختران (یا دختران) در نزدیکی قبر امامزاده موسی مبرقع واقع در محلات کهن و قدیمی قم.

و دیگر میرزا حسن بن مولی الحکیم عبدالرزاق لاهیجی.^۱

و سید ابوالحسن الرضا، مدفون است در مزار موسویان شهر قم.

مولانا آقا سید احمد الحسینی الاصفهانی که «هاتف» تخلص داشت، در فنون حکمت مُسلم بود، با جنابین آذر و صباحی عهدی محکم بستند، و بنای توطن در کاشان داده مکرّم زیستند، تا در سال یک‌هزار و یک‌صد و نود در بلده قم وفات یافت.

و مولانا آقا سید عبدالله، و برادرزاده آن جناب میرزا ابوطالب، و السید الجلیل المتقی آقا سید علی در دارالحُفاظ مدفون است.

و میرزا محمد باقر بن محمد ابراهیم الرضوی القمی اصلاً والهمدانی مولداً ومسکناً، توفی فی الثامن عشر من شهر صَفَر ثمان عشرة ومئتين بعد الألف بهمدان و تُقَل الی قم المبارکة ودفن بدار الحُفاظ.

العالم الفقیه الحکیم المتبحر السید ابوالخیر ابن الحاج سید مهدی بن علی بن مقیم بن رفیع بن محمد زکی ابن میر المرحوم میر محمد رضا الحسینی الخلیالی. آن جناب قبل از بلوغ به استفادۀ علوم در قصبۀ هراباد مشغول گشت، بعد دو مرتبه از برای تحصیل علم سفر تهران نمود، برای علم منقول از فقه و اصول به درس آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی، و حاجی میرزا حسن آشتیانی حاضر می‌شد، و برای تحصیل کلام و حکمت و ریاضی به درس آقا علی حکیم، و میرزای جلوه، و میرزا حسین سبزواری می‌رفت، بعد از آنکه فارغ‌التحصیل شد، خواست به وطن خود مراجعت نماید، سنۀ هزار و سیصد و نه از ویای عراق در منزل نیکی امام وفات یافت، و در آن امامزاده مدفون گشت. بعد برادر عالی‌مقدارش میر اویس صدرالعلما از آن مقام حمل به قم نموده، در جوار حضرت فاطمه علیها السلام مدفون گردید.

۱. آرامگاه حکیم لاهیجی را امروزه می‌توان در مشرق خیابان آستانه، در کنار پیاده‌رو در نزدیکی سه راه به سوی خیابان چهارمردان ملاحظه کرد که به همت مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله سنگ قبر آبرومندی با نرده‌ای آهنین برای او ساخته‌اند.

آقا میرزا هادی خلف صدرالممالک، ملقب به نصرت علی اردبیلی. عارف یگانه بود، در سال هزار و سیصد و شش وفات نمود، هفتاد متجاوز از سنین عمرش رفته بود، در بلده قم در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گشت.

بالجمله، بسیاری از امامزاده، و علما، و مجتهدین، و اصحاب، و مشایخ، و عرفا، و شعرا، و سلاطین که عموماً واجب الزیاره‌اند، در قم مبارکه مدفونند. لکن فقیر به همین قدر اکتفا نموده به تطویل نپرداختم.

و از سلاطین معروف که در جوار حضرت فاطمه علیها السلام در قم مدفون می‌باشند، [یکی] شاه عباس ثانی^۱ صفوی [است]. مدت شانزده سال سلطنت کرد، سنه هزار و هفتاد و هشت وفات یافت، در [حرم] معصومه قم مدفون گردید.

و دیگر از ملوک قاجار فتحعلی شاه قاجار، الملقب به «خاقان مغفور»، مدت سی و هشت سال و پنج ماه سلطنت کرد، [در] سنه هزار و دویست و پنجاه در اصفهان از مرض سینه وفات یافت، عمرش شصت و چهار سال و چهار ماه بود، در قم مبارکه مدفون گشت.

محمد شاه قاجار بعد از مدت چهارده سال سلطنت [در] سنه هزار و دویست و شصت و چهار در شمیران رحلت کرد، و در [حرم] معصومه قم مدفون گشت.*

۱. نخستین پادشاه صفوی که در قم مدفون گردید، شاه صفی می‌باشد. وی در سال ۱۰۵۲ هـ در کاشان درگذشت و جنازه او را در حرم مطهر دفن نمودند. پس از او شاه عباس دوم در سال ۱۰۷۷ هـ در دامغان درگذشت و جنازه او را به قم منتقل و در حرم مطهر دفن نمودند. و بعدها به تدریج شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین صفوی در این حرم مطهر دفن شدند. علاوه بر اینها تعدادی از شاهزادگان صفوی که در اختلافات و نزاعات درون خانواده سلطنتی به قتل رسیدند، به همراه سرهای بریده آنان در مدفن صفویه وجود دارد. بقعه صفویه در جنوب مسجد بالاسر قرار داشت که به موزه تغییر شکل یافته و مقداری از نفایس حرم در آنجا قرار داشت، لیکن در دهه شصت شمسی، تمامی این بقعه که دارای گچ‌بری‌های نفیس و آینه کاری زیبا بود تخریب گردید، و فضای آن به مسجد بالاسر افزوده شد، و زیرزمین‌های آن جایگاه دفن برخی از بزرگان شد.

● محمد باقر حسینی خلخالی، جنات ثمانیه، تحقیق محمد رضا انصاری قمی (چاپ اول: قم، انتشارات دلیل ما،

مزارات و مقابر قم

حسین مدرّسی طباطبایی

چکیده: تحقیق مستند و کارشناسانه در معرّفی مزارات و مقابر شهر قم است. نویسنده با استناد به منابع کهن و مهم در شناخت قم، به معرّفی مهم‌ترین مزارات و مشاهد امامزادگان، عالمان و رجال سیاسی قم، به این شرح پرداخته است: شاه جعفر، در بهشت (علی بن جعفر)، باغ گنبد سبز، خواجه اصیل الدّین، خواجه علی صفی، سیّد سربخش، شاه احمد قاسم، شاهزاده ابراهیم، چهل اختران، شاهزاده زید، موسی مبرقع، صفورا، کعبه، شاه حمزه، سلطان محمد شریف، علی بن بابویه، سیّد معصوم، بیت النّور، بابا مسافر و....

نویسنده در معرّفی هر کدام از این اماکن مقدّس، به معرّفی ویژگی‌های معماری آن مکان و تزئینات و متن کتیبه‌های آن پرداخته است.

این اثر نیز همچون دیگر آثار این نویسنده، از منابع مهم و قابل استناد در قم پژوهی محسوب می‌شود که حاصل سال‌ها تحقیق و تفحص نگارنده آن است. کلید واژه: تاریخ قم، مزارات قم، امامزادگان.



شاه جعفر

مزار شاه جعفر (شاهزاده جعفر) در مزدیجان^۱ از کهن‌ترین مزارات این شهر، و به نوشته کتابه بنا و مرقد، خاکجای مردی از نوادگان امام کاظم علیه السلام است.

۱. از دیه‌های شهر قدیم قم که اکنون جزء شهر شده است از سوی غرب. در آنجا آتشکده‌ای کهنه و دیرینه بود که دري از طلا داشت و در سال ۲۸۸ به دست بیرون ترک امیر قم ویران گردید (ترجمه کتاب قم: ۸۸ - ۹۰، مختصر البلدان ابن فقیه: ۲۴۷).

نمای بیرونی بنا هشت ضلعی با گنبد برجی هرمی هشت ترکی آجری است که پیش‌تر با پوششی از کاشی فیروزه‌ای آراسته بوده و اکنون جز قسمتی بسیار کم در نوک گنبد همه کاشی‌ها فرو ریخته است. درون بنا با بلندی پیرامون ده متر نخست چهارگوشه با صفا‌ی در جنوب و سه درگاه ورود در سه سوی دیگر است که در بالا با پیش آمدن گوشواره‌ها به شکل هشت گوشه در آمده و سپس با فاصله کتیبه سراسری، شانزده ضلعی و آن‌گاه سقف گنبدی بناست.

در این مزار تاریخ ۶۶۵ و ۶۶۷ بر کاشی‌های مرقده هست که نمودار سال بنای بقعه نتواند بود، لیکن بنای اصل بقعه می‌تواند از همین قرن باشد. درگاه اصلی ورود آن از شمال است که از بیرون با فاصله سردر و راهروای بدان می‌رسند. بنای این سردر و راهرو متأخرتر از بنای اصل بقعه است، لیکن آن نیز قدیم است.

تزیینات: اساس کلی تزیین در این بناکننده کاری ظریف گچی بر پوشش بدنه از میان سقف تا نزدیک سطح زمین است. سقف از نقطه مرکزی تا بالای بدنه‌های شانزده گانه قاعده آن با گچ‌بری «ملاط‌سازی» رنگین آراسته شده که جز گردی میان، پنج ردیف اشکال هندسی به سبکی زیبا پدید آورده است. زیر این قسمت میان سقف و بدنه‌ها، کمربندی از نقش و نگار گچ‌بری شده و گرداگرد بدنه‌ها را نیز حاشیه‌ای گچ‌بری همان‌گونه پیوسته و سراسری فرا گرفته است.

زیر بدنه‌ها کتابه سراسری بنا به خط ثلث گچ‌بری شده جز آنکه چون خط برجسته نبوده است، نیمه دوم مشتمل بر نام بانی و تاریخ بنا - به سبکی مشکوک - محو و ساییده شده و خوانده نمی‌شود، لیکن ریشه حروف برخی کلمات مشخص است و شاید از فاصله نزدیک‌تر و با لمس پستی‌ها و بلندی‌های بازمانده بتوان متن آن نیمه را نیز تا حدودی خواند.

چنین است آن مقدار از متن کتیبه که خوانده می‌شود:

[زاویه شمال غربی]: ذکر الله اعلی - (هذا) مشهد الطاهر المطهر جعفر بن موسی الکاظم (ابن جعفر الصادق ابن محمد الباقر ابن علی زین العابدین (ابن) الامام الشهدید حسین ابن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، علیه الصلاة.

[زاویه جنوب شرقی]: امر ببناء هذه العمارة (المنورة) و الروضة المقدسة... الدنيا و الدين.

زیر کتیبه گرداگرد صفتها و گوشواره‌ها با زنجیره‌ای ظریف از نقش و نگار آراسته شده و لچکی‌ها و قوسی‌ها و بدنه تا نزدیک سطح زمین مانند بدنه‌های قسمت شانزده ضلعی پوشیده از کاشی‌های گچی است. با این تذکره که کاشی‌ها همه با نقش و نگار است و برخلاف بناهای مشابه - جز یکی دو مورد در بدنه راست محراب که نام «علی» در میان آرایش‌ها گنجانیده شده - تزئین با نام‌های مقدس دیده نمی‌شود و این خود پیش‌تر بودن تاریخ بنای آن را تأیید می‌کند.

در محراب بنا دو قطعه کاشی خشتی لعابی و نه چندان کهن، بقایای کتیبه‌ای در این مزار بر دیوار نصب است. متن این دو قطعه به ثلث سیاه چنین است:
 محمد (الب) اقر این الامام علی زین العابدین ابن الامام حسین بن علی
 بن ابوطالب عليه السلام.

در سردر راهرو مزار از سوی شمال کتبه‌ای از کاشی معرق نصب بود که به موزه آستانه قم منتقل شده است با این متن:

تجدید عمارت این درگاه مشهد مقدس منور زیده الاعیان غازی پیر قلی نموده است، ۹۴۲.

مرقد: مرقد امامزاده در میان بنا با بلندی پیرامون یک متر و درازا و پهنای تقریبی ۱/۶۰ در ۲/۶۰ اکنون پوشیده از کاشی‌های خشتی فیروزه‌ای نو است، لیکن پیش‌تر روی مرقد در میان، چند قطعه کاشی زرفام قرن هفتم به عنوان لوح مزار بوده که در اوائل قرن حاضر ربوده شده است.^۱ گرداگرد این لوح در سه طرف (بالا و دوسو) کتبه‌ای دیگر از کاشی فیروزه‌فام بوده است مشتمل بر نام و نسب مدفون که چند قطعه آن نیز در دست نیست و باقی مانده را پس از ربوده شدن لوح مزبور در سر درگاه ورود نصب نموده بوده‌اند که اکنون به موزه آستانه قم منتقل شده است. این

۱. ویلبر لوح مزار مورخ ۶۶۳ موزه برلین را به احتمال از این مزار دانسته است (معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانات: ۱۲۴) لیکن خواهیم دید که آن لوح مربوط به مزار احمد بن قاسم است.

کتابه به ثلث برجسته با لبه‌ای از نقش و نگار است که این لبه در کناره سطح روی مرقد قرار می‌گرفته و خشت‌های زوایا دو لبه است.

چنین است متن ۱۲ قطعه خشت بازمانده از این کتیبه که در موزه آستانه برخی خشت‌ها پس و پیش نصب شده است:

[طرف راست لوح مرقد]: ذکر الله اعلى / هذا مشهد طاهر / المطهر الشهيد جعفر.
 [بالای لوح]: بن اما / [م موسی الکاظم] / بن امام جعفر الصادق / [بن امام محمد الباق] / قر بن امام علی زین العابدین بن اما / حسین بن امام / المطلق امیر.
 [طرف چپ]: المؤمنین سید وصیین / [...] / صلوات الله علیهم اجمعین / فی تاریخ محرم سبع و ستین و ستمئه.

بدنه مرقد سراسر و از چهار سو با کاشی‌های کوبی همین دوره - و در فواصل آنها کاشی ساده فیروزه‌ای چهار پر به سبک مرسوم در همه موارد مشابه - آراسته بوده است. این کاشی‌ها نیز به نقل آگاهان محل چند ده سال پیش مورد دستبرد قرار گرفته و آنچه از این جمله در بدنه مرقد بر جای مانده، چنین است:

در بدنه شرقی میان کاشی‌های خشتی نو قطعه‌ای مرکب از سه ردیف کاشی هشت گوشه زمینه قهوه‌ای و لاجوردی، در هر ردیف سه قطعه و در فواصل آنها چهار قطعه کاشی فیروزه‌ای ساده چهار پر. متن کتیبه‌ها گل و بوته و گرداگرد حاشیه‌ای از آیات قرآنی است. چنین است متن کتابه‌های حواشی قطعات بازمانده این بدنه به ترتیب افقی از ردیف بالا و از سوی راست (نخستین قطعه این ردیف نیز از میان رفته است):

۱. اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل... رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنك سلطاناً نصیراً.^۴

۱. یک خشت نیست.

۲. یک خشت نیست.

۳. یک خشت یا بیشتر در دست نیست.

۴. سوره اسراء / از آیه ۷۹ و آیه ۸۰.

۲. ... عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال....^۱
 ۳. بسم الله الرحمن الرحيم. قل اعوذ برب الناس (تا پایان سوره).^۲
 ۴. بسم الله الرحمن الرحيم. انا انزلناه (تا پایان سوره)^۳ فى شهور سنة خمس و ستين و ستمئه. صدق الله العظيم و صدق....
 ۵. ... عليم واطيعوا الله و اطيعوا الرسول (تا پایان آیه).^۴
 ۶. ... البلد و والد و ما ولد لقد خلقنا الانسان فى كبد.^۵
 ۷. ... و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لانفرق بين احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانك....^۶
 ۸. و ثمود الذين جابوا الصخر بالواد و فرعون....^۷
- بنابراین خشت میانه که خوشبختانه کاملاً سالم است، تاریخ ۶۶۵ دارد. در بدنه جنوبی، قطعه‌ای مرکب از سه ردیف، در هر ردیف پنج خشت به همان شرح که در وصف کاشی‌های بدنه شرقی گذشت. ردیف میان از این سه سالم است با این کتابه‌ها در حواشی به ترتیب یاد شده پیش (از سوی راست):
۱. سوره نصر.^۸
 ۲. سوره مطففین.^۹
 ۳. قل یا ایها الذین هادوا (تا پایان آیه).^{۱۰}

۱. سوره جمعه / از آیه ۲.

۲. سوره ۱۱۴.

۳. سوره ۹۷.

۴. سوره تغابن / آیه ۱۲ و کلمه‌ای از پایان آیه ۱۱.

۵. سوره بلد / آیه ۳-۴ و کلمه‌ای از آیه ۲.

۶. سوره بقره / از آیه ۲۸۵.

۷. سوره فجر / آیه ۹ و کلمه‌ای از آیه ۱۰.

۸. سوره ۱۱۰.

۹. سوره ۸۳.

۱۰. سوره جمعه / آیه ۷.

۴. انا ارسلناك بالحق بشيراً و نذيراً (تا پایان آیه).^۱

۵. يا ايها الذين آمنوا اذا نودى للصلاة (تا پایان آیه).^۲

در ردیف پایین در یک خشت سوره فلق^۳ و در دیگری عبارت «الانسان مالها يومئذ تحدث» از سوره زلزال^۴، و به همین ترتیب آیات و سوری دیگر در حواشی خشت‌های دیگر این ردیف و ردیف بالا خوانده می‌شود.

در بدنه غربی قطعه‌ای مرکب از دو ردیف، در هر ردیف سه خشت به شرح پیش با این کتابه‌ها به همان گونه:

۱. فضربنا على آذانهم فى الكهف سنين عدداً (تا) على قلوبهم^۵.

۲. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذى انزل على عبده الكتاب^۶.

۳. ... آمن الرسول بما انزل اليه من ربه.^۷

تتمه آن در خشت هفتم بدنه شرقی بود.

۴. ... ولا يؤده حفظهما و هو العلى العظيم لا اكراه فى الدين.^۸

۵. و ارسلنا السماء عليهم مدراراً و جعلنا النهار تجرى من تحتهم...^۹

۶. يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يقتلون و عدداً عليه حقاً فى التوراة

و الانجيل.^{۱۰}

در بدنه شمالی رو به روی درگاه ورود اصلی چیزی از این خشت‌ها دیده نمی‌شود.

۱. سوره فاطر / آیه ۲۴.

۲. سوره جمعه / آیه ۱۰.

۳. سوره ۱۱۳.

۴. سوره ۹۹ / از آیه ۳-۴.

۵. سوره كهف / آیه ۱۱ تا سه کلمه از آیه ۱۴.

۶. آغاز سوره كهف.

۷. سوره بقره / از آیه ۲۸۵.

۸. سوره بقره / از آیه ۲۵۷-۲۵۸.

۹. سوره انعام / از آیه ۶.

۱۰. سوره توبه / از آیه ۱۱۱.

در بهشت (علی بن جعفر)

مزار علی بن جعفر مشهور به «در بهشت» - که از آن و کاشی‌های نفیس مرقد و محراب و ازاره و درگاه آن در بسیاری از مآخذ داخلی و خارجی یاد شده - در شرق شهر بیرون دروازه کاشان قرار دارد. آن را تربت «علی بن جعفر عریضی» فرزند امام صادق علیه السلام می‌پندارند و [این درست] نمی‌تواند بود^۱ و مبنا آن است که خاکجای نواده وی «علی بن حسن بن عیسی علوی عریضی» است که همراه پدر خود از مدینه به قم آمده^۲ و یکی از درب‌های این شهر به نام او بوده^۳ و دور نیست که از این درب به زیارت تربت او می‌رفته‌اند. لیکن درب مزبور نزدیک نهر سعد بوده^۴ و گذشت که مسیر آن نهر در شمال شهر بوده است، بنابراین مزار او را نیز باید در همان محدوده جست.

در کتاب قم^۵ از قبه «علی بن عیسی طلحی»^۶ نزدیک دروازه اصفهان که رودخانه قم در ایام قدیم از بالای آن جریان داشته است یاد می‌شود. گذشت که دروازه اصفهان همین دروازه کاشان و مسیر پیشین رودخانه همان مجرای صفی آباد بوده، بنابراین آن قبه در پیرامون همین جا قرار داشته است.

بنا و تزیینات بقعه در بهشت از نیمه نخستین قرن هشتم است. بقعه به دستور عطاملک میرمحمد حسنی بنیاد و با گچ‌بری‌های رنگین آراسته شده، و کار بنا و تکمیل و تزیین آن در سال ۷۴۰ پایان گرفته است. پیوسته به آن در سوی شرق، بنایی «مقصوره» مانند است که چندان کهن نیست. برابر درگاه اصلی

۱. زیرا او به قم نیامده و در عریض از دیه‌های مدینه مدفون است.

۲. ترجمه کتاب قم: ص ۲۲۴، سطر ۳ - ۴.

۳. همان مأخذ: ص ۲۲۸، سطر ۲۲ - ۲۳.

۴. همان.

۵. همان مأخذ: ص ۵۰، سطر ۲ - ۳.

۶. از بزرگان خاندان اعراب اشعری که در سال ۲۱۲ حکمران قم گردید. بنگرید به: ترجمه کتاب قم، ص ۱۰۲.

۳۵، ۱۶۰: مجمع الرجال قهپایی ۵: ۲۷۶؛ جامع الروات اردبیلی ۲: ۱۵۵؛ قاموس الرجال ۷: ۳۴ - ۳۵.

ورود مزار از شمال نیز ایوانی است که بنا و تزئین آن از نیمه دوم قرن گذشته است.^۱

نمای بیرونی بنا هشت گوشه با گنبد برجی هرمی دوازده تری، و نمای درون با بلندی پیرامون ده متر نخست چهارگوشه با صفا‌ای در هر سوست که پس از دو متر واند در بالای کتیبه سراسری زیرین با پیش آمدن گوشواره‌ها به صورت هشت ضلعی، و سپس با فاصله کتیبه سراسری دیگر به شکل شانزده ضلعی (با دوازده نما و چهار نورگیر) در آمده و پس از آن سقف گنبدی بناست.

صفا جنوبی به شکل محراب و سه صفا دیگر درگاه ورود است، لیکن درگاه اصلی صفا شمالی است.

تزیینات: سقف و بدنه این بنا تا بالای ازاره کاشی‌کاری و با گچ‌بری رنگین آراسته شده است.

در نقطه مرکزی سقف دایره‌ای از نقش و نگار و گرداگرد آن میان دو حاشیه زنجیره‌ای کتابه‌ای است با این متن:

«لا اله الا الله الملك الحق العدل المبين محمد رسول الله صادق الوعد الامين
على ولي الله امير المؤمنين.»

بدنه سقف گرداگرد دایره مزبور با اشکال هندسی گچ‌بری شده رنگین به شکلی زیبا آراسته شده که درون آنها نیز کنده کاری «ملاطسازی» گچی از نقش و نگار، و ردیف میانه اشکال مزبور هشت ستاره پنج پر است که میان هر یک ترنجی است مشتمل بر صلوات کبیر این‌گونه:

«اللهم صل على المصطفى محمد / والمرضى على / والبتول فاطمة و السبطين /
الحسن و الحسين و زين العباد على / والباقر محمد و الصادق جعفر / و الكاظم موسى و
الرضا على / و التقى محمد و النقی علی / و الزکی العسکری و الحجة القائم المهدي.»

۱. در دوره فتحعلی شاه نیز به دستور او عبدالله خان امین‌الدوله به تعمیر این مزار پرداخت (ریاض‌الرضا: ۲۰۴ نسخه اصل. روضه بیستم).

پایان این قسمت مقرنسی سراسری در سه ردیف، و پس از آن بدنه‌های شانزده گانه است که گرداگرد و لچکی‌های همه، و اسپر هشت بدنه نقش و نگار گچ‌بری شده رنگین، و اسپر چهار بدنه مقرنس، و چهار بدنه دیگر نورگیر است که هر یک با مشبکی گچی پوشانیده شده است.

زیر بدنه‌های مزبور با فاصله حاشیه‌ای زنجیره‌ای و ظریف یکی از دو کتیبه سراسری بنا در آغاز قسمت هشت ضلعی به ثلث در زمینه نقش و نگار با این متن خوانده می‌شود:

«امر بتجدید عمارة المشهد المقدس مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسن علی بن جعفر الصادق و ابی جعفر محمد بن موسی الکاظم - صلوات الله علیهما - المولی المرتضی الاعظم الصاحب الاعدل الاحسب الانسب علاء الحق و الدنیا و الدین جلال الاسلام و المسلمین عطا ملک المیر محمد الحسنی، اعز الله فی الدارین.»

زیر کتیبه، لچکی‌ها و گرداگرد صفه‌ها و گوشواره‌ها با نقش و نگار گچ‌بری ظریف و رنگین آراسته شده، و دو قوسی هر گوشواره نیز به همان ترتیب گچ‌بری رنگین است، و قوسی‌های صفه‌ها هم شاید پیش‌تر چنین بوده، لیکن اکنون پوشش درون صفه‌ها مقرنس است که از دوره قاجار مانده، و طرح نقاشی شده در زوایای هشت گانه بنا - در فاصله صفه‌ها و گوشواره‌ها - نیز از همین دوره است.

آرایش لچکی‌ها چنان‌که گفته شد، همه نقش و نگار است و تنها در دو لچکی پیشانی محراب این عبارت میان دو ترنج گنجانیده شده است:

«بنده این معصومان - پهلوان کرد میر.»

زیر گوشواره‌ها با فاصله حاشیه‌ای گچ‌بری به شکلی خاص، کتیبه سراسری دوم به خط ثلث در زمینه نقش و نگار گچ‌بری شده که متن آن سوره دهر^۱ است. این کتیبه از سوی راست درگاه اصلی ورود بنا در شمال آغاز شده و گرداگرد بنا و داخل صفه‌ها را دور زده، با آیه نهم آن سوره در همین درگاه پایان گرفته است. جز آنکه در صفه‌ها کتیبه

آسیب دیده و در صفت جنوبی قسمتی از آنکه در اسپر محراب کتیبه بوده است، عبارت: «سل و اغلالاً و سعیراً. ان الابرار یشریون م» از آیات ۴ - ۵ آن سوره از میان رفته است. زیرا این کتیبه تا بالای ازاره کاشی کاری که پیرامون یک متر است، اکنون سفیدکاری گچی است، لیکن پیش تریبی تردید با گچ بری یا به گونه ای دیگر آراسته بوده است. در این قسمت هشت طاقچه گچ بری زیبا در چهار زاویه بنا دیده می شود که جز یکی همگی دارای کتیبه ای در حواشی طاقچه هستند. چنین است متن این کتابها که میان دو خط برجسته در دو سو گچ بری شده به ترتیب از طاقچه سوی راست درگاه اصلی ورود از شمال، گرداگرد تا طاقچه سوی چپ همین درگاه:

۱. [نخستین طاقچه کنار درگاه از سوی راست کتیبه ای ندارد].

۲. [دومین طاقچه از میان رفته و اکنون روی آن را با حفظ صورت گچ کشیده اند، و دور نیست قسمتی از گچ بری ها زیر پوشش گچ جدید باقی باشد].

۳. بنده علی مسعود، دوازده من روغن چراغ نذر کرد که هر ساله برساند، و اخوی عماد، سی من. عاقبت شان محمود باد.

۴.

ایکم کل مکرمه تؤول	اذا ما قیل جدکم رسول
ابوکم خیر من ركب المطایا	وامکم المعظمة ^۱

۵.

.....
و فیکم انزل القرآن حقاً	فذاک الفخر و الفضل الجمیل

۶.

بخدمتکم تشرف جبرئیل ^۲	و موسی و طهراه و بران و الحججة
علی و ابنه و فخران و اللحجة ^۳	

۱. آخرین کلمه مصرع در آغاز کتابه طاقچه پنجم.

۲. در کتیبه: جبریل.

۳. کذا و گویا: اللجة.

ائمة هذا الخلق بعد محمد مودتهم فرض و اقوالهم حجة
فی سلخ ربیع آخر سنة اربعین و سبعمئة.

۸. دعاگوی مردان بهرام قزینی.

زیر این قسمت ازاره بنا به بلندی یک متر و اند با کاشی های خشتی نو پوشیده شده است. لیکن پیش تر سراسر ازاره آراسته به کاشی های کوبی زرفام هشت پر قرن هشتم بوده که اکنون همه به موزه آستانه قم منتقل شده است. شمار این کاشی ها به طبع چند صد قطعه است که از آن جمله چند قطعه را در تالار موزه به نمایش گذارده اند. متن همه آنها نقش و نگار و گل و بوته، و گاه در میان نقش آیه ای کوتاه یا کلماتی از قرآن کریم با سبک هایی خاص، و در لبه هر یک گرداگرد کتابه ای است از سور کوچک یا آیات قرآنی یا روایات مذهبی و یا ابیات فارسی و عربی. و برخی از آنها رقم و تاریخ نیز دارد که نمونه را به ذکر یک رقم کامل از آن جمله اکتفا می رود:

کته عاشر ربیع الاخر سنة ثمان و ثلاثین و سبعمئة به مقام کاشان به کارخانه سید السادة سید رکن الدین محمد ابن المرحوم سید زین الدین علی الغضائری. عمل استاد الاجل المحترم استاد جمال نقاش^۱.

صفت جنوبی که محراب مزار شمرده می شود، با کاشی های زرفام این دوره آراسته بوده است. این کاشی ها در ۴۵ قطعه به شکل محراب بوده که چند دانه آن ربوده شده و به موزه های بیرون از کشور رفته^۲ و باقی مانده به موزه ایران باستان منتقل شده و در تالار آثار اسلامی آن نصب گردیده است (شماره ۳۲۷۰). تصویر این محراب که اکنون جای خالی قطعات ربوده شده آن را نیز با قطعاتی هم شکل پر

۱. فیلم ۳۰۱۲ دانشگاه، کاشی های دوره مغول از کتاب های خارجی.

۲. به کاشی های این مزار دو بار دستبرد زده شده و هر بار چند خشت، راه بیرون از کشور را در پیش گرفته است. یکی پیرامون سال ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ق که مجلد دوم انوار المشعشعین نگارش می یافته است (۲: ۲۴۵ نسخه اصل) و دیگر در سال ۱۳۳۶ ق.

کرده‌اند، در برخی جاها از جمله تعلیقات عرائس الجواهر^۱ گذارده شده و رقم پایان کتیبهٔ گرداگرد آن چنین است:

کتب فی غرة رمضان سنة اربع و ثلاثین و سبعمئة. عمل العبد یوسف بن علی بن ابی طاهر.

مرقد: سطح و بدنهٔ مرقد امامزاده در میان بنا پیش‌تر با کاشی‌هایی از همین نوع آراسته بوده که اکنون همهٔ آنها به موزهٔ آستانهٔ قم منتقل گردیده است.

روی مرقد شش قطعه خشت کاشی ۷۵ × ۷۰ سانتی‌متر به صورت دو لوح قبر بوده که گرداگرد آن در چهار سو میان دو حاشیهٔ برجسته از نقش و نگار، آیهٔ الکرسی تا «فمن یکفر بالطاغوت»^۲ نوشته شده و متن دو خشت بالای لوح نقش و نگار، و متن چهار خشت دیگر نام مدفون است این چنین:

«[راست]: هذا الضریح الشریف و المرقد المنیف للامام الطاهر محمد ابن الامام المعصوم موسی الکاظم ابن الامام المعصوم جعفر الصادق ابن الامام المعصوم محمد الباقر ابن الامام المعصوم السجاد علی زین العابدین ابن الامام المعصوم الشهدی ابی عبدالله الحسین ابن الامام المعصوم الشهدی المولی الامیر المؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب، صلوات الله علیهم اجمعین.

[چپ]: هذا المرقد و المزار المتبرک للامام المعصوم المظلوم الراوی علی العریضی ابن المولانا والسیدنا الامام المعصوم جعفر الصادق ابن الامام المعصوم محمد الباقر ابن الامام المعصوم السجاد علی زین العابدین ابن الامام المعصوم الشهدی المظلوم اباعبدالله الحسین ابن الامام المعصوم الشهدی الامیر المؤمنین علی بن ابی طالب، صلوات الله علیهم اجمعین.»

چهار بدنهٔ مرقد نیز با کاشی‌های زرقام از همان گونه آراسته بوده که شمار آنها نزدیک به یک‌صد و بیست خشت می‌بوده و اکنون چند تایی نیست و برخی نیز

۱. چاپ انجمن آثار ملی - ۱۳۴۵.

۲. سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۵۷.

شکسته است، و در مجموع پیرامون یک صد قطعه بر جای مانده است. کتابه این کاشی‌ها در زمینه گل و بوته به ثلث برجسته سوره یاسین^۱ است تا آیه بیست و هفتم.

این خشت‌ها در بدنه مرقد در چهار ردیف نصب بوده که ردیف نخست جز سوره یاسین در متن، در لبه بالا کتابه سراسری دیگری دارد که بر آن به ثلث در زمینه سفید نخست آیه «شهد الله...»^۲ و سپس «آمن الرسول...»^۳ تا پایان نوشته شده و پس از آن خوانده می‌شود:

«صدق الله العظيم و صدق رسولنا الكريم و نحن على ذلك من الشاهدين و المؤمنین و به موقنین.

امر بتجدید هذین الضریحین الشریفین الصاحب المعظم البهلوان زین الدوله والدين حاجی علی...^۴ تقبل الله تعالی منه. کتبه و عمله احقر عباد الله الغنی ابو محمد الحسين بن المرتضى بن محمد بن احمد الحسيني الما...^۵، غفر الله ذنوبه و ستر عيوبه و عطر بنسيم الرحمة تراب النبي محمد و عترته الطيبين الطاهرين...»

چند قطعه خشت کتیبه‌دار دیگر از مزار در بهشت در موزه آستانه قم هست که جای آنها به طور دقیق دانسته نیست و می‌تواند بود که پیش‌تر محراب یا درگاه ورود یا روی مرقد را زینت می‌داده‌اند:

۱. کتیبه‌ای مشتمل بر آیه «اقم الصلاة لدلوك الشمس» تا «مقاماً محموداً»^۶ با لبه نقش و نگار که گویا در بالای محراب از سه سو نصب بوده و دو خشت دو زاویه آن دو لبه است. در چهارده خشت، و دو خشت دیگر نیز داشته که در دست نیست.

۲. کتیبه‌ای مشتمل بر صلوات کبیر بدون لبه در ۱۶ خشت، و یک خشت آن هم نیست و از سه خشت دیگر تنها قسمتی در دست است. پس همه کتیبه ۲۰ خشت بوده و در موزه دو قسمت خشت چهارم را پس و پیش نصب کرده‌اند.

۱. سوره ۳۶.

۲. سوره آل عمران / آیات ۱۶ - ۱۷.

۳. سوره بقره / آیات ۲۸۵ - ۲۸۶.

۴. شاید: القاشانی.

۵. نیازمند دقتی بیشتر است.

۶. سوره اسراء / آیات ۸۰ - ۸۱.

۳. هشت خشت بزرگ، لبه دار با زمینه نقش و نگار و گل و بوته، مورخ رجب ۷۱۸. روی شش خشت نخستین عباراتی از سوره یاسین به این شرح خوانده می شود و از آن بر می آید که متن کتیبه همین سوره بوده است تا پایان:

«قال یالیت / قومی یعلمون بما / جمیع لدینا / اذ جائها المر / انک لمن المر / ون الم یروکم.»

خشت های پایان مشتمل بر تاریخ و رقم بوده که تنها دو خشت متضمن تاریخ بر جای مانده است این گونه:

«رجب الاصم سنة ثمان عشر و سبعمئة، عمل.»

سردر ورود: پیشاپیش درگاه اصلی ورود مزار از شمال ایوانی است به بلندی پیرامون هفت متر که اصل بنای آن شاید از تعمیر دوره فتحعلی شاه بر جای مانده باشد. سقف ایوان مقرنس و لچکی های پیشانی و بدنه آن تا زیر مقرنس کاشی کاری است. این کاشی کاری از نیمه دوم قرن گذشته است که سی و اند سال پیش مرمت شده، و در ورود مزار از این درگاه نیز از همان قرن است.

بر جبهه درگاه ورود که میان این ایوان قرار دارد بالای کتیبه گرداگرد درگاه در چهار سطر نخست کلمه «یا الله» و سپس سوره توحید^۱ و آنگاه این عبارات نوشته شده است:

«در عهد دولت پادشاه اسلامیان پناه ناصرالدین شاه قاجار - خلد الله ملکه و سلطانه - مرقوم شد. و انا اقل العباد خیراً و اکثرهم عصی السید محمد الشهیر بمیرزا بزرگ - غفر الله له ولوالدیه - و اهتمام استاد ماهر، بل فی عصره نادر، حضرت کربلایی محمد طاهر قصاب. تمام شد فی ۱۲۶۹.»

کتابه گرداگرد درگاه آیه الکرسی تا «قد تبین الرشد من الغی» است که در پایان عبارت «بنا و بانی و کاتب التماس دعا دارند»، و زیر آن میان ترنجی آیه «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^۲ خوانده می شود. گرداگرد این کتیبه در فاصله میان آن تا بغله های درگاه در ترنج هایی نام های معصومان کتیبه شده است.

۱. سوره ۱۱۲.

۲. سوره ذاریات / آیه ۵۶.

بر دو بغله درگاه از بالای قوسی‌ها تا پایین ابیاتی به نستعلیق کتیبه شده که از سوی چپ با جمله «لا اله الا الله الملك الحق المبين. اشهد ان محمداً رسول الله علیاً ولی الله» آغاز می‌شود. ابیات در چند بحر و با چند قافیه و بسیار سست است با تخلص‌های «انجم» و «مجرم»، و با تاریخ سال ۱۲۶۸ در میان.

کتیبه سراسری درون ایوان سوره جمعه است با این رقم در پایان:

«کتبه محمد بن حسین الحسینی فی سنة ۱۲۶۸. عمل استاد محمد طاهر قمی.»
 کتیبه سنگی بالای آن در چهار سطر به نستعلیق، مورخ ۱۳۶۱ از مرمت اخیر است. بدنه ایوان در همه سو آراسته به کاشی‌های دوره ناصری است با ابیاتی به نستعلیق همانند ابیات درگاه ورود، و همان‌گونه سست، با تاریخ ۱۲۶۹ در چند جا، با تخلص‌های «قابل» و «هدایت» و «قانع»، و با اشاره به نام «استاد طاهر قمی» سازنده کاشی‌ها و «کاظم» نصب‌کننده آنها، با این رقم درون ترنجی در بدنه شرقی: «در روز پنج‌شنبه بیست و هفتم شهر صفر المظفر تحریر گردید. راقمه هدایت الله الحسینی، ۱۲۶۹.»

مقابر باغ گنبد سبز

در باغ گنبد سبز بیرون دروازه کاشان - در جانب شرقی شهر - سه بنا از قرن هشتم قرار دارد که از نظر سبک بنا و آرایش با یکدیگر همانندند. در این سه بنا امرای خاندان علی صفی - فرمانروایان مستقل قم در آن قرن^۱ - به خاک رفته‌اند.

طرح کلی بنا در این سه اثر از بیرون مصلع با گنبد برجی هرمی و از داخل هشت گوشه با هشت صفه در اضلاع بناست که در بالای صفه‌ها به شانزده گوشه دگرگون شده و سپس سقف گنبدی بنا بر فراز آن استوار است. بدنه داخل بنا از مرکز سقف تا نزدیک سطح زمین با آرایش‌های ظریف گچ‌بری و نقش و نگار و ترنج‌ها و مانند آن زینت یافته و در هر یک سه کتیبه سراسری گچ‌بری شده است. یکی «گلوبندی» در

۱. مقاله «خاندان علی صفی شهریارانی گمنام» در شماره ۱ و ۲ و ۴ سال هشتم مجله بررسی‌های تاریخی دیده شود (در این مقاله اشتباهاتی بوده که در تحریر مجدد - آنکه پس از این به چاپ خواهد رسید - رفع شده است).

بالای بدنه‌های قسمت شانزده ضلعی بنا، و دیگری «کمربندی» در آغاز قسمت هشت گوشه - بالای صفتها - سوم کتیبه پیوسته گرداگرد صفتها که در هر صفت پس از رسیدن کتیبه در سیر نزولی به نزدیک سطح بنا، چند کلمه‌ای به شکل افقی کتیبه شده و به کنار صفت مجاور رسیده، و سپس مجدداً رو به بالا ادامه یافته است. آن‌گاه پیشانی صفت را پیموده، به پایه بعد می‌رسد، و رو به پایین استمرار می‌یابد.

سخن گفتنی دیگر در باره مقابر باغ گنبد سبز آنکه مردم قم این سه بنا را به صورت مجموع (نه تنها بنای بی تاریخ را) مدفن سعد و سعید و مسعود، و این سه را از بزرگان اعراب اشعری - احیا کنندگان این شهر در دوره اسلامی - می‌دانند. چنین تصور می‌رود که «سعید» تصحیف تلفظی «صفی» و آن دو نام دیگر مکمل سجع باشد. می‌تواند بود که این نام‌گذاری را منشأئی جز این باشد که اکنون بر ما پوشیده است.

چنین است وصف این سه بنا:

مقبره خواجه اصیل الدین

بنایی که در جنوب دو گنبد دیگر قرار گرفته و گنبد برجی قدیم آن فرو ریخته است، خاکجای خواجه اصیل الدین و فرزند او خواجه علی اصیل نخستین امیر خاندان علی صفی است که در سال ۷۶۱ به دستور خواجه علی صفی دومین امیر خاندان بنیاد گردید.

نمای بیرونی این بنا دوازده گوشه با سقفی آجری و ساده است که اخیراً به جای گنبد فرو ریخته آن بنا نموده‌اند. بلندی سقف کنونی از کف بنا پیرامون دوازده متر است.

در آغاز قسمت بازمانده بنا کتیبه گلوبندی است به ثلث درشت که متن آن چهار آیه نخستین سوره فتح^۱ - تا «وكان الله عليماً حكيماً» - است. پایین کتیبه بدنه‌های شانزده گانه قاعده گنبد با بازمانده‌ای از آرایش‌های گچ‌بری پیشین قرار دارد. چهار بدنه نورگیر بوده که مشبک‌های آنها فرو ریخته است.

زیر بدنه‌های مزبور در آغاز قسمت هشت گوشه بنا کتیبه کمربندی به ثلث گچ‌بری شده که به علت بی سرپوش بودن چند صد ساله بنا و قرار داشتن در معرض باران و باد و آفتاب، قسمت‌هایی از آن فرو ریخته، و آنچه باقی مانده چنین است: «ذکر القدیم اعلی و بالتقدیم اولی، امر باساس^۱ هذه البقعة الرفیعة و السدة المنیعة المولی الصاحب الاعظم اعدل العرب و العجم...^۲ الدنيا و الدین صفی الاسلام و المسلمین علی - اعز الله انصاره و ضاعف اقتداره - رسم مرقد عمه الصاحب... اصیل الدولة و الدین جمال الاسلام و المسلمین و ولده و فلذة کبده الصاحب الشهید المغفور جمال الدولة و الدین اصیل [الاسلام و المسلمین]^۳ علی بن ابی المعالی^۴ بن علی صفی - برد الله مضجعهما و جعل الجنة مرجعهما - فی شهرور سنة احدى وستین و سبعمئة.»

متن کتیبه گرد صغه‌ها با پهنای ۳۵ سانتی‌متر و به خط کوفی برجسته در زمینه‌ای از آرایش‌های ظریف گچ‌بری، دو سوره «دهر» و «قدر»^۵ است که سوره نخست در زاویه شمال شرقی پایین جرز که زیر نقطه پایان کتیبه کمربندی بالاست و چند کلمه‌ای در جرز مجاور پایان گرفته، و از میانه جرز که زیر نخستین کلمات آن کتیبه است، سوره قدر آغاز می‌شود.

پیشانی صغه‌ها - لچکی‌های دو سو - وقوسی‌ها و اسپر و بدنه آنها پوشیده از تزئینات ظریف و زیبای گچ‌بری است. در اسپر هر یک از صغه‌ها شمس‌ه‌ای از گل و بوته یا نقوش یا نام‌های مقدس الله و محمد و علی به خطوط بنایی گچ‌بری شده است که هر یک وصفی جدا دارد. آرایش‌کننده کاری و ملاحظه‌سازی قوسی‌های صغه‌ها نام «علی» را جلوه می‌دهد. بر پیشانی صغه‌ها نیز در سراسر بنا در هر لچکی

۱. با تردید مؤکد، گویا به جای «اساس» کلمه‌ای دیگر باشد.

۲. ریختگی به اندازه دو متر.

۳. قسمت میان دو قلاب فرو ریخته است.

۴. «ابی‌المعالی» در اینجا به جای تعییرات «معظم له» یا «معزی الیه» در محاورات دوره‌های بعد به کار رفته است.

۵. سوره‌های ۷۶ و ۹۷.

ترنجی است که بر مجموع آنها صلوات کبیر (اللهم صل علی / محمد المصطفی... تا: والحقه القائم / مهدی، صلوات الله / علیهم اجمعین) نوشته شده است. در بالای درگاه ورود بنا دو کتابه هست که از نام سازندگان و آرایشگران هنرمند این اثر حکایت می‌کند. کتابه نخستین در پیشانی این درگاه بر لچکی های دو سو درون مربعی مستطیل در هر طرف نوشته شده و متن آن این است:

«عمل علی بن محمد بن ابی شجاع بنا.»^۱

دومین کتابه گرداگرد ترنج بالای در ورود است که بر آن به خط برجسته این عبارات گچ‌بری شده است:

«هذه العمارة بعمل حسن بن علی خلو...^۲ البنا و کتب فی رجب (۷۶۱)»

در صفت جنوبی این بنا محرابی گچ‌بری و زیبا پرداخته بوده‌اند که قسمت‌هایی از آن تا نیمه نخستین این قرن باقی بوده و تصویری روشن از آن در کتاب هنر ایران^۳ به چاپ رسیده است. کتیبه گرد این محراب چنان‌که در آن تصویر به خوبی و درستی نمودار است، آیه «اقم الصلاة...»^۴ بوده که به ثلث درشت و زیبا گچ‌بری نموده بوده‌اند. افسوس که از این محراب اکنون هیچ بر جای نیست.

۲. مقبره خواجه علی صفی

در این بنا که میان دو بنای دیگر قرار گرفته و از آن دو به نسبت سالم‌تر مانده، و از رهگذر رنگ آمیزی کم نظیر خود از بهترین آثار قدیم ایران است، خواجه علی صفی دومین فرمانروای خاندان علی صفی با فرزند و برادر خود به خاک رفته‌اند.

۱. مقاله «آشنایی با استادی بزرگ در هنر گچ‌بری ایران»: مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۲ دیده شود.

۲. عبارت کتیبه آسیبی ندیده است، لیکن دو حرف به صورت اطمینان بخش خوانده نمی‌شود. از این شخص اثری دیگر هم می‌شناسیم (بقعه خدیجه خاتون در خلجستان قم) که پس از این یاد می‌شود، و متأسفانه نام او در آن اثر هم به درستی مشخص نیست.

نمای بیرونی بنا دوازده گوشه با گنبد هرمی ۱۶ ترکی، و نمای درون هشت گوشه با هشت درگاه به دهانهٔ دو متر و نیم و پهنای هشتاد سانتی متر است. بلندی سقف از کف بنا نزدیک پانزده متر است.

در مرکز سقف، ترنجی از نقش و نگار گچ بری شده که گرداگرد آن به پهنای تقریبی ۲۵ سانتی متر کتیبه‌ای است میان - دو حاشیه به پهنای چند سانتی متر از نام محمد - با این متن:

«بسم الله الرحمن الرحيم. شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم. ان الدين عند الله الاسلام»^۱.

در پایین این ترنج، بدنهٔ گنبدی سقف در همه سو آراسته به اشکال هندسی رنگ‌آمیزی شده است که میان آنها ترنج‌هایی گچ بری گردیده است. این اشکال از پایین ترنج و کتابةٔ مرکز سقف تا بالای کتیبهٔ سراسری اول سه ردیف است که در هر ردیف شانزده ترنج دیده می‌شود. در ردیف نخستین در متن هر یک از آنها کلمه‌ای چند نوشته شده که مجموع آنها به صورت زیر است:

«لا اله / الا الله / الملك / الحق المبين / محمد رسول / الله صادق / الوعد الامين / على ولي الله / امير المؤمنين / وصي الرسول^۲ / رب العالمين / صدق الله / العظيم / و صدق رسوله / الكريم و نحن / على ذلك من الشاهدين».

دو ردیف دیگر نقش و نگارهای بسیار زیبای رنگ‌آمیزی شده است. پس از آن در پایان قسمت گنبدی بنا، کتیبهٔ سراسری نخستین به خط کوفی میان دو حاشیه از نام‌های مقدس (حاشیهٔ بالا: الله، محمد و علی. حاشیهٔ پایین: محمد) در زمینهٔ گل و بوته گچ بری شده که بر آن شش آیهٔ آغاز سورهٔ دهر^۳ به جز کلمه‌ای از پایان آیهٔ ششم خوانده می‌شود. آغاز کتیبه فراز دومین صفةٔ سمت راست درگاه ورود است که همان جا به جملهٔ «یشرب بها عباد الله یفجرونها» پایان پذیرفته است.

۱. سورهٔ آل عمران / آیات ۱۶ - ۱۷.

۲. کذا.

۳. سورهٔ ۷۶.

پس از این در قسمت شانزده ضلعی بنا شانزده بدنه (نما) که چهار تایی آن نورگیر است با آرایش‌های ظریف قرار دارد. بدنه‌ها همه با اشکال هندسی زیبایی آراسته شده که از ترکیب و سبک چینش قطعات مربع گچی میان قطعات مستطیل ساده پدید آمده است. این قطعات مربع مشتمل بر نقوش و گاه نام‌های مقدس بخصوص نام «علی» است. لچکی‌های این نماها و بدنه‌ها نیز با گچ‌بری ظریف‌تر آراسته شده، و میان هر یک ترنجی مشتمل بر نام پروردگار و اسمای معصومان چهارده‌گانه جای داده شده است. پس از آن در زیر نماها و آغاز قسمت هشت ضلعی، دومین کتیبه سراسری به خط ثلث میان دو حاشیه نقش و نگار به این شرح خوانده می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح المؤمنون. الذين هم في صلاتهم خاشعون. و الذين هم عن اللغو معرضون. و الذين هم للزكاة فاعلون. و الذين هم لفروجهم حافظون الا على ازواجهم او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين. فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون. و الذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون.^۱»

رب اغفر لساكنى المرقد اللطيف ذا: الصاحب الاعظم الدستور الاعلم المشرف قاطبة الالقاب خواجه جمال الحق والدين على و ابنه الامير جلال الدين واخاه خواجه عمادالدين محمود ابنا الخواجه صفى الدين، وادخلهم فى رحمتك و انت ارحم الراحمين. فى سنة ۷۹۲.

پس از این کتیبه، صفه‌های هشت‌گانه - با آرایش رنگ‌آمیزی شده گچی بر لچکی‌ها و قوسی‌های درون هر یک و اسپر و پوشش بدنه‌ها - قرار دارد که از زیبایی خاص برخوردار است. متن کتیبه خط ثلث گرد صفه‌ها سوره یاسین^۲ است از آغاز تا آیه چهل و پنجم، و به جمله «و ما تأتیه من آیه من آیات» پایان می‌پذیرد. در پوشش صفه‌ها نام‌های مقدس «الله» و «محمد» و «علی» روی مربع‌های پنج سانتی متری کنده و نقش شده، و هر هفده عدد از این مربع‌ها نیز نام «علی» را به خطی درشت جلوه می‌دهد. این نماها در ترنج‌های اسپر صفه‌ها هم قرار داده شده است.

۱. سوره مؤمنون / آیات ۱ - ۸.

۲. سوره ۳۶.

۳. مقبره بی تاریخ

شمالی ترین سه بنا که از گشادگی و رفعت بیشتر برخوردار است، و از تاریخ بنای آن به خاطر فرو ریختن قسمتی مهم از آرایش های گچ بری آن، آگاهی دقیق در دست نیست، می تواند مدفن امرای دیگر خاندان علی صفی باشد. از سوی دیگر با ملاحظه برخی قرائن چنین تصور می رود که بنای آن مقدم بر آن دو دیگر صورت گرفته است. به هر حال نمی توان آن را خانقاه خواجه علی صفی - یاد شده در تاریخ کبیر جعفری و مطلع السعدین سمرقندی و احسن التواریخ روملو - دانست.

نمای بیرونی بنا هشت گوشه با گنبد هرمی ۱۶ ترکی و ایوانی در هر ضلع است. نمای درون هشت گوشه با صفا ای در هر ضلع به بلندی ۷ و درازا و پهنای ۲/۴۰ در ۱/۴۰ متر است. آجر چینی نو درون درگاه ها چنین می نمایاند که پیش تر از هر صفا دری به بیرون گشوده می شده، لیکن چنین نیست و درگاه ورود به نشان کتابه سردر همواره همین درگاه کنونی بوده، و آجر چین ها گویا نشان محراب و شاه نشین های گچ بری گرداگرد بناست که همه فرو ریخته است.

میان سقف این بنا شمشه ای بزرگ گچ بری بوده که فرو ریخته و جای آن با اندک اثر از گچ بری پیش مشخص است. گرداگرد آن حاشیه ای با پهنای چند سانتی متر از نام های مقدس، و سپس کتیبه ای با پهنای بیست و چند سانتی متر گویا به قیاس بناهای مشابه از آیه «شهد الله...»، و آنگاه حاشیه ای از نقش و نگار بوده که از هر یک اندکی بر جای مانده است.

در بدنه سقف ترنج ها با اشکال هندسی در چهار ردیف گچ بری و رنگ آمیزی شده که سه ردیف بالا هر یک ۱۲ عدد و ردیف پایین ۲۴ عدد است و باقی قسمت های سقف نیز با نقش و نگار گچی آراسته شده است. کتیبه سراسری بالا به خط کوفی است با چهار لوحه مربع در چهار سو. میان کتیبه به خط بنایی که متن هر یک چهار «محمد»، و چهار «علی» در میان آنهاست. متن کتیبه هم نخست میان دو لوحه شرقی و شمالی عبارت:

«لا اله الا الله الملك الحق المبين. محمد رسول الله الصادق الامين. علی ولی الله.»

و سپس سوره قدر^۱ است که از لوحه شرقی تا پایان کتیبه مانند دیگر کتیبه‌های بنا در زمینه گل و بوته گچ‌بری گردیده است.

پایین کتیبه در قسمت شانزده گوشه بنا هشت نورگیر و هشت طاقچه گچ‌بری نقش و نگار رنگ‌آمیزی شده، و پس از آن کتیبه سراسری دوم در آغاز قسمت هشت گوشه با پهنای تقریبی پنجاه سانتی متر به ثلث قرار دارد که متن آن سه آیه پایانی سوره حشر^۲ است.

سقف صفت‌های هشت‌گانه گرداگرد، مقرنس گچ‌بری رنگ‌آمیزی بوده که بیشتر فرو ریخته است، لیکن آرایش ظریف و ترنج‌های پیشانی صفت‌ها با حواشی ظریف از نقش و نگار و گاه نام‌های مقدس همچنان برجاست. کتیبه گرد صفت‌ها با پهنای ۲۵ سانتی متر سوره الرحمن^۳ است که با جمله «صدق الله» پایان می‌گیرد.

بدنه صفت‌ها پوشیده از نقوش «الله» و «محمد» و «علی» است بر مربع‌های پنج سانتی متری، و گذشت که هر ۱۷ عدد از این مربع‌ها نیز نام «علی» را به خطی درشت جلوه می‌دهد. بالای درگاه ورود، کتابه‌ای بوده که فرو ریخته و دو کلمه‌ای از آغاز آن بر جای مانده که آن هم خوانده نمی‌شود.

سید سربخش

مزار سید بخش در قسمت شرقی شهر خاکجای مردی از نوادگان امام صادق علیه السلام^۴ و

۱. سوره ۹۷.

۲. سوره ۵۹.

۳. سوره ۵۵.

۴. بنا به نوشته کتیبه بنا «اسماعیل بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام» و بنا به احتمال محدث قمی (منتهی الامال، ج ۲: ذیل بحث از فرزندان امام صادق) و صاحب انوار المشعشعین: «محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد دباج بن جعفر الصادق علیه السلام» که در قم می‌زیسته، و در سفری به جانب بغداد، در نهروان کشته شده، و جسد وی به قم نقل و نزدیک مسجد رضائیه - که هم اکنون نیز نزدیک این بقعه در جانب شمال آن قرار دارد - به خاک رفته است (ترجمه کتاب قم: ۲۲۳). می‌تواند بود که هیچ یک از این دو وجه نیز درست نباشد.

مسافتی دورتر از این مزار و مسجد بقعه‌ای کوچک بوده که چند ده سال پیش در مسیر خیابان قرار گرفته و ویران شده است. صاحب انوار المشعشعین که کتاب خود را پیرامون سال ۱۳۳۰ قمری نوشته است در مجلد

بنای کنونی آن از نیمهٔ دوم قرن هشتم است. این بنا به دستور غیاث‌الدین امیر محمد - از بزرگان خاندان علی صفی - بنیاد شده، و تزیینات آن کار علی بن محمد بن ابی شجاع - هنرمند بزرگ این دوره - است.

نمای بیرونی این بنا در فاعده هشت گوشه با گنبد هرمی شانزده ترکی است. نمای درونی نخست تا ارتفاع چند متر چهارگوشه با صفا‌ای در هر ضلع است که در بالا با پیش آمدن گوشواره‌ای در هر زاویه به هشت گوشهٔ متساوی و سپس در بالای کتیبهٔ کمربندی به شانزده ضلعی تغییر یافته، و سقف گنبدی بر فراز این قسمت استوار است. تزیینات: در میان سقف، ترنجی از نقش و نگار، و گرداگرد آن با پهنای تقریبی بیست سانتی متر کتبه‌ای به خط ثلث با زنجیره‌ای از نقش و نگار به پهنای چند سانتی متر گچ‌بری شده است. متن نوشتهٔ گرداگرد ترنج چنین است:

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم. ان الدين عند.»^۱

در چهار جانب این ترنج بر بدنهٔ قوسی سقف چهار ترنج دیگر با نقش و نگارهایی ظریف دیده می‌شود. پس از آن نخستین کتیبهٔ سراسری بنا به خط کوفی در زمینه‌ای ظریف میان دو حاشیهٔ زنجیره‌ای از نام‌های متبرک (الله و محمد) با پهنای نزدیک نیم متر در پایین قسمت گنبدی قرار دارد. متن کتیبهٔ سورهٔ حمد^۲ است.

در آغاز قسمت شانزده ضلعی، کمربندی دیگر از نقش و نگار با پهنای چند سانتی متر گرداگرد گنبد گچ‌بری شده، و گرد بدنه‌های شانزده گانه نیز با حاشیهٔ نقش و نگار آراسته است. هشت بدنه از این جمله نورگیر بوده که مشبک‌های ظریف گچی آن فروریخته و تنها سه مشبک سالم یا نیمه‌سالم برجاست. اسپر هشت بدنهٔ دیگر را با ظریف‌کاری گچی آراسته‌اند.

→ سوم کتاب مزبور (ص ۲۹۱ نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ عمومی آیت الله مرعشی نجفی - قم) از این بقعه وصف نموده و می‌نویسد: «مردم آن را قبر «ویه» نامی می‌دانند»، و در این باب احتمالاتی می‌دهد. در این بنا لوحی سنگی نیز بوده که بر آن حتی یک کلمه نیز نوشته نبوده است.

۱. سورهٔ آل عمران / آیات ۱۶ و ۱۷. کتیبه با کلمهٔ «عند» پایان گرفته و باقی‌ماندهٔ آیه در جایی دیگر نیز کتیبه نشده است.

۲. سورهٔ ۱.

متن کتیبه سراسری دوم بنا که پس از قسمت شانزده ضلعی، در آغاز هشت ضلعی بنا به خط ثلث با پهنای نزدیک نیم متر در زمینه گل و بوته گچ‌بری شده است چنین است:

« ذکر القديم اعلى و بالتقديم اولی . امر ببناء هذه العمارة الرفیعة و الروضة الشریفة مرقد الامام المعصوم المظلوم اسماعیل بن الامام محمد بن الامام جعفر الصادق عليه السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلم، والی اقالیم الفضل و الکرم مستخدم ارباب السیف و القلم، المنصور بنصرة خیر الناصرین، غیاث الحق و الدنیا و الدین امیر محمد بن المولی المخدوم الاعظم الاعدل الاعلم جمال الحق و الدنیا و الدین علی بن صفی - اعلى الله شأنهما و رفع فوق الفرقدین مکانهما - فی محرم الحرام لسنة ۷۷۴.»

پایین کتیبه حاشیه‌ای است گرداگرد از نقش و نگار با پهنای چند سانتی متر.

پیشانی صفاها و گوشواره‌ها آراسته به تزیینات ظریف گچی، و دو قوسی هر گوشواره نیز با آرایش ظریف و زیبا، و حواشی زنجیره‌ای گرداگرد هر قوسی (به جز در گوشواره شمال شرقی که از نام‌های متبرک است) نقش و نگار است. پایین گوشواره‌ها سومین کتیبه سراسری بنا به ثلث درشت گچ‌بری شده که از کنار صفا جنوبی آغاز شده و در جانب دیگر همین صفا پایان می‌گیرد. متن این کتیبه یازده آیه آغاز سوره دهر^۱ است. پایین کتیبه حاشیه‌ای زنجیره‌ای از نام‌های متبرک «الله، محمد و علی» دیده می‌شود.

پوشش قوسی‌های صفاها، اسپر و بدنه آنها از سه سو تا نزدیک یک متری سطح زمین‌کنده کاری و «ملاط‌سازی» گچی بردیواره آجری است. در جبهه اسپر صفا‌های شرقی و غربی دو ترنج دایره شکل با حاشیه‌ای از نام‌های متبرک گچ‌بری شده که متن ترنج صفا غربی نقش گل، و متن ترنج صفا شرقی - میان یک چهارگوشه - چهار «محمد» و چهار «علی» است.

صفا جنوبی که شکل محراب دارد در طرح تزیین با دیگر صفاها متغایر و پوشش آن در هر سه سو آراسته به نقش و نگار است. بالای صفا، کتیبه‌ای اسپر و دو پایه قوسی آن را زینت بخشیده که نقش و نگارهای متنوع و گل و بوته‌های آرایشی و حاشیه زنجیره‌ای از نام‌های مقدس، از بالا و پایین آن را در میان گرفته است با این متن:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهوداً». عامل هذا المحراب على بن محمد ابی شجاع.»
 زیر این کتیبه در میان گل و بوته‌های آرایشی، محرابی کوچک گچ‌بری شده که در جبهه آن کتیبه زیر به خط کوفی با پهنای ۱۵ و درازای ۱۲۵ سانتی‌متر بر قوسی محراب خوانده می‌شود:

«لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله.»

حاشیه زنجیره‌ای گرداگرد محراب نیز به خطوط بنایی مشتمل بر نام‌های مقدس است. بدنه بنا زیر سومین کتیبه سراسری تا نزدیک یک متری سطح زمین - به ترتیبی که درباره صفت‌ها گفته شد - با «ملاط‌سازی» گچی تزیین شده، و در این قسمت در هر ضلع پایین گوشواره‌ها طاقچه‌ای کوچک به دهانه ۶۸ و بلندی ۸۴ سانتی‌متر آراسته به نقش و نگار و تزیینات زیبای گچی دیده می‌شود.

این نکته هم گفته شود که دود چراغ‌های پیه سوز و نفت سوز و جز آن طی سال‌ها رنگ گچ را در سراسر این بنا تیره ساخته است.

کاشی‌کاری مرقد امامزاده و برجستگی دیگری که در کنار آن - به عنوان محل دفن سر او - وجود دارد، جدید و بی ارزش است. سقف درگاه ورود بنا مقرنس است با قدمت یکی دو قرن.

شاه احمد قاسم

بنای مزار احمد بن قاسم^۲ در نزدیک دروازه قلعه قم - جنوب شرقی شهر - از آثار

۱. سوره اسراء / آیه ۸۰.

۲. مدفن احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام که در قرن سوم به قم آمد و آنجا بود، و چون او را وفات رسید، به مقبره قدیمه مالون دفن کردند و تربت او را زیارت می‌کردند، و بر سر تربت او سایه‌ای بوده است. و چون اصحاب خاقان مفلحی در سنه ۲۹۵ به قم رسیدند آن سایه تربت بکشیدند، و مدتی زیارت او نمی‌کردند تا آنکه بعضی از صلحای قم به خواب دیدند در سنه ۳۷۱ که ساکن این تربت مردی بس فاضل است

خاندان علی صفی، و آرایش های ظریف گچ بری آن اثر علی بن محمد بن ابی شجاع بنا در مجموع از بهترین و زیباترین نمونه های اوج تجلی هنر گچ بری در آثار قدیم قم است. نمای خارجی بنا نخست هشت گوشه و سپس در بالا شانزده ضلعی با گنبد قوسی آجری است که در دوره های اخیر قبه ای کوچک فراز آن بنا نموده اند. تردید نیست که گنبد دو پوشش بوده و پوشش فرازین که برجی هرمی بوده فرو ریخته است.

نمای درونی نخست تا چند متر چهار گوشه با صفا ای در هر ضلع است که از هر صفا دری به بیرون گشوده می شده و اکنون درگاه شرقی را بسته اند. سپس با پیش آمدن گوشواره ها در زوایای چهارگانه شکل بنا به هشت ضلعی، و پس از آن در قاعده گنبد به شانزده ضلعی تغییر یافته است.

تزیینات: بدنه بنا پیش تر از مرکز سقف تا نزدیک سطح زمین با تزیینات گچی ظریف آراسته بود که قسمت پایین از زیر کتیبه سراسری سوم در تعمیر چند سال پیش با لایه ای ضخیم از سیمان پوشیده، و همان کتیبه در درگاه ورود غربی با بالا بردن سطح بقعه و در ورود از میان برداشته، و باقی مانده به سبکی زنده ای رنگ آمیزی شد. قسمت بالای آن نیز تا روی نخستین کتیبه سراسری در تعمیر اخیر که یک ماه پیش از تحریر این سطور (فروردین ۵۳) آغاز شده و هنوز ادامه دارد یکسره از میان رفت، چه گنبد قدیم مزار را برداشتند و بر جای آن گنبدی دیگر بنیاد کردند.

وصف بازمانده تزیینات بنا به شرح زیر است:

نخستین کتیبه سراسری در گلوبند بنا به خط کوفی در زمینه گل و بوته میان دو حاشیه چند سانتی متری - حاشیه زیرین از نام های مقدس «الله، محمد و علی» به خطوط بنایی و حاشیه بالا نقش و نگار - گچ بری شده که متن آن سوره حمد^۱ و گویا پس از آن سوره توحید^۲ است. پایین این کتیبه بدنه های شانزده گانه قاعده گنبد با

→ در زیارت تربت او ثواب و اجری بسیار است، پس دیگر باره بنای قبر او از چوب مجدد گردانیدند و مردم زیارت کردن او باز سرگرفتند... (ترجمه کتاب قم: ۲۲۵ و از آنجا در منتقلة الطالبیه - از آثار قرن پنجم -

ص ۲۵۵).

۱. سوره ۱.

۲. سوره ۱۱۲.

تزیینات گچ‌بری نقش و نگار ظریف و زیبایی آراسته شده است. نیمی از بدنه‌ها نورگیر است که جلوی آنها را با مشبک‌هایی زیبا پوشانیده‌اند. نماها و مشبک‌ها هر یک در سبک تزیین و پرداخت با دیگری متغایر، و در عین حال مجموعه آنها بسیار متناسق و یک‌نواخت و زیباست. حاشیه زنجیره‌ای گرداگرد بدنه‌ها گاه نقش و نگار و گاه نام‌های مقدس مزبور به خطوط بنایی، و صفحه زیرین برخی مشبک‌ها نیز تنها نقوش و متن برخی دیگر عباراتی مانند «الملک لله» و «الحمد لله» به خط کوفی است، جز مشبک بالای درگاه جنوبی که بر صفحه زیر آن، این عبارت به خط ثلث دیده می‌شود:

«فی محرم سنة ثمانین و سبعمئة»^۱

پس از آن در آغاز قسمت هشت گوشه، دومین کتیبه سراسری در زمینه گل و بوته میان دو حاشیه - یکی نقش و نگار و دیگری از نام‌های مقدس - به خط ثلث با این متن گچ‌بری شده است:

«الله الس...^۲ و الاعانة والاعانة. امر ببناء هذه العمارة الرفیعة والروضه الشریفه مرقد المعصوم المظلوم احمد بن قاسم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلم، ملاذ طوایف الامم، مستعبد ارباب السیف و اصحاب القلم، صاحب دیوان الممالک، ملجأ العظماء العالم، موئل صناید بنی آدم، عمیم المواهب والنعم، عضد الخواقین المنصور بنصرة خیر الناصرین، قوام الحق و الدنیا و الدین، مغیث الخلائق اجمعین علی بن صاحب الاعظم السعید عز الحق و الدنیا و الدین اسحاق بن علی صفی الماضی - عظم الله تعالی جلال قدره - بعمل ابن محمد علی ابوشجاع البنا.

پس از آن لچکی‌های پیشانی و دو قوسی هر یک از صفت‌ها و گوشواره‌ها سراسر آراسته به نقش و نگارهای ظریف گچ‌بری است که پاره‌ای از قوسی‌های صفت‌ها و

۱. در اصل این کتیبه، حرف «ه» درست بالای حرف «م» قرار گرفته است.

۲. در اینجا کلمه‌ای است که با دقت‌های مکرر و بسیار، سرانجام دانسته نشد که چیست!

برخی حواشی زنجیره‌ای گرداگرد گوشواره‌ها و ترنج‌های لچکی‌ها مشتمل بر نام‌های مقدس به خطوط بنایی است.

زیر گوشواره‌ها سومین کتیبهٔ سراسری بنا میان دو حاشیهٔ نقش و نگار و نام‌های مقدس، در زمینهٔ گل و بوته به خط ثلث گچ‌بری شده که بر آن یازده آیهٔ آغاز سورهٔ یاسین^۱ دیده می‌شود. این کتیبه به جملهٔ «احصیناه فی امام مبین. صدق الله» در لبهٔ درگاه ورود جنوبی پایان پذیرفته است. در این درگاه - که آرایش قوسی‌های دو سوی آن هشت چهارگوشه، هر یک مرکب از چهار نام «محمد» و «چهار» «علی» به خطوط بنایی است - در پایین قوسی‌ها در هر دو سو دو چهارگوشهٔ زیبا به خط پیرآموز دیده می‌شود که متن هر یک به این خط عبارت «لا اله الا الله» و حواشی زنجیره‌ای گرداگرد، نام‌های متبرک «الله» و «محمد» و «علی» است.

مرفد: مرفد امامزاده در میان بنا با کاشی‌کاری نو آراسته شده که ارزشی ندارد. لیکن پیش‌تر آرایش آن کاشی‌های زرفام مغولی کاشان بوده که در دیگر مشاهد و میزرات قم نیز وجود داشته است. در کتابچه‌ای مربوط به اواخر قرن گذشته دربارهٔ این بنا آمده است: «کاشی معتبری دارد که در این زمان نمی‌تواند درست کنند...»^۲

محمد تقی بیک ارباب در تاریخ دارالایمان قم^۳ که آن را به سال ۱۲۹۵ نگاشته است، در ذیل بحث از مزار دربهشت می‌نویسد: «مرفد مطهر آنها کاشی‌کاری است که از کاشی خطوط بیرون آورده‌اند و بعضی از سوره‌های قرآن را نوشته‌اند و کاشی آنها بخصوص از خشت‌های مرفد کاشی زرانود است که گل او را با سودهٔ طلای احمر خمیر کرده‌اند.... از غرایب آنجا اینکه اهل فرنگ از انگلیسیان که این کاشی‌کاری را دیده‌اند. این بقعه و بقعهٔ احمد بن قاسم یک نوع کاشی دارد. خشتی سه تومان به متولیان این دو بقعه داده بودند که چند دانه خشت از آنها بگیرند، و آنها

۱. سورهٔ ۳۶.

۲. کتابچهٔ تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم: برگ ۱۷ (نسخهٔ قم).

۳. ص ۴۲، چاپ قم.

راضی نشده بودند. عاقبت چند نفر از اشرار را رو با خود همراه کرده بودند، و شبانه چهار دانه از مرقد احمد بن قاسم را به طریق سرقت برده به آنها داده بودند.^۱ گویا در فرنک این نوع کاشی یافت نشود.»

محمد حسن طباطبایی تبریزی در تبصرة المسافرین (ش ۱۴ ب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران: ص ۲۳ سطر ۱۷ - ۱۸) که به سال ۱۲۷۰ نگارش یافته است ذیل سخن از این مزار می‌نویسد: «بقعه با کاشی خیلی ممتاز از آیات کریمه و احادیث شریفه به خط علی بن محمد در سنه ۶۶۳ است.»

از این وصف اخیر دانسته می‌شود که لوح مرقدی که اکنون به عنوان «محراب مسجد قم» در موزه برلین نگاه‌داری می‌شود و مورخ صفر ۶۶۳ و کار علی بن محمد بن ابی طاهر است، از این مزار رفته است. در این لوح در بالا به خط کوفی در سه سطر این عبارات:

«لا اله الا الله محمد رسول الله علی / ولی الله امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین.»

نوشته شده و متن نوشته حاشیه و متن آن پس از عبارت:

«بسم الله و هو السميع العليم^۲.»

آیه «آمن الرسول...»^۳ است که از حاشیه راست آغاز شده و در متن با این رقم «کتب ذلك فی عاشر من صفر ثلاث و ستین و ستمئة. کاتبه علی بن محمد بن ابی طاهر بعد ما عمله و صنعه.» پایان می‌گیرد. به حسب قاعده، ازاره مرقد نیز با

۱. در انوار المشعشعین ۲: ۲۴۵ (نسخه عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - قم) ذیل سخن از این مزار می‌نویسد: «خشت‌های قبر او از کاشی‌های قیمتی بوده، لیکن آنها را از قبر شریف دزدیده‌اند. و الحال از همین کاشی‌های متعارف می‌باشد. خشت‌های آن مثل خشت‌های قبر علی بن جعفر بوده.»

۲. کلمه «بسم» به صورت دو خط و یک دایره در بالا، طرح زمینه لوح را تشکیل داده و کناره و متن را از یکدیگر جدا نموده است. کلمه «الله» در دنبال آن در پایان کناره چپ، و عبارت «و هو السميع العليم» بالای آن رو به متن لوح دیده می‌شود.

۳. سورة بقره / آیات ۲۸۵ - ۲۸۶.

کاشی‌های کوبی همین دوره - و شاید ازاره بقعه هم با کاشی‌های قرن هشتم - آراسته بوده است.

شاهزاده ابراهیم (مزدیجان)

بنای بقعه شاهزاده ابراهیم در مزدیجان (غرب شهر) مغولی و مربوط به قرن‌های هفتم و هشتم است. مدفون در این مزار را دو تن از فرزندان امام هفتم با نام‌های ابراهیم و محمد می‌دانند.

نمای بیرون و درون بنا که اکنون با تعمیرات مکرر ظاهر نوی به خود گرفته هشت گوشه با ایوانی در هر ضلع از بیرون و صفا‌ای در درون است. بالای آن قاعده شانزده ضلعی گنبد با هشت نورگیر، و سپس سقف گنبدی با بلندی پیرامون چهارده متر از سطح بنا قرار دارد. آرایش کاشی فیروزه‌ای روی گنبد و مشبک‌های گرداگرد و کاشی‌کاری درگاه ورود بنا (ایوان جنوبی) همه نو و از چهل سال اخیر است.^۱

روی قبر در میان بنا لوحی است از کاشی به رنگ آبی آسمانی شفاف، از جنس کاشی‌های قرن هفتم و هشتم، مرکب از هشت خشت هر یک به اندازه تقریبی ۷۰ در ۷۰ سانتی‌متر که گرداگرد آن از چهار سو به ثلث برجسته، آیه الکرسی تا «و هو العلی العظیم» با عبارت «صدق الله العلی العظیم و صدق رسول رب العالمین» در پایان کتیبه شده (آغاز از بالای لوح شاهزاده ابراهیم) و در متن میان دو لوحه جدا، هر یک چهار خشت، با طرح محراب این عبارات به ثلث برجسته خوانده می‌شود:

«[لوحه جنوبی]: هذا المضجع للسید الشریف الطاهر المطهر التقی النقی الزکی محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین اخ الحسن ابنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام»

۱. گنبد بنا اکنون کروی است، لیکن ویلبر (معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان: ۱۹۲) معتقد است که بالای آن گنبدی هرمی نیز بوده که فرو ریخته است.

[لوحه شمالي]: هذا المضعج للسيد الشريف الطاهر المطهر التقى التقى الزكى ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين اخ الحسن ابنا امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام.

در سال‌های اخیر چند بار این مزار مرمت شده که کتیبه کمربندی ایوان درگاه بنا مورخ ۱۳۵۷ و سنگ نبشته بالای آن مورخ ۱۳۱۰ و کتیبه بالای سردر ورود صحن مزار مورخ ۱۳۷۸ نمایانگر دفعات آن است.

شاهزاده ابراهیم (دروازه کاشان)

بقعه شاهزاده ابراهیم در بیرون دروازه کاشان، نزدیک مزار در بهشت بنا بر آنچه در کتیبه آن آمده، خاکجای یکی از نوادگان امام هفتم^۱ و بنای کنونی آن از آغاز قرن نهم است.

نمای بیرونی بنا هشت گوشه با گنبد هرمی شانزده ترکی، و نمای درونی نخست چهار گوشه با صفاى در هر ضلع است که در بالا با پیش آمدن گوشواره‌ها به هشت گوشه دگرگون شده، و پس از آن میان کتیبه گرداگرد و سقف گنبدی، شانزده ضلعی است.

تزیینات: قوسی سقف با اشکال هندسی رنگ آمیزی شده و خوش طرح آرایش یافته و پایین این قسمت نیز گرداگرد با همین سبک تزیین گردیده است. پس از آن بدنه‌های شانزده گانه قسمت زیر گنبد با حاشیه نقش و نگار گچ‌بری و رنگ آمیزی شده است که نیمی از آن نورگیر و هر یک بامشکی گچ‌بری بوده که اکنون تنها دو مشبک از آن جمله سالم یا نیمه سالم بر جای مانده است. اسپر و بدنه هشت نمای دیگر ساده و عاری از تزیین است.

۱. ابراهیم بن احمد بن موسى بن جعفر عليه السلام به نوشته کتیبه مزبور که على اکبر فیض آن را «احمد بن موسى بن جعفر» پنداشته و در تاریخ قم خود در وصف همین بنا نقل نموده است، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست.

پس از آن در آغاز هشت ضلعی بالای صفه‌ها و گوشواره‌ها کتیبه کمربندی به ثلث برجسته در زمینه گل و بوته میان دو حاشیه زنجیره‌ای نقش و نگار با این متن گچ‌بری گردیده است:

«امرت بعمارة هذه الروضة الرفیعة و المرقد المنیفة المشهد المنور المعطر المقدس الامام المعصوم الطاهر المطهر ابی القاسم ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن الامام المفترض الطاعة اسد الله و الغالب ابی الحسن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین بمنه - الخاتون العظمی البانوی الکبری و بلقیس العهد و الاوان خدیجة العصر، رابعة الدهر، عصمة الدنيا و الدین، صفوة الاسلام و المسلمین - زیدت عصمتها و خلدت عظمتها - فی شهر شوال سنة خمس و ثمانمئة. نمقه العبد علی بن حسن الطوسی.»

پایین این کتیبه، بدنه قوسی صفه‌ها و گوشواره‌ها آراسته به مقرنس، و لچکی‌های دو سو و جرزه‌های میان صفه‌ها نیز مزین به نقش و نگارهای زیبای گچی است که از ظرافتی خاص برخوردار است. زیر مقرنس‌ها کمربندی از تزیینات با پهنای کم گرداگرد بنا گچ‌بری شده است.

درگاه ورود: سر در ورود بنا در دوره قاجار با کاشی خشتی تزیین شده که بر خشت‌های گرداگرد در ورود سوره جمعه^۱ و در پایان عبارات زیر به نستعلیق ریز:

«عمل طاهر

طاهر ضعیف‌تر بود از مور روزگار دستش به روز حشر به دامن هشت و چار

سنه ۷۲۱.»^۲

و بر خشت‌های بالای در، آیه ۵۴ سوره احزاب^۳ به این شکل:

۱. سوره ۶۲.

۲. یعنی ۱۲۷۰، در این باره، قم در قرن نهم: ص ۲۷۸ دیده شود.

۳. سوره ۳۳.

«بسم الله الرحمن الرحيم. يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم. سنة ۷۲۱.»

و عباراتی دیگر با تاریخ شنبه غره ذی الحجّه ۱۲۷ (۱۲۷۰) دیده می شود. روبه روی این درگاه، قبرستان امامزاده است که پیش تر در کنار آن چند قطعه سنگ قبر قدیم قرار داشته و اکنون گویا به علت بالا آمدن سطح قبرستان اثری از آنها نیست.

چهل اختران

ابنیۀ مزار چهل اختران در شرق شهر مرکب از سه بنا (که پیش تر در دو صحن جداگانه قرار داشته و شصت سال پیش عرصه آن دو را به یکدیگر پیوسته و هر سه بنا را گرد یک صحن قرار داده اند) از آثار خوب قرن های نهم و دهم است که به ترتیب قدمت به شناساندن آنها می پردازد:

شاهزاده زید

سر در بقعه منسوب به حضرت زید بن علی علیه السلام در ضلع غربی صحن مزبور - با دهانه ۳ و بلندی ۳/۵ متر - در سال ۸۴۷ ساخته و پرداخته شده است. اسپر ایوان در بالای درگاه ورود و دو قوسی آن با آرایش گچ بری رنگ آمیزی شده همین تاریخ آراسته است.

آرایش قوسی ها به پهنای ۹۰ سانتی متر - میان دو حاشیۀ پنج سانتی متری نقش و نگار - نام های محمد و علی به خطوط بنایی به سبکی خاص و به تکرار، و پایین هر قوسی قطعه ای مربع به شکل گلی بزرگ با نقوش ظریف، و آرایش اسپر در زمینۀ نقش و نگار و گل و بوته کتیبه ای است به ثلث در پنج سطر با این متن:

«بسم الله الرحمن الرحيم. كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون. و قال النبي الامي - صلوات الله عليه - من زار احداً من ذریتی فكأنما زارنی و من زارنی فقد زار الله، عز وجل.»

هذا مضجع ابن الامام زيد ابن الامام زين العابدين على ابن الامام الحسين بن على عليه السلام. تشرف بهذا البنا الصدر الكبير خواجه بهاء الدين هبة الله القمي في شهر سنة سبع و اربعين و ثمانمئة.»

این گچ بری چنان که گفته شد به سبکی جالب رنگ آمیزی شده، و با آنکه پنج قرن و نیم در معرض باد و باران قرار داشته، از تازگی و جلای آن چیزی کاسته نشده است.

بقعه مورد سخن سردری دیگر نیز از شمال دارد که اکنون با دری بسته شده و به شکل رواقی درآمدۀ است. در کنار درگاه ورود از این سردر لوحه ای گچ بری است در شش سطر به نستعلیق رنگین با این متن:

«به یک دانه گندم ز لطف اله تمام است گنبد به اقبال شاه
به سعی براهیم ابن اویس رسیده به اتمام از آن نیک خواه
خرد گفت تاریخ او را بگو به هفتاد و نه نهصدش کن نگاه»

در پیشانی درگاه ورود نیز سنگ نبشته ای است میان قاب سازی گچی با این متن در چهار سطر به نسخ:

«چون داخل روضه شاهزاده زید بن امام زين العابدين عليه السلام شدی بگوی: بسم الله و بالله و على ملة رسول الله صلى الله عليه وسلم. بانی تعمیر ایوان استاد علی اکبر.»

بنای چهار گوشه بقعه به بلندی پیرامون هفت متر، گنبدی خوش طرح داشت که در زمستان سال ۱۳۵۲ تا قاعده فرو ریخت. پس وصف آن در اینجا دیگر موردی ندارد. مرقد امامزاده با کاشی کاری خشتی نو آراسته شده که در میان آنها چهار قطعه کاشی لاجوردی رنگ قدیم از آرایش کاشی کاری پیشین مرقد دیده می شود، مشتمل بر عبارت:

«فی السماوات و ما فی الارض، من ذا الذی یشفع عنده.»

از آیه الکرسی، با نقش «الله» و «محمد» به خط بنایی در میان بر دو قطعه لوزی شکل.

کنار بقعه شاهزاده زید مسجدی است از ساخته‌های قرن حاضر که در راهرو آن بر سنگ نبشته‌ای بزرگ و قفنامه‌ای از نیم قرن اخیر، مربوط به سوگواری سالار شهیدان ثبت است.

موسی مبرقع

بقعه منسوب به موسی مبرقع در ضلع شرقی صحن یاد شده، خاکجای موسی فرزند امام جواد علیه السلام دانسته می‌شود و گفته «ابن فندق، علی بن زید بیهقی» در گذشته ۵۶۵ در لباب الانساب^۱ و «ابن عنبه» در عمدة الطالب^۲ آن را تأیید می‌کند. لیکن در کتاب قم نخستین کس را که از رضویان به قم آمده است «محمد» فرزند این «موسی» می‌داند که در سال ۲۵۶ به قم آمد و در ۲۹۶ درگذشت و در سرای «محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری» ملقب به «شنبوله» به خاک رفت.^۳ تحریفی که در برخی نسخ

۱. برگ ۱۲۱ نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از روی نسخه آستان قدس.

۲. ص ۲۰۱ چاپ دوم نجف.

۳. کتاب قم، ترجمه: ۲۱۵ - ۲۱۶. نسخه‌ای که اساس چاپ قرار گرفته همانند نسخه مجلسی در بحار و تحفة الزائر از نسخ محرف بوده، لیکن در همه نسخ درست کتاب، مطلب به شکل صحیح آمده و در کهن‌ترین نسخه خطی آن (شماره ۲۴۷۲ کتابخانه ملی تهران - برگ ۱۵۵) نیز به شکل درست بوده که بعدها کسی در آن دست برده و در کناره همان برگ علی اکبر فیض - مورخ قم در دوره ناصری - شرحی در این باب نگاشته است. به هر حال کسانی که اصل عربی کتاب قم را در دست داشته‌اند، نخستین کس را فرزند موسای مزبور دانسته‌اند (از جمله: منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۳ چاپ نجف و النفض، ص ۳۲۳) و بسیاری از کتب متأخر که نسخ درست ترجمه را اساس کار قرار داده‌اند نیز به همین گونه سخن گفته‌اند (از جمله زهر الربیع جزائری: ۲۱۱ - ۲۱۲ چاپ بیروت، کنسکول شیخ بهایی، کأس السائلین حسن بن نظر علی رشتی کیخی پدر میرزای قمی: ۱۹ ر نسخه شماره ۸۸۳ کتابخانه ملک تهران، و نوشته‌های دیگر).

از خلاصة البلدان (مطلب بانزدهم از فصل سوم) بر می‌آید که در قرن یازدهم مزار مورد سخن را مقبره موسی مبرقع می‌گفته‌اند، لیکن مدفون در آن را محمد بن موسی می‌دانسته‌اند. چنانکه اکنون نیز در مزار دربهبشت را «علی بن جمعرف» می‌خوانند و مبنا آن است که آن خاکجای نواده او علی بن حسن عربضی است (هر چند این مبنا درست نیست و قبر او در شمال شهر کهن است). نگارنده خلاصة البلدان پس از نقل ماجرای

متأخر ترجمه کتاب قم در این مورد راه یافته و نخستین کس را (موسی بن محمد) می‌نمایاند، خطایی است آشکار و تحریفی بسیار واضح که جای سخن گفتن ندارد.^۱ بقعه موسی بنایی ساده و کوتاه و تهی از تزیینات هنری است، لیکن دهلیز و راهرو ورود آن به درازای بیست و یک متر در دو قسمت متمایز از میانه قرن نهم بر جای مانده است. قسمت آغاز راهرو با درازا و پهنای 4×7 و بلندی شش متر دارای کتیبه و سه طاقچه گچ‌بری رنگین که - به گواهی تاریخ کتیبه پیشین راهرو - بی تردید از سال ۸۵۱ است. طاقچه‌ها در بدنه شمالی به دهانه ۸۰ و بلندی ۱۵۰ سانتی متر با لچکی‌ها و اسپر و حاشیه آراسته به نقش و نگار گچ‌بری رنگین که حاشیه زنجیره‌ای گردگرد یکی از طاقچه‌ها نام‌های مقدس است، و بالای آن دنباله کتیبه‌ای با این متن به ثلث برجسته به صورت سراسری دیده می‌شود:

«رسول الله ﷺ النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لامتی. صدق الله العظيم.»
از بازمانده این آرایش بر می‌آید که بدنه جنوبی این راهرو نیز با همین گچ‌بری آراسته بوده است.

قسمت نزدیک به بقعه به شکل رواق با درازا و پهنای ۱۴ در $4/60$ و بلندی ۷ متر مرکب از سه طاق چشمه‌پوش به سبکی زیبا با شاه نشین‌هایی در شمال و

→ آمدن محمد بن موسی به قم برابر نسخ صحیح می‌نویسد:

«و محمد بن موسی در شب چهارشنبه بیست و یکم شهر ربیع الثانی سنه ۲۹۶ در قم فوت گردید و او را در خانه‌ای که به جهت او قمیان خریده بودند، دفن کردند و الحال قمیان در آن خانه زیارت او می‌کنند و به مقبره موسای مبرقع معروف است.»

۱. چه اگر تفصیل مذکور در کتاب قم را از آن موسی فرزند امام جواد بدانیم، تناقضات و اشکالات واضحی در عبارت بدید خواهد آمد. نخستین کس که این اشکالات را مطرح ساخت شیخ محمد علی ارجستانی کجوبی نگارنده انوار المشعشعین بود که در مجلد دوم کتاب مزبور (نگاشته ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ق) بحثی مبسوط در این باب به عمل آورد و آن اشکالات را یکایک برشمرد (ص ۱۰۶ - ۳۰۱ - ۳۰۴ نسخه عکسی کتابخانه عمومی آیت الله نجفی مرعشی در قم). سپس در کتاب جدی فروزان که نگارنده آن مجلد دوم انوار المشعشعین را به صریح گفته خود در دست داشت (انجم فروزان: ص ۸ سطر ۱۰) همان مطالب با بسط و اطناب نقل شده و از اشاره به حق سبق کجوبی ارجستانی غفلت گردیده است.

جنوب و درگاهی به بقعهٔ چهل اختران است که پیش‌تر کتیبه‌ای گچ‌بری مورخ ۸۵۱ داشته^۱ و در متن آن ابیاتی نوشته بوده است.^۲ این کتیبه را در تعمیرات سال ۱۳۳۵ (ه. ق) از جای برداشته‌اند. در همین تعمیر که وسیلهٔ قائم مقام التولیهٔ رضوی مشهدی انجام گرفته است، در منتهی الیه راهرو مزبور بالای درگاه ورود بقعهٔ موسی کتیبه‌ای به نستعلیق سفید بر کاشی خشتی مشتمل بر ابیاتی سست افزوده شده که نگارندهٔ آن میرزا عباس قلی، متولی مقبرهٔ مستوفی الممالک، و مقطع و ماده تاریخ آن چنین است:

از بی تاریخ تحسین با گفتی صبوری رونق جاوید دارد طور موسای مبرقع^۳

چهل اختران

بنای گنبد چهل اختران خاکجای نوادگان و وابستگان به خاندان موسی فرزند امام جواد از شاه طهماسب صفوی است. نمای درون این بنا با دهانهٔ ۱۲/۵۰ و بلندی ۱۴ متر نخست تا پیرامون چهارمتر و نیم چهارگوشه و سپس با پیش آمدن گوشواره‌ها مدور است که سقفی بزرگ بر همهٔ این محوطه سایه می‌افکند. بالای گوشواره‌ها گرداگرد گنبد یک ردیف مقرنس گچی، و بالای آن بر بدنهٔ گنبد چهار نورگیر با مشبک آجری در چهار سو دیده می‌شود.

بدنهٔ این بنای بزرگ سراسر آجری است. تنها زیر گوشوارهٔ جنوب شرقی میان مربعی مستطیل عبارت «بنایی عمل سلطان قمی» گچ‌بری گردیده است. در درگاه ورود بنا از صحن یاد شده در پیش نیز از درون بالای در ورود کتیبه‌ای است گچ‌بری به ثلث برجسته به درازای سه متر با این متن:

۱. تاریخ قم فیض: برگ ۱۲۳ ر نسخهٔ اصل.

۲. انوار المشعشعین ۲: ۳۰۷.

۳. نسخه‌ای از جزوی از مصحف شریف به شمارهٔ ۲۷۹ انبار در کتابخانهٔ آستانهٔ قم است با عرض‌های مورخ ۲۹ رمضان ۱۱۰۲ و ۲۲ ذی‌القعدة ۱۱۲۵ و ۲۲ جمادی الأول ۱۱۴۵ و ۲۰ محرم ۱۱۷۲ که در پایان آن یادداشت «وقف مزار کثیر الانوار امامزادهٔ بزرگوار مقدس منور موسی مبرقع، علیه‌التحبه و السلام» هست. کتابت نسخه از سدهٔ ۶ و ۷ است، جز اوراق نو نویس.

«قد صدر الحکم المطاع ببناء هذه العمارة الشريفة عن اعلى حضرت سلطان سلاطين الزمان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان - خلد الله ملكه و سلطانه و افاض على العالمين بره و احسانه - فى شهر سنة ثلاث و خمسين و تسعمئة.»

بقعه، درگاهی دیگر در جنوب داشته که به راهرو بقعه موسی مبرقع گشوده می شده، و بالای آن کتیبه مورخ ۸۵۱ بوده است که اکنون آن درگاه را با احداث بقعه‌ای بسته‌اند. درگاهی دیگر از شمال دارد که با دری کهن بسته شده، و قطعه چوب منبت قرن چهارم با کتیبه خط کوفی که اکنون به شماره ۳۳۸۷ میان تالار موزه ایران باستان در محفظه شیشه‌ای قرار دارد^۱، از بالای همین در به موزه رفته است. جز آنکه گویا آن پیش‌تر در جایی دیگر از مزار بوده و سپس به این سردر نقل گردیده است.

خاک فرج

مزار خاک فرج از زیارتگاه‌های کهن قم^۲ مرکب از سه بنای نزدیک به یکدیگر در منطقه کمیدان^۳ در شمال غربی شهر قدیم قرار گرفته و گنبدی کهن که آن را «مسجد کمیدان» می‌دانستند تا چندی پیش در نزدیک آن بر سرپا بود که اکنون نیست.

چنین است وصف این سه بنا:

۱. بنگرید به: گزارش‌های باستان‌شناسی ۳: ۲۹۷.
۲. بنگرید به: تذکره نصر آبادی: ۳۶۵؛ تذکره همیشه بهار: ص ۱۸۴ شماره ۹۸ ب دانشکده ادبیات تهران (فهرست: ۱۱۴)؛ ذریعه ۹: ۶۸۶ و دیگر مصادر در سرگذشت میر عبدالرحمان بن کمال‌الدین قمی، متولی خاک فرج، سراینده قرن یازدهم.
۳. در ترجمه کتاب قم (ص ۲۳۸ سطر ۱۳ - ۱۵) آمده است: «از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب: ابو عبدالله العمری. ذکر نسب او نکرده‌اند و او به کمیدان فرود آمد. مردی بس پرهیزگار و فاضل بوده است، و به کمیدان وفات یافته است.»

۱. شاهزاده احمد

بقعه منسوب به شاهزاده احمد که «امامزاده خاک فرج» خوانده می‌شود. اساس بنای آن گویا مربوط به پیش از دوره صفوی است^۱ که در آن دوره و سپس در سال ۱۲۳۲ به دستور فتحعلی شاه،^۲ به وسیله منوچهر خان معتمد الدوله مرمت یافته است.

شکل درون بقعه با بلندی پیرامون ۹ متر نخست چهارضلعی و سپس با پیش آمدن گوشواره‌ها هشت گوشه است که در بالا شانزده ضلعی می‌شود. آرایش سقف، مقرنس رنگ آمیزی شده و آرایش بدنه گچ‌بری رنگ آمیزی است که از تعمیرات معتمد برجای مانده است. گنبد برجی هرمی بنا با بلندی پیرامون ده متر کاشی کاری فیروزه‌ای نو است.

پوشش مرقد امامزاده در میان بقعه با بلندی پیرامون یک متر و نیم کاشی خستی و کتابه گرداگرد آن آیه الکرسی است. از آثار قدیم در این مزار لوح مرقد امامزاده بود مرکب از سه قطعه خشت کاشی از جنس کاشی های قرن هشتم و نهم که به موزه ایران باستان منتقل شده است. گرداگرد این لوح که بنابر معمول به نقشه محراب پرداخته و با نقش و نگار آراسته شده است دو کتابه است. یکی در لبه خشت‌ها به نسخ ریز مشتمل بر آیاتی از آغاز سوره فاطر^۳، و دیگری به ثلث برجسته که متن آن سوره یاسین^۴ است تا جمله «فی اعناقهم اغلالاً» از آیه هفتم. با این کتابه در متن خشت‌ها:

«هذا مضجع شریف الامام حارث بن الامام احمد بن الامام المعصوم زین العابدین بن الامام المعصوم الشهيد الحسين بن الامام الاکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، علیه الصلاة.»

۱. ویلیز آن را از پیرامون سال ۷۳۰ می‌داند (معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان).

۲. سنگ نبشته اسپر شرقی درگاه ورود مقبره فتحعلی شاه در صحن عتیق آستانه قم.

۳. سوره ۳۵.

۴. سوره ۳۶.

در دو سوی بقعه از شمال و جنوب دو ایوان است که در برابر هر یک صحنی قرار دارد. در ورود بنا از درگاه جنوبی - که از نیمه نخستین قرن گذشته به جای مانده است - منبت است که کتابه گرداگرد آن مشتمل بر ابیاتی چند ساییده شده و کتابه های متن دو لنگه به نستعلیق به این ترتیب:

«قال رسول الله ﷺ انا مدينة العلم و علی بابها.

این درکه بود سجده گه پیرو جوان
چون کعبه بود مطاف شاهان جهان
با روی سیه به تو پناه آوردیم
شاید که شویم رو سفید دو جهان»
خوانده می شود.

بالای درگاه ورود ایوان جنوبی که سقف آن مقرنس است، سنگ نبشته ای است با این متن به نستعلیق:

«بسم الله الرحمن الرحيم

در زمان ملک غازی دارای جواد
که شد آباد جهان زو که به جانش آباد
ملک ملک گشا فتحعلی شه که به ملک
هر ملک بست به ایمایی و هر ملک گشاد
هم ازو غیرت چین آمده اتلال و دمن
هم ازو خجلت مصر آمده امصار و بلاد
هر سرابی که ز فیض گذرش آید خوش
هر خرابی که ز نقش قدمش گردد شاد
اندر آن عهد که در سده او هر چه کریم
اندر آن دور که در درگه او هر که جواد
فخر امثال منوچهر همایون گوهر
زین اشباه خردمند کز آن قدر بزاد
برده تارک به فلک چون به خرد روشن و پاک
گشته منظور ملک چون به گهر به خرد و راد
هم رهین امر خداوند مهین را ز صلاح
هم امین گنج شهنشاه زمین را ز سداد
گوهر روشن او صورتی از عقل و ادب
پیکر فرخ او جوهری از دانش و داد
چون شد این بقعه فرخنده درین خاک فرج
از تصاریف زمان قبه قرین با بنیاد
نه به بامش که حرم پایه به جز شیون بوم
نه به باغش که ارم رتبه به جز مویه خاد
پی انگیزشش آن مهر سخاصره گشود
بهر آبادیش آن بدر کرم بدره گشاد
اوستادان سنمارگهر ز ایمایش
برده بنیان همایونش به راز سبع شداد
بقعه نی خوابگه تا جوری پاک گهر
بقعه نی بارگه پادشهی نیک نهاد

بقعه نی از در رفعت فلک ذات بروج بقعه نی از ره رتبت ارم ذات عماد
الغرض کرد چو آهنگ به آبادی این که به پاداش شود هشت بهشتش هشتاد
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت شده این بقعه دلکش ز منوچهر آباد
تا به گردش بود این بارگه میناگون از رخس باغ جهان کارگه مینو باد
فی سنة ۱۲۳۲.

۲. صفورا

پیوسته به مزار امامزاده خاک فرج در زاویه شمال غربی بنایی است هشت گوشه،
گویا از قرن‌های نهم و دهم که در سال ۱۳۳۴ قمری، به وسیله محمد رضا میرزا
قاجار مرمت شده و سنگ نبشته بالای درگاه ورود که همین یکی دو سال اخیر
برداشته‌اند، حاکی از این مرمت بود.

نام این مزار از دیر زمان «صفورا» بوده و اخیراً پیرزن خادم مزار نام «شاهزاده
محمد» را برای آن بیشتر پسندیده است!

۳. کعبه

در زاویه جنوب غربی صحن شمالی شاهزاده احمد راهروی است که به محوطه‌ای
کوچک کنار بقعه امامزاده می‌پیوندد. در میان این محوطه گنبدی کوچک است به
بلندی سه متر و اند که «کعبه» خوانده می‌شود، و بنای آن نو نیست^۱. میان این بنا
گودالی است که معتقدند سنگی از آن مکان در ساختمان کعبه به کار رفته است.

این باور عامیانه بیش از پنج قرن سابقه دارد، و چنان‌که در بحث از مسجد «پنجه
علی» این شهر خواهیم دید با امامزاده‌ای به نام «حارث» در افسانه‌های کهن مردم
شهر پیوند و تلازم داشته، و در اینجا نیز به همین سبب که مزار خاک فرج را - به نوشته
لوح مرقد - خاکجای حارث بن احمد می‌دانسته‌اند، چنین اعتقادی کرده‌اند.

۱. در خلاصه البلدان (مطلب ۲ از فصل ۵ باب چهارم) از «مسجد مشهور به کعبه در خاک فرج قم» یاد می‌شود.

شاه حمزه

مزار «شاه حمزه» که آن را خاکجای حمزه فرزند امام هفتم می دانند، در نزدیک میدان کهنه شهر قرار دارد. در کتاب قم از مشهد حمزه بن امام موسی بن جعفر در نزدیک میدان زکریا بن آدم قم یاد می شود.^۱

این مزار مرکب از دو بقعه است که پیشاپیش هر دو، صحنی به درازا و پهنای ۳۲ در ۱۵ متر قرار دارد. این صحن را میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم - در دوران برکناری خود که در قم اقامت داشت - بنا نموده^۲ و نمونه‌ای خوب از سبک معماری و تزیین آن دوره است.

شاهزاده حمزه

اصل بنای بقعه شاهزاده حمزه از نیمه نخستین قرن دهم است. سبک بنای آن درست سبک بنای حرم مقدس حضرت فاطمه معصومه است. به عبارت دیگر این بنا نمونه‌ای کوچک‌تر و کوتاه‌تر است از همان سبک.

نمای درون بنا هشت گوشه است به دهانه ۷/۵ و بلندی پیرامون ۱۱ متر، با صفا‌ی در هر ضلع به دهانه ۲ و پهنای ۱ متر که دو صفا شرقی و غربی، درگاه ورود است. در جبهه اسپرهر صفا نورگیری است و بالای آن مقرنس‌کاری گچی که به مقرنس سقف بقعه می پیوندد. مرقد امامزاده در میان بنا با کاشی‌های خشتی نو آراسته است با کتیبه‌ای به نستعلیق سفید از آیه نور و صلوات کبیر در بالای بدنه مرقد، با این عبارت بر بدنه شرقی برابر درگاه ورود بنا از این سو:

«حسب الامر مبارک جناب جلالت مآب اجل آقا عزیزخان امیر تومان پیشکار امور شخصی جناب اجل اکرم اشرف صدارت عظمی - روحی فداه - ... به سعی مقرب الحضرت میرزا علی اکبر مباشر اتمام یافت.»

۱. ترجمه، ص ۲۱۶.

۲. انوار المشعشعین ۲: ۲۶۷ نسخه اصل؛ تحفة الفاطمیه الموسویة: ۳۴۱ ر (نسخه اصل).

برابر درگاه ورود شرقی ایوانی است به دهانه و پهنای ۶ در ۳/۵ و بلندی پیرامون ۹ متر که سراسر بدنه داخلی و خارجی آن از پایه‌ها و لچکی‌ها و جز آن با کاشی‌های خشتی آغاز این قرن آراسته شده، و در بالای آن در لبه ایوان، این سه بیت - با نام مظفرالدین شاه قاجار در میان - به نستعلیق سفید ثبت بوده که برخی خشت‌های آن فرو ریخته است:

این کفش‌کن سلیل موسای کظیم کو طعنه زند به طور موسای کلیم
بنیاد ز اصغر ابن ابراهیم است چونان که بنای کعبه کرد ابراهیم
هین واد مقدس است فاخلع نعلیک این باب خداست فادخلوا للتعظیم

با جمله «یا کافی المهمات» در پیشانی ایوان بر لچکی‌های دو سو.

در کمر بند ایوان کتیبه‌ای است به ثلث سفید از آیه نور و چند حدیث نبوی مورخ ۱۳۰۱ با این عبارت در میان کتیبه بالای درگاه ورود بقعه:

«حسب الامر حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد ارفع افخم اعظم آقای میرزا
علی اصغر خان صدر اعظم، مد ظله العالی.»

در نیمه نخستین کتیبه، زیر ردیف خط آن به خطی ریزتر جا به جا کلماتی جدای از یکدیگر نوشته شده که مجموع آن چنین است:

کتبه العبد الخاطی علی بن طاهر الرضوی.

گنبد امامزاده با بلندی پیرامون ده متر به روشی خاص بنا شده که در شکل خود بی مانند، و از آثار آغاز قرن حاضر است.

شاهزاده احمد

بنای پیشین بقعه «شاهزاده احمد» منسوب به مردی از نوادگان امام هفتم - چنان که در کتیبه بالای درگاه ورود آن دیده می‌شد - به دستور میرزا علی اصغر خان امین السلطان با مباشرت عزیزخان و اهتمام علی اکبر در سال ۱۳۱۷ بنیاد شده بود. این بنا را سه سال پیش برداشتند، و بر جای آن بنایی بزرگ‌تر بنیاد نهادند.

تنها اثر قدیم مزار لوح مرقد امامزاده است به درازا و پهنای یک متر و نیم در ۶۰ سانتی متر، مرکب از سه قطعه کاشی قرن هشتم و نهم از جنس کاشی‌های لوح مرقد

امامزاده خاک فرج - که دانستیم اکنون در موزه ایران باستان است - با زمینه آراسته به نقش و نگار و گل و بوته. در متن لوح آیه نخستین سوره تبارک^۱ با بخشی از آیه «آمن الرسول»^۲ به این شکل خوانده می شود:

«تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدير. آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احد من رسله و قالوا.»

در کناره لوح از سه جانب سوره های حمد و توحید^۳ با جمله «صدق الله العلی العظیم» در پایان نوشته شده است. در بالای لوح دو گوی فیروزه فام به روش معمول الواح مشابه قرار داشته که یکی را پیش ترها ریخته و بر جای آن گویی از کاشی معمولی نهاده اند و دیگری را اخیراً ریخته اند که جای آن خالی است. زیر آن دو، بر دو سوی لوح این عبارت نوشته شده است: «صنعه طاهر.»

امامزاده سید ابواحمد

مزار امامزاده سید ابواحمد بیرون دروازه ری در شمال شرقی شهر قرار گرفته و بنای کنونی آن از نیمه نخستین قرن دهم به جای مانده است^۴ که می تواند اندکی نیز کهن تر باشد.

۱. سوره ۶۷.

۲. سوره بقره / آیه ۲۸۶.

۳. سوره های ۱ و ۱۱۲.

۴. در این بنا به نوشته لوح کاشی قبر «ابو احمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه بن امیر المؤمنین علی علیه السلام» مدفون است. در کتاب قم از «احمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه» یاد می شود که در ری درگذشته است (ص ۲۳۴ ترجمه). نیز از «ابو احمد عبید الله بن احمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد حنفیه» که در قم در مقبره مالک آباد در فیه آجری که به نزدیک آن بر مردگان نماز کنند، مدفون بوده است (ص ۲۲۵). مالک آباد از فرای سراجیه بوده است (همان مأخذ: ۵۹ و ۱۱۴).

در همین کتاب (ص ۲۲۸) از مقبره «ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام» در درب علی بن حسن علوی عربی نزدیک نهر سعد یاد می شود. نهر سعد را در آغاز این مجلد دانستیم که از رودخانه روبه روی کمیدان جدا می شده و بر اراضی گمر و سعدآباد می گذشته و تا نزدیک

نمای بیرونی بنا هشت گوشه با گنبد هرمی شانزده ترکی بر پایه شانزده بدنه کوچک است. پوشش گنبد کاشی است با دو نام «علی» در پایین هر ترک به صورت متعکس، و نام‌های «الله» و «محمد» بالای آن درون ترنج‌هایی به خطوط بنایی. میان قسمت هرمی و بدنه‌ها حاشیه‌ای است گرداگرد از کاشی سیاه رنگ که در میان آن همین نام‌ها با کاشی نواری سفید به خطوط بنایی و به تکرار رسم گردیده است. پوشش اسپر بدنه‌های زیر آن نیز با همین نام‌ها به همان خطوط آراسته است.

نمای درون بنا از سطح بقعه تا بلندی پیرامون سه متر چهار گوشه و سپس با پیش آمدن گوشواره‌ها هشت ضلعی است. بالای قسمت هشت ضلعی کتیبه سراسری گرداگرد بنا، و پس از آن بدنه‌های شانزده گانه گرد گنبد، و آنگاه سقف بناست. در ورود بنا از صفت شرقی گشوده می‌شود.

تزیینات: در نقطه مرکزی سقف ترنجی گچ‌بری شده که بر آن عبارات: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله.» به خط ثلث برجسته در زمینه نقش و نگار خوانده می‌شود. زمینه و خط سفید رنگ است، لیکن دایره میان آن و حاشیه گرداگرد رنگ آمیزی است.

پایین ترنج مزبور بر بدنه سقف شانزده ترنج در دو ردیف هشت عددی (ردیف بالا بادامی شکل و ردیف پایین به صورت دایره) گچ‌بری و رنگ آمیزی شده که میان آنها صلوات کبیر را به این صورت با ثلث سفید نقش نموده‌اند:

«[۱]. اللهم صل علی / محمد المصطفی / و علی المرتضی / و فاطمة الزهراء /

والحسن المجتبی / والحسین الشهید / و علی زین العابدین / و محمد الباقر.

[۲]. و جعفر الصادق / و موسی کاظم / و علی الرضا / و محمد التقی / و علی

النقی / والحسن العسکری / و محمد المهدی / صلوات الله علیهم.»

→ درب ری - که پیرامون سعدآباد بود - می‌رسیده است. پس آن مقبره در پیرامون همین جا بوده، و می‌تواند بود که همین مزار باشد و «ابوالعباس احمد بن محمد» به مرور به «ابو احمد بن محمد» دگرگونی یافته و سپس با نگرستن به کتاب قم او را همان «احمد بن محمد» نواده محمد حنفیه - که در ری درگذشته - پنداشته و نام او را بر لوح مزار نگاشته باشند.

پس از آن گرداگرد بدنه‌های شانزده گانه و روی جرزه‌های میانه آنها با حاشیه‌هایی از نقش و نگار گچ‌بری به سبکی ظریف آراسته شده است. چهار نما از این جمله در چهار سو نورگیر بوده که جلوی هر یک مشبکی گچ‌بری و زیبا قرار داشته و اکنون تنها مشبک نورگیر غربی باقی است.

پس از آن در آغاز قسمت هشت ضلعی کتیبه کمربندی به ثلث برجسته زیبا در زمینه گل و بوته قرار دارد که متن آن سوره فتح^۱ تا پایان آیه ششم (وكان ذلك عند الله فوزاً عظيماً) است. آغاز کتیبه زاویه شمال غربی، و پایین آن حاشیه‌ای است گرداگرد از نقش و نگار. پایین این قسمت بدنه صافه‌ها و گوشواره‌ها ساده و فاقد هرگونه تزیین است و تنها در اسپر دو صفت شمالی و جنوبی دو مشبک دایره شکل گچ‌بری زیبا جلوی نورگیرهای قسمت هشت ضلعی بنا دیده می‌شود.

مرقد: مرقد امامزاده در میان بقعه به بلندی بیش از یک متر و طول و عرض تقریبی سه متر در یک متر و نیم با کاشی‌های معرق لاجوردی در همه سو آراسته شده و بر قسمت غربی سطح آن عبارات زیر در دو سطر به ثلث سفید دیده می‌شود:

هذا مرقد السيد المطهر ابواحمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه بن امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام فی سنة ۲۹۳۲.

گرداگرد کاشی‌های روی مرقد در لبه آن میان شانزده ترنج صلوات کبیر با همان متن یاد شده در پیش (ضمن معرفی ترنج‌های سقف همین بنا) به ثلث سفید نوشته شده که به جمله «صلوات الله علیهم اجمعین» در پایان ضلع غربی انجام پذیرفته است.

۱. سوره ۴۸.

۲. قاضی احمد قمی در گلستان هنر که پیرامون سال ۱۰۱۵ به نگارش درآمده است می‌نویسد:

«حافظ قنبر شرفی مملوک غفران پناه قاضی شرف‌الدین عبدالمجید قمی جد امی والد ماجد راقم بوده، شرفی به مناسبت اسم قاضی در خط می‌نوشته و اصل او نیز به طریق یاقوت مستعصمی از حبش بوده. وی خط ثلث را خوش می‌نوشته و کتابه درگاه مسجد جامع دارالمؤمنین قم و محراب مسجد، و درگاه و مزار کثیر الانوار سلطان سید ابواحمد در درب ری به خط اوست...» ص ۱۴ نسخه ۱۴۳۲ کتابخانه سالار جنگ حیدر آباد، ص ۳۲، چاپ تهران.

بر پایین بدنه‌های شمالی و شرقی و جنوبی مرقد آیه «قل لا اسألکم علیه اجرأ الا المودة فی القربی»، و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً، ان الله غفور شکور»^۱ با همان خط و شکل نوشته شده که از زاویه شمال غربی با جمله «قال الله تعالی» آغاز گردیده و در پایان بدنه جنوبی با عبارت «صدق الله العلی العظیم» انجام گرفته است.

بقعه مجاور صحن مزار دربهشت

نزدیک مزار علی بن جعفر از جانب شمال، کنار باغی که میان صحن این مزار و باغ گنبد سبز فاصل است، بنایی چهار گوشه با سقف گنبدی قرار دارد که به شهادت سبک بنا از آثار نیمه نخستین دوره صفوی و خاکجای یک یا چند تن از بزرگان آن دوره قم بوده است.

نمای درون بنا نخست چهار گوشه با صفه‌ای در هر ضلع و دو درگاه در شمال و جنوب است که در بالا با پیش آمدن گوشواره‌ها به هشت گوشه دگرگون شده و سقف بنا بی فاصله بر فراز آن قرار گرفته است. دور نیست که گنبد بنا پیش تر دو پوشش بوده و قبه‌ای هرمی یا کروی روی سقف موجود قرار داشته که فرو ریخته است. بدنه بقعه و صفه‌ها در حال حاضر ساده و گچ و خاکی است و تهی از هر گونه تزیین.

بابا مسافر

بنای بقعه بابا مسافر در باغ شاه قم^۲ - در شمال شرقی شهر نزدیک دروازه ری - کهن است و از نیمه نخستین دوره صفوی فروتر نیست. درون بنا با بلندی پیرامون

۱. سوره شوری / آیه ۲۳.

۲. در کتابچه ثبت موقوفات و خالصه‌جات کشور در دوره ناصری (نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم) ذیل سخن از خالصه‌جات قم موافق دفاتر قدیم (۱۰۵ ر) می‌نویسد: «باغ و اراضی تکیه خلیفه جان بابا مشهور به باغ شاه خالصه که نیول میرزا یوسف گرجی است.» این عبارت که در دفاتر قدیم بوده آگاهی بسیار سودمندی درباره مدفون در این بقعه به دست می‌دهد.

شش متر نخست چهار گوشه و سپس در بالا هشت ضلعی است. نمای خارجی هشت گوشه است با بقایایی از تزیینات نقش و نگار گچی پیش در لچکی های بالای اضلاع خارجی بنا، و کنده کاری های گچ بری بر بدنه هر یک. میان بقعه قبری است که اکنون لوحی ندارد، لیکن پیش تر لوحی سنگی داشته که بر آن احادیثی در سیر و سلوک به خط خوش نقش بوده است.^۱

شاه ظهیر

در نزدیک مزار «شاه حمزه» مزار کوچک دیگری است که پیش تر «شاه ظهیر» نام داشته^۲ و در استعمال معمرین شهر نیز با همین نام^۳ شناخته می شود، لیکن از اوائل این قرن - که مزارسازی و نسب بافی در قم قوتی بسزا یافته - آن را به نام «شاهزاده زید» شناسانده اند.^۴

بنای پیشین بقعه مورد سخن ساده و کوتاه و محقر بود که چند سال پیش آن را برداشتند و بنایی نو بنیاد کردند. روی مرقد امامزاده در میان بقعه چند خشت کاشی شکسته و دو قطعه سالم هشت گوشه کتیبه دار هست که از نوع کاشی های

۱. طرائق الحقائق ۳/۲۷۰ چاپ نخست در هاشم.

۲. تاریخ دارالایمان قم: ص ۳۹ چاپ قم؛ سفرنامه قم: ۸۴ چاپ تهران؛ کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم: ص ۱۵ نسخه شماره ۵۵۱۴ دانشگاه؛ کتابچه حالات دارالایمان قم: برگ ۳۳ پ فیلم ۳۸۴۳ دانشگاه، سطر ۱۶ کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم (نسخه سید محمود مرعشی در قم) برگ ۱۰ ر.

۳. به صورت SHAZZEHIR. از میانسالان با عنایت به تغییر نام بقعه SHAZZEHID هم شنیده شد.

۴. در کتاب النقص (ص ۱۶۴) از مدرسه ظهیرالدین عبدالعزیز در قم یاد شده، لیکن از محل وقوع و دیگر خصوصیات آن سخن نرفته است.

مدفن شاه ظهیر در گوشه محوطه ای وسیع قرار داشت که اکنون کنار آن مسجد و در پس آن مدرسه ای برای طالبان علوم دینی برآورده اند. از این رو محوطه مزبور بیش از آنکه به صحن مزار همانند باشد حیاط مدرسه ای را می ماند که بانی آن را در حجره ای کنار بنا به خاک سپرده باشند.

با تأکید می نگارد که برای این استحسان صرف کمترین شاهدی جز آنچه گذشت (نام و سبک وقوع)

کوکبی قرن هفتم و هشتم نیست، و گویا در قرن‌های متأخرتر به تقلید از آن کاشی‌ها ساخته شده است. چهارگوی فیروزه‌فام به معمول الواح قبور قدیم روی مرقد دیده می‌شود.

شیخ اباصلت

در شمال شرقی شهر، کنار دروازه ری بقعه‌ای است آجری و ساده از دوره صفوی، در گوشه محوطه‌ای وسیع که آن را «شیخ اباصلت» می‌خوانند^۱ و می‌تواند مدفن یکی از دانشمندان قم در قرن‌های نخست هجری بوده باشد^۲. در النقص (ص ۱۶۴) از مدرسه سعد صلت در قم یاد می‌شود و می‌تواند بود که آن همین جا و این بقعه، مدفن بانی مدرسه بوده باشد.

نمای درون بنا با بلندی پیرامون هشت متر چهار گوشه با گنبد قوسی آجری و سردری مرتفع در جانب شرق است. نوشته‌ای در این بنا دیده نمی‌شود جز «یادگاری»هایی قلمی بر بدنه راست دیوار غربی بقعه با تاریخ‌هایی از دو قرن دوازدهم و سیزدهم.

سلطان محمد شریف

بنای پیشین مزار منسوب به سلطان محمد شریف^۳ - در محله‌ای به همین نام نزدیک

۱. در خلاصة البلدان (برگ ۸۳ فیلم دانشگاه) ذیل سخن از دانشمندان قم از ابوصلت هروی خدمتگزار امام رضا علیه السلام یاد کرده و می‌گوید او پس از درگذشت امام به قم آمد و در آنجا بمرد و قبر او در محلت مشهور به محلت ابی صلت این شهر است. این گفته را در جایی دیگر نیز به نقل از مأخذی دیگر دیده‌ام که اکنون به یاد ندارم، لیکن نباید درست باشد.

۲. خاندان «صلت» از دودمان‌های علمی قم در دو قرن سوم و چهارم بوده و چند تن از دانشمندان و محدثان این دو قرن قم از آن برخاسته‌اند. صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی در گذشته ۳۸۱ در دیباچه اکمال الدین از سه تن از بزرگان این خاندان با ستایشی کم مانند یاد می‌کند (ص ۲ - ۳ چاپ مکتبه الصدوق تهران).

۳. فرزند ابوالقاسم علی، نقیب قم، از نوادگان امام چهارم. نگاه کنید به سفینه البحار: ۱: ۳۶۰؛ منتهی الآمال: ذیل فرزندان امام چهارم؛ تعلیقات دیوان قوامی رازی: ۲۲۰، ۲۳۲.

دروازه قلعه شهر - از نمونه‌های خوب و پاکیزه سبک معماری و تزیین قرن نهم و دهم - و شاید اندکی فراتر نیز - بود که دو سال پیش آن را ویران ساختند و بر جای آن گنبدی مرتفع بنیاد نهادند. وصف بنای پیشین آن پیش از این درجایی دیگر^۱ انجام گرفته است. اکنون تنها اثر قدیم در این مزار لوح کاشی فیروزه‌ای رنگ روی مرقد است که از قرن‌های هفتم و هشتم بازمانده و متن آن چنین است:

«هذا المضع المبارك للسيد المظلوم المعصوم الشهيد شريف بن شريف من اولاد الامام المعصوم زين العابدين بن الامام الشهيد المعصوم ابو عبدالله الحسين بن الامام الهمام مولی جميع الانام علی بن ابی طالب عليه السلام».

چهار امامزاده

مزار چهار امامزاده - در اراضی گمر و سعد آباد، شمال شهر - راکه به نام خدمتگزار آن در اوائل قرن حاضر^۲ «امامزاده ملا آقا بابا» نیز خوانده می‌شود، مدفن چهار تن از نوادگان امام چهارم می‌دانند^۳. بنای کنونی آنکه درون چهارگوشه با سقفی کوتاه و از بیرون هشت گوشه با گنبد برجی هرمی است چندان قدیم نیست. درگاه ورود بنا از شرق است که لچکی‌های پیشانی و بالای پایه‌های دو سوی آن را با کاشی آراسته‌اند.

علی بن بابویه

بنای مزار علی بن بابویه^۴ در نزدیک آستانه حضرت ستی فاطمه باید از اوائل دوره قاجار یا اندکی پیش‌تر باشد. بنا از درون چهارگوشه است با سقفی کوتاه و کتیبه‌ای

۱. روزنامه استوار قم: شماره ۲۱۴۳ - آذر ماه ۱۳۴۸.

۲. سفرنامه قم افضل الملک: ۶۳؛ کتابچه تفصیل حالات دارالایمان قم: ۳۳ ب نسخه موزه بریتانیا و فیلم ۳۸۴۳ دانشگاه.

۳. در دیوان علی اکبر فیض (شماره ۵۵۳۴ کتابخانه ملک تهران، برگ‌های آخر) قصیده‌ای است «در ماده تاریخ بنای چاه واقع درب امامزاده معروفه به چهار امامزاده واقعه در جمر سعد آباد که علی خان نایب الحکومه قم بنا کرده است در ۱۲۸۶». نیز در تاریخ قم او: برگ ۵۶ ب نسخه اصل.

۴. از دانشمندان و محدثان مشهور شیعه در دوره غیبت صغری. سرگذشت او در کتاب‌های تراجم و رجال حدیث آمده است.

گرداگرد از سوره فتح^۱ که در آغاز آن به خط ریز، زیر خط کتیبه عبارت «عمل محمود» و در پایه راست بدنه غربی تاریخ ۱۳۳۹ (قمری) دیده می شود. بر بدنه جنوبی مرقد (بالاسر) نیز تویعی که می گویند از سوی امام یازدهم برای این دانشمند فرستاده شده بود بر کاشی ثبت است. گنبدی مرتفع دارد با کتیبه ای به ثلث از سوره یاسین^۲ که بیشتر آن فرو ریخته و در تعمیرات بعد جای آن را با کاشی های معمولی بدون نوشته پر کرده اند.

در چند قدمی این مزار بقعه ای است که به تازگی تجدید بنا شده و در آن قاضی سعید قمی دانشمند و حکیم و عارف قرن یازدهم (در گذشته ۱۱۰۳) و ملا محمد هیدجی نگارنده حاشیه ای بر شرح منظومه سبزواری (در گذشته ۱۳۳۹ ق) به خاک رفته اند.

شاهزاده سید علی

مزاری است در شمال شرقی شهر، بیرون دروازه ری که مورد توجه مردم شهر است و صحن و سرا و بقعه و گنبدی معتبر دارد، لیکن بنای آن نو است و هیچ اثر قدیم ندارد.

سید معصوم

در اراضی مزدیجان در غرب شهر واقع، و بقعه ای ساده و کوتاه از دوره قاجار دارد.

احمد بن اسحاق

مزار احمد بن اسحاق نزدیک رودخانه و پل علی خانی - رو به روی درگاه مسجد امام حسن عسکری - خاکجای احمد بن اسحاق بن ابراهیم عسکری

۱. سوره ۴۸.

۲. سوره ۳۶.

نواده امام هفتم است.^۱ تواند بود که مسجد جامع عتیق را به همین مناسبت مسجد عسکری نامیده، و سپس آن را به امام حسن عسکری پیشوای یازدهم منسوب داشته‌اند.

در کتاب انوار المشعشعین با استناد به عبارتی از عمدة الطالب ابن عنبه این مزار را خاکجای ناصرالدین علی بطحانی پنداشته و از آن پس اندک اندک آن را «شاهزاده ناصرالدین» نام داده‌اند. آن عبارت چنان‌که در نسخ قدیم و صحیح آن کتاب دیده می‌شود، مربوط به بم کرمان است نه قم. بنای کنونی مزار مورد سخن، نو و ساده است.

علی موسی رضا

بقعه‌ای ساده و کوتاه از نیمه دوم دوره قاجار در شرق شهر.

ستیه (بیت النور)

بیت النور یا ستیه در میدان میر سراج محراب عبادت حضرت ستی فاطمه در مدت کوتاه اقامت آن حضرت در قم است. در کتاب قم^۲ پس از نقل سرگذشت ورود حضرت ستی فاطمه به قم و درگذشت و دفن او در بابلان می‌نویسد: «و محرابی که فاطمه علیها السلام نماز کرده است در خانه‌ای از سرای موسی بن خزرج تا به اکنون ظاهر است.»

بنا و آرایش آینه کاری کنونی بیت النور از سال ۱۳۷۱ قمری است.

سید ابوالحسن رضا

در محله رضا آباد (رضائیه) در شرق شهر، نزدیک محله موسویان، بقعه‌ای است که آن را مدفن سید ابوالحسن رضا می‌دانند و به تازگی تجدید بنا شده است.

۱. کتاب قم، ترجمه: ۲۲۱ - ۲۲۲؛ منتهی الآمال قمی: ذیل فرزندان امام کاظم.

دربارهٔ این شخص هیچ‌گونه آگاهی در دست نیست جز آنکه نام او در داستان بنای مسجد جمکران قم (از آثار میانهٔ دورهٔ صفوی) آمده است. در همان داستان از خاکجای او در محلهٔ موسویان این شهر یاد می‌شود.

محمدیه

مدفن میر سید محمد مهدی رضوی قمی که سرگذشت او با یاد همین بقعه که اخیراً تجدید بنا شده، آمده است.

گورستان بابلان

از بقایای این گورستان که اکنون همهٔ آن جز قسمتی بسیار کم به صورت خیابان و میدان و ابنیه و باغ ملی در آمده، دو بقعهٔ نو ساز یکی مدفن علی بن ابراهیم نگارندهٔ تفسیر قرآن و درگذشتهٔ پس از ۳۰۷، و دیگری مدفن محمد بن قولویه فقیه و محدث عصر خود و درگذشتهٔ ۲۹۹ - ۳۰۱^{هـ} در میان باغ ملی به جای مانده است. قبر میرز حسن لاهیجی قمی حکیم و دانشمند قرن یازدهم، درگذشتهٔ ۱۱۲۱ (نگارندهٔ مصابیح الهدی و شمع الیقین و جمال الصالحین و آثار دیگر) در کنار جوی آب خیابان ارم، نیز بقعهٔ علی بن بابویه و قاضی سعید و هیدجی که پیش‌تر از آن سخن رفت داخل همین گورستان بوده است.

قسمت بسیار کم بازماندهٔ این گورستان که اکنون «مقبرهٔ شیخان» خوانده می‌شود مدفن گروهی از محدثان و راویان قرون نخست و دانشمندان و فقیهان و شخصیت‌های روحانی دوره‌های بعد است که در آن میان بقعهٔ زکریا بن آده صحابی جلیل امام هشتم و میرزای قمی فقیه و دانشمند بزرگ آغاز قرن سیزدهم، و نیز قبر آدم بن اسحاق و ابوجریر زکریا بن ادريس از صحابیان امامان اهل بیت - که قبر اخیر با لوحی قدیم به ثلث زیبا مشخص است - زیارتگاه اهالی است.

سرگذشت همه این بزرگان که در اینجا نام بردیم در کتاب‌های تراجم و رجال حدیث آمده است.

مقبره کوچه حکیم

سه تن از دودمان میر بهاء‌الدین - سرکشیک آستانه قم در دوره فتحعلی شاه قاجار - از جمله خود او، در بقعه‌ای واقع در کوچه حکیم، در قسمت شرقی شهر مدفونند.●

دیداری از شهر قم و پدیده‌های معماری آن

جلال انصاری

چکیده: این گزارش تحقیق درباره تاریخ شهر قم، و معماری و بناسازی در این شهر است. نویسنده در گزارشی کوتاه، از تاریخ و قدمت و معماری قم سخن گفته، و این شهر را از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین شهرهای ایران دانسته است: قم یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین شهرهای دوران صدر اسلام است که در زمان‌های مختلف، در آن عمران و آبادی شده، و تا عصر حاضر، مورد توجه قرار داشته و دارد. این شهر به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی که دارد، بر سر راه‌های اصلی کشور قرار گرفته، و لذا از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی فوق‌العاده دارای اهمیت و اعتبار می‌باشد.

قم با زیربنای تاریخی و قدیمی خود، یکی از زیباترین شهرهای کویری در سالیان متوالی گذشته بوده است، با بناهای بسیار جالب و گنبد‌های مخروطی مزین به کاشی‌های فیروزه‌ای زیبا و شکیل که زینت بخش فضای معماری این شهر شده‌اند، و در جوار گنبد طلایی حضرت معصومه علیها السلام تلاؤی به این شهر مذهبی داده‌اند.

از دیدگاه نویسنده، بنای این شهر را به یکی از پادشاهان پیشدادی به نام طهمورث نسبت داده‌اند، و در اینکه از آغاز اسلام - یعنی در عهد ساسانیان - این شهر وجود داشته شکی نیست؛ به این لحاظ که مدارک و شواهد موجود این مسئله را به اثبات رسانده‌اند.

کلید واژه: تاریخ قم، قدمت قم، معماری و بناسازی.

به استناد کتب مختلف تاریخی^۱ قم یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین شهرهای دوران صدر اسلام است که در زمان‌های مختلف در آن عمران و آبادی شده و تا عصر حاضر مورد توجه قرار داشته و دارد. این شهر به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی که دارد، بر سر راه‌های اصلی کشور قرار گرفته و لذا از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی فوق‌العاده دارای اهمیت و اعتبار می‌باشد.

شهرستان قم در قسمت غربی کویر نمک و در شمال شهرستان کاشان و در جنوب شهر تهران واقع شده است و با تهران حدود ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد و چون بر سر راه تهران و شهرستان‌های جنوبی و مرکزی ایران قرار گرفته و نیز خط آهن سراسری از میان آن می‌گذرد و همچنین با قرار داشتن مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام در این شهر مقدس، قم دارای اهمیت ارتباطی و مذهبی بوده و توجه عموم مسلمانان را به خود جلب کرده است تا جایی که برای زیارت و پابوسی مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام مسلمانان از کشورهای هم‌جوار نیز به قم می‌آیند و پس از چند روز زیارت و سیاحت در اماکن مذهبی و متبرکه^۲ قم باز به کشور خویش مراجعت می‌نمایند.

قم با زیربنای تاریخی و قدیمی خود یکی از زیباترین شهرهای کویری در سالیان متوالی گذشته بوده است، با بناهای بسیار جالب و گنبد‌های مخروطی مزین به کاشی‌های فیروزه‌ای زیبا و شکیل که زینت‌بخش فضای معماری این شهر شده‌اند و در جوار گنبد طلایی حضرت معصومه علیها السلام تلاوتی به این شهر مذهبی داده‌اند.

قدمت شهر قم

به موجب اسناد و مدارکی که در سالیان متفاوت توسط مورخین و نویسندگان به رشته تحریر درآمده است بنای این شهر را به یکی از پادشاهان پیشدادی به نام

۱. تاریخ مذهبی شهر قم؛ راهنمای شهرستان قم؛ نزهة القلوب حمدالله مستوفی.

طهمورث نسبت داده‌اند^۱ و در اینکه از آغاز اسلام یعنی در عهد ساسانیان این شهر وجود داشته شکی نیست به این لحاظ که مدارک و شواهد موجود این مسئله را به اثبات رسانده‌اند. ثعالبی در کتاب اخبار الملوک الفرس^۲ چنین بهره‌ای را از ترجمه پهلوی نسخه اصلی به فارسی گرفته است و در کتاب مذکور آمده است که خسرو از غلام خویش که موسوم به زیرک یا زیدک بود سؤال می‌کند که بوی بهشت را در کجا می‌توان یافت و در پاسخ غلام مزبور گفته است: «اگر بوی شراب خسروانی و سیب شامی و گل فارسی و... و بنفشه اصفهانی و زعفران قمی و... را هم گردآوری در مجموع آن بوی بهشت را خواهی یافت.»

در شاهنامه فردوسی^۳ هم در چند قسمت نام قم ذکر شده است، چنان‌که در این ابیات می‌خوانیم:

بفرمود عهد و قم و اصفهان نهاد بزرگان و جای منهان

نوشتن ز مشک و ز عنبر دبیر یکی نامه از پادشه بر حریر

و در دیگر منابع از جمله در کتاب استخری به وضعیت شهرستان قم اشاره شده است و نیز از کتاب ابن حوقل - که در قرن چهارم به قم رفته است - می‌توان بر قدمت این شهر مقدس پی برد. آثار بر جای مانده از بناهای قدیمی در قم نشان دهنده روح هنرپرور و هنردوست حکام و پادشاهان در دوران سلطنت خویش و توجه آنان به شهرهای مختلف می‌باشد چندان‌که در هر فرصتی به منظور احیا و یا بر جان نهادن یادگاری بر صفحه پهن‌ورگیتی از خود آثاری را بنیاد نهاده‌اند تا جایی که برخی از شاهان، از جمله دو تن از پادشاهان صفوی که در داخل حرم مطهر، و فتحعلی شاه قاجار که در صحن عتیق در ایوانی مقابل ایوان ورودی حضرت معصومه مدفون‌اند، مقابر خویش را در نزدیک جایگاه منیع حضرت معصومه قرار داده‌اند.

۱. کتاب نزهة القلوب، ص ۶۷، تألیف حمدالله مستوفی.

۲. به کتاب راهنمای قم بحث نام قدیمی شهرستان قم مراجعه شود.

۳. تاریخ مذهبی شهر قم، تألیف علی اصغر فقیهی، ص ۵۵.

معماری و بناسازی در شهر قم

آنچه از معماری و بناسازی شهرستان قم استنباط می‌شود، تجلی بخشیدن روح والای یزدانی است. چه، شواهد موجود در آثار تاریخی قم این مدعا را ثابت می‌کند. مسجد جامع قم یکی از کهن‌ترین آثار قدیمی است با گنبد بلند سلجوقی و رواق بزرگ زیر آن، شبستان تابستانی را تشکیل می‌دهد. در طرفین این رواق بزرگ دو شبستان کوچک دیگر و در داخل صحن در سه طرف، شبستان‌های متفاوت دیگری است که مجموعه تاریخی این مسجد را تشکیل می‌دهد، و بنای بارگاه حضرت معصومه بنا بر مدارک موجود از اواسط قرن سوم هجری آغاز و در طی قرون ۴ و ۵ و ۶ گنبد و بارگاه و تزئیناتی به آن الحاق شده. منتهی اصل دوران شکوه مندی این آستانه از عهد صفویه به بعد است؛ مخصوصاً در عهد شاه اسماعیل صفوی که در سال ۹۲۵ ه. ق به عنوان یادبود در ضلع شمالی حرم ایوانی برپا داشته است. تاریخ مذکور به موجب کتیبه موجود در داخل ایوان به دست آمده است و پس از آن در دوران‌های بعدی قسمت‌های دیگر آستانه تکمیل گردیده است. به جز این دو بنا بناهای معروف دیگری در دوران پیش از صفوی برپا داشته‌اند که در حال حاضر نمونه بارزی از بناهای قرن ششم و هفتم است که می‌توان از جمله مقابر دروازه کاشان را در اینجا نام برد.

یکی از بناهای معروف دوران بعد از صفویه و زندیه که دارای سبک معماری خاصی است، مزار شاهزاده حمزه است که دارای نوعی گنبدسازی مخصوصی است که فرمی بین گنبد مخروطی و مدور است و در مجموع بناهای تاریخی این شهر یادآور دوران‌های متفاوتی است در معماری و شهرسازی قم.

شکوفایی مجدد شهر قم

در دوران سلطنت زندیه و قاجاریه نیز به این شهر مقدس توجه بیشتری شده است و ابنیه‌ای که از این دو دوره برجاست نشان‌دهنده علاقه اجتماعی و اعتقاد مذهبی به اماکن متبرکه و مذهبی و از جمله به این شهر بوده است. اما

یک شکوفایی بی نظیر در عصر حاضر یعنی در دوران پهلوی [...] در این شهر به وجود آمد. چه گذشته از در نظر گرفتن شئون مذهبی، به نیازهای اجتماعی عمده مردم توجه بیشتری مبذول گشت؛ بخصوص احداث راه آهن سراسری باعث گردید که قم به صورت شاهراهی بین تهران و خرمشهر و بندرعباس واقع شود و این سبب شد جنبشی در این شهر آغاز گردد. پس از ایجاد خط آهن، گسترش مراکز تربیتی و آموزشی و توجه بیشتر به ابنیه مختلف موجود و نیز حفظ نفایس آستانه و تأسیس مدارس علوم دینی شهر را به جنبش و تکاپو انداخت و با بنیاد موزه آستانه و قرار دادن نفایس آستانه در این موزه به آگاه ساختن مردم بیشتر کمک گردید.

اعتقادات مذهبی مردم قم باعث شده است که مراسم و آداب مختلفی در این شهر مورد عمل باشد که البته این آداب و رسوم از نقطه نظر کلیت کار شبیه دیگر نقاط مملکت است، اما از حیث کیفیت در اینجا مواردی وجود دارد که در نقاط دیگر کمتر دیده می‌شود. پایداری مردم در حفظ این عقاید مقدس نیز سبب شده است که این آداب و رسوم تداوم یافته و در حال حاضر شهر مذهبی قم را در برگیرد.

محلات قدیمی قم

قم شهر مقدسی است که از دیرباز از طوایف و اقوام مختلف عرب و عجم در آن سکونت داشته‌اند و بی تردید هر کدام برای خود محله‌ای یا ناحیه‌ای را برگزیده و به نام خود معروف ساخته‌اند. اکثر این محلات دارای نام فارسی هستند از جمله: محله سفیدآب، محله سربازار، سرپل و غیره که از قدیم‌الایام به همین عناوین معرفی شده‌اند به جز تعدادی از آنها که از زمان صفویه به آنها نام داده شده که ترکی، مغولی می‌باشد. مثلاً نام یکی از کوچه‌های قدیمی قم که «آلوچو» می‌باشد، در اصل همان آلاچوق یا آله‌چوق^۱ است که ما در فارسی به عنوان

آلاچیق از آنها نام می‌بریم و آن اتاقی است از چوب و نی. محلات قدیمی قم بیشتر در سمت راست رودخانه واقع‌اند و به همان گونه قدیم با کمی تغییر نشان‌دهنده یک معماری بومی هستند، اما متأسفانه در بعضی از قسمت‌ها اهالی به سبب کمبود جا، دست به تقسیم خانه‌های قدیمی زده‌اند، و به طور مثال یک خانه قدیمی بزرگ را با دیوارکشی داخل حیاط به سه خانه تبدیل کرده‌اند. غیر از محلات قدیمی می‌بایستی به دو منطقه دیگر در اینجا اشاره شود که از دو نام سرچشمه می‌گیرد: مینجان و کمیدان.

در چند کتاب که نگارنده جهت اطلاعات بیشتر مورد مطالعه قرار داده است به این دو نام برمی‌خوریم که بیشتر درباره نام قدیمی قم و اینکه چطور کمیدان و مینجان تبدیل به شهری به نام قم شده‌اند بحث کرده‌اند.

در حدود ۵۰ سال پس از آمدن حضرت معصومه علیها السلام به قم گویا مجموعه شهر به دو قسمت تقسیم می‌شده است و رودخانه قم نیز از میان آن دو می‌گذشته که در حال حاضر به خوبی این مطلب مشهود است.

قسمت بزرگ‌تر که در سمت راست رودخانه بوده به نام مینجان نامیده می‌شده که دارای قلعه قدیمی متعلق به ایرانیان قدیم بوده است که در اثر مرور زمان این قلعه از بین رفته است. ساکنین این منطقه بیشتر مردم بومی و از نژاد ایرانی بوده‌اند و در واقع شهر اصلی قم را مینجان تشکیل می‌داده است که دارای بازار و کوچه‌های قدیمی و خانه‌ها و مسجد قدیمی بوده است. قسمت کوچک‌تر به نام کمیدان یا کمندان بوده است که در سمت چپ رودخانه واقع بوده است و عده‌ای از اعراب اشعری در این منطقه ساکن بوده‌اند، لیکن بیشتر اعراب اشعری در منطقه مینجان به همراه ایرانیان زندگی می‌کرده‌اند. از مینجان به نام بلده ممجان نیز یاد شده است و اغلب امامزاده‌ها و مقابر قدیمی قم که از نقطه نظر نقشه و نما و جزئیات دارای خصوصیت بسیار جالبی هستند، در محدوده مینجان قرار دارند، و کمیدان نیز در سمت غربی رودخانه

در حال حاضر شهر جدید قم را تشکیل داده است، و تنها امامزاده قدیمی این قسمت امامزاده خاک فرج و شاهزاده احمد است که هر دو دارای خصوصیات معماری جالبی می‌باشند.

قم مرکز روحانیت و تجارت

قم یکی از مراکز روحانیت به شمار می‌رود. اصولاً برنامه‌های آموزشی مذهبی در قم جنبه تاریخی دارد و از دوران صفویه و حتی قبل از آن چنین مراجع تشیع و تقلیدی بوده‌اند؛ چنان‌که شرف‌الدین علی یزدی در زمان سلطنت سلطان محمد تیموری در این شهر اقامت داشته و به تدریس علوم دینی مردم می‌پرداخته است. در حال حاضر وجود مکاتب دینی و مدارس جدید باعث شده است که مردم شهر قم بیشتر با اصول و فنون جدید آشنایی یابند و در چند سال اخیر تأسیس مدرسه علوم قضایی قم نیز بر اهمیت این شهر افزوده است.

نگاهی به ظاهر شهر قم نشان می‌دهد که اصالت قدیمی شهر هنوز بر چشم می‌نشیند. در کوچه و بازار رنگ اصالت چه در ساختمان‌های بسیار جالب قدیمی و بقاع متبرکه با نما و گنبد‌های مخروطی و کاشی‌های بی‌نظیر در داخل باغ‌های انار و با به صورت منفرد، و چه در ساختن آثار و صنایع دستی از جمله کوزه و قلیان و ظروف گلین و سفالین. شهر قم از نقطه نظر اقتصادی و همچنین از لحاظ تولیدی، کشاورزی و صنعتی همان‌طور که گفته شد دارای اعتبار و اهمیت خاصی است، و وجود بازارهای قدیمی این شهر و نیز فرآورده‌های مختلف انار و انجیر و بادام و صنایع ظریفه باعث شده است که روابط اقتصادی و تجاری با بازارهای مختلف کشور و حتی دنیا فراهم سازد.

با توسعه شهری و فراهم آوردن امکانات تولیدی و صنعتی، این شهر رفته رفته به صورت یک شهر بزرگ و توسعه یافته درخواهد آمد و سوای مسائل

اقتصادی و فرهنگی، آثار و ابنیهٔ مهم تاریخی که در بافت قدیمی شهر برجای مانده‌اند می‌توانند جاذبه‌های توریستی این شهر را تکمیل‌تر نمایند و بر این پایه با اجرای طرح‌های بازپیرایی و مرمت و توسعهٔ اماکن قدیمی و با ارزش می‌توان موقعیتی را برتر از آنچه در گذشته در خود داشته است، به صورتی دل‌پذیر ایجاد نمود.●

احمد بن اسحاق اشعری قمی و گزارش سه بنای منسوب به او

مهدی سلیمانی آشتیانی

چکیده: تحقیقی درباره زندگی یکی از مفاخر عالم تشیع، احمد بن اسحاق اشعری قمی است. نویسنده با استناد به منابع مهم تاریخ و حدیث شیعه، گزارش مفصّلی از زندگی، خاندان مشایخ و راویان این عالم یزرگ ارائه نموده است.

احمد بن اسحاق اشعری قمی، از رجال برجسته شیعه در قم، و از کسانی بود که توفیق مصاحبت با چهار امام همام - امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی - را داشته است. وی همچنین مقام نیابت و وکالت امام زمان علیه السلام را در قم دارا بوده، و همه رجالیان او را به وثاقت و نیکی ستوده‌اند.

نویسنده در این نوشتار، پس از معرفی تبار و دودمان، و زیستنامه این عالم فرزانه، به معرفی سه بنا که به نوعی با این مرد بزرگ ارتباط دارد، پرداخته است.

مبحث پایانی درباره مسجد امام حسن عسکری است: در قم، مسجدی مشهور و بزرگ هست که به نام مطهر و مبارک یازدهمین پیشوای پارسایان حضرت ابی محمد حسن بن علی الزکی العسکری علیه السلام مزین است.

مردم قم از دیرباز معتقد بوده‌اند که بخشی از مسجد کنونی به امر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام و بنا بر مشهور، به دست وکیل خاص ایشان جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی، و از محل سهم مبارک امام علیه السلام در قرن سوم هجری احداث شده است.

شهرت یافتن امری در میان مردم که از نسلی به نسل دیگر رسیده است، جزو معتبرترین اسناد محسوب می‌شود.

کلید واژه: احمد بن اسحاق اشعری قمی، مزار احمد اشعری، مسجد امام حسن عسکری.



جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی رحمته الله از رجال برجسته شیعه در قم و از کسانی است که توفیق مصاحبت با چهار امام همام را داشته است. وی همچنین مقام نیابت و وکالت امام زمان علیه السلام را در قم دارا بوده و همه رجالیان او را به وثاقت و نیکی ستوده‌اند. در این نوشتار خُرد، تبار و دودمان، زیستنامه و همچنین معرفی سه بناکه به نوعی ارتباط با این مرد بزرگ دارد، خواهد آمد.

اشعریان در تاریخ

اشعریان یا بنو اشعر^۱ طایفه بزرگی از عرب‌های فحطانی هستند که به نبت بن اُدد بن زید بن یثُجُب بن عَرِیب بن زید بن کهلان معروف به اشعر منسوب هستند.^۲ در برخی منابع معاصر از آنها به اشاعره هم یاد کرده‌اند که وجهی برای آن سراغ نداریم.^۳ به نوشته کلبی، «اشعر» هفت پسر داشته که هر کدام از آنها سرسلسله قبیله‌ای شده‌اند.^۴ این قبایل پیش و بعد از اسلام در نواحی مختلفی منزل داشته و پراکنده بوده‌اند که یمن، حجاز، عراق، مصر، شام و ایران از مناطق آنهاست.

اشعریان پس از طلوع اسلام

تاریخ قم جریان اسلام آوردن مالک بن عامر اشعری را آورده که ظاهراً می‌رساند او نخستین نفر از اشعریان است که به اسلام گرویده است،^۵ ولی در منابع مشهور، قصه

۱. اشعر به معنای پرموست و اُدد را به این لقب خوانده‌اند. ر.ک: الإكمال ابن ماکولا، ج ۱، ص ۸۷.

۲. جمهرة أنساب العرب، ص ۳۹۸؛ الأنساب، ج ۱، ص ۲۶۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۵۰.

۳. المعالم الأثرية في السنة والسيرة، ص ۲۸.

۴. نسب معتمد واليمن الكبير، ج ۱، ص ۳۳۹؛ معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۳۱.

۵. تاریخ قم، ص ۲۶۷.

اسلام آوردن جمعی از اشعریان در غالب «وفد الأشعریین» تکرار شده است. در این اخبار از ابوموسی اشعری و برادرانش و دیگرانی ذکر شده که از راه دریا به حجاز آمدند و به مدینه و حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف شدند و پیامبر قبل از آمدن ایشان از ورودشان خبر داده بود و آنها را به گرمی پذیرایی فرمود.^۱

اشعریان در مدینه حضور داشتند و ابو عامر اشعری از بزرگان آنها در جنگ حنین به شهادت رسید.^۲ آنان پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در تحولات سیاسی نیم قرن اول به دسته‌ها و گروه‌های گوناگون تقسیم شدند، و در عراق و شام و ایران پراکنده بودند. بزرگانی از ایشان در کوفه ساکن شدند. از جمله آنان می‌توان از سعد بن مالک بن عامر اشعری نام برد که در ایام خلافت عثمان بن عفان، نزد وی به شراب‌خواری ولید بن عقبه، امیر کوفه شهادت داد.^۳ سائب بن مالک نیز از بزرگان شیعیان کوفه و مردی جنگاور از یاران مختار بن ابی عبیده ثقفی بود و در ۶۷ق در مصاف بالشکر مصعب بن زبیر کشته شد.^۴ فرزندان سعد و سائب در سده اول، در امور سیاسی عراق و ایران و مبارزات ضد اموی شرکت داشتند و بعضی از آنها به امارت برخی از شهرهای ایران نیز منصوب شدند. پس از قتل محمد بن سائب در کوفه به دست حجاج، فرزندان او و دیگر اعضای خاندان اشعری تحت تعقیب قرار گرفتند و ناچار عراق را رها کردند و به جاهای دیگر و از جمله به قم کوچیدند.^۵

پایگاه اشعریان در قم

یعقوبی (م ۲۸۴ ق) در ذکر قم و کمیدان می‌نویسد: «وأهلها الغالبون علیها قومٌ من مذحج،^۶ ثم من الأشعریین و...»^۷

۱. ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۴۸؛ الإصابة، ج ۴، ص ۵۶۱؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۲۷۳؛ المتظم، ج ۳، ص ۳۰۴.
۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۰۴؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۴۴۶.
۳. تاریخ قم، ص ۲۹۱.
۴. الأخبار الطوال، ص ۳۰۷؛ تاریخ قم، ص ۲۸۴؛ رجال النجاشی، ص ۸۱، رقم ۱۹۸.
۵. ر.ک: مدخل «اشعریان»، حسن یوسفی اشکوری، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. مذحج بن کلهان بن سباء از عرب‌های عاربه و اهل یمن بوده‌اند. ر.ک: صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۲۱.
۷. البلدان، ص ۸۴؛ الروض المعطار فی خبر الاقطار، ص ۴۷۳.

سمعانی در الأَنساب از کتاب تاریخ ابوالوفای اخصبکتی می نویسد، کسانی از بنی اشعر از جمله عبدالله و احوص و اسحاق و نعیم و عبدالرحمان، فرزندان اسعد بن مالک بن عامر اشعری، به ناحیه قم رفتند، رئیس آنها عبدالله بن سعد معروف به عبدالله سعدان بود که در قم و کمیدان ساکن شدند و ریاست یافتند.^۱

در مورد نحوه و سال ورود اشعریان به قم دو نوع گزارش وجود دارد: گزارش نخست، استقرار اشعریان در قم را صلح آمیز نشان می دهد و گزارش دیگر اسکان آنها را قهرآمیز معرفی کرده است.

در مورد سال ورود اعراب اشعری به قم اتفاق نظر وجود ندارد. برخی گزارش‌ها سال ۸۳ ه. ق و برخی دیگر سال ۹۴ ه. ق را زمان ورود آنان به قم اعلام کرده‌اند. یاقوت حموی ورود آنان را سال ۸۳ ه. ق دانسته، تسلط آنها را بر منطقه قهرآمیز می داند.^۲

حسن بن محمد حسن قمی روایات متعددی را درباره مهاجرت فرزندان سعد بن مالک اشعری از کوفه ذکر کرده است؛ از جمله اینکه احوص پسر سعد بن مالک در شورش شرکت کرده بود و پس از سرکوب شورش به زندان افتاد. برادرش عبدالله بن سعد به سبب نفوذ و شوکت فراوان، از حجاج بن یوسف آزادی او را درخواست کرد.^۳ همچنین گفته شده که به علت بدرفتاری احوص اشعری با روستاییان ایرانی، حجاج وی را زندانی کرده بود. تمام گفته‌ها شدت عمل و خشونت حجاج نسبت به خاندان سعد بن مالک اشعری و زندانی کردن آنها را حکایت می کند؛ از این رو آنان تصمیم به جلای وطن گرفتند. ابتدا احوص و دو برادرش نعیم و عبدالرحمان به طرف بصره حرکت کردند. سپس عبدالله بن سعد به آنان پیوست.^۴ آنان به قریه ابرشتجان از ناحیه قم رسیدند و در آنجا نخستین بار با

۱. الانساب، ج ۱۰، ص ۴۸۵؛ جمهرة انساب العرب، ص ۳۹۷؛ تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۲.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۴۶.

ایرانی‌ها روبه‌رو شدند. به نظر می‌رسد آنچه منجر به تقویت تماس آنها شد، دفع حملهٔ دیلمی‌ها از ناحیهٔ قم توسط اعراب اشعری بود.^۱ ایرانی‌ها به اعراب اجازهٔ سکونت دادند و اعراب تضمین امنیتی منطقه را برای ایرانی‌ها به وجود آوردند و در کنار آنان سکونت گزیدند. برخی معتقدند ماندگار شدن آنان در منطقهٔ قم مسالمت‌آمیز بود؛ زیرا تعداد اعراب اشعری به حدی نبوده است که بتوانند در برابر ایرانی‌ها به زبان شمشیر سخن گویند و به طریق قوهٔ قهریه بر منطقه استیلا یابند. افزون بر این، آنان از سوی مرکز خلافت عراق تحت تعقیب و پیگرد بودند و مجبور بودند با ملایمت و آرامش برخورد کنند؛ لذا همزیستی مسالمت‌آمیز بین اشعریان و ایرانیان برقرار می‌شود.^۲

گرایش مذهبی اشعریان

دربارۀ مذهب اشعریان ساکن کوفه و دیگر مناطق، با توجه به گرایش‌های قبایل و افراد و موضع‌گیری آنها نسبت به مسائل مختلف نمی‌توان به صورت جزم و اطمینان اظهار نظر کرد. قیام مالک بن عامر اشعری علیه حکومت اموی نیزرنگ و بوی شیعی به معنای مصطلح ندارد،^۳ اما با ورود اشعری‌ها به قم، رنگ و بوی تشیع در این شهر و مناطق هم‌جوار به وضوح بالا گرفت و خیلی زود قم به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تشیع در منطقهٔ «جبال» و همهٔ ایران مطرح شد.

از میان آنها عالمان و فقیهان و محدثان و متکلمان بزرگی برخاستند که نقشی برجسته در تاریخ تشیع امامی در ایران و غیر آن داشته‌اند. موسی بن عبدالله شاید اول کسی باشد که در قم اظهار تشیع کرد و دیگران به او اقتدا کردند.^۴ چهرهٔ قم با

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۴۹.

۳. رک: مقالات تاریخی، رسول جعفریان، ج ۱، ص ۳۷۷؛ فرقه‌های اسلامی، مادلونگ، ص ۱۳۰.

۴. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۷؛ تاریخ قم، ص ۲۷۷ - ۲۷۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷؛ الانساب، سمعانی، ج ۴،

تشیع از این به بعد کاملاً در هم آمیخته شده است؛ از این رو دربارهٔ قم گفته‌اند: «مردم قم همگی مذهب شیعه دارند»^۱ و «بر مذهب خود تعصب می‌ورزند»^۲ و «هیچ سنی در میان آنها یافت نمی‌شود»^۳ و «چون ذکر قم برفت، ذکر مذهب، بی‌فایده باشد که قمی، الا شیعه نباشد»^۴.

تاریخ قم نام شمار زیادی از اشعریان را که در قم سکونت کرده‌اند آورده که مرحوم معلم حبیب‌آبادی آنها را استخراج و مرتب کرده است.^۵

نام شماری از بزرگان اشعریان به شرح زیر است:

۱. احوص بن سعد بن مالک اشعری، نخستین کسی که آتشکدهٔ قم را (پیش از سال ۹۸ ق) ویران کرد و به جای آن مسجدی بنا نهاد؛

۲. یسع بن عامر بن عمران اشعری، نخستین کسی که در قم دارالخراج ساخت؛

۳. سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک اشعری، از راویان حدیث که از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت نموده و در زمینهٔ حدیث تألیفاتی داشته است. از او به عنوان (ثقه) یاد کرده‌اند؛

۴. اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، از راویان حدیث که از امام صادق و امام رضا علیهما السلام روایت نموده است؛

۵. ادريس بن عبدالله بن سعد اشعری، از بزرگان شیعه و از راویان حدیث که از امام رضا علیه السلام روایت نموده است؛

۶. زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد اشعری، مشهور به ابوجریر قمی، از راویان حدیث که از امام صادق و امام رضا و امام ابی‌الحسن علیهما السلام روایت نموده است؛

۱. المسالك والممالک، ص ۱۶۶.

۲. اشکال العالم، ص ۱۴۳.

۳. صورة الارض، ص ۳۱۵.

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۱.

۵. ر.ک: «اشعریان قم»، مجموعهٔ رسائل کنگرهٔ بزرگداشت حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام به تصحیح ناصر باقری

۷. سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد اشعری، از راویان حدیث که از امام موسی کاظم و امام رضا علیه السلام روایت نموده است؛
۸. عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر اشعری، از راویان حدیث و از بزرگان و علمای امامیه در قم؛
۹. عبدالعزیز بن المهتدی بن محمد بن عبدالعزیز اشعری، از راویان حدیث که از امام رضا علیه السلام روایت کرده است؛
۱۰. علی بن محمد بن علی بن سعد اشعری قزدانی، مشهور به ابن متویه، کتابی به نام النوادر الکبیر را به او نسبت می دهند؛
۱۱. علی بن الریان بن الصلت اشعری، از راویان حدیث که دارای کتابی به نام مثنو الأحادیث بوده است؛
۱۲. علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعری، از راویان حدیث که کتابی نیز داشته است؛
۱۳. عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، از راویان حدیث که از امام صادق و امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده و کتابی به نام مسائل الرضا علیه السلام داشته است؛
۱۴. محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری، از بزرگان اشعریان که نجاشی در رجال خود از او با عبارات «شیخ القمیین، وجه الاشاعره و متقدم عند السلطان» یاد می کند. خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شد و از آن حضرت و امام جواد علیه السلام روایت نمود و کتابی به نام الخطب داشته است؛
۱۵. اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری، از راویان حدیث است؛
۱۶. اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعری، از محدثان که از امام هشتم علیه السلام روایت نموده است؛
۱۷. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری، از فقیهان بزرگ شیعه که از مقام و منزلت والایی برخوردار بوده است تا آنجا که امام رضا علیه السلام مردم را جهت آموزش مسائل دینی به او ارجاع می داده و درباره او فرموده است: «زکریا بن آدم القمی

المأمون علی الدین والدنیا.» کتاب‌هایی در حدیث داشته است. قبر او در قم و در قبرستانی است که به احترام قبر او و یکی دیگر از اشعریان، به قبرستان شیخان معروف است؛

۱۸. آدم بن اسحاق بن عبدالله اشعری، از راویان موثق حدیث؛

۱۹. مرزبان بن عمران بن عبدالله اشعری، از راویان حدیث که از امام رضا علیه السلام روایت نموده و دارای کتابی بوده است؛

۲۰. حمزة بن یعلی اشعری - ابو یعلی قمی - از راویان حدیث که از امام رضا و امام جواد علیه السلام روایت نموده؛

۲۱. الریان بن الصلت اشعری (ابوعلی قمی)، از فقها و راویان حدیث است. دارای کتابی به نام الفرق بین الآل والامة بوده است. دو پسر او علی و محمد هر دو از راویان حدیث بوده‌اند؛

۲۲. محمد بن الریان بن الصلت، دارای کتاب مسائل أبی الحسن العسکری بوده است؛

۲۳. موسی بن الحسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری (ابوالحسن) فقیهی والامقام که نجاشی از او با عبارات «ثقة، عین، جلیل» یاد کرده است. سی کتاب تألیف کرده که از آن جمله کتاب‌های طلاق، وصایا، فرائض، فضائل، حج، الحرمة، الصلاة، الزکاة، الصیام، یوم وليلة والطب است؛

۲۴. محمد بن علی بن محبوب اشعری، از فقیهان والامقام امامیه که نامش در سلسله اسناد بسیاری از روایات آمده است. نجاشی ضمن تجلیل فراوان از او درباره اش می‌گوید: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب.» در مسائل فقهی کتاب‌های فراوانی از خود برجای گذاشت؛ از آن جمله کتاب‌های النوادر، الصلاة، الجنائز، الزکاة، الحدود، الدیات و الثواب است؛

۲۵. احمد بن ادريس بن احمد اشعری (ابوعلی)، از راویان حدیث و فقهای امامیه در قرن سوم هجری، نجاشی از او با عبارات «کان ثقة، فقیهاً فی أصحابنا، کثیر الحدیث» یاد می‌کند. او در سال ۳۰۶ ق در راه مکه درگذشت؛

۲۶. الحسن بن علی الزیتونی الأشعری، از راویان حدیث و دارای کتاب نوادر بوده است؛

۲۷. الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله اشعری، او و پدرش هر دو از راویان موثق حدیث بوده‌اند، دارای کتاب نوادر بوده است؛

۲۸. الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر اشعری، از راویان حدیث و دارای کتاب نوادر بوده است.^۱

فضائل و امتیازات زیادی برای خاندان اشعری در کتاب‌های تراجم و حدیث شیعه نقل شده است. از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمود: «اللهم اغفر للأشعریین صغیرهم وکبیرهم».^۲

علامه مجلسی در بحار الأنوار صفحات زیادی را به ذکر فضائل و احادیث وارده درباره اشعریان اختصاص داده است.^۳

پدر احمد بن اسحاق

اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک الاشعری، از راویان ثقه و از چهره‌های درخشان خاندان اشعری است. نجاشی در معرفی و توثیق او می‌نویسد: «قمی ثقة. روی عن أبی عبدالله وأبی الحسن وابنه أحمد بن اسحاق مشهور. أخبرنا أحمد بن عبدالواحد عن علی بن حبشی عن حمید عن علی بن بزرج عنه».^۴ شیخ طوسی در رجال او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.^۵ همچنین ابن داوود و علامه حلی به وثاقت وی تصریح کرده‌اند.^۶ شیخ عالی مقام ابو جعفر طوسی در دو کتاب تهذیب و

۱. رک: «اشعریان»، دایرة المعارف تشیع.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۲.

۳. رک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۲ - ۲۲۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۷۳، رقم ۱۷۴.

۵. رجال الطوسی، ج ۱، ص ۱۶۲، رقم ۱۸۳۷.

۶. رجال ابن داوود، ج ۱، ص ۵۲، رقم ۱۶۰؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۱، رقم ۶؛ رجال البرقی، ج ۱، ص ۲۸.

استبصار و همچنین در المجالس خود روایاتی را به سند خود از ابن ابی عمیر از اسحاق بن عبدالله اشعری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۱

شیخ طوسی به سند خود از سهل بن الیسع اشعری از اسحاق بن عبدالله از امام کاظم علیه السلام نیز نقل کرده است.^۲ با این وصف، او محضر نورانی امام صادق و امام کاظم علیه السلام را درک کرده است. ابن ابی عمیر، زکریا بن آدم و سهل بن الیسع سه شاگرد او هستند، و گذشت که به تصریح نجاشی علی بن بزرج نیز شاگرد دیگر اوست. مأخذ برخی که احمد بن زید را نیز در شاگردان وی آورده‌اند، دانسته نشد. همچنین او را به استناد شیخ طوسی دارای کتاب دانسته‌اند که در مطالب شیخ طوسی چنین چیزی یافت نشد.^۳

صاحب وسائل روایتی را از کافی نقل می‌کند که در سند آن «علی بن احمد بن اسحاق الأشعری عن عبدالله بن سعید الدغشی» وجود دارد. با این سند به نظر می‌رسد «علی» فرزند احمد بن اسحاق باشد.^۴

از آنجا که عبدالله بن سعید الدغشی در طبقه امام صادق علیه السلام است و اسحاق بن عبدالله اشعری نیز مانند اوست، نمی‌توان گفت نوه او نیز در همین طبقه باشد.

با نظر به متن کافی که صاحب وسائل از آنجا نقل کرده است، مشخص می‌شود در نقل صاحب وسائل اشتباهی رخ داده و سند صحیح «علی بن اسحاق» است که با این وجود مشکلی نخواهد بود و این علی، عموی احمد بن اسحاق است.^۵

پدر، اجداد و برادران اسحاق بن عبدالله، از مشاهیر خاندان اشعری بوده‌اند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶، ح ۵؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۷۹، ح ۲۴۶.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۲، ح ۵۷۵ و ص ۱۷۳، ح ۵۸۰ و ص ۲۰۰، ح ۶۶۴ و ص ۲۹۰، ح ۹۸۵؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۸۷۰ و ص ۲۴۹، ح ۸۷۵ و ص ۲۵۹، ح ۹۱۵ و ص ۳۰۳، ح ۱۰۸۳.

۳. «احمد بن اسحاق قمی سفیر نور»، عبدالکریم پاک‌نیا، ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۰۰، ح ۲۲۸۴۱.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۱۷.

برخی از ایشان عبارت‌اند از: آدم،^۱ ادریس،^۲ ابوبکر،^۳ شعیب،^۴ عبدالملک،^۵ عمران،^۶ عیسی،^۷ موسی،^۸ الیسع^۹ و یعقوب.^{۱۰}

مشایخ احمد بن اسحاق

با نگاهی به اسناد روایاتی که از احمد بن اسحاق رسیده است، مشایخ و اساتید او به دست می‌آید. ابتدا نام سه امام بزرگوار شیعه را به عنوان تیمم و تبرک در صدر مشایخ ذکر کرده و آنگاه به مشایخ وی اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت ابی جعفر الثانی محمد بن علی الجواد علیه السلام.
۲. حضرت ابی الحسن الثالث علی بن محمد الهادی علیه السلام.
۳. حضرت ابی محمد حسن بن علی الزکی العسکری علیه السلام.
۴. ابو محمد بکر بن محمد بن عبدالرحمان بن نعیم ازدی غامدی. او از طایفه جلیل القدر آل نعیم در کوفه و از ثقات اصحاب و راویان امام جعفر بن محمد الصادق و امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام بوده است. عمری طولانی داشت و دارای «کتاب» حدیث و یا به تعبیر جناب شیخ طوسی «اصل» نیز بوده است. کسی از او به «خبر فاضل» یاد کرده است.^{۱۱}

۱. رجال الطوسی، ص ۱۴۳، رقم ۱۷.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، رقم ۴۵۸.

۳. رجال البرقی، ص ۱۰۶، رقم ۷۲۱.

۴. همان، ص ۸۴، رقم ۳۵۱.

۵. رجال الطوسی، ص ۲۳۴، رقم ۱۷۳.

۶. همان، ص ۲۵۶، رقم ۵۴۳.

۷. همان، ص ۲۵۸، رقم ۵۶۹.

۸. همان، ص ۳۰۷، رقم ۴۳۷.

۹. الکاظمی، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۴۳، ح ۵.

۱۰. رجال البرقی، ص ۸۳، رقم ۳۳۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۴، ح ۲۳.

۱۱. رک: رجال النجاشی، ص ۱۰۸، رقم ۲۷۳؛ الفهرست طوسی، ص ۴۳۴، رقم ۶۸۷؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۲، رقم

۱۹۸۷؛ رجال الکشی، ص ۵۹۲، ح ۱۱۰۷؛ رجال البرقی، ص ۴۰؛ رجال ابن داوود، ص ۷۳؛ خلاصة الاقوال،

ص ۲۶، رقم ۱.

۵. ابوالحسن عبدالرحمان سعدان بن مسلم عامری. نام او عبدالرحمان و مشهور به سعدان است. عمری طولانی داشت و از حضرات امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت دارد. دارای «کتاب» نیز بوده است.^۱
۶. ابوهاشم داوود بن القاسم الجعفری. او از راویان و اصحاب جلیل القدر است که نزدائمه اطهار علیهم السلام دارای مقام و موقعیت بوده است. خدمت امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام عصر علیهم السلام رسیده، اخباری را نقل کرده و کتابی نیز داشته است. وی از اولاد جعفر بن ابی طالب و هاشمی است.^۲
۷. عبدالله بن میمون بن الاسود القداح. از ثقات و بزرگان اصحاب و راوی امام صادق علیه السلام است. کشی روایتی در مدح او از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. وی دارای «کتاب» نیز بوده است.^۳
۸. یاسر الخادم الرضا علیه السلام. او مولی حمزة بن یسع اشعری قمی بوده و شرافت خدمت حضرت سلطان الاولیا علی بن موسی الرضا علیه السلام را دارا بوده، و از آن حضرت اخبار و مسائلی را نقل کرده است. اصحاب او را توثیق کرده‌اند.^۴
۹. حسن بن عباس بن حریش. او از راویان طبقه امام جواد علیه السلام است، و رجالی‌ها وی را تضعیف نموده‌اند.^۵ در بصائر الدرجات روایاتی از وی توسط احمد بن اسحاق نقل شده است.^۶

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۵؛ فهرست الطوسی، ص ۲۲۶، رقم ۳۳۶؛ رجال الطوسی، ص ۲۱۵، رقم ۳۳۶؛ رجال البرقی، ص ۲۴؛ رجال ابن داوود، ص ۱۷۱، رقم ۶۸۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۷۱، رقم ۳۲.
۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۵۶، رقم ۴۱۱؛ فهرست الطوسی، ص ۱۸۱، رقم ۲۷۷؛ رجال الطوسی، ص ۲۷۵، رقم ۵۵۵۳؛ رجال الکشی، ص ۵۷۱، ح ۱۰۸۰؛ رجال البرقی، ص ۵۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۶۸، رقم ۹۴؛ رجال ابن داوود، ص ۱۴۶.
۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۱۳، رقم ۵۵۷؛ فهرست الطوسی، ص ۲۹۵، رقم ۴۴۳؛ رجال الطوسی، ص ۲۳۱، رقم ۳۱۳۱؛ رجال الکشی، ص ۲۸۹، ح ۷۳۱؛ رجال البرقی، ص ۲۲؛ رجال ابن داوود، ص ۲۱۴، رقم ۸۹۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۰۸، رقم ۲۹.
۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۵۳، رقم ۱۲۲۸؛ فهرست الطوسی، ص ۵۱۵، رقم ۸۲۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۹، رقم ۵۴۹۱؛ رجال البرقی، ص ۵۱؛ رجال ابن داوود، ص ۳۷۰، رقم ۱۶۵۶.
۵. رجال النجاشی، ص ۶۰، رقم ۱۳۸؛ رجال ابن غضائری، ص ۵۱.
۶. بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۶ و ص ۲۹۹، ح ۱۵ و ص ۴۶۲، ح ۵ و ص ۴۷۳، ح ۹.

۱۰. زکریا بن آدم اشعری. از بزرگان و دانشمندان خاندان اشعری و از راویان صادق اخبار اهل بیت علیهم السلام است. مسائل و کتابی نیز برای وی نقل شده است.^۱ در طریق صدوق به این بزرگوار، احمد بن اسحاق قرار دارد.^۲
۱۱. قاسم بن یحیی بن راشد. از راویان امامی است که برخی او را تضعیف کرده‌اند.^۳ شیخ کتابی را که آداب امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بوده به وی نسبت داده است.^۴ روایاتی در بصائر الدرجات از احمد بن اسحاق از او نقل شده است.^۵
۱۲. هاشم بن المثنی الحنط. وی از راویان ثقة کوفه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.^۶ در طریق شیخ صدوق به وی، احمد بن اسحاق قرار دارد. سند شیخ چنین است: «فقد رویته عن محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم و أحمد بن اسحاق بن سعد عن هاشم الحنط.»^۷ چنانکه گفته شد، هاشم حنط جزء اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و روایت ابراهیم بن هاشم و احمد بن اسحاق از وی مشکل است؛ لذا مرحوم استاد علی اکبر غفاری در پاورقی فقیه احتمال داده است این ابی عمیر واسطه بین ابراهیم بن هاشم و احمد بن اسحاق با هاشم حنط بوده باشد که افتاده است.^۸

۱. فهرست الطوسی، ص ۲۰۶، رقم ۳۰۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۴، رقم ۴۵۸.

۲. الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۰.

۳. رجال ابن غضائری، ص ۸۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۴۸، رقم ۶؛ رجال ابن داوود، ص ۴۹۴، رقم ۳۹۱.

۴. فهرست الطوسی، ص ۳۷۱، رقم ۵۷۷.

۵. بصائر الدرجات، ص ۲۴۴، ح ۱۶ و ۱۷.

۶. رجال النجاشی، ص ۴۳۵، رقم ۱۱۶۷؛ رجال الطوسی، ص ۳۱۹، رقم ۴۷۵۵.

۷. الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۹.

۸. برخی از محققان زکریا بن محمد مؤمن را نیز در عداد مشایخ احمد بن اسحاق ذکر کرده‌اند. او از واقفیه و در طبقه شاگردان امام صادق علیه السلام است. روایتی را شیخ طوسی در تهذیب به این سند نقل کرده است: «محمد بن یعقوب عن الحسين بن محمد عن احمد بن اسحاق عن زکریا بن محمد عن ابن ابی یعفر.» چنانکه محققان محترم در برنامه درایة النور فرموده‌اند، این سند دارای اشکال است، و ظاهراً به جای زکریا بن محمد باید «بکر بن محمد» باشد.

۱۳. عبدالله بن عبدالرحمان بن ابی نجران. کتاب‌های رجال ذکری از او نکرده‌اند. فقط یک روایت از او در طب الأئمة عليهم السلام سراغ داریم که احمد بن اسحاق راوی آن است.^۱

۱۴. عبدالله بن حماد الانصاری. او از شیوخ اصحاب و دارای کتاب‌هایی بوده است. به نقل ابن غضائری در قم ساکن بوده است.^۲

راویان احمد بن اسحاق

جناب احمد بن اسحاق واسطه فیض زلال احادیث و گوهر ناب کلمات پیشوایان نور و هدایت است. بخشی از بیانات و سخنان ائمه اطهار عليهم السلام از طریق این بزرگوار به شاگردان و راویان بعد از او منتقل شده که برای همه عصرها سبب راهنمایی خلق و واسطه رستگاری و فلاح است.

کسان و بزرگانی از او استماع حدیث کرده‌اند که به اسامی ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. ابو سعید مراغی^۳؛

۲. احمد بن ادريس بن احمد، ابو علی الأشعری القمی^۴؛

۳. احمد بن علی الفائدی القزوینی^۵؛

۴. احمد بن محمد بن خالد البرقی^۶؛

۵. احمد بن محمد بن عیسی الأشعری^۷؛

۶. احمد بن هارون الفامی^۸؛

۱. طب الأئمة، ص ۸۱؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۶، رقم ۸۴۴۲.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۱۸، رقم ۵۶۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۴۰، رقم ۵۰۶۲؛ رجال ابن غضائری، ص ۷۸.

۳. الغیبة، طوسی، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۱۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۱۰.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۹۴، ح ۲۵۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۴، رقم ۷۱۴.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۱۲۴۹؛ رجال النجاشی، ص ۷۶، رقم ۱۸۲.

۷. الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۵۴۲۹، فهرست الطوسی، ص ۶۷، رقم ۸۵.

۸. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۱۶، ح ۹۷۳۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۳، رقم ۵۹۷۸.

۷. حسین بن محمد بن عامر الأشعري القمي^۱؛
۸. سعد بن عبدالله الأشعري القمي^۲؛
۹. سهل بن زياد الآدمي^۳؛
۱۰. عبدالله بن جعفر الحميري^۴؛
۱۱. عبدالله بن عامر الأشعري^۵؛
۱۲. علي بن ابراهيم بن هاشم^۶؛
۱۳. علي بن احمد الرازي^۷؛
۱۴. علي بن احمد بن يحيى اشعري^۸؛
۱۵. علي بن الحسن^۹؛
۱۶. علي بن سليمان الزراري^{۱۰}؛
۱۷. علي بن مهزيار^{۱۱}؛
۱۸. محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري^{۱۲}؛
۱۹. محمد بن الحسن الصفار^{۱۳}؛

-
۱. الكافي، ج ۱، ص ۳۳، ح ۹؛ رجال النجاشي، ص ۶۶، رقم ۱۵۶.
 ۲. وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۸۷، ح ۱۹۸۷۲؛ رجال النجاشي، ص ۱۷۷، رقم ۴۶۷.
 ۳. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۱۳۶، ح ۲۴۳۱۰؛ رجال النجاشي، ص ۱۸۵، رقم ۴۹۰.
 ۴. وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۷۷، ح ۱۷۳؛ رجال النجاشي، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳.
 ۵. الكافي، ج ۷، ص ۲۹۶، ح ۳؛ رجال النجاشي، ص ۲۱۸، رقم ۵۷۰.
 ۶. الفقيه، ج ۴، ص ۴۷۰؛ رجال النجاشي، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۰.
 ۷. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۷.
 ۸. علل الشرايع، ص ۳۴۲، ذيل ح ۴.
 ۹. همان، ج ۲، ص ۳۴۲ - ۳۴۳، ح ۴.
 ۱۰. تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۱۶؛ رجال النجاشي، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۱.
 ۱۱. تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۱۳؛ رجال النجاشي، ص ۲۵۳، رقم ۶۶۴.
 ۱۲. وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۶۷۵۵؛ رجال النجاشي، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۹.
 ۱۳. وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۰۱، ح ۱۹۶۹۱؛ رجال النجاشي، ص ۳۵۴، رقم ۹۴۸.

۲۰. محمد بن جعفر بن احمد بن بطّه^۱؛

۲۱. محمد بن علاء همدانی واسطی^۲؛

۲۲. محمد بن یحیی العطار^۳؛

۲۳. یحیی بن محمد بن جریح بغدادی^۴.

از میان این راویان کسی که بیشترین استفاده را از این اسحاق کرده و بیشترین احادیث را از ایشان نقل نموده است، حسین بن محمد بن عامر اشعری است. وی از خاندان اشعری و از بستگان و فامیل استادش احمد بن اسحاق است و خود از مشایخ ثقة الاسلام کلینی و از روایت ثقة امامی به شمار می آید.^۵

تعداد روایاتی که از احمد بن اسحاق به نقل از حسین بن محمد در کتب اربعه و وسائل الشیعه وجود دارد، بالغ بر ۹۷ حدیث است که حدود ۵۲٪ کل روایات احمد بن اسحاق را شامل می گردد.

شاگرد دیگر احمد بن اسحاق که باید از او به صورت ممتاز ذکر کرد جناب عبدالله بن جعفر جمیری است. این بزرگوار که به تعبیر نجاشی «شیخ القمیین و وجههم» بوده، صاحب آثار و کتب زیادی است که معروف ترین آنها قرب الأستاد است.^۶

از جمیری در کتب اربعه و وسائل الشیعه ۳۷ روایت از جناب احمد بن اسحاق نقل و ضبط شده است.

قابل ذکر است که محمد بن عبدالجبار قمی نقل می کند برخی از اصحاب به وسیله احمد بن اسحاق سؤالی را درباره زکات از امام عسکری علیه السلام پرسیدند و حضرت جواب فرمود.^۷

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۶، ح ۹۷۳۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۷۲، رقم ۱۰۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۲۰ و ج ۹۸، ص ۳۵۱، ح ۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳، رقم ۹۴۶.

۴. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۲۰ و ج ۹۸، ص ۳۵۱، ح ۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۶۶، رقم ۱۵۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۴، رقم ۶۱۰۶؛ خلاصه الأقوال، ص ۵۲، رقم ۲۴.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳؛ فهرست الطوسی، ص ۳۸۹، رقم ۵۷۲۷؛ رجال الکشی، ص ۶۰۵، رقم ۱۱۲۴؛

خلاصه الاقوال، ص ۱۰۶، رقم ۲۰.

۷. الفقیه، ج ۲، ص ۱۷، ح ۱۶۰۰.

ظاهراً با این نقل نمی توان محمد بن عبد الجبار را از شاگردان احمد بن اسحاق به شمار آورد؛ چنان که برخی از محترمین فرموده اند،^۱ البته اگر استناد آنها همین باشد که ما دیدیم و ذکر کردیم.

همچنین جایی هم «عن عدة من المشايخ و الثقات» ذکر شده است که شخص آن قابل بازشناسی دقیق نیست.^۲

از دیدگاه رجالیان

محدثان و بزرگان امامیه از گذشته های دور تا قرون حاضر همگی از احمد بن اسحاق به جلالت و نیکی یاد کرده، او و خدماتش را به مکتب امامت ستوده اند. به وثاقت و امانت وی شهادت داده و منزلتش را نزد ائمه اطهار علیهم السلام متذکر شده اند.

اینجا به برخی از این گفته ها و نوشته ها اشاره ای کوتاه می نمایم:

برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) صاحب المحاسن، احمد بن اسحاق را در زمره اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام دانسته، در اصحاب امام جواد علیه السلام از او به احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری القمی و در اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام کنیه او را نیز ذکر کرده، ولی در اصحاب امام هادی علیه السلام به عنوان «احمد بن اسحاق» اکتفا نموده است.^۳

کشی از محمد بن علی بن قاسم قمی از احمد بن حسین قمی روایت می کند که محمد بن احمد بن صلت قمی نامه ای برای امام علیه السلام نوشت و قصه احمد بن اسحاق قمی و نیاز او به هزار دینار برای انجام مراسم حج را یادآوری نمود و معروض داشت: اگر سرورم صلاح بداند، دستور فرماید این مبلغ را به او قرض دهم تا پس از بازگشت به شهر خویش آن مبلغ را بازگرداند.

۱. احمد بن اسحاق قمی، امین امامت، ص ۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۴ - ۲۵.

۳. رجال البرقی، ص ۵۹ و ۶۰.

امام علیه السلام در جواب نامه این توفیق را فرستادند: «هی له منا صلّة، وإذا رجع فله عندنا سواها»؛ این از طرف من به ایشان بخشایشی است و چون او از سفر بازگشت، غیر از آن مبلغ نیز نزد ما چیزی دارد.

سپس می‌گوید: و حال احمد بن اسحاق به خاطر کسالتی که داشت به گونه‌ای بود که حتی امید آن نداشت به کوفه برسد.^۱

باز شیخ کشی با چند واسطه از ابی محمد رازی نقل می‌کند:

من و احمد بن ابی عبدالله برقی در عسکر بودیم که فرستاده‌ای از طرف آن «مرد»^۲ به نزد ما آمد و گفت: «غائب علیل،^۳ ایوب بن نوح، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه و احمد بن اسحاق ثقات جمیعاً»؛ یعنی امام علیه السلام این افراد را مورد اطمینان می‌داند.

باز کشی نقل می‌نماید که:

احمد بن اسحاق نامه‌ای برای امام علیه السلام نوشت و اجازه خواست که به سفر حج برود. حضرت نیز به وی اجازه داد و پارچه‌ای هم برای او فرستاد. احمد بن اسحاق چون پارچه (کفن) را دید گفت: سرورم، خبر وفات مرا داده است و هنگام بازگشت از سفر حج در حُلوان (سر پل ذهاب) درگذشت.

آنگاه شیخ کشی می‌افزاید: «أحمد بن إسحاق بن سعد القمی عاش بعد وفاة أبي محمد علیه السلام وأتیته بهذا الخبر لیکون أصح لصلاحه وما ختم له به»؛ یعنی احمد بن اسحاق بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مدتی در قید حیات بود؛ و من این خبر را آوردم تا بدانید او در حالی که نیک‌بخت بود، با عاقبت به خیری چشم از جهان فرو بست.^۴

۱. رجال کشی، ص ۵۵۷، رقم ۱۰۵۱.

۲. به خاطر «تقیه» نام امام عصر (عج) را نمی‌بردند و به کنایه از ایشان یاد می‌کردند.

۳. منظور از غائب علیل، علی بن جعفر یمانی یا یمنی است که گویا بیمار و علیل بوده است.

۴. رجال کشی، ص ۵۵۷، رقم ۱۰۵۱.

شیخ ابوالعباس نجاشی نیز نام او را در زمره اصحاب هر سه امام علیهم السلام آورده و او را «وافد القمیین» دانسته است.^۱

شیخ عالی مقام طوسی در رجال، او را در شمار اصحاب امام جواد و امام عسکری علیه السلام ذکر کرده است.^۲

همچنین ایشان در الفهرست می فرماید:

احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الأحوص الأشعری أبوعلی کبیر القدر، وکان من خواص أبی محمد علیه السلام و رأى صاحب الزمان علیه السلام وهو شیخ القمیین ووافدهم...^۳

از قدمای رجالیان و دانشمندان که بگذریم، در قرون بعد از آنها نیز احمد بن اسحاق در نظر صاحبان رأی و بصیرت دارای مقام و موقعیتی است.

ابن شهر آشوب (م ۵۵۸ ق) می گوید او از یاران خاص امام حسن عسکری علیه السلام بوده و امام زمان (عج) را ملاقات نموده است.^۴

ابن داوود (زنده در ۷۰۷ ق) نیز او را ثقه و در زمره اصحاب هر سه امام علیهم السلام دانسته و می گوید او امام زمان (عج) را دیده است.^۵

علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز او را ثقه و وافد قمیین دانسته و می گوید: او از امام جواد و امام هادی علیه السلام روایت نقل می کند و از یاران خاص امام حسن عسکری علیه السلام است.^۶

میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸ ق) ضمن توثیق احمد بن اسحاق می گوید: او از امام جواد و هادی علیه السلام روایت نقل می کند و از اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام و بزرگ مردم قم بوده و امام زمان (عج) را دیده است.

۱. رجال النجاشی، ص ۹۱، رقم ۲۲۵.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۷۳، رقم ۵۵۲۶.

۳. فهرست الطوسی، ص ۶۳، رقم ۷۸.

۴. معالم العلماء، ص ۱۴، ش ۶۹.

۵. رجال ابن داوود، ص ۳۶، ش ۵۹.

۶. خلاصة الاقوال، ص ۱۵، رقم ۸.

استرآبادی همچنين از ريعة الشيعه ابن طاووس نقل می‌کند: «إنه من الوكلاء وإنه من السفراء والأبواب المعروفين الذين لا تختلف الشيعة القائلون بإمامة الحسن بن علي عليه السلام فيهم»^۱؛ يعنى احمد بن اسحاق از وكلاى امام زمان (عج) و سفيران معروف آن حضرت (در غيبت صغرى) بوده كه شيعيان قائل به امامت امام حسن عسكرى عليه السلام ترديدى درباره آنان [= وكلا] نداشتند.

مرحوم اردبیلی نیز اجمالی از شرح حال وی را آورده است.^۲ دیگر رجاليان نیز از احمد بن اسحاق به نیکی یاد کرده‌اند.^۳ محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) نیز درباره او می‌گوید:

«احمد بن اسحاق اشعری از بزرگان اصحاب ائمه عليهم السلام و صاحب مراتب عالیه در نزد ایشان و از وكلاى معروف بود... و حضرت، كافور خادم را برای او فرستاد در حلوان، و غسل و كفن او به دست كافور و همراهان بود؛ و حلوان همین ذهاب معروف است كه در راه كرمانشاهان است به بغداد؛ و قبر آن معظم در نزدیک رودخانه آن قریه است به فاصله تقریباً هزار قدم از طرف جنوب و بر آن قبر بناى محقرى است... و قبرش را مزار معتبرى باید قرار داد كه از برکت صاحب قبر و به توسط او به فیض‌های الهیه برسند.»^۴

در محضر چهار امام معصوم عليهم السلام

از امتیازات برجسته جناب احمد بن اسحاق اشعری این است كه به شرف دیدار و فضیلت آستان بوسی چهار تن از ائمه گرامی اهل بیت عليهم السلام نائل آمده است:

۱. منهج المقال، ص ۳۱ و ۳۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳.

۳. بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۲، ص ۱۸، ح ۲۱؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰، ش ۲۹۴؛ طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، ش ۱۸۴۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص

۴۳ - ۵۰، ش ۴۲۸ - ۴۳۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۸، ش ۲۹۱.

۴. نجم الثاقب، باب ششم، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۱. حضرت امام جواد علیه السلام. به تصریح شیخ طوسی ابن اسحاق از اصحاب امام جواد علیه السلام است و حتی نجاشی فرموده که وی از آن امام همام روایت نیز نقل کرده است.^۱ البته با جست و جویی که در متون روایی موجود انجام شد، روایتی از آن امام همام علیه السلام به نقل از احمد بن اسحاق به دست ما نرسیده است.

۲. حضرت امام هادی علیه السلام. او علاوه بر درک محضر امام هادی علیه السلام روایاتی از ایشان نقل کرده است.^۲ در مسندی که در پیش روست، روایاتی چند از آن امام بزرگوار علیه السلام نقل شده است.^۳

۳. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام. احمد بن اسحاق از اصحاب و یاران و وکلای مشهور امام عسکری علیه السلام بوده است. او همچنین روایات زیادی از آن امام همام علیه السلام نقل کرده است.^۴

۴. حضرت امام مهدی (عج). او از کسانی است که فیض دیدار حضرت حجت (عج) را هم در زمان حیات امام عسکری علیه السلام و هم بعد از شهادت آن حضرت داشته است و از وکلای ناحیه مقدسه به شمار می آید.^۵

مقام وکالت و نیابت

دوران امامت ائمه اطهار علیهم السلام در طول حکومت عباسی مشحون از گرفتاری و فشار عوامل حکومت نسبت به امامان شیعه و پیروان ایشان بود و ارتباط با ائمه علیهم السلام برای مردم در بسیاری از سالها و دورانها به دشواری و سختی ممکن می شد.

۱. رجال الطوسی، ص ۳۷۳، رقم ۵۵۲۶؛ رجال النجاشی، ص ۹۱، رقم ۲۲۵.

۲. رجال النجاشی، ص ۹۱، رقم ۲۲۵؛ رجال البرقی، ص ۱۳۹، رقم ۱۶۱۱.

۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۳، ص ۵۱۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۸، ح ۷.

۴. رجال الطوسی، ص ۳۹۷، رقم ۵۸۱۷؛ دلائل الامامة، ص ۲۷۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص

۳۲۳، ح ۱۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۲۲؛ الغيبة طوسی، ص ۲۵۱، ح ۲۲۰ و ص ۳۵۴، ح ۳۱۵؛ الکافی، ج ۱،

ص ۵۱۳، ح ۲۷.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۸، ح ۷ و ص ۴۴۲، ح ۱۶؛ الغيبة طوسی، ص ۱۵۱.

از سویی به طور طبیعی وجود امام علیه السلام در مدینه و بعدها در سامرا باعث می شد امکان دست یابی و شرف یابی به محضر مبارک ایشان برای همه علاقه مندان و شیعیان فراهم نباشد.

در این زمان شبکه وسیع وکالت تأسیس شد و بسیاری از خواص اصحاب به عنوان وکیل امام علیه السلام مسئولیت ارتباط بین امام و شیعیان را به عهده گرفتند.

برخی از علل و انگیزه های تشکیل شبکه وکالت این چنین است:

۱. جو خفقان و دشواری ارتباط مستقیم امامان علیهم السلام و شیعیان؛
۲. عدم دسترسی شیعیان به ائمه علیهم السلام به خاطر حبس، شهادت و غیبت؛
۳. آماده سازی شیعیان برای شرایط عصر غیبت.^۱

در اینکه آیا وکالت موجب توثیق یک راوی می شود و یا فقط حسن و مقام او را به اثبات می رساند، بین دانشمندان علوم رجال و درایه اختلاف است، ولی آنچه مسلم است وکالت امام علیه السلام برای یک نفر نشانه مقام و منزلت اوست.^۲

جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی از وکلای ائمه علیهم السلام در قم و نواحی آن بوده است. در مورد وکالت ایشان به موارد زیر می توان استشهاد کرد:

یکم. شیخ طوسی در فهرستش آورده است: «کان من خواص ابي محمد علیه السلام ورأی صاحب الزمان (عج) وهو شیخ القمیین ووافدهم...»^۳

نجاشی نیز درباره وی گفته است: «کان وافد القمیین وروی عن ابي جعفر الثانی وأبی الحسن علیهم السلام وکان خاصة ابي محمد علیه السلام...»^۴ بدین ترتیب، مصاحبت وی با امام جواد و هادی و عسکری علیهم السلام اثبات می شود؛ و اینکه وی به نمایندگی از سوی مردم

۱. رک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام ج ۱، ص ۴۸-۵۷.

۲. رک: حاوی الأفعال، ج ۱، ص ۱۰۱؛ تکلمة الرجال، ج ۱، ص ۵۱؛ عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۳۴؛ نهاية الدراية، ص

۴۱۷؛ جامع المقال، ص ۲۷؛ مقياس الهداية، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۲۱۰؛ الفوائد وحيد، ص ۴۵؛

منهج المقال، ص ۲۱.

۳. فهرست الطوسی، ص ۶۳، رقم ۷۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۹۱، رقم ۲۲۵.

قم به حضور ائمه علیهم السلام مشرف می شده و وجوه شرعی و نامه های آنان را عرضه می کرده نیز از کلمه «وافد القمیین» قابل استفاده است.

دوم. در تاریخ قم از وی به عنوان وکیل امام عسکری علیه السلام در امور موقوفات قم یاد شده است؛ و در ادامه به جریانی اشاره کرده که «احمد بن اسحاق قمی» یکی از سادات قم به نام «حسین بن حسن» را که به صورت علنی شرب خمر می کرد طرد نمود. پس از آن، هنگامی که به قصد تشریف به خدمت امام عسکری علیه السلام به سامرا رفت، آن حضرت وی را به ملاقات پذیرفت! و پس از الحاح و اظهار تأثر از سوی «احمد بن اسحاق» به وی فرمود: «چرا با آن سید چنان رفتار کردی؟!» و احمد بن اسحاق نیز پس از بازگشت، از آن سید دلجویی فراوان کرد. این امر باعث شد که سید مزبور متحول شود و راه توبه در پیش گیرد.^۱

طبری شیعی نیز به وکالتش برای امام عسکری علیه السلام تصریح کرده است.^۲ مصاحبت وی با امام جواد علیه السلام تنها می تواند احتمال وکالتش برای آن جناب را تقویت کند، اما وکالتش برای امامین عسکریین علیهم السلام از قرائنی غیر از آنچه از تاریخ قم نقل شد، قابل استفاده است. نام وی در ردیف چند تن وکیلی است که ضمن توفیق صادر شده از سوی امام هادی علیه السلام توثیق شده اند.

چنانکه روایتی نیز تأیید بر وکالت او از جانب امامین عسکریین علیهم السلام است. شیخ طوسی به نقل از وی چنین آورده است:

«روزی به امام هادی علیه السلام عرض کردم که گاه موفق به تشریف به حضور شما می شوم و گاه نه. در این موارد که نمی توانم با شما دیدار کنم، به چه کسی مراجعه کنم و قول چه کسی را بپذیرم و امر چه کسی را اطاعت کنم؟ آن جناب فرمود: این ابو عمرو مورد وثوق و امین است، و آنچه به شما بگوید از جانب من گفته، و آنچه به شما برساند، از جانب من رسانده است.»^۳

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۷۲.

۳. الغیبة، طوسی، ص ۲۱۵.

پس از رحلت آن حضرت به نزد امام عسکری علیه السلام رفته و نظیر آن سؤال را مطرح کردم و آن جناب نیز در پاسخ فرمود: «این ابو عمرو مورد وثوق و امین نزد ماضی (امام هادی علیه السلام) و نزد من است، و آنچه بگوید از جانب من گفته، و آنچه به شما برساند، از جانب من رسانده است.»^۱

این روایت می‌تواند مؤید وکالت او از جانب امام هادی و امام عسکری علیه السلام باشد.

سوم. قرینه دیگر بر وکالت او و نیز جایگاه والایش نزد امام هادی علیه السلام روایت ابن شهر آشوب است مبنی بر اینکه آن حضرت به هر یک از «احمد بن اسحاق» و «علی بن جعفر» و «عثمان بن سعید» به سبب نیاز مالی آنان سی هزار دینار عطا فرمود!^۲ و مشخص است که «علی بن جعفر» و «عثمان بن سعید» هر دو وکیل آن حضرت بودند، و نفس اعطای چنین مالی از نشانه‌های وکالت است.

چهارم. شاهد دیگر بر وکالت «احمد بن اسحاق»، روایت کلینی است مبنی بر تشریف وی به حضور امام عسکری علیه السلام و درخواست نمونه دست خط از آن جناب که آن حضرت نیز در پاسخ فرمود: «ای احمد! خط گاهی با قلم درشت و گاهی با قلم ریز نوشته می‌شود؛ از این جهت دارای اختلاف می‌شود؛ پس تردید مکن!» سپس آن حضرت قلم و دوات طلبید و ضمن اینکه قلم را در دوات فرو می‌برد برای وی خطی نگاشت.^۳

پنجم. شیخ صدوق نام احمد بن اسحاق را در ردیف آن دسته از وکلایی آورده است که موفق به رؤیت حضرت حجت (عج) شده‌اند.^۴ و شیخ طوسی نیز نام او را در زمره کسانی که تویع برای ایشان صادر شده آورده است.^۵ شاید از این‌گونه

۱. همان.

۲. المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۴۲، ح ۱۶.

۵. الغيبة، طوسی، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

تصریحات بتوان استفاده کرد که وکالت احمد بن اسحاق در عصر غیبت صغری نیز ادامه داشته است.^۱

در پرتو خورشید

درک شرف دیدار آخرین ذخیره الهی و بازمانده انبیا و اولیا حضرت حجت بن الحسن المهدی - ارواح من سواه فداه - آرزوی هر دوست دار و شیعه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

از کسانی که به این فضیلت و مکرمت نائل شده‌اند و دیده به دیدار آن یگانه دوران باز کرده‌اند، جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی است. طرفه اینکه او چنان اعتبار و منزلتی نزد امام حسن عسکری علیه السلام داشته است که بنا به نقل صدوق، امام عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزند گرامیش حضرت مهدی (عج) طی نامه‌ای به احمد بن اسحاق بشارت این ولایت را به وی ابلاغ می‌فرماید.^۲ «احمد بن اسحاق» در پاسخ سؤال حضرت درباره عکس العمل مردم نسبت به این خبر و شک و تردید آنان نسبت به وجود حضرت مهدی (عج) می‌نویسد: «ای سید من! هنگامی که خبر ولادت سید و مولای ما به ما رسید، هیچ مرد یا زن یا بچه‌ای که به حد بلوغ در فهم رسیده باشد در میان ما نبود، مگر آنکه معترف به حق شد.»^۳

احمد بن اسحاق در سفری که پس از این به سامرا کرد، موفق شد جمال دل‌آرای حضرت مهدی (عج) را - که طفلی سه ساله بود - رؤیت کند، و کلام این طفل را که به نحو معجزه‌آسایی به سخن آمد شنید که گفت: «أنا بقية الله في أرضه والمنتقم من أعدائه؛ فلا تطلب أثراً بعد عين يا أحمد بن اسحاق!»^۴

۱. آنچه ذکر شد خلاصه دلایل و شواهدی است که محقق گرامی جناب آقای دکتر جباری آنها را به تفصیل بحث کرده‌اند. برای بررسی بیشتر ر.ک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام محمدرضا جباری،

ص ۵۴۸ - ۵۵۶.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۳، ح ۱۶.

۳. همان، ص ۲۲، ح ۹.

۴. همان، ص ۳۸۴، ح ۱.

در دوران غیبت صغری نیز احمد بن اسحاق مورد عنایت حضرت بقیة الله الاعظم (عج) بود، و توثیقات و نامه‌های آن حضرت برای وی صادر شده است. تصریح شیخ طوسی در این باره چنین است: «وقد كان في زمان السفراء المحمودين أقوامٌ ثقاةٌ تردُّ عليهم التوقيعاتُ من قِبَلِ المنصوبينَ للسفارةِ من الأصل؛ ومنهم احمد بن اسحاق و جماعة يخرج التوقيعات في مدحهم.»^۱

در همین راستاست نامه‌ای که او به ناحیه مقدسه ارسال کرد و همراه آن، نامه جعفر کذاب را که به یکی از شیعیان ارسال کرده و وی را به سوی خود فرا خوانده بود نیز ضمیمه نمود؛ و جواب امام عصر (عج) نیز ضمن توقیعی به دست «احمد بن اسحاق» واصل شد. در این روایت، به نام کامل احمد بن اسحاق به این صورت تصریح شده است:

«عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي، عن سعد بن عبدالله الأشعري، عن الشيخ الصدوق أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري: أنه رجاء بعض أصحابنا يُعلمه أن جعفر بن علي كتب إليه كتاباً يعرفه نفسه ويُعلمه أنه لقيم بعد أخيه، وأن عنده من علم الحلال والحرام ما يحتاج إليه، وغير ذلك من العلوم كلها. قال أحمد بن إسحاق: فلما قرأت الكتاب، كتبت إلى صاحب الزمان (عج) و صيرتُ كتاب جعفر في درجه، فخرج إلى الجواب في ذلك: بسم الله الرحمن الرحيم أتاني كتابك....»^۲

به سوی دوست

چراغ عمر نایب الامام جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی پس از عمری مشحون از خیرات و حسنات و باکارنامه‌ای درخشان در خدمت به معارف اسلامی، در سایه الطاف و عنایات ائمه اطهار علیهم السلام به خاموشی گرایید و صبح حیات اخروی او در جوار رحمت الهی و رفاقت با انبیا و اولیا علیهم السلام طلوع کرد.

۱. الغيبة، طوسی، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

۲. همان، ص ۱۷۴ - ۱۷۶؛ الاحتجاج، طبرسی، ص ۴۸۶ - ۴۸۹.

در مورد تاریخ وفات او و اینکه آیا در دوران امامت حضرت عسکری علیه السلام درگذشته است یا تا اوایل غیبت صغری نیز در قید حیات بوده، دو نظر و دو روایت متعارض وجود دارد:

۱. روایتی که حاکی از درگذشت ایشان در زمان امام عسکری علیه السلام است:

شیخ عالی مقام صدوق از سعد بن عبدالله اشعری نقل کرده است که احمد بن اسحاق با جمعی از اهل قم خدمت امام عسکری علیه السلام رسید و ضمن ارائه وجوهات و رؤیت حضرت ولی عصر (عج) در وقت وداع به امام عسکری علیه السلام عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! رفتن ما نزدیک شد و اندوهمان افزون گشت. از خداوند می خواهیم که بر جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پدرت علی مرتضی علیه السلام و مادرت سیده النساء علیها السلام و بر دو آقای اهل بهشت؛ عمویت (امام حسن مجتبی علیه السلام) و پدرت (امام حسین علیه السلام) و ائمه طاهرین علیهم السلام پس از آنها صلوات فرستد و نیز صلوات خداوند مشمول حال شما و فرزند بزرگوارتان گردد. امیدواریم که خداوند به شما بزرگی مرحمت کند و دشمنان را ذلیل و خوارگرداند و این سفر را آخرین زیارت ما قرار ندهد.»

وقتی احمد بن اسحاق جمله آخر را بیان نمود، چشمان آن حضرت پر از اشک شد؛ به طوری که بر گونه هایش جاری گشت و سپس فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! خودت را در دعا کردن به زحمت بیهوده نینداز؛ زیرا در بازگشت از سفر، خداوند را ملاقات خواهی کرد.»

احمد بن اسحاق از شنیدن این سخن به زمین افتاد و از حال رفت.

وقتی به حال آمد، عرضه داشت: «شما را به خدا و به حرمت جدت سوگند می دهم که مرا به پارچه ای مفتخر فرمایید که آن را کفن خود سازم.» آن حضرت از زیر بالشی که به آن تکیه داده بود، سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و جز این خرج نکن؛ زیرا آنچه را خواستی (کفن) از دست نخواهی داد. و بدان که خدای تبارک و تعالی، اجر نیکوکاران را ضایع نمی گذارد.»

و بدین ترتیب از خدمت آن بزرگوار مرخص شدیم، تا به سه فرسخی «خلوان» رسیدیم. احمد بن اسحاق در آنجا تب کرد و سخت مریض شد؛ به گونه ای که

امیدی به بهبودی خود نداشت. بنابراین، زمانی که به «حُلوان» رسیدیم و در یکی از کاروانسراها اقامت کردیم. احمد بن اسحاق یکی از اهالی آنجا را که می‌شناخت نزد خود فرا خواند و به ما گفت: «امشب را جای دیگری بروید و مرا تنها بگذارید.» ما هم پذیرفتیم و به محل استراحت دیگری رفتیم.

اما هنگامی که نزدیک صبح شد، یک باره فکر متوجه نکته‌ای گشت و بلافاصله چشمانم را گشودم. ناگهان «کافور»، خادم امام حسن عسکری علیه السلام را در مقابل خود دیدم که می‌گوید: «خداوند عزای شما را نیکو گردانید! برخیزید و او را دفن کنید که او نزد آقایان گرامی تر از شما بود!» و سپس از دیدگانمان غایب شد.

ما بی‌درنگ بر سر جسد احمد بن اسحاق جمع شدیم و به گریه و زاری پرداختیم تا آنکه او را دفن کردیم.^۱

۲. روایات و قرائنی که حاکی از حیات احمد بن اسحاق بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام است.

از جمله روایات متعارض با روایت یاد شده، روایت کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی از «عبدالله بن جعفر حمیری» است. وی گوید:

«پس از شهادت امام عسکری علیه السلام سالی به قصد انجام حج حرکت کرده و در مدینه السلام (بغداد) بر «احمد بن اسحاق» وارد شدم و ابوعمر و عثمان بن سعید را نزد وی دیدم. پس با اشاره «احمد بن اسحاق» از ابوعمر درباره‌ی جانشین امام عسکری علیه السلام پرسش کردم، و او گفت: او (صاحب الزمان - عج -) را دیده‌ام.^۲

روایت دیگر که آن نیز قرینه بر بقای «احمد بن اسحاق» تا اوایل عصر غیبت است، روایت کلینی از «سعد بن عبدالله اشعری» است، مبنی بر اینکه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام برخی از وکلا همچون «حسن بن نضر» و «أبا صدام» و غیر آنها نسبت به اموال شرعی که در دست ایشان باقی مانده بود دچار بلاتکلیفی شده

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۶۵، ح ۲۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۶۳ - ۵۸۰، ح ۳۴۱.

۲. الغيبة، طوسی، ص ۱۴۶.

بودند! از این رو، «حسن بن نصر» تصمیم می‌گیرد تا ضمن انجام سفر حج، در عراق دربارهٔ این امر تحقیق کند. وی پس از ورود به بغداد خانه‌ای کرایه کرده و در آنجا ساکن می‌شود، و رفته رفته وکلای مقیم بغداد که یکی از آنان «احمد بن اسحاق» بوده، در یک برنامه حساب شده، اموالی را به خانهٔ مزبور می‌آورند! و او سرانجام با دریافت توفیع ناحیهٔ مقدسه، مأمور رساندن آن اموال به «سُرَّ مَنْ رَأَى» می‌شود؛ و پس از بردن اموال به خانهٔ عسکریین علیهم‌السلام که محل سکونت و با ملاقات‌های امام مهدی (عج) نیز بود، از پس پرده صدای حضرت را می‌شنود که او را به طرد هرگونه شک و تردید از خود فرا می‌خواند! و در جریان این ملاقات، حضرت دو قطعه پارچه به وی داد که در حقیقت کفن او بود.^۱

علاوه بر این روایات، دلایل دیگری وجود دارد که بر وکالت و حیات احمد بن اسحاق در عهد امام عصر (عج) دلالت می‌کند. مهم‌تر از همه شاید تصریح و بیان شیخ کشی در رجال است که می‌گوید:

«سفیر سوم ناحیهٔ مقدسهٔ مهدویه (عج)، احمد بن اسحاق، ضمن نامه‌ای (از ناحیهٔ مقدسه) برای انجام حج طلب اذن نمود و به او اذن داده شد و پارچه‌ای نیز برایش ارسال شد؛ و ارسال این پارچه موجب شد که «احمد بن اسحاق» به قرب زمان مرگش واقف شود! و لذا با دیدن آن گفت: «مرگم به من ابلاغ شده است.» و هنگامی که از سفر حج بازمی‌گشت، در حلوان رحلت نمود.»^۲

لازم به ذکر است روایت سعد بن عبدالله اشعری مبنی بر وفات احمد بن اسحاق در زمان امام عسکری علیه‌السلام علاوه بر تعارض با روایات اخیر و دلایل دیگر دارای ضعف سند و حتی تقطیع و افتادگی است که آن را از ظرف استدلال خارج می‌کند.^۳ در نتیجه می‌توان احتمال قوی داد یا مطمئن بود که درگذشت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۴.

۲. رجال کشی، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۱.

۳. این بحث را محقق گرامی جناب آقای محمدرضا جباری به تفصیل ذکر کرده‌اند که عمدهٔ استفادهٔ ما در این بخش از مطالب ایشان بوده است. ر.ک: احمد بن اسحاق الثقة المرضی، ص ۴۳ - ۴۴؛ سازمان وکالت و نقش آن در

عصر انتم علیهم‌السلام ج ۲، ص ۵۴۸ - ۵۵۶؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۲، ص ۳۷.

احمد بن اسحاق اشعری در زمان امامت و غیبت صغرای حضرت ولی عصر(عج) اتفاق افتاده است.

آثار

عالمان عامه بر این باورند که تا پایان قرن اول هجری، حدیث تدوین نشده است. سیوطی می‌گوید: تدوین حدیث به سال ۱۰۰ هجری و به امر عمر بن عبدالعزیز آغاز شد. بخاری از نامه عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم و دستور برای کتابت و گسترش حدیث گزارش داده است،^۱ اما در میان خاصه و شیعه کتابت حدیث به دوران رسول اکرم ﷺ باز می‌گردد.

بسیاری از روایات و محدثان بزرگ امامی علاوه بر اینکه شفاهاً واسطه انتقال روایات و کلمات ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده‌اند، از همان صدر اسلام و حتی در دوران صحابه تدوین و کتابت حدیث را آغاز کرده‌اند. وجود گزارش درباره صحیفه النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کتاب علی علیه‌السلام و کتاب فاطمه علیها‌السلام را باید دلیل بر اولین مکتوبات حدیثی در عصر رسالت و امامت دانست.^۲

بعد از ائمه علیهم‌السلام متقدم نیز همواره راویان جلیل‌القدر شیعی در تکاپوی نوشتن و انتقال زلال معارف امامی به نسل‌های بعد بوده‌اند و شاگرد نام‌دار مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام جناب احمد بن اسحاق قمی نیز در این میان سهمی دارد.

اگرچه اکنون ما از کتب و مصنفات یا به تعبیری از اصول احمد بن اسحاق به صورت مستقل و مدون چیزی در دست نداریم، ولی ذکر این آثار در میان کتب تراجم و رجال و همچنین فهرس آمده است.

کتب و آثار او به این شرح است:

۱. کتاب علل الصوم. نجاشی از ابوالحسن علی بن عبدالواحد خمیری و احمد بن الحسین نقل می‌کند که این کتاب را دیده بودند و آن را با وصف «کبیر» تعریف کرده‌اند.^۳

۱. ر.ک: تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۱؛ الجرح والتعديل، ج ۹، ص ۳۳۷.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «تدوین حدیث، کتابت» محمد علی مهدوی‌راد، علوم حدیث، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵.

۳. رجال النجاشی، ص ۹۱، رقم ۲۲۵.

۲. کتاب علل الصلاة. شیخ طوسی این عنوان را نقل کرده و سند خود را نیز حسین بن عبیدالله و ابن ابی جنید، از احمد بن محمد بن یحیی العطار، از سعد بن عبدالله، از مؤلف یاد کرده است.^۱

۳. مسائل الرجال لأبی الحسن الثالث علیه السلام. نجاشی این کتاب را نیز گزارش می‌کند و متذکر شده که جمع‌آوری احمد بن اسحاق بوده است.

او سند خود را به کتاب‌های احمد بن اسحاق این‌گونه معرفی کرده است: «أخبرنی إجازةً أبو عبدالله القزوينی، عن أحمد بن محمد بن یحیی بن سعد، عنه بکتبه». ^۲ شیخ طوسی نیز در الفهرست ضمن اشاره به این دو کتاب سند خود را به آنها ذکر فرموده است: «أخبرنا بهما الحسن بن عبیدالله و ابن ابی جنید، عن أحمد بن محمد بن یحیی العطار، [عن أبيه]، عن سعد بن عبدالله، عنه». ^۳

مزار و مدفن احمد بن اسحاق

حُلوان

گفته‌اند که احمد بن اسحاق در حُلوان درگذشت و همان‌جا دفن شد. ^۴ قزوینی (۶۸۲ ق) در آثار البلاد و أخبار العباد حُلوان را این‌گونه معرفی کرده است: «شهری است میانهُ همدان و بغداد، شهری بزرگ و آباد بوده، حال خراب است. انار و انجیر بسیار خوب در آنجا به عمل می‌آید، و چشمه‌های گرم گوگردی در نزدیک آن شهر بسیار است... خلیفه منصور با لشکر به آنجا آمد و چون مهدی عباسی نیز گذارش به آن موضع افتاد، آن مکان را خوش دیده، در آنجا نزول کرد. هارون الرشید نیز در وقت لشکرکشی به خراسان به آن موضع وارد شد». ^۵

۱. فهرست الطوسی، ص ۶۳، رقم ۷۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۳، رقم ۷۸.

۴. رجال الکشی، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۱؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۶۵، ح ۲۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص

۵۶۳ - ۵۸۰، ح ۳۴۱.

۵. آثار البلاد و أخبار العباد، ص ۴۳۰.

ذکر این شهر و اخبار مربوط به آن در منابع کهن تاریخی و جغرافیایی دیگری نیز آمده است.^۱

قابل ذکر است که این منطقه و افراد منصوب به آن را که حُلوانی نامیده می‌شوند، نباید با حلوان طبس در استان یزد ایران و همچنین حلوان قاهره در مصر اشتباه کرد و افراد منسوب به آنها را خلط نمود.^۲

سرپل ذهاب

از نوشته تاریخ‌دان‌های قرون ششم و هفتم مشخص می‌شود که شهر حلوان به ویرانی گراییده است، ولی در کنار یا نزدیکی این شهر ویران شده، شهر ذهاب (زهاب) یا سرپل ذهاب بنا شده است.

امروزه این منطقه از شمال به شهرستان جوانرود، از شرق و جنوب شرقی به اسلام‌آباد غرب، از جنوب و جنوب غربی به گیلان غرب و از غرب به شهرستان قصر شیرین و خاک کشور عراق محدود می‌شود. نام این شهر از ذهاب به سرپل ذهاب تغییر کرده است و علت آن پل مشهور این منطقه بر روی رودخانه ارونند است.

برخی از اماکن مهم تاریخی در این منطقه که نشان از تاریخ بلند آن دارد، عبارتند از: مسجد عبدالله بن عمر در روستای شالان از توابع ریجاب، کاروان‌سرای ایلخانی (بیستون) یا کاخ خسرو، طاق‌گرا در گردنه پاتاق بر سر راه کرمانشاه به سرپل ذهاب و در کنار راه باستانی سنگ‌فرشی، نقش برجسته آنوبانی نی (پادشاه مقتدر لولویی)، گور دخمه دیره در جاده سرپل ذهاب به دیره و نزدیکی روستای گلین که اهالی آن را فرای کن یا تاق (اتاق) فرهاد می‌نامند، گور دخمه دکان داوود (این مکان مورد توجه اهل حق منطقه است) و...

۱. ر.ک: آکام المرجام فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، ص ۶۸؛ البلدان، یعقوبی، ص ۷۵؛ الروض المعطار فی

خبر الأقطار، ص ۱۹۵.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۲ و ۲۹۴.

قابل ذکر است که سنگ‌نوشته آنوبانی نی که اثری بر جای مانده از «آنوبانی نی» پادشاه لولویی‌ها از اقوام زاگرس‌نشین و متعلق به آریایی‌های کهن می‌باشد، در سرپل ذهاب و بر صخره‌ای معروف به «میان‌کل» قرار دارد و از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین هنرهای معماری روی سنگ به شمار می‌رود.^۱

در صدر اسلام این منطقه از اولین دروازه‌های ورودی اسلام به ایران ساسانی بود، و با فتح آن در واقع پایه‌های اقتدار حکومت ایران در هم شکست. بعد از اسلام، حلوان و ذهاب اهمیت خود را حفظ کرد و مورد توجه و رفت و آمد بود.

گفته شده که ابوعمارة حمزة بن حبيب بن عمارة بن اسماعیل کوفی، قاری مشهور قرآن، در سال ۱۵۶ ق در حلوان درگذشته و همان‌جا مدفون است.

از دیگر مشاهیر حلوان در دوره اسلامی می‌توان به احمد بن علی بدران بن ابوبکر حلوانی، یحیی بن علی بن یزار، احمد بن محمد عاصم حلوانی، ابوسهل حلوانی، خانای قبادی، مفتی زه‌هاوی و جمیل زه‌هاوی اشاره کرد.^۲

ترکیب جمعیتی امروزه سرپل ذهاب را بیشتر سه گروه کردستان یعنی: جاف، کلهر و گوران تشکیل می‌دهند. جاف‌ها به کردی جافی (سورانی) و مردم کلهر و گوران به کردی کلهری (کرمانشاهی) صحبت می‌کنند. مردمان ایل جاف اهل سنت و شافعی مذهب‌اند و کلهرها شیعه و گوران بیشتر اهل حق (یارستان) هستند.

شیعیان مراسم مذهبی خود را در مصلی و بقعه جناب احمد بن اسحاق انجام می‌دهند، و اهل سنت معمولاً در مسجد قادری الحسینی - که آن را سید محمد طاهر حسینی هاشمی، در سال ۱۳۵۰ ش ساخته است - اجتماع می‌کند و اهل حق نیز در جمعخانه مراسم خود را برگزار می‌کنند.^۳

۱. ر.ک: سایت جامع گردشگری ایران؛ مطالعات جغرافیایی، ژاک دومرگان، ج ۲، ص ۱۱۰، ۱۱۸.

۲. ر.ک: جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، سرپل ذهاب در گذر تاریخ؛ تاریخ مشاهیر کرد و...

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۲.

مرقد مطهر

از گذشته‌های دور حرم مطهر و مدفن پاک نایب الامام جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی، در سرپل ذهاب مورد توجه و اقبال اهالی منطقه و همچنین زائران و مسافران عتبات عالیات و محل دعا و مناجات و اقامه شعائر اسلامی و توجه و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده است.

محدث عالی مقام میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ق) در نجم الثاقب از این حرم یاد کرده و لزوم تعمیر و آبادی آن را متذکر شده است:

«حُلوان همین زهاب معروف است که در راه کرمانشاه است به بغداد، و قبر آن معظم (احمد بن اسحاق) در نزدیک رودخانه آن قریه است به فاصله تقریباً هزار قدم از طرف جنوب؛ و بر آن قبر بنای محقری است خراب، و از بی‌همتای و بی‌معرفتی اهل ثروت آن اهالی، بلکه اهل کرمانشاه و مترددین، چنین بی‌نام و نشان مانده، و از هزار نفر زوار یکی به زیارت آن بزرگوار نمی‌رود، با آنکه کسی که امام علیه‌السلام خادم خود را به طی الارض با کفن برای تجهیز او بفرستد، و مسجد معروف قم را به امر آن جناب بنا کند، و سال‌ها وکیل در آن نواحی باشد. بیشتر و بهتر از این باید با او رفتار کرد، و قبرش را مزار معتبری باید قرار داد که از برکت صاحب قبر و به توسط او به فیض‌های الهیه برسند.^۱

جناب آقای احمد توکلی کرمانی در گزارشی مفصل از ساختمان قدیمی مقبره در گذشته‌های دور آورده است:

«... مقبره وی قبل از بنای فعلی دارای سه اتاق کوچک بود که در عمق ۱/۵۰ متری زمین قرار داشته و زائرین با گذشتن از سه پله وارد مقبره می‌شدند. آن گودی موقعیت قبلی سطح زمین را در دوازده قرن قبل نمایان می‌ساخت، ولی متأسفانه آن موقعیت از دست رفته، و سطح فعلی مقبره یک متر و نیم الی دو متر از سطح اولی مرتفع‌تر شده است.»^۲

۱. نجم الثاقب، ص ۲۷۳.

۲. احمد بن اسحاق قمی سفیر حضرت امام زمان (عج)، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

در حدود سال ۱۳۳۵ ش حجت الاسلام آقای ابوالمعالی از ائمه جماعات سرپل ذهاب برای احداث بنای آبرومندی اقدام کردند، و ضمن نقشه‌ای مفصل کار را شروع کردند. چون هزینه سنگین بود و کار بزرگ و کمک‌های مالی نرسید، کار نیمه‌کاره رها شد و چند سال معطل ماند.

پس از مدتی با کمک افراد خیر و نیک‌اندیش عملیات ساختمانی دوباره آغاز شد، و بنای مناسبی ساخته شد. مشخصات ساختمان احداثی در این دوره چنین است:

این ساختمان از دو قسمت پهلوی یکدیگر تشکیل شده است: قسمت اول عبارت است از یک ایوان در طرف شمال که درب ورودی در آن قرار گرفته، وارد رواقی می‌شود که در چهار طرف مقبره ساخته شده است. در وسط رواق، مقبره قرار گرفته که اتاق هشت گوشه‌ای است با قطر $4/80$ متر و سقف گردپوشی شبیه گنبد روی آن به ارتفاع ۹ متر دارد. در وسط این مقبره ضریحی فلزی به ارتفاع یک متر و طول یک و نیم متر روی قبر نصب شده است. در چهار طرف این مقبره درهایی به خارج باز شده است.

قسمت دوم این ساختمان عبارت است از یک سالن که در طرف قبله مقبره قرار گرفته و در طرف مشرق و مغرب آن در هر طرف سه عمارت تودرتو ساخته شده است.^۱

بنای جدید مرقد

از سال ۱۳۶۸ به همت جمعی از نیکوکاران و علاقه‌مندان و با همکاری اداره کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه، فعالیت‌های زیادی برای ترمیم، بازسازی و نوسازی ساختمان مرقد و حرم مطهر جناب احمد بن اسحاق قمی آغاز شد. در طول چند سال این ساختمان در مساحتی حدود ۲۲۰۰ متر مربع بنا و در عرصه‌ای

در حدود ۱۰۰ هزار متر احداث و ترمیم گردید. این بنا دارای زائرسرا جهت توقف و استراحت علاقه‌مندان نیز می‌باشد.^۱ همچنین در سال ۱۳۸۷ کتابخانه‌ای با بیش از پنج هزار عنوان کتاب در اطراف حرم مطهر احداث گردیده است.

مرقدی منسوب به سه نفر

از دیرباز بقعه شاهزاده ناصرالدین واقع در خیابان آذر و مقابل مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم، گاهی به مقبره احمد بن اسحاق قمی نسبت داده می‌شده است.^۲ محدث قمی فرموده: محتمل است احمد بن اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم علیه السلام در بقعه شاهزاده ناصرالدین مدفون باشد. وی اضافه می‌کند آن چیزی که بین مردم قم شهرت یافته دایر بر این است که این بقعه از احمد بن اسحاق می‌باشد، و منظور هم همین احمد است نه احمد بن اسحاق موسوی، پس می‌توان گفت که در بقعه مزبور دو تن مدفونند: یکی شاهزاده ناصر و دیگری احمد بن اسحاق موسوی؛ و چون احمد بن اسحاق موسوی قبلاً دفن شده است، بقعه به نام او مشهور گردیده شد.^۳

این احتمال و شهرت جایی ندارد؛ به این دلیل که احمد بن اسحاق موسوی که نسبت کامل وی احمد بن اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم است، در جوار شاهزاده حمزه در محله‌ای به همین نام در میانه خیابان آذر قم مدفون است و دارای بقعه و بارگاه می‌باشد که در لوح مزارش هم نام او تصریح و نوشته شده است.^۴

اما مدفون در این بقعه مقابل مسجد امام حسن عسکری علیه السلام ظاهراً سید جلیل‌القدر ناصرالدین علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن

۱. پس از دیدار، ص ۱۱۵.

۲. منتخب التواریخ، ص ۴۹۳؛ مقابر قم، ص ۱۱۲.

۳. منتهی الآمال، ص ۳۳۰؛ هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص ۴۶۴.

۴. انجم فروزان، ص ۱۵۷؛ انوار پراکنده، ص ۳۴۱.

احمد بن جعفر بن محمد بن عبدالرحمان بن محمد البطحانی^۱ ابن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن مجتبی علیه السلام باشد که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم می زیسته است.^۲

دلیل بر دفن ناصرالدین بطحانی در این بقعه، تصریح صاحب عمدة الطالب است که می نویسد: «المدفون بِشَقِ قَمِ فِي الْمَدْرَسَةِ الْوَاقِعَةِ بِمَحَلَّةِ سُورَانِيك». ^۳ در مورد جمله عمدة الطالب چند نکته وجود دارد:

یکم. شِق، از اصطلاحات دیوانی است که در مساحی و خراج به کار می رفته و به ناحیه ای کوچک تر از کوره که بیرون شهر و خارج از باره شهر بوده و محله ای نزدیک شهر به حساب می آمده اطلاق می شده است. این اصطلاح در سده های هشتم و نهم که عصر ابن عنبه، صاحب عمدة الطالب و تاج الدین حسن قمی، صاحب ترجمه تاریخ قم است به کار می رفته و این دو نفر در آثار خود از کلمه «شِق» استفاده کرده اند؛^۴ و البته ناصرالدین بطحانی نیز در همین تاریخ درگذشته است.^۵

دوم. وجود محله سورانیک^۶ در قم از قرائن چندی قابل قبول است. به عنوان نمونه از شخصی به نام «سورین قمی» در عهد بهرام در تاریخ قم یاد شده است^۷ که می تواند محله سورانیک منسوب به وی باشد.

۱. منسوب به بطحان در مدینه است. ر.ک: عمدة الطالب، ص ۷۲.

۲. انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۳. عمدة الطالب (چاپ نجف)، ص ۷۲ و (چاپ انصاریان)، ص ۶۷.

۴. ر.ک: عمدة الطالب، ص ۵۱؛ تاریخ قم، ص ۴۹ و ۳۱۶.

۵. اینکه برخی بزرگان به استناد نسخه عمدة الطالب کتابخانه مسجد اعظم قم فرموده اند ممکن است عبارت عمدة الطالب «بشِقِ بَم» باشد، مشکل می نماید ر.ک: تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۹. دوست دانشمند جناب آقای محمد هادی خالقی تذکر دادند معمول کتاب های مربوط به بَم را جست و جو کرده اند، از هیچ ناصرالدین نامی یا علی بن مهدی نامی که در بَم دفن شده باشد، و یا محلی به نام سورانیک، گزارشی وجود ندارد.

۶. این کلمه از «سوران» و حرف نسبت «یک» ترکیب شده که معلوم است منسوب به سوران یا سورین است. مانند نزدیک که منسوب به نزد است و یا تاریک که منسوب به تار است.

۷. تاریخ قم، ص ۲۳۶ و ۲۵۴.

همچنین محله‌ها یا ده‌هایی به نام سوراناباد، سورن‌آباد، سوران و باب سوران در قم بوده است که ممکن است همه نام یک محل باشد.^۱ نتیجه اینکه سوران و سورین در قم بی سابقه نیست و می‌تواند سورانیک منسوب به آنها باشد.

سوم. برخی این کلمه را سوراییک نوشته‌اند و متذکر شده‌اند که در عصر سلطان برکیارق بن ملک‌شاه سلجوقی، امیر ایپک در قم مدرسه‌ای ساخت که این بقعه جزء آن مدرسه شده و ناصرالدین بطحانی هم در آن مدفون شده است.^۲

بنیان تقوا (مسجد امام حسن عسکری علیه السلام)

روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اولین مسجد اسلام را در قبا بنا کرد، شاید کسی فکر نمی‌کرد که هزاران هزار مسجد در سراسر عالم تأسیس خواهد شد، و میلیون‌ها نفر هر صبح و شام در این بناهای پاک، خداوند را صدا می‌کنند و در برابرش سر تسلیم به خاکِ عبادت می‌سایند.

در قم که امروز و گذشته از مهم‌ترین مراکز و مناطق شیعی در جهان بوده است، مسجدی مشهور و بزرگ هست که به نام مطهر و مبارک یازدهمین پیشوای پارسایان حضرت ابی محمد حسن بن علی الزکی العسکری علیه السلام مزین است.

مردم قم از دیر زمان معتقد بوده‌اند که بخشی از مسجد کنونی به امر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام و بنا بر مشهور، به دست وکیل خاص ایشان جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی و از محل سهم مبارک امام علیه السلام در قرن سوم هجری احداث شده است. شهرت چیزی در میان مردم که از نسلی به نسل دیگر رسیده است، جزء معتبرترین اسناد محسوب می‌شود.^۳

گرچه ظاهر بنای کنونی این مسجد زیاد قدیمی نیست، اما در قدمت و سابقه دیرینه ساختمان و بنای اصلی آن گفته شده که: «بعید نیست این مسجد «مسجد

۱. تاریخ قم، ص ۸۷ و ۱۶۸ و ۲۳۶ و ۲۵۴ و ۳۲۴ و همچنین در: مجمل فصیحی و خلاصه البلدان قاضی قمی.

۲. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۶۸۶؛ انوار پراکنده، ص ۳۲۳ - ۳۲۲.

۳. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۱۶؛ تاریخ دارالایمان قم، ص ۵۱.

عتیق» - نخستین مسجد بنا شده در این منطقه - باشد که در روزگاران قدیم معبد آتش پرستان زرتشتی بوده است، و پس از طلوع خورشید اسلام و محو دوران آتش پرستی، «احوص بن سعد اشعری» آن را ویران ساخته، بر جای آن مسجد مزبور را ساخته باشد. البته ممکن است آن «مسجد جامع ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری» باشد.^۱

از بنای قدیم و کهن آن اطلاع درستی نداریم. آنچه امروز موجود است از بناهای مربوط به قرن ۱۱ و ۱۲ است. بخشی از ساختمان این مسجد اثر کلب علی بن استاد سلطان قمی در ۱۱۲۹ ق است؛ و بخشی از ساختمان این اثر هم به همت حاج محمد ابراهیم تاجر قمی و حاج علی نقی تاجر کاشانی و فرزندش حاج محمد علی کاشانی ساخته شده است.^۲

وقفنامه‌ای از قرن نهم

تولیت و امامت جماعت مسجد امام علیه السلام در قم از قرن نهم به بعد از مناصب مهم و تأثیرگذار در این شهر بوده است. نام مسجد و متولیان آن در اسناد و احکام آستانه مقدسه قم زیاد تکرار شده است.

شهرت انتساب این مسجد به نام مبارک امام حسن عسکری علیه السلام از اسناد، احکام و وقفنامه‌ها مشهود است. به عنوان نمونه امیر یوسف خواجه فرزند شیخ علی بهادر (از امرای دوره تیموریان) در ۲۰ رمضان سال ۸۴۲ اجزای قرآنی را وقف بر مسجد جامع عتیق قم، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام واقع در بیرون درب ساوه نموده است.

متن وقفنامه چنین است:

۱. رک: تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ تاریخچه و احکام مساجد و مشاهد قم، ص ۱۹؛ تاریخ مذهبی قم، ص

۱۳۸ - ۱۳۹؛ خلاصه البلدان، ص ۱۸۵؛ فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، قرن سوم، ص ۷۶ - ۷۷.

۲. رک: تاریخ قم، ص ۱۴۲ - ۱۴۵.

«وقف وحبس هذا الجزء مع الأجزاء التسعة والعشرين الباقية من كلام الله رب العالمين والصندوق المسدس المجلد المتين الأمير الأعظم الكبير الأفخم غياث الدولة والدنيا والدين الأمير يوسف خواجه بهادر بن الأمير يوسف خواجه بهادر بن الأمير السعيد الكبير الشهيد مظفرالدولة والدين الأمير شيخ علي بهادر - عمت مَعَدَلْتُهُ - على المسجد الجامع العتيق الخارج درب ساوه من دروب مدينة قم - حماها الله عن الآفات والحوادث - المنسوب الى الامام الهمام الحسن العسكري عليه السلام خالصاً لله تعالى وابتغاء لمرضاته والزلفى لديه فى جناته، ليقرأ فيه خصوصاً أيام الجمعيات وفقاً صحيحاً شرعياً مؤبداً مخلداً مشروطاً على أن لا يخرج منه ولا يقرأ خارجة. تقبل الله منه بقبول حسن! فى العشرين من رمضان لسنة اثنين وأربعين وثمانمئة هجرية.»^۱

جایگاه مسجد امام قم در دوره معاصر

انتساب این مسجد به امام عسکری علیه السلام و اخلاص بانیان و احیاگران آن و موقعیت جغرافیایی و برخوردارى اش از امامان جمعه و جماعت پرآوازه و تأثیرگذار، موجب رونق و اقبال عمومی نسبت به این مسجد شده است. در این مکان مقدس ائمه جماعت لایقی چون حضرات آیات: شیخ ابوالقاسم قمی، میرزا محمد فیض قمی، سید صدرالدین صدر، محمد میرزا کبیر قمی، حاج میرزا ابوالفضل زاهدی، حاج آقا مرتضی حائری یزدی، حاج آقا رضا صدر، آقا شیخ عباس علی شاهرودی و آقا سید ابوالقاسم روحانی به هدایت مردم پرداخته اند.

امروزه نیز بزرگانی همچون حضرات آیات سید محمد علی روحانی، حاج آقا مهدی فیض، حاج شیخ محمود زاهدی و آقای شاهرودی اقامه جماعت دارند، و باید از مرحوم آیت الله حاج سید حسین بدلاء قمی و همچنین آیت الله سید

محمدعلی آل غفور جزایری که در سال‌های اخیر فوت کرده‌اند نیز یاد نمود، روحشان قرین رحمت حق باد.

این مسجد که از شمال به خیابان آذر، از غرب به رودخانه (خیابان حضرتی) و از سمت شرق به خیابان آستانه محدود است، دارای چند شبستان می‌باشد. شبستان‌های مسجد، با ستون‌های آجری قدیمی و سه درب ورودی که از خیابان‌های اطراف به درون آن باز می‌شود، جلوه‌ای خاص به آن بخشیده است. از پشت بام مسجد نیز برای برگزاری نماز جماعت، در ایام تابستان استفاده می‌شود. ضرورت تلاش برای توسعه، آبادانی و رونق درخور این جایگاه ملکوتی، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی را بر آن داشت تا با خرید هفت هزار متر از زمین‌های سمت قبله، به بازسازی و توسعه آن بپردازد.

پس از ارتحال آن فقیه سعید، کلنگ توسعه مسجد، در سال ۱۳۷۷ ش، با زیربنای ۲۴ هزار متر توسط آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی زده شد و با نظارت و عنایت ایشان و همیاری دلسوزانه مؤمنان نیکوکار، ساخت و ساز این بنای بزرگ به طرز باشکوهی در حال انجام است.

قابل ذکر اینکه در دوران اخیر، و گویا از زمان مرجعیت زعیم بزرگ شیعه آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، «اعتکاف» در این مسجد شروع شد و پس از آن بر میزان استقبال اقشار مردم مؤمن و متدین افزوده گردید و در سال‌های اخیر رشد و گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد؛ به گونه‌ای که در بعضی از سال‌ها از شهرهای اطراف نیز برای درک برکات و فیوضات «اعتکاف»، به قم آمده و در این مکان مقدس، معتکف شده‌اند.

همچنین در این مسجد، مجتهدان و مدرسان عالی مقام و ناموری، صاحب کرسی تدریس بوده و حوزه‌های بزرگ علمی در شبستان‌های مسجد تشکیل می‌گردید. چنان‌که بزرگانی چون حضرات آیات سید محمد محقق داماد، سید

محمد رضا گلپایگانی، محمد تقی ستوده، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی و دیگران به آموزش فقه و اصول اشتغال داشتند و برخی از اساتید نیز تفسیر قرآن، نهج البلاغه، ادبیات و طب تدریس می‌کردند.

آیت‌الله میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، کتابخانه‌ای را در زیرزمین مسجد تأسیس نمود که اینک در حدود ۴۰۰۰ جلد کتاب در آن موجود است.^۱ به هر حال قرن‌هاست که این مسجد مبارک به نام نامی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مشهور به همت نایب‌الامام جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی پابرجا و محل رفت و آمد خداجویان است.

جرعه‌ای از دریا

احمد بن اسحاق اشعری راوی ده‌ها روایت از پیشوایان هدایت و نور برای جویندگان راه سعادت بوده است. ۱۳۴ حدیث در منابع روایی شیعه وجود دارد که ابن اسحاق در طریق آن قرار دارد و همچنین ۱۷ روایت نیز از دیگران نقل شده که به نوعی مربوط به احمد بن اسحاق می‌شود. برای حسن ختام این نوشتار حدیثی را از مجموعه ارزشمندی که به وسیله او نقل شده ذکر می‌کنیم:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أُبَلِّغُ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ وَأَخْبِرُهُمْ أَنَا لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ، وَأَنْتُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِعَمَلٍ أَوْ وَرَعٍ، وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ»^۲ امام صادق عليه السلام فرمودند: سلام ما را به شیعیان و پیروان ما ابلاغ کن و بگو ما نمی‌توانیم شما را از عذاب الهی نجات دهیم؛ و قطعاً آنچه نزد خداست جز به عمل به دست نمی‌آید؛ و شیعیان ما تنها با عمل و ورع به ولایت ما می‌رسند؛ و روز قیامت بیشترین حسرت راکسانی می‌خورند که از عدل و داد سخن بگویند، سپس با آنچه گفته‌اند مخالفت نمایند»^۳.

۱. «سیمای مسجد امام حسن عسکری علیه السلام»، کوثر، ش ۶۰، ۱۳۸۲ ش.

۲. قرب الإسناد، ص ۳۳، ح ۱۰۶، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸، ح ۷، مستطرفات السرائر، ص ۶۲۵.

۳. وقف، میراث جاویدان (سال ۱۸، شماره ۷۲، زمستان ۱۳۸۹)، ص ۱۲۱-۱۶۸.

فهرست منابع و مآخذ

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: مؤسسه إسماعيليان، ۱۳۶۴ ش.
- ابن بسطام، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام تحقيق محسن عقيل، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۴ ق.
- ابن جوزي، عبدالرحمان بن علي، المنتظم في تاريخ الملوك والامم، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۲ ق.
- ابن حزم الأندلسي، أحمد بن سعيد، جمهرة أنساب العرب، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۳ ق.
- ابن حوقل نصيبی، ابوالقاسم، صورة الأرض، بيروت: دار صادر، بی تا.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك والممالك، تهران: حسن قره چانلو، ۱۳۷۰.
- ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر و دار بيروت، ۱۳۷۷ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، معالم العلماء، نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ ق.
- همو، مناقب آل أبي طالب، تحقيق يوسف بقاعي، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م.
- ابن طاووس، سيد علي بن موسى، إقبال الأعمال، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۷ ق.
- ابن عنبه، احمد بن علي، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰.
- ابن غضائري، احمد بن حسين، الرجال، تحقيق محمدرضا حسيني جلالی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
- ابن كلبی، هشام بن محمد، نسب معد واليمن الكبير، تحقيق ناجي حسن، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۸ ق.
- ارباب، محمد تقی بيك، تاريخ دارالایمان قم، به كوشش حسين مدرسی طباطبایی، قم: بی نا، بی تا.

- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۲ ق.
- اسکافی، محمد بن همام، التمیص، تحقیق و نشر مدرسة الإمام المهدي (عج)، قم: چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- اشعری قمی، محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه تاج الدین حسن قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
- اعرجی، محسن، عدة الرجال، قم: إسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- باقری بیدهندي، ناصر، احمد بن اسحاق قمی، امین امامت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- همو، «اشعریان قم»، مجموعة رسائل کنگرة بزرگداشت حضرت فاطمة معصومه علیها السلام قم: زائر، ۱۳۸۴.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق.
- برقی، احمد بن محمد، الرجال، تحقیق جواد القیومی، نشر القیوم، ۱۴۱۹ ق.
- همو، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی (محدث ارموی)، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- پاک، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قم - قرن سوم، قم: زائر، ۱۳۸۳.
- پاک نیا، عبدالکریم، «احمد بن اسحاق قمی سفیر نور»، ستارگان حرم، قم: زائر، ۱۳۷۹.
- توکلی کرمانی، احمد، احمد بن اسحاق قمی، سفیر حضرت امام زمان (عج)، بی جا، ۱۳۴۶.
- جابلقی بروجردی، علی اصغر، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، تحقیق مهدی الرجائی، قم: مکتبة آیت الله المرعشی، ۱۴۱۰ ق.

- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- جزایری، عبدالنسی بن سعدالدین، حاوی الأقوال فی معرفة الرجال، قم: ریاض الناصری، ۱۴۱۸ ق.
- جَزَری، ابن الأثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، أشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی، محمد بن علی، الإكمال، ریاض: داراللواء، ۱۴۱۲ ق.
- حسینی خلخالی، محمدباقر، «مقابر قم»، مجموعه رسائل کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قم: زائر، ۱۳۸۴.
- حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- حلّی، علی بن داوود، الرجال، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الرضی.
- حمیری، ابن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الأقطار، بیروت: مؤسسه ناصر للثقافة، ۱۹۸۰ م.
- خراسانی، محمد هاشم، منتخب التواریخ، تحقیق مروج الاسلام، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۷.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ ق.
- الخطیب، محمد عجاج، أصول الحدیث، علومه و مصطلحه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.

- الخوئی، السيد أبو القاسم، معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مركز نشر آثار الشيعة، چهارم.
- دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- دومورگان، ژان ژان ماری، مطالعات جغرافیایی، تبریز: چهر، ۱۳۳۹.
- دینوری، احمد بن داوود، الأخبار الطوال، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
- راوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج والجرائح، تحقیق و نشر مؤسسة الامام المهدي (عج)، قم، ۱۴۰۹ ق.
- روحانی، بابا مردوخ، تاریخ مشاهیر کرد، تهران: سروش، ۱۳۷۱.
- سلطانی، محمد علی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، با مقدمه عبدالحسین نواهی، تهران: سها، ۱۳۷۴.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبد الله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان.
- سیوطی، عبد الرحمان بن أبی بکر، الجامع الصغير، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- همو، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۴ ق.
- شراب، محمد محمد حسن، المعالم الأثرية فی السنة والسيرة، بیروت: دارالقلم، دارالشمیة، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سُبُل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۴ ق.
- صدر، سید حسن، نهاية الدراية فی شرح الرسالة، تحقیق ماجد الغریاوی، قم: نشر مشعر.
- صدر حاج سید جوادی، احمد، دایرة المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.

- صدوق، محمد بن علی، التوحيد، تحقيق سيد هاشم حسيني تهراني، قم: جامعة مدرسين.
- همو، علل الشرائع، قم: مكتبة الداوري، افست از طبع مكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م.
- همو، كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق على اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۵ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، تحقيق ابراهيم بهادري و محمد هادي به، تهران: اسوه، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري بأعلام الهدى، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبري، جرير بن رستم، دلائل الامامة، تحقيق قسم الدراسات الاسلامية، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، جامع المقال فيما يتعلق بأحوال الحديث والرجال، تحقيق محمد كاظم طريحي، تهران: كتابفروشي جعفرى.
- طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، تحقيق سيد مهدي الرجائى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲.
- همو، الاستبصار فى ما اختلف من الاخبار، تصحيح سيد حسن موسى خراسان، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.
- همو، الامالى، تحقيق و نشر مؤسسة البعثة، قم ۱۴۱۴ ق.
- همو، تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۴ ش.
- همو، الرجال، تحقيق جواد القيوى، قم: انتشارات جامعة مدرسين قم، ۱۴۱۵ ق.
- همو، الغيبة، تحقيق عبادالله تهرانى و على احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

- همو، الفهرست، تحقیق جواد القيومي، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
- عسقلاني، محمد بن حَجْر، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق ولي عارف، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.
- علياري، علي بن عبدالله، بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، تهران: بنياد فرهنگ اسلامي كوشانيور.
- فراهيدي، خليل بن احمد، العين، تحقيق دكتور مهدي مخزومي و دكتور ابراهيم سامرائي، دارالهجرة، قم ١٤٠٥ ق.
- فقيه محمدی، محمد مهدي، انوار پراكنده، قم: مسجد مقدس جمكران، ١٣٧٦.
- فقيهي، علي اصغر، تاريخ مذهبي قم، قم: زائر، ١٣٧٨.
- فيض، عباس، انجم فروزان، قم: بي نا، ١٣٢٢.
- همو، گنجینه آثار قم، قم: مهر استوار، ١٣٤٩.
- فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير، قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤١٤ ق.
- قرطبي، محمد بن عبدالبر، الاستيعاب في أسماء الأصحاب، تحقيق علي محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
- قزوینی، زكريا بن محمد، آثار البلاد واخبار العباد، تهران: مؤسسه علمي انديشه جوان، ١٣٦٦.
- قلقشندی، احمد بن علي، صبح الاعشى في صناعة الانشاء، مصر: وزارة الثقافة والارشاد القومي، ١٣٨٣ ق.
- قمی، عباس، الانوار البهية، قم: دارالذخائر، ١٣٧٠ ش.
- همو، منتهی الآمال في تاريخ النبي و الآل، تهران: كتابخانه و مطبعة علمي، ١٣٥٥ ق.
- همو، هدية الزائرین و بهجة الناظرین، تصحيح سيد محمد تقی كشفى، تهران: دهقان، ١٣٧٩.
- كاظمی، عبدالنبي، تكلمة الرجال، تحقيق و تقديم: محمد صادق بحر العلوم، قم: انوار الهدای، ١٤٢٥.

- کتانی، محمد بن جعفر، الرسالة المستطرفة، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۰ ق.
- کچوئی قمی، محمد علی، انوار المشعشين في بيان حالات الرواة القميين، تحقيق محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۳۸۱.
- کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، دمشق: مطبعة الهاشمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقيق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
- مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، تحقيق محیی الدین المامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام ۱۴۲۳ ق.
- همو، مقباس الهدایة في علم الدرابة، تحقيق محمدرضا المامقانی، بيروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام ۱۴۱۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار علیهم السلام بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی طباطبائی، حسین، تربت پاکان، قم: مهر، ۱۳۳۵.
- مسعودی، مجید، پس از دیدار، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶.
- مصطفوی، سید حسن، التحقيق في كلمات القرآن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۵ ق.
- مظفری معارف، حسن، تاریخچه و احکام مساجد و مشاهد قم، مشهد: بی نا، بی تا.
- مفید، محمد بن نعمان (منسوب)، الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- منجم، اسحاق بن حسین، آکام المرجان في ذكر المدائن المشهورة في كل مكان، تصحیح محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- مؤسسه الامام هادی علیه السلام احمد بن اسحاق الثقة المرصی، قم: پیام امام هادی علیه السلام ۱۴۲۸ ق.

- نجاشی، احمد اسدی کوفی، الرجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، اصفهان: حسینیة عمادزاده، ۱۴۱۲ ق.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، فوائد الوحيد، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- یعقوبی، احمد بن ابو یعقوب، البلدان، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۷ ق.
- یوسفی اشکوری، حسن، «اشعریان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی)، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.

سه مسجد قم

محمد رضا کوچک زاده

چکیده: تحقیقی دربارهٔ معرّفی سه مسجد مشهور در قم است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی، گزارشی مفصّل از تاریخچهٔ ساخت و سیر تغییر و تحولات سه مسجد بزرگ قم - مسجد امام حسن عسکری، مسجد جامع، مسجد جمکران - ارائه کرده است که در نوع خود، قابل تأمل است.

نویسنده در معرّفی هر کدام از این مساجد، ابتدا به تاریخچهٔ ساخت مسجد، و در ادامه به بیان ویژگی‌های ساختمانی، معماری و برنامه‌های مذهبی اشاره می‌کند. از دیگر امتیازات این مقاله این است که در پایان هر معرّفی، بررسی و نتیجه‌گیری نظرات نویسندگان آمده، تا خواننده بتواند راحت‌تر قضاوت نماید، از جمله:

۱. در سال ۲۶۵ مسجد جامعی در قم بنا گردید که بانی آن، ابوالصدیم اشعری بوده است، امّا تاکنون برای کسی به طور یقین مشخص نگردیده، این مسجد جامع در کجا واقع بوده است.

۲. اگر نتوانیم به راحتی باور نماییم اینجا مسجد جامع اصلی قم است، امّا می‌توانیم قبول نماییم که یکی از اولین مساجد ایران بوده است.

۳. مسجد جامع در یک زمان خاص ساخته نشده است، بلکه در زمان‌های مختلفی بنا گردیده است.

۴. طرز ساختمان‌سازی و معماری و مصالحی که در این مسجد به کار رفته و باعث استقامت آن گردیده.

۵. یکی از دلایلی که نویسندگان به عنوان سند موجودیت و اصالت مسجد جامع می‌دانند، مقصورهٔ زیبای آن است که از نظر ارتفاع و زیبایی در هیچ جای ایران نیست.

۶. ممکن است در یک شهر چند مسجد جامع وجود داشته باشد؛ زیرا در برخی از شهرهای بزرگ مانند تهران، هر منطقه دارای مسجد جامعی باشد. کلید واژه: مسجد امام حسن عسکری، مسجد جامع، مسجد جمکران.



مسجد امام حسن عسکری علیه السلام

شهر مقدس قم، مرکز روحانیت و مملو از مساجد کوچک و بزرگی است که بسیار با برکت و با معنویت و نوعاً دارای سوابق و قدمتی تاریخی هستند که این خود بر عظمت آنها می‌افزاید. از جمله مساجدی که دو خصوصیت بالا را دارا می‌باشد، مسجد مبارک حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که از جمله مساجد کم‌نظیر می‌باشد؛ چراکه این مسجد، علما و شخصیت‌ها و ائمهٔ جماعتی را به خود دیده که دارای روح عرفانی و خداجویی بوده‌اند که در رشد و بالندگی خود و دیگران مفید و مؤثر بوده‌اند. این مسجد، مردم خوب و شریفی را به خود دیده که علامت عبودیت و بندگی خداوند از چهره‌هایشان مشهود و آشکار بوده است. مردمی که با شور و اشتیاق، فریضهٔ نماز جماعت را معمولاً در اوقات فضیلت آن به جماعت برگزار نموده و صحنه‌ای از وحدت همراه با خلوص آفریده و می‌آفرینند.

مسجد امام حسن عسکری علیه السلام همچون گلستانی است در این شهر مقدس که بوی عطر دل‌آرای آن فضا را پر کرده است.

این مسجد با عظمت، به عللی دآزای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است که آن را از سایر مساجد متمایز می‌سازد.

۱. از آنجا که این مسجد با برکت در نقطه‌ای از شهر قرار گرفته که اولاً به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام نزدیک است، و از طرفی دیگر چند خیابان

اصلی شهر در اطراف آن وجود دارد، در واقع، در مرکز قم قرار گرفته و مسجد مرکزی شهر و به عبارت دیگر، در حال حاضر در نظر مردم، مسجد جامع قم تلقی می‌گردد.

۲. مردم همواره برای این مسجد ارزش و احترام خاصی قائل بوده‌اند؛ چرا که معتقدند این مسجد به امر مقدس یازدهمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ساخته شده و نیز علمای بزرگی در آن اقامه جماعت داشته و دارند.

البته این مسجد دارای خصوصیات فیزیکی نیز می‌باشد که لازم است به تفصیل و جداگانه در مورد آنها بحث شود تا مردم بیشتر و بهتر با این مسجد با عظمت و تاریخی آشنا شوند.

آنچه در رشد و بالندگی معنوی و مادی این مسجد نقش اساسی داشته و خواهد داشت، عبارتند از:

ائمه قبله و کنونی این مسجد، هیئت رزمندگان اسلام لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام با برنامه‌های خاصی که ارائه می‌دهند، افراد و بانیان خیر، خادمین پر تلاش آن، مسئولین برگزاری اعتکاف و نمازگزاران خوب و متعهد این مسجد که بجاست از آنان تقدیر و تشکر به عمل آوریم.

برخی از ائمه جماعات پیشین مسجد

در این مسجد بابرکت تاکنون ائمه جماعات زیادی اقامه نماز جماعت داشته‌اند. بنابراین، جهت بزرگداشت نام و خاطره آنان و نیز جهت اطلاع، نام برخی از آنان را یادآور می‌شویم:

۱. مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا محمد تقی فیض؛

۲. مرحوم حضرت آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی؛

۳. مرحوم حاج آقا آخوند ملا علی؛

۴. مرحوم حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسم روحانی؛

۵. مرحوم حضرت آیت الله حاج آقا محمد کبیر؛
۶. مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی؛
۷. مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ عباس مستقیم؛
۸. مرحوم حضرت آیت الله حاج سید علی اکبر برقعی؛
۹. مرحوم حضرت آیت الله حاج آقا حسین کبیر فرزند آیت الله محمد کبیر؛
۱۰. مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری؛
۱۱. مرحوم آیت الله حاج ملا محمود واعظ؛
۱۲. مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر؛
۱۳. مرحوم حاج شیخ محمد موحدی؛
۱۴. مرحوم آقای حاج میرزا سید حسام الدین.

برخی ائمه جماعات فعلی مسجد

ائمه محترم جماعات این مسجد عظیم که هم اکنون این امر خطیر را به عهده دارند - البته در زمان تألیف این کتاب - عبارتند از:

۱. حضرت آیت الله حاج آقا مهدی فیض؛
۲. حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روحانی؛
۳. حضرت آیت الله حاج آقا محمود زاهدی؛
۴. حضرت آیت الله حاج سید حسین بدلا؛
۵. حضرت آیت الله جزایری؛
۶. حجت الاسلام والمسلمین شاهرودی.

برنامه های مذهبی و ملی این مسجد

در این مسجد باشکوه سالیان طولانی است که برنامه های جالب مذهبی و ملی - بخصوص پس از انقلاب اسلامی ایران - برگزار شده و می شود که اینک به برخی از این برنامه ها اشاره می شود:

۱. برگزاری نمازهای جماعت: یکی از اماکن مذهبی که خواندن نماز در آن فضیلت بیشتری دارد، همین مسجد باشکوه می‌باشد.

۲. برگزاری ادعیه.

۳. برگزاری مراسم اعتکاف: حدود ۸۰ سال است که در این مسجد مجلل برنامه معنوی اعتکاف دایر است، ولی در سال‌های اخیر، گسترش این برنامه تا بدانجا بوده که این مسجد کفاف معتکفین را نداده و به سایر مساجد مهم (مسجد جامع، مسجد مقدس جمکران و مسجد اعظم) کشیده شده و عده زیادی از مشتاقان خالص و با معنویت به این اماکن شریف روی می‌آورند.

۴. برگزاری مرثیه و جشن در ایام وفات و یا ولادت چهارده معصوم علیهم‌السلام.

۵. برگزاری برنامه‌های ملی: همانند جشن پیروزی انقلاب و سایر مراسم مشابه، در زمان انقلاب و پیش از آن نیز، این مسجد همواره مرکز تجمع مبارزین و تظاهرکنندگان بوده است.

تاریخچه مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام

بیان نمودن تاریخچه اماکن عتیق^۱ و قدیمی که سالیان طولانی از عمر آنها می‌گذرد، نیاز به مطالعات و بررسی‌های فراوان و تخصص کافی دارد.

اما استفاده از نظریات صاحب‌نظران و مورخین یکی از بهترین و مؤثرترین شیوه‌های کار خواهد بود. بر این اساس، درباره تاریخچه مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام به چند مورد از نظرات نویسندگان محترم اشاره می‌نمایم:

۱. در کتاب گنجینه آثار قم، تألیف عباس فیض، در مورد تاریخچه این مسجد چنین

می‌خوانیم:^۲

مسجد امام قم که جامع کنونی این شهر شده است، نزدیک پل علیخانی و کنار بلوار (خیابان حضرتی سابق) و در حاشیه خیابان آذر واقع و دارای سه در

۱. قدیمی.

۲. مطالب با تغییرات جزئی از نظر نگارش، بیان خواهد شد.

ورودی از بلوار، خیابان آذر و خیابان آستانه است. در بیان علت نام‌گذاری این مسجد به نام مسجد امام، بحث و گفت‌وگوی متفاوتی است و در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

محدث نوری در کتاب نجم الثاقب چنین بیان نموده است که احمد بن اسحاق اشعری، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام با کسب اجازه از امام، به بنای آن اقدام نمود. و به این دلیل، ساختمان آن در اواسط قرن سوم بنا شده است.

ولی علامه مجلسی در کتاب تذکرة الائمة چنین آورده است که این مسجد مصلاى امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. در سفری که آن امام به همراه برادر خود، امام حسین علیه السلام برای جهاد با کفار همراه لشکر اسلام به ایران آمد، هنگام مراجعت از طبرستان^۱ در زمان خلافت عثمان در سال ۳۲ هجری، هنگامی که به قم رسید، در این مکان نماز خواند.

البته در اردستان هم مسجدی به نام آن امام وجود دارد که مصلاى آن حضرت بوده است که شیخ نراقی در کتاب خزائن به نقل آن پرداخته است.

آقای عباس فیض در ادامه چنین بیان کرده است: معلوم نیست که این دو مؤلف نامبرده (علامه مجلسی و شیخ نراقی) برای اثبات سخنان خود چه سندی را ارائه داده‌اند. همچنین باید اضافه نمود که در سال ۳۲، نه شهری به نام قم وجود داشته و نه در راه اصلی بوده است و نه اعراب اشعری در آن بوده‌اند تا امام به این سرزمین آمده باشند. بنابراین، نمی‌توان برای نزول مرکب مسعود مجتبیوی به قم دلیلی ارائه نمود.

برخی از نویسندگان چنین اظهار می‌کنند که مراد امام در انتساب این مسجد به امام حسن عسکری علیه السلام آن است که امام احمد بن اسحاق عسکری جد شاهزاده حمزه موسوی، به بنای آن پرداخته است.

این نظریه تخیلی مأخوذ از احتمالی است که محدث قمی درباره شخص مدفون در بقعه احمد بن اسحاق واقع در برابر مدخل مسجد امام داده است و چنین

بیان نموده است که احتمال دارد احمد بن اسحاق موسوی در این بقعه مدفون باشد و به این مناسبت به عنوان بقعه احمد بن اسحاق خوانده شده است. سپس به دایره این تخیل توسعه داده، مسجد را هم از آثار او شمرده، چنین ادعا کرده اند که مقصود از امام عسکری که مسجد را به او منتسب می سازند، همین احمد بن اسحاق عسکری است.

همچنین آقای علی اکبر فیض در تاریخ قم چنین بیان نموده است که مسجد امام نزدیک دروازه خاک فرج واقع است و اصل آن از بناهای احمد بن اسحاق قمی است که وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

ایشان به امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشتند و گفتند که از وجوه بریه^۱ مقداری به عنوان تن خواهی جمع شده است. آن حضرت نوشتند، از آن وجوه مسجدی بناکن. سپس این مسجد را بنا نمود و آن مسجد مشتمل بر یک صفا^۲ مانند طنابی بزرگ بود.

در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی، مهد علیا والده آن پادشاه، ایوان بزرگی که اکنون برپاست، متصل به همان مسجد بنا نمود و صحن وسیعی را هم بر آن افزود و در اطراف آن هم مرافقی^۳ بنا کرد که البته آن مرافق به مرور زمان رو به انهدام و تخریب رفت.

در زمان سلطنت خاقان، فتحعلی شاه، حاج حسین کدخدا، جد طایفه حاج حسینی، آنجا را مرمت، و مبلغ ۱۲۹۵ تومان - با توجه به آن زمان - برای تعمیر آن هزینه نمود تا در سال ۱۲۸۶ حاج ابراهیم تاجر قمی، در طرف غربی این مسجد سرداب بزرگی که طولش به اندازه عرض مسجد است، از نو بازسازی نمود و در

۱. پول هایی که برای انجام کارهای خیر جمع آوری شده است، مانند خمس و زکات و....

۲. صفا، ایوان مسقف غرفه ماندنی است در وسط اتاق بزرگ که کف آن کمی بلندتر باشد و بزرگان در آن نشینند.

۳. املاک و چیزهایی که منبع درآمد باشد.

سال ۱۲۹۵ حاج علی نقی تاجرکاشانی مرافق اطراف مسجد را خراب نمود و بنای محکمی بازسازی نمود و صفة احمد بن اسحاق را هم خراب کرده، از نو بنا نهاد. همچنین پشت بام و دیوارهای اطراف مسجد را نیز تعمیر نمود و دستشویی‌ها و درهای مسجد را هم بازسازی نمود.

ناگفته نماند که صفة احمد بن اسحاق، چشمه پوش^۱ شرقی ایوان بزرگ به وسعت ۱۶×۱۲ متر است که قسمتی از طول آن جزء راهرو شرقی مسجد شده است و اکنون مشتمل بر سیزده چشمه بر فراز هفت ستون آجری مضلع دارای اِزاره^۲ مرمرهای سیمانی و محراب آراسته و مزین به کاشی‌های گرهی^۳ است که به شبستان کبیر مشهور شده است؛ زیرا محل امامت حضرت آیت الله حاج آقا محمد کبیر بوده و از طرف ایشان هم تعمیر و تزئین شده است. همچنانکه شبستان بزرگ شرقی منتسب به حضرت آیت الله فیض می‌باشد.^۴

سرداب مذکور که قبلاً عرض آن هفت متر بیشتر نبود و جلو شبستان غربی قرار داشت، اکنون با توجه به اینکه زیر شبستان را هم بر آن اضافه نموده‌اند، عرضش چند برابر شده است.

شبستان‌های طرفین کریاس^۵ شمالی مسجد به عرض ده متر بوده که البته در مسیر خیابان افتاده است.

۲. اکنون درباره مسجد امام و تاریخچه آن مطالبی را به نقل از کتاب‌های معتبر دیگر بیان می‌نمایم.^۶

۱. طرز مخصوصی از ساختن طاق‌های اتاق یا مساجد و... که در معماری قدیم استفاده می‌شده است.

۲. پایین دیوار و آنچه به پایین دیوار بمالند از سیمان یا ساروج و امثال آن برای استحکام دیوار.

۳. به آجر لعاب‌دار ساده یا نقاشی شده کاشی می‌گویند. کاشی گرهی نوعی کاشی است که در تزیینات ساختمان به کار می‌رود.

۴. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۶۷۳ تا ۶۷۵.

۵. محوطه درون سرای، دربار شاه، جلو در خانه.

۶. سید حسین مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۱۵.

مسجد جامع عتیق قم منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از کهن ترین مساجد این شهر است. بعید نیست مسجد امام نخستین مسجد بنا شده در این منطقه باشد که پیش تر آتشکده بوده، و احوص بن سعد اشعری آن را ویران ساخته، بر جای آن مسجد مزبور را در دزپل ساخت و اطراف آن را مرافقی ساخت.^۱ همچنین می تواند مسجد جامع ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری باشد که آن را در سال ۲۶۵ میان قم و کمیدان بنا نمود و در زمان یحیی بن اسحاق در سال ۲۹۱^۲ برای آن مناره ای نیز ساختند.^۳ این مسجد در یک سوی رودخانه کنار پل بکجه قرار داشته،^۴ منطقه کمیدان در آن سوی رود برابر آن واقع بوده است.^۵ راه آن همان راه ساوه و آوه بوده است^۶ و می دانیم که مسجد امام تا دوره صفوی بیرون دروازه ساوه قم قرار داشته است.

این مسجد به خاطر انتساب به امام یازدهم، از دیر زمان مورد توجه بسیار بوده است. در وجه این نسبت، مردم قم معتقدند که آن را احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم^۷ به دستور آن حضرت از محل وجوه شرعی و درآمد موقوفات امامان اهل بیت علیهم السلام در این شهر بنا نهاد،^۸ لیکن بنای احمد بن اسحاق را یک صغه می دانند.^۹ صفی الدین حسین قمی در بیاض خود پس از نقل فرمان امام در مورد بنای مزبور - آن چنان که مردم قم از دیر زمان معتقد بوده اند - به دستور امام حسن عسکری علیه السلام از خراج قم، صغه ای در مسجد جامع، بیرون قم، نزدیک روضه

۱. کتاب قم، ص ۳۷، سطر ۹ و ۱۰، ص ۲۵۱، سطر ۲ - ۴.

۲. همان، ص ۱۰۵، سطر ۱۱ و ۱۲.

۳. همان، ص ۲۶، سطر ۶ - ۸، ص ۲۸، سطر ۱۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۶، سطر ۶ - ۸.

۶. همان، ص ۲۶، سطر ۲۴.

۷. همان، ص ۲۱۱، سطر ۱۵.

۸. ریاض الرضا، ص ۲۱۴.

۹. تاریخ دارالایمان، ص ۵۱ و ۵۲.

مقدسه فاطمیه کنار رودخانه که مشهور و معروف است به مسجد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به فرموده آن حضرت از وجوه خراج قم ساختند که هم اکنون آن مسجد کثیرالفیض، باقی و مکان اقامه نماز شیعیان است^۱ و او در ذیل سخن از جامعی که ابوالصدیم در بیرون شهر بنا کرد، می نویسد: «و مخفی نماند که مسجد جامع بیرون همان مسجد است که الحال (هم اکنون) به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام معروف است و در آن مسجد صفاى از سرکار آن حضرت ساخته شده و بدان جهت آن را مسجد امام حسن عسکری علیه السلام می خوانند.»^۲

از سوی دیگر، نگارنده انوارالمشعین این شهرت را بی اساس می داند^۳ و در برخی نوشته های دیگر نیز وجه انتساب مزبور را به گونه ها و صورت های دیگر آورده اند.^۴ تولیت و امامت و خطابت این مسجد که مقامی بزرگ بود، از دیر زمان با بزرگان شهر قم بود و از قرن نهم به بعد متولیان قدیمی آستانه مقدسه و پیشوایی تفویضی آن را عهده داری می نموده اند.

امیر ابوالفضل عراقی از امرای دوره طغرل اول سلجوقی (۴۲۹ - ۴۶۵) بود و مسجد جامع عتیق قم و مناره ها را او فرمان داده است.^۵

لازم به ذکر است که در دوره فتحعلی شاه به دستور او از این مسجد که در آن زمان به علت سیل رودخانه آسیب دیده بود، مرمتی به عمل آمد و در دوره ناصری و پس از آن تاکنون چندین بار قسمت های مختلف مسجد تجدید بنا و تعمیر گردیده است.

۳. مسجد امام حسن عسکری علیه السلام یا به زبان مردم، مسجد امام، امروزه مسجد جامع قم است. ظاهر بنای این مسجد مانند مسجد جمعه زیاد قدیمی نیست، اما

۱. خلاصة البلدان، ص ۴۳.

۲. همان، فصل پنجم، مطلب پنجم.

۳. انوارالمشعین، ج ۳، ص ۱۸۸.

۴. سفرنامه افضل الملک، ص ۸۵.

۵. النقص، ص ۲۲۰.

مردم قم آن را مسجدی می‌دانند که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام و به دستور آن حضرت و بنا بر مشهور به وسیله احمد بن اسحاق اشعری و کیل وی در قم، بنا شده است و تداول چیزی در میان مردم که از نسلی به نسل دیگر رسیده است، جزء معتبرترین اسناد محسوب می‌شود.

مطلب قابل توجه در مورد مسجد مزبور این است که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام در اواسط قرن سوم هجری، محل مسجد امام در فاصله زیادی در حدود دو کیلومتری از شهر قم قرار داشته است و در چنین محلی بنای مسجدی بزرگ چه مناسبت دارد؟

در این مورد به چند نکته باید توجه کرد:

نخست اینکه در آن وقت، مساجد بزرگ را بیرون شهر می‌ساخته‌اند تا در موقع لزوم و هنگامی که اختطاری می‌بایست از طرف والیان و فرمانروایان به عامه مردم شهر شود، اجتماع آنان آسان باشد.

دوم اینکه به نقل از کتاب قم، آل سعد در کنار رودخانه قم سراها و کوشک‌هایی ساخته بودند و برای تفریح و تفرج در آنها می‌نشستند و مشرف به رودخانه و باغ‌های اطراف آنجا می‌شدند، تا اینکه در سال ۲۹۲ بر اثر سیل آن سراها و کوشک‌ها خراب شده. بنابراین، معلوم می‌شود که در اطراف این مسجد که در کنار رودخانه واقع بود و اکنون نیز جنب رودخانه است، سراها و بناهای باشکوهی بود که افرادی در آنها سکونت داشته‌اند.

سوم اینکه مسجد امام، نزدیک حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و در کنار قبرستان اطراف آن - که قبلاً در مقابل حرم بود و نیز قبرستان شیخان - بنا شد و مردم معمولاً در اطراف آن در رفت و آمد هستند.^۱

چهارم اینکه مسجد امام حسن عسکری علیه السلام از ابنیه قدیمی است که احمد بن اسحاق اشعری به امر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آن را ساخته،

سپس تعمیرات و اضافاتی در آن صورت گرفته است؛ چنان‌که در محراب ایوان آن، این عبارت نوشته شده است: «عمل کلب علی بن استاد سلطان القمی ۱۱۲۹»، ولی ابنیه فعلی به جز زیرزمین طرف غربی که بنای مرحوم حاج محمد ابراهیم تاجر قمی است، از مرحوم حاج علی نقی تاجر کاشانی است که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، ابنیه قبلی را خراب و مسجد را به صورت کنونی درآوردند که البته در هنگام احداث خیابان قسمت شمالی آن با یک کریاس و سردر که طرف بقعه احمد بن اسحاق (شاهزاده ناصر) بود، خراب شد و جزء خیابان آذر شد.^۱

بررسی و نتیجه‌گیری از نظرات نویسندگان

در این قسمت، ما نتیجه‌گیری و بررسی مطالب بیان شده را به عهده شما عزیزان واگذار می‌نماییم، اما جهت یادآوری و نتیجه‌گیری، چند نکته را بیان می‌نماییم:

۱. در اینکه نام مسجد، مسجد امام حسن عسکری علیه السلام است، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد؛ زیرا برخی از مساجد و یا اماکن قدیمی، دارای چندین نام مختلف می‌باشند که با یقین کامل نمی‌توان یکی از آنها را انتخاب نمود.

۲. همان‌گونه که در اکثر نوشته‌ها و مطالب بیان گردید و مردم نیز چنین معتقد هستند، این مسجد به دستور امام حسن عسکری علیه السلام توسط احمد بن اسحاق اشعری که وکیل ایشان در قم بوده‌اند، احداث گردیده است.

۳. همان‌طور که مشخص است، ساختمان این مسجد زیاد قدیمی نیست. به عبارت دیگر، چنین تصور نشود که چون این مسجد، در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ساخته شده، ساختمان این مسجد هم برای همان زمان است، چنین تصویری کاملاً اشتباه می‌باشد؛ زیرا ساختمان این مسجد قبلاً چنین نبوده و کوچک‌تر از بنای فعلی بوده است که به مرور زمان بناهای دیگری

را بر آن افزوده‌اند و همچنین به علل مختلف ساختمان‌های آنجا را تعمیر و یا به کلی ویران کرده و تجدید بنا نموده‌اند؛ اما مکان اصلی مسجد امام همین منطقه بوده است.

۴. حال که معتقد هستیم این مسجد به امر مقدس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ساخته شده، نتیجه می‌گیریم که در اواسط قرن سوم هجری احداث گردیده است.

۵. عظمت و در عین حال، برکات وافر این مسجد بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین، می‌توانیم بگوییم فرمان امام حسن عسکری علیه السلام دربارهٔ احداث این مسجد، اخلاص بانیان خیر و ائمهٔ جماعات و مردم خوب و متدین، شکوه و عظمت آن را صد چندان نموده است. لذا یکی از بهترین مساجد قم و بلکه مساجد ایران می‌باشد.

۶. علاوه بر نتیجه‌گیری فوق لازم است نظرات نویسندگان دیگر بخصوص استاد گران قدر آقای علی اصغر فقیهی را مدنظر قرار داده، تا بررسی و نتیجه‌گیری شما در مورد این مسجد مقدس کامل تر گردد.

ویژگی‌های بنای مسجد

همان‌طور که قبلاً بیان شد، این مسجد تاکنون چندین بار مورد تعمیر و مرمت قرار گرفته است. بنابراین، ساختمان آن چنان‌که مردم فکر می‌کنند، قدیمی نیست؛ بلکه نسبت به این زمان قدیمی به نظر می‌رسد، وگرنه همانند ساختمان مسجد جامع اصل آن قدیمی است که هربار تعمیر و بازسازی شده است، اما به هر حال، ساختمان این مسجد جذاب و دیدنی و مملو از هنرهای معماری و تزیینی است، و ما در این قسمت سعی می‌نماییم با توجه به مطالب کتاب گنجینهٔ آثار قم^۱ شما عزیزان را بیشتر با این مسجد با برکت آشنا نماییم. البته ما آن مسجدی را توصیف نموده‌ایم

که در کتاب مذکور بیان گردیده است و اکنون تغییرات جزئی در این مسجد صورت گرفته است که چندان در ساختمان آن تغییری حاصل نشده است. لذا توصیف مختصری از لحاظ فیزیکی و ساختمان و معماری آن خدمتتان تقدیم می‌گردد. این مسجد دارای چهار شبستان و یک ایوان و یک سرداب زیباست که جداگانه به توصیف آنها می‌پردازیم:

الف. ایوان مهد علیا صفوی: این ایوان از آثار مهد علیا همسر یا مادر سلیمان صفوی است که در سال ۱۱۲۹ بنا گردیده است. این ایوان به دهانه ۱۱ و طول ۱۲ و ارتفاع ۱۴ متر با جدار^۱ و جرزهای^۲ آجری و محرابی زیبا آراسته، به گچ‌بری و کتیبه‌ای کمربندی^۳ و پوشش رسمی‌بندی در سه قسمت با ۹ غرفه یا صفه‌های فوقانی است که با چند درگاه از طرفین به دو شبستان شرقی و غربی مرتبط می‌باشد. جرزهای طرفین ایوان به قطر ۴ متر و روی هم جرزهای سه صفه محرابی ساخته شده است که صفه اولی و دومی دارای پوشش مقرنس^۴ گچی هستند و از صفه دوم دری به غرفه‌های ایوان باز می‌شد که البته جلوی آن را مسدود نموده‌اند.

غرفه‌های چهارگانه طرفین ایوان با صفه‌های زیبای جلو آنها در قطر پایه ساخته شده‌اند که پوشش آنها مانند پوشش سه صفه جنوبی، مقرنس گچی است و بغله^۵ و

۱. دیوار.

۲. دیوار، پایه ساختمان، پایه که از سنگ یا آجر ساخته شود.

۳. به متون قرآنی و یا سایر متونی که روی دیوار نوشته شده و همانند کمربندی دور تا دور کمر یا سینه دیوار باشد، کتیبه کمربندی گفته می‌شود.

۴. پر کردن یک ناحیه یا سطح مقعر یا دو یا چند طبقه ربع گنبدی کوچک که در آن رأس ربع گنبدها در طبقه از طبقه زیر پیش آمده‌تر است. بین هر ربع گنبد مقعر یک هلال محدب وجود دارد. معمولاً دو پایه هر ربع گنبد روی پایه‌های هلال خود آنها دورتر از رأس گنبدهای طبقه زیر قرار دارند. در شکل مربع گنبدها تنوع قابل ملاحظه مشاهده می‌شود که عبارتند از: مربع گنبد ساده، حجراتی که در میانشان سوراخ‌های ریز دارند و این وسیله‌ای بود که اجازه می‌داد اشکال فرم نازک‌تری به خود بگیرند و حجراتی که طاق‌های کوچک تونلی در رأس دارند. (معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ص ۷۸).

اسپرشان^۱ با نقشه ملاطسازی طلائی آراسته و در سینه اسپر صفه‌های مقابل قسمتی کاشی‌کاری ورودی آن به خط بنایی از کاشی‌های دوالی^۲ و در صفه وسطی چهار نام محمد به طور معکوس و در صفه طرفین، چهار نام علی نیز به صورت معکوس خوانده می‌شود و غرفه‌های دو طرف ایوان به صفه‌های مقابل راه داده شده است و این غرفه‌ها در ایام اعتکاف (۱۳ و ۱۴ و ۱۵ رجب) جایگاه معتکفین و انجام عمل ام‌داوود می‌باشد.

در کمر بند ایوان، زیر صفه‌ها کتیبه‌ای گچ‌بری به خط برجسته ثلث است که روی آن تمام سوره مبارکه ﴿جمعه﴾ و دنباله آن تاریخ بنا، به عبارت «فی سنه تسع و عشرين و مئة بعد الالف ۱۱۲۹» و سپس هفت آیه از سوره مبارکه ﴿تبارک الذی بیده المُلک﴾ منتهی به جمله ﴿تکاد تمیز من العیظ﴾^۳ خوانده می‌شود.

یکی دیگر از آثار ارزنده هنری این ایوان، محراب زیبایی است به شکل مضلع هفت ترقی که مزین به گچ‌بری‌های اصیل و مستندی است که تاریخ ساخت خود را هم حفظ کرده است. دهانه محراب ۲ متر و ارتفاعش ۳ متر به ازاره‌ای به ارتفاع ۱ متر و ۲۰ سانتی‌متر، مزین به کاشی‌های منقش هفت رنگ قدیمی و بالای آن گچ‌بری با نقشه ملاطسازی به صورت آجری است که در کمرگاه آن مقرنس ریزی است، کمربندی به عرض ۳۰ سانتی‌متر و روی آن در سینه هر یک از اضلاع هفت‌گانه ترنجی اعم از فلکه‌ای و بیضی متضمن کتیبه‌ای به خط برجسته ثلثی ریحانی گچ‌بری توأم با کنده‌کاری شده است که در میان هر ترنجی عباراتی به شرح زیر خوانده می‌شود:

۱. دیوار میان دو مجرا از بیرون سر، بدنه دیوار به طور کامل از آجر و غیر آنکه زیر طره باشد، بر قسمت بیرون ساختمان.

۲. کاشی باریک، کوتاه، نازک، این کاشی‌ها معمولاً دور محراب به کار می‌رود. دوال: به کمندهایی که در طرح‌های اسلیمی در قالی و پارچه‌ها و شال‌ها اندازند و آن در اصل نقش بیج و خم ازدها بوده است.

۳. سوره مُلک (۶۷)، آیه ۱ - ۷.

در ترنج نخست «عَمَلُ كَلْبِ عَلِيِّ بْنِ سُلْطَانِ الْقُمِيِّ» و در ترنج آخری در کنار آن «فِي سِنَةِ تِسْعِ وَعَشْرِينَ وَمِئَةً بَعْدَ الْإِلْفِ ۱۱۲۹» و در ترنج‌های دومی و ششمی قرینه یکدیگر روی یکی «یا قاضی الحاجات یا رفیع الدرجات یا مُسْتَعَانُ یا سُبْحَانُ» و روی دیگری هفت نام از اسامی جلاله بدین ترتیب «یا غُفْرَانُ یا مُسْتَعَانُ یا بُرْهَانُ یا سُبْحَانُ یا رِضْوَانُ یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ» به شکل دوری به طوری که از تداخل «الف‌ها» نقوش بدیعی تجلی می‌کند. روی ترنج‌های سومی و پنجمی در هر یک «جَنَاتِ عَدْنٍ مُفْتَحَةً لَهُمُ الْإِبْوَابُ»^۱ و در ترنج وسطی به صورت معکوس چهار نام حضرت علی علیه السلام گجج بری شده است.

ب. شبستان‌ها: دو طرف ایوان دو گوشواره یا شبستان است که از هر یک دو درگاه به ایوان و سه درگاه به صحن گشوده می‌شود و جلو آنها درهای سراسری یا شبکه آجری نصب گردیده است و گوشواره غربی به مساحت ۱۱×۱۲ متر مشتمل بر نه چشمه پوش بر فراز چهار ستون آجری با محرابی آراسته به کاشی‌های گرهی دوال‌کشی است که این دو شبستان با ایوان بزرگ در ضلع جنوبی مسجد واقع هستند.

اما شبستان بزرگ با چهل ستون شرقی که شش چشمه آن در مسیر خیابان افتاده است، اکنون دارای بیست و هشت چشمه است که بر فراز شانزده ستون آجری مضلع بیست و چهار نیم‌ستون حمل شده‌اند و دارای ۱۲ متر عرض و ۳۲ متر طول می‌باشد که در ۹ ردیف، ۹ درگاه به جانب صحن مسجد دارد که جلو آنها درهای چهار لنگه شیشه پوش نصب شده است و دارای محرابی آراسته به کاشی‌کاری گرهی که معروف به شبستان آیت‌الله فیض است، می‌باشد؛ زیرا که مصلاهی ایشان بوده و در سال ۱۳۶۰ هجری از طرف ایشان تعمیر و تزیین گردید. بانی این شبستان مرحوم حاج علی نقی کاشانی است.

ج. مقابر الشیوخ: سردر ورودی مسجد از جلو خان، دارای ایوانی است به دهانه ۵ و عرض ۳ و ارتفاع ۶ متر با ازاره سنگی و جرزه‌های آجری و پوشش رسمی بندی

آراسته به کاشی‌های دوالی و کاشی‌کاری‌های معقلی و در کمرگاه آن کتیبه‌ای است از کاشی‌های خشتی زمینه لاجوردی که روی آن به خط سفید ثلثی آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ...﴾^۱ نوشته شده است.

در انتهای در ورودی مسجد، کریاس مجللی است به صورت هشت ضلعی مختلف الاضلاع که در طرف جنوبی و شمالی آن شاه‌نشینی ساخته شده است و از شاه‌نشین جنوبی چند در به مقبره بانی، مرحوم حاج علی نقی، باز می‌شود و از این مقبره مانند مقابر الشیوخ به محوطه قبرستان باز می‌شده است که چون در اراضی قبرستان مستقلاتی بنا شد، هرچند مرحوم آیت‌الله فیض یک قطعه زمین به نام برف‌انداز مسجد، به عرض ۳ متر پشت دیوار مسجد تهیه نمود، با این حال، درهایی متعلق به برف‌انداز هم مسدود گردید و در گوشه دیگر، کریاسی در مجاورت مقبره بانی، بقعه دیگری است که در سابق چهار طاقی مستقل و باستانی در کنار مقبره بابلان بود، مدفن دوازده تن از سادات شریف و محدثین قم می‌باشد و چون سطح آن را بالا آورده‌اند، الواح قبور^۲ زیر آوار دفن گردیده است.

د. سرداب و شبستان غربی مسجد: طرف غربی صحن مسجد به جای سرداب محدود سابق، زیرزمینی وسیع از طرف مرحوم آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی که یکی از ائمه جماعات مسجد بوده است، در سال ۱۲۸۵ هجری ساخته شد. این سرداب به طول ۳۲ و عرض ۲۴ متر با ارتفاع‌های مختلف که قسمت مقدمش ۴ متر و قسمت مؤخرش ۵ متر است، دارای آبدارخانه و انبار و جایگاه اعتکاف می‌باشد. این سرداب متشکل از قسمت اول همان زیرزمین سابق بود که تجدید و تزئین گشت، و قسمت دوم که زیر شبستان بود، بعداً به آن اضافه شد.

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۱۸.

۲. سنگ‌های قبر.

ازارهٔ این زیرزمین از بهترین سنگ‌های مرمر شفاف و صیقلی بوده است و بالای آن جرزها و جدار از آجر تراش و پوشش آن تیر آهنی با نقشهٔ خفته رستی^۱ و آراسته به کاشی کاری معقلی است که بر فراز سی و دو ستون لولهٔ آهنی قرار گرفته است. در این زیرزمین دو محراب زیبا، هر کدام در یک قسمت آن ساخته شده است که جرزها و جبهه و بدنهٔ آنها با کاشی کاری معرق خوش نقش و لعابی تزیین یافته است. این کاشی کاری سه طرف محراب را فرا گرفته و لبهٔ محراب به طره^۲ پیچ فیروزه فام ظریفی آراسته است و در سینهٔ آن ترنجی از کاشی و درون آن کلمهٔ «الله جل جلاله» با خط ثلث طلایی رنگی از کاشی های خشتی به طول ۹ متر که سراسر ضلع جنوبی قسمت مؤخر سرداب را زینت بخشیده است و روی آن به خط ثلث سفید سورهٔ مبارکهٔ ﴿والشمس﴾ نوشته شده است. در ضلع جنوبی سرداب نیز آبدارخانه و مخزن جامعی است که راهرو و مسجد که طرف بلوار قرار دارد، از بالای آن می‌گذرد.

در ضلع شرقی سرداب (زیرزمین) محوطه‌ای به عرض ۳ و ارتفاع ۲/۵ متر است که زیر صحن مسجد قرار دارد و به وسیلهٔ در و پنجره‌ای از محوطهٔ سرداب متمایز می‌شود. همچنین جایگاهی برای اعتکاف است و احیاناً راهروی از جلو راه‌پله تا آبدارخانه است که جهت رفت و آمد خدمت‌گزاران مجلس هنگام تشکیل صفوف جماعت و یا لحظات اجتماع مردم در سرداب استفاده می‌شود (البته همان‌گونه که قبلاً بیان شد، تغییراتی در ساختمان این مسجد روی داده است؛ اما برای آنکه مطالعه‌کنندگان محترم با ساختمان‌های قدیمی تر این مسجد آشنایی بیشتری پیدا نمایند، مطالب نوشته شده مربوط به آن زمان می‌باشد).

۱. افقی و عمودی و نیز به نوعی از آجر چینی گفته می‌شود که سطح متحدالشکل نما با بندهای افقی و عمودی دارای عرض مساوی باشد.

۲. کنگره‌ای که بر سر دیوار از آجر یا کاشی سازند؛ کنارهٔ چیزی.

۵. شبستان نوینیان غربی: روی قسمت مقدم سرداب مهتابی است و بر بالای قسمت مؤخر آن شبستانی است که کف آن از سطح مهتابی حدود یک متر ارتفاع دارد. این بنای مجلل به عرض ۱۲، طول ۳۲ و ارتفاع ۸ متر با همکاری نیکوکاران زیر نظر حضرت آیت الله زاهدی ساخته شده که دارای هشت درگاه نیم تنه به طرف بلوار، سه درگاه به خیابان آذر و هشت درگاه تمام به سوی مهتابی است که جلو آنها درهای آهنی شیشه پوش نصب شده است.

از این شبستان یک در مورّب در جهت زاویه شمال غربی، محل تلاقی بلوار با خیابان وجود دارد و در طرفین این درگاه و دریچه، نیم تنه و در جبهه آن کتیبه‌ای از کاشی معرق است که روی آن آیه شریفه «لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^۱ خوانده می‌شود و در دو طرف آن در پیشانی دریچه‌ها درون ترنجی کشیده «اللهم صل علی محمد و آل محمد» نوشته شده است.

اما تزیینات داخل که جالب و دیدنی است، عبارت است از ازاره نفیسی از مرمر خوش نقش شفاف صیقلی به ارتفاع یک متر و جرزهای فاصل میان درگاه‌ها که آراسته به سنگ‌های مرمر ماشینی است و لچک‌های^۲ طرفین قوسی‌های پوشش درگاه‌ها مزین به کاشی‌های معرق و متضمن^۳ ترنجی مشتمل بر اسامی جلاله است. در سقف آن ۲۴ قاب بزرگ به دهانه هر چشمه تعبیه شده است که قاب بندی آن آجری و متن آن مزین^۴ به کاشی‌کاری‌های معرق زمینه فیروزه‌ای یا لاجوردی متضمن^۵ گل و بوته‌های رنگارنگ همانند سبدی مملو از گل می‌باشد.

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۸.

۲. سه گوش، مثلث شکل، پارچه یا نقشی به صورت مثلث متساوی‌الاضلاع.

۳. از طرح‌های قراردادی هنرهای تزیینی ایران و آن چهار گوشه بیج و خم‌دار است که در وسط آن برگ‌هایی طراحی شده است.

۴. تزیین شده، زینت داده شده.

۵. دربرگیرنده.

در این شبستان محرابی است پنج ترکی با ازاره مرمر و جدار کاشی کاری معرق و پوشش رسمی بندی نیز آراسته به کاشی های معرق الوان که در سه طرف آن کتیبه ای به عرض چهل سانتی متر با دو حاشیه فیروزه فام ده سانتی متری از کاشی های معرق که روی آن به خط ثلث سفید، سوره مبارکه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۱ و در پایان سوره عبارت «صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمَ ۱۳۸۸» معرق گردیده است، به چشم می خورد.^۲

مسجد جامع قم

در گوشه ای از شهر مقدس قم، در لابه لای کوچه های تنگ و باریک جنوب قم که قبلاً مرکز این شهر بوده است، از دور گنبد آجری عظیمی توجه انسان را به خود جلب می کند، در همان لحظات نخست آنچه از مقابل دیدگان انسان خواهد گذشت و آنچه در ذهن آدمی تصور خواهد شد، این است که این گنبد عظیم که از دور خودنمایی می کند، نمایانگر مسجدی با عظمت و قدیمی است.

باز در همان نگاه و فکر اول، تصور انسان این است که این مسجد حتماً باید دارای نماز جماعت باشکوه و مفصلی باشد.

برای اینکه پاسخ جامع و کاملی برای این گونه سؤال هایمان بیابیم، باید کوچه های پیچ در پیچ و تنگ و باریک آن منطقه و محله را پشت سر بگذاریم تا از نزدیک آنچه را تصور می کرده ایم، مشاهده نماییم.

هنگامی که از یکی از درهای ورودی آن داخل می شویم، اولین چیزی که توجه انسان را به خود جلب می نماید، مسجد با عظمت و باشکوهی است که حتی در تصور و فکر هم گنجانده نمی شود؛ مسجدی وسیع و مملو از هنرنمایی های معماران ایرانی و اسلامی که حکایت از قدمت آن دارد. در لحظات اولیه برای چند دقیقه هم که شده، انسان مات و مبهوت، توقف نموده و به اطراف خود، نگاهی جست و جوگرانه می اندازد، اما فکر جست و جوگر انسان اقتضا می کند که برای

۱. سوره مؤمنون (۱۸)، آیه ۱.

۲. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۶۷۲ - ۶۷۶.

تفحص بیشتر و بهتر، بازدیدی از قسمت‌های مختلف مسجد داشته باشد و اگر دوربینی همراه داشته باشد، به رسم یادبود و برای تفرج خاطر، چند عکس از قسمت‌های مختلف مسجد بگیرد.

با این حال، آنچه در ذهن و نگاه یک انسان محقق جلوه‌گر خواهد شد، حکایت از غربت این مسجد دارد؛ زیرا اینجا جزء اولین مساجدی بوده که در قم بنا شده و ائمه جماعات بسیاری همچون حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی در آن اقامه نماز جماعت داشته‌اند. اما اکنون این مسجد در لابه‌لای کوچه‌های تنگ و باریک و مستضعف‌نشین محله مسجد جامع، مخفی گشته و از توجه و عنایت بسیاری از مسئولین ذی‌ربط مخفی و دور مانده است.

در این مکان، با وجود عظمت بنا و معماری بسیار جالب، آن‌طور که باید و شاید نماز جماعت با شکوه و با عظمتی را نخواهیم دید، در صورتی که این مکان مقدس می‌تواند پذیرای هزاران نمازگزار باشد، لکن گذشته از اینها مسجد جامع، مسجدی است که سراسر نورانیت و صفاست؛ زیرا گذشته از نوع معماری خاصی که در آن به کار رفته و موجبات شادابی روح و روان انسان را میسر می‌گرداند، مسجدی است که علما و فضیلابزرگی در آن اقامه جماعت نموده‌اند که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

اما از آنجا که ابهامات و سؤالات زیادی درباره این مسجد وجود داشته، بر آن شدیم تا تاریخچه کوتاه و مختصری از بنای آن و نیز علمایی که در این مسجد اقامه جماعت داشته‌اند، و نیز پاره‌ای مسائل دیگر در مورد این مسجد را تقدیم شما عزیزان نماییم تا ان‌شاءالله موجب خشنودی خداوند متعال و افزایش معلومات عمومی هم شده باشیم.

ویژگی‌های بنای مسجد جامع قم

مسجد جامع عتیق و تاریخی قم، مجموعه‌ای از بناهای چند عصر و دوره بوده، و دارای مقصوره و گنبدی باستانی، و ایوانی قدیمی با دو گوشواره، و سه شبستان و زیرزمین و ایوان و صحن و سردر ورودی است که اکنون به طور جداگانه به توصیف هر یک می‌پردازیم:

الف. ایوان مجلل و با شکوه: یکی از زیباترین و با شکوه‌ترین بناهای این مجموعه، ایوان بسیار مجلل آن است که هر انسان هنر دوستی از دیدن آن متعجب و متحیر خواهد شد. این ایوان به دهانه ۱۴، عرض ۷ و ارتفاع ۱۸ متر در تناسب اندام و حسن منظر و زیبایی پیکر، ممتاز و بی نظیر است.

در این ایوان، آنچه موجب تعجب معماران هنرمند می‌شود، مقرنس گچی پوشش آن و نیز نقشه کاشی‌کاری دیوار آن می‌باشد که در میانه قاب‌هایی^۱ از آجر کلوکی^۲ و تراش توأم با نمابندی کتابی (کتیبه‌ها) متعدد موضعی و کمربندی جلب توجه می‌کند.

در توصیف این ایوان باید گفت که مظهر جمال و زیبایی و اعتدال و یکنواختی است؛ زیرا تمام اجزای آن در جای خود قرار گرفته و متناسب است و برای عدل هم به جز جمال مفهومی نیست؛ اما مقرنس پوشش آن با نقشه بسیار جالبی طراحی شده که دربرگیرنده دو کوه مطبّق و معلق^۳ در دو طرف آن است و اگر بخواهیم آن را توصیف نماییم، باید بگوییم که همانند دو گنبد پنج طبقه‌ای است که هر طبقه دارای پنج قطار با پنج حوضچه بزرگ و کوچک می‌باشد.

در میان دو گنبد آویزان هم سه حوض بزرگ و ارونه با سطح قوسی آراسته و مزین به ترنج‌هایی از کاشی معرق^۴ است که در میان قابی از کاشی‌های سفالی با جدار مثنی (۸ تایی) صفا دار نمودار می‌باشد.

بین حوض‌ها نیز جداری شبیه با دو گنبد کوچک و معلق با حوضچه‌های متنوع و منظم در سه ردیف با قطارهای مشابه است که مشخص نیست این مصالح ساختمانی سنگین را با چه طناب یا وسیله‌ای به سقف آویخته‌اند که پس از قرن‌ها

۱. چهارچوب.

۲. آجری که کامل نیست، آجر کوچک.

۳. در هم پیچیده (طبقه طبقه) و آویزان.

۴. نوعی از کاشی را گویند که از تکه‌های ریزریز به اشکال گوناگون ساخته می‌شود.

هنوز هم بدون هیچ خدشه و شکستی پابرجا و سالم مانده است؛ آن چنان که گویی، جدیداً ساخته و پرداخته شده است.

این مقرنس بی نظیر و ممتاز که از نقاشی ملاطسازی توأم با رنگ آمیزی طلاایی برخوردار گردیده، از دور به صورت مقرنسی از آجر نمایان است.

تزیینات کاشی آن از زمان فتحعلی شاه و در سال ۱۲۴۸ قمری بوده که به مرور شکسته و ریخته بود که ابتدا از طرف مرحوم حضرت آیت الله فیض در سال ۱۳۶۵ قمری، و مجدداً از طرف حضرت آیت الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۷۵ قمری تمام مسجد تعمیر و به ازاره سنگی آراسته و مزین گشت (زیرا در ماه مبارک رمضان مدت بیست سال، بزرگترین جماعات دینی نماز ظهر و عصر در این جامع به امامت یکی از این دو بزرگوار تشکیل می شد که تمام قسمت های محوطه های پایین و نیز بالای پشت بام را صفوف جماعت فرا می گرفت).

این کاشی کاری بر فراز ازاره ای از سنگ تراش سفید به ارتفاع ۱/۲۰ متر است و تمام بدنه ایوان را از بغله ها و اسپر تا به کتیبه کمربندی زینت بخشیده است.

کاشی های آن خشتی منقش هفت رنگ^۱ و از آثار زمان فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۸ قمری است که با نقشه بند اسلیمی^۲ و اژدربندی^۳ می باشد و در میانه کاشی کاری آن، چند خط عمودی و افقی از آجر کلوکی و تراش دیده می شود که مانند قابی کاشی ها را در میان گرفته اند و وسط هر قابی، نمایی ساخته شده و درون هر نما ترنجی دیده می شود که روی آن آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا

۱. رنگ هایی مانند سبز، زرد طلاایی، قهوه ای بادمجانی، آبی روشن و سیر. لازم به ذکر است که مرکز کاشی کاری و کاشی سازی، اصفهان، یزد و کرمان بوده است. مایه گرفتن از دو رنگ آبی روشن و سیر نه تنها در قرن چهاردهم، بلکه در تمام دوره تیموری و اوایل دوره صفوی رواج بیشتر داشت (معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ص ۹۱).

۲. از طرح های اساسی و قراردادی هنرهای تزیینی ایران، مرکب از بیج و خم های متعدد که انواع مختلف آن، با شباهت به عناصر طبیعت مشخص می گردد، و نیز به معنی نوعی خط در قدیم اطلاق می گردد.

۳. اژدر یا اژدها، در افسانه های باستانی نام مار بزرگی بوده است.

لِيُعْبَدُونَ^۱ نوشته شده است که این آیه در کتیبه‌های معابد و مشاهد از آثار مخصوص فتحعلی شاه است و در سینه اسپر بالای پوشش دو قوسی، سه درگاه ورودی به مقصوره، سه قاب آجری مربع مستطیل گرفته شده که درون آنها با کاشی‌های خوش نقش و زیبا و شفافی مزین شده است و در قاب وسطی در ترنجی کشیده به خط ریز ثلث آیه‌الکرسی و در پایان ﴿قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۲ نوشته شده است.

در ترنج کشیده دیگری «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، تعمیر ۱۳۶۵ هجری» خوانده می‌شود و در سومی «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» جلب توجه می‌کند و در کمرگاه ایوان کتیبه‌ای است کمربندی از کاشی خشتی زمینه لاجوردی به خط ثلث سفید که روی آن سوره مبارکه ﴿جمعه﴾ و در پایان ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳ «فی تاریخ شهر ربیع الثانی سنة ست و اربعین و مأتین بعد الف من هجرة النبوية» خوانده می‌شود و لبه ایوان از دو قوس بالا و نیز طرفین به صورت گیلویی و روی آن طره برجی پیچی از کاشی فیروزه فام^۴ هر یک به اندازه ۰/۴٪ در ۰/۴٪ به کار برده شده است که همانند آثار قرن هشتم است و منظره ایوان را بسیار زیبا کرده است.

نظیر آن در جلو ایوان صفت صفا در مشهد اردهال^۵ دیده می‌شود. این طره مانند ستون برجی است و ته ستون آن از دو طرف به گلدانی بدیع نمودار است که البته ته ستون دو طرف شرقی و غربی آن شکسته و به جای آن ته ستون دیگری از نو ساخته شده و آن را به کار برده‌اند که رنگ نامناسب آن (نسبت به رنگ آن طره) نشان از نو بودن آن می‌دهد. در دو طرف ایوان جرزهایی است به عرض ۲ متر و ۵۰ سانتی متر

۱. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۶۴.

۳. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۸۰ تا ۱۸۲.

۴. به رنگ فیروزه که آبی آسمانی است.

۵. روستایی بین کاشان و نراق، و مدفن امامزاده سلطان علی پسر امام محمد باقر علیه السلام.

و ارتفاع ۱۸ متر و متصل به آنها صفت محرابی است که بر فراز هر یک ایوانی با پوشش مقرنس بدیع می‌باشد و در کنار آن نیز جرز دیگری قرار دارد که جمعاً چهار جرز می‌شود و سراپا به کاشی‌های خوش نقش و زیبا آراسته شده‌اند. لچکی‌ها و پیشانی ایوان نیز آراسته به کاشی گره‌سازی است.

ب. مقصوره: در طرف جنوبی ایوان مذکور، مقصوره مجلل و با شکوهی است به ارتفاع ۳۰ و دهانه ۱۳/۲۳ متر که در ضلع جنوبی آن محراب بزرگی قرار دارد. در ضلع شمالی آن سه درگاه بزرگ و کوچک به ایوان و از طرف شرقی و غربی آن هم دو درگاه به دو گوشواره‌ای که در دو طرف قرار دارد، گشوده شده است. محراب شاه‌نشین آن به عرض ۱ متر و دهانه ۴ متر با پوشش پخ^۱ و بغله‌ها و اسپر که به کاشی‌های خشتی منقش هفت رنگ زمان فتحعلی شاهی مزین گشته و دارای پوشش رسمی‌بندی و معقلی است. بقیه دیوار ایوان از جرز و اسپر، دارای ازاره ۱/۳۰ متر سنگی و بالای آن آراسته به گچ‌بری با نقشه ملاط‌سازی طلایی است و سه درگاه ورودی آن یکی در وسط با دهانه ۵ متر و دو درگاه دیگر هر کدام با دهانه ۲ متر در طرفین قرار دارد.

در کمر آن کتیبه‌ای کمربندی از گچ‌بری به خط ثلث ممتاز «شیخ محمد حسن قمی» که روی آن سوره «تبارک» نوشته شده وجود دارد و در پایان عباراتی که نشان از تعمیر مقصوره و احداث شبستان‌ها از طرف فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۶ گچ‌بری شده است، به چشم می‌خورد که البته اکثر آن ساییده و محکوک شده و غیر قابل خواندن است، و فقط در ضلع غربی آن نام فتحعلی شاه قابل رؤیت است.

در چهار طرف مقصوره، نیم طاقی بالا آمده که صورت مربع را به شکل هشت ضلعی مبدل ساخته است و تمام بدنه آنها که به صورت قوسی مقعرند، آراسته به کنده‌کاری توأم با نقاشی‌های رنگین است که پوشش آنها با پوشش درگاه‌ها در یک سطح قرار گرفته‌اند. در این قسمت هشت نما با بدنه گچ‌بری شده تجلی دارد و بالای

۱. پهلو و چیزی که لبه آن گرد باشد و تیزی نداشته باشد.

آن صورت ساختمان به شکل شانزده ضلعی درآمده، شانزده نما ساخته شده که یکی در میان، نورگیر و میان تهی دیده می‌شود و بقیه توپر بوده و به وسیله کنده کاری توأم با رنگ آمیزی مزین شده است. بر فراز آنها صورت مقصوره از مصلع به مدور تبدیل شده و پاتاق گنبد به صورت عرق چینی بالا رفته است و بدنه پوشش که همانند قدحی (کاسه‌ای) گل دار که آن را واژگون قرار داده باشند، آراسته به مقرنس آجری است که بدنه آنها حوضچه‌ها و دیوار با نقشه ظریفی گچ‌بری و رنگ آمیزی شده که نقشه هر یک با نقشه دیگر متفاوت است.

در اضلاع شرقی و غربی مقصوره، در وسط یک نما و در دو طرف آن دو درگاه با دیوار آجری زیبا و پوشش دو قوسی است که به طرف گوشواره‌ها باز هستند.

ج. گوشواره‌ها: در دو طرف مقصوره، دو گوشواره چشمه پوش با ستون‌های مصلع آجری وجود دارد که هر چشمه به دهانه ۵ متر که با دو درگاه بزرگ به مقصوره مرتبط بوده و باعث می‌شوند که صفوف جماعت به یکدیگر متصل شوند.

گوشواره شرقی مشتمل بر نه چشمه در سه ردیف به وسعت ۲۱×۲۱ متر است که در آن دو محراب آجری وجود دارد؛ ولی گوشواره غربی مشتمل بر شش چشمه در دو ردیف به وسعتی که از شمال به جنوب ۲۱ متر و از شرق به غرب ۱۲/۲۳ متر می‌باشد که وسعت دو شبستان با مقصوره از شرق به غرب جمعاً ۴۹ متر می‌گردد. د. شبستان‌ها: مقابل ایوان صحنی وسیع است که از سه طرف محصور به شبستان‌های زیبای چشمه‌پوشی است که از آثار دوران فتحعلی شاه می‌باشد. قدمت شبستان شرقی بیشتر است. این شبستان دارای نه ردیف سه چشمه‌ای یعنی بر فراز هیجده ستون مسدس و نه ستون مربع، یعنی جرزه‌های جلو صحن می‌باشد که با درهای آهنی شیشه‌پوش محصور گردیده است.

شبستان غربی نیز دارای نه درگاه در سه ردیف است، ولی انتهای آن سردابی سراسری است که از طرف محمدحسین خان نظام‌الدوله شاهسوند (شهاب الملک) که بانی گلدسته‌های طلایی صحن عتیق در سال ۱۳۰۵ بوده، احداث شده است. در نتیجه، کف شبستان را یک‌متر بالا آورده‌اند که با این کار از زیبایی و

جذابیت آن کاسته شده است، اما شبستان شمالی به علت وجود ایوان شمالی از جلو به دو قسمت تقسیم شده است که از هر طرف دارای دو چشمه است، ولی از قسمت آخر که متصل به هم می‌باشند، پنج چشمه به عرض ۱۱ و طول هر قسمت ۴۹ متر بنا شده است.

۵. ایوان شمالی: در بین شبستان‌های شمالی، ایوانی وجود دارد به دهانه ۷، عرض ۷ و ارتفاع ۱۴ متر که از آثار زمان فتحعلی شاه، یعنی سال ۱۲۴۸ ه. ق، می‌باشد که دیوار آن مزین به کاشی خشتی که روی آن به خط ثلث سفید سوره مبارکه «منافقون» و در پایان عبارت «کتابه محمدرضا الشریف القمی فی ۱۲۴۸» نوشته شده است. در دو طرف آن دو چشمه و در قسمت بالا و دو طرف ایوان، دو ایوان فوقانی با پوشش مقرنس گچی با جرزهای آجری و لچکی‌های کاشی‌کاری معقلی وجود دارد.

۶. سردر ورودی: در قسمت ورودی صحن مسجد از طرف غربی ایوان، سردری به دهانه ۶، عرض ۲، ارتفاع ۸ متر با جدار سفیدکاری و پوشش مقرنس گچی وجود دارد که از آثار زمان فتحعلی شاه می‌باشد. در قسمت کمر آن کتیبه‌ای کمر بندی از کاشی خشتی زمینه لاجوردی قرار دارد و روی آن به خط ثلث، آیات «یا ایها الذین آمنوا اذا نودى للصلاة... والله خیر الرازقین»^۱ و در پایان کتیبه، جمله «اقل الحاج شیخ عباس مصباح‌زاده ۱۳۸۱ قمری» خوانده می‌شود. در دو طرف ایوان، جرز آجری وجود داشته و در کنار آن از دو طرف صفا‌ای محرابی با پوشش مقرنس قرار دارد که مشتمل بر دو طبقه فوقانی (پایینی و بالایی) می‌باشد.^۲

ز. محراب‌ها: معمولاً در هر مسجدی محراب یا محراب‌هایی وجود دارد که هر کدام با معماری خاصی ساخته شده‌اند. وجود محراب در هر مسجد، نمایانگر حداقل دو مسئله اساسی است:

۱. سوره جمعه، آیه ۹ - ۱۱.

۲. عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۸۳، با اندکی ویرایش در متن.

الف. مشخص نمودن قبله: انسان در هر مسجدی که وارد می‌شود، اگر بخواهد به اقامه نماز مشغول شود، مهم‌ترین رکن که برایش حائز اهمیت است، قبله‌شناسی است و بهترین وسیله، محراب مساجد می‌باشد.

ب. محراب به عنوان جایگاه مخصوص امام جماعت: معمولاً ائمه جماعات مساجد برای برقراری نظم، در جایگاه مخصوصی که محراب نام دارد، قرار می‌گیرند و مأمومین نیز در صفوفی منظم در پشت سر امام جماعت به اقامه نماز می‌پردازند.

نکته مهمی را که باید در نظر بگیریم، این است که کلمه محراب از «حرب» به معنی «جنگ» گرفته شده است و محراب نیز به معنای مکان جنگ با شیطان است؛ بنابراین، محراب با رنگ و روغن‌های گران‌قیمت و آینه کاری و... آن را از مکان جنگ با شیطان دور می‌کند، و در اسلام نیز سفارش شده است که از عواملی که در هنگام نماز باعث حواس‌پرتی انسان می‌شود، دوری‌گزینید. لذا ساختن چنین محراب‌های آراسته و گران‌قیمتی جای بحث دارد.

در مسجد جامع قم نیز همانند دیگر مساجد محراب وجود دارد؛ اما نه یک محراب، بلکه محراب‌های متعددی که هر کدام برای منظور خاصی ساخته شده است، و نه از نوع محراب‌هایی که در این زمان‌ها ساخته می‌شود؛ بلکه در عین سادگی و بی‌آلایشی دارای معماری جالبی است که ما در اینجا به شرح یکی از این محراب‌ها می‌پردازیم:

در یکی از شبستان‌های شرقی مسجد محرابی وجود دارد که بسیار جالب و دیدنی است که تنها به عنوان محراب ساخته نشده است، بلکه این محراب، اولاً: در مکانی پایین‌تر از جایگاه نمازگزاران قرار دارد تا هم نشانه خشوع امام جماعت باشد و مهم‌تر از آن کسانی که در حیاط مسجد قرار دارند، هم سطح با امام جماعت قرار گیرند؛ زیرا امام جماعت نمی‌تواند بالاتر از مأمومین قرار گیرد. ثانیاً: در داخل این محراب و روبه‌روی امام جماعت مشبک‌هایی وجود دارد که در فصول گرم سال همانند دستگاه تهویه هوا و کولر، هوای سرد و مطبوع را به داخل محراب هدایت می‌نماید تا هم امام جماعت و هم مأمومین از هوای دلپذیر آن استفاده نمایند

(متأسفانه هم اکنون این مشبک‌ها به دلایلی مسدود گردیده است که ان شاء الله دوباره به حالت اول برگردد). ثالثاً: در دو طرف این محراب پله‌هایی وجود دارد و به جایگاهی که مانند منبر است، منتهی می‌شود و ائمه جماعات پس از اقامه نماز و یا قبل از آن بالای آن مکان مستقر می‌شدند، و به ایراد وعظ و خطابه می‌پرداختند.

ح. صحن مسجد: صحن مسجد زمینی مستطیل شکل است که چهار طرف آن محصور به بناهای مسجد (گنبد، شبستان‌ها، گوشواره‌ها، زیرزمین، سردر ورودی و ایوان شمالی و جنوبی) گردیده است.

در وسط صحن، حوضی وجود دارد که بر زیبایی آن افزوده است و در وسط حوض آب‌انباری وجود داشته که البته اکنون مسدود گردیده است.

در فصل تابستان و در مواقع گرم سال، مخصوصاً شب‌ها نماز جماعت در صحن مسجد اقامه می‌شود؛ زیرا دارای هوای مطبوع و لطیفی است.

ط. زیرزمین مسجد: گذشته از بناهایی که تاکنون یادآور شدیم، زیرزمین این مسجد به نوبه خود دارای اهمیت و ارزش خاصی است و جلوه‌ای دیگر از هنرنمایی‌های معماران ایرانی و اسلامی است. هوای مطبوع و بسیار دلپذیر آن از ده‌ها دستگاه تهویه هوا مؤثرتر و بهتر است. این زیرزمین در طرف غربی مسجد قرار گرفته که روی آن شبستان بزرگی نیز وجود دارد. این زیرزمین به غیر از ستون‌های دیوار شبستان دارای هیجده ستون می‌باشد که اخیراً توسط سازمان میراث فرهنگی قسمتی از آن تعمیر و مرمت گردیده است.

ی. نمونه‌های دیگر: در مورد شکوه و عظمت مسجد جامع هر آنچه نوشته و گفته شود، کم است و مطالبی وجود دارد که بیان و قلم از گفتن و نوشتن آن عاجز است. به عنوان مثال، اخلاصی که در مورد بنای این مسجد وجود داشته، غیر قابل توصیف است؛ زیرا آن زمان به دلیل عدم وجود مساجد متعدد، دغدغه‌های خاطری که گاهی اوقات امروزه دیده می‌شود؛ مانند ریا و خودنمایی، وجود نداشته و بدین دلیل، مساجد را طوری می‌ساخته‌اند که سالیان سال محکم و پابرجا باقی بماند.

وظیفه ما این است که یاد و خاطره آنان را گرامی داشته و با احیای مساجد، روح آنان را از خود راضی نگه داریم.

در این قسمت به برخی نمونه‌های دیگری که هنوز اشاره نکرده‌ایم، می‌پردازیم و از مطالعه کنندگان محترم تقاضا داریم، پس از مطالعه این قسمت‌ها بازدیدی از این اماکن و بخصوص مسجد جامع داشته باشند تا از نزدیک بتوانند بهتر و بیشتر به مقوله هنر و اخلاص پی ببرند.

شاخص تعیین وقت نماز: یکی از قسمت‌های بسیار ساده، اما جالب این مسجد، شاخصی است که به وسیله آن می‌توان هنگام نماز ظهر را مشخص نمود. ساختمان این شاخص تشکیل شده از سنگی که روی آن خطی به صورت مورب حکاکی شده است؛ به طوری که اگر آفتاب به وسط این شاخص نزدیک شود، نشان‌دهنده ظهر شرعی است. این شاخص در قسمت شمال مسجد بر روی تخته سنگی حکاکی شده است.

گنبد با شکوه و کم‌نظیر مسجد: گنبد رفیع این مسجد یکی از باشکوه‌ترین، شگفت‌آورترین و نیز رفیع‌ترین گنبدهای مساجد ایران است و حتماً برای هر بیننده‌ای این سؤال‌ها مطرح خواهد شد که این گنبد با عظمت را چه کسانی، چگونه و با چه وسایلی ساخته و این‌طور دقیق و حساب شده اندازه‌گیری نموده و منظم کرده‌اند که هنوز پس از سالیان سال یکی از عجایب معماری اسلامی است.

ساختمان بدون آهن: در این مسجد باشکوه که حدود ۶۰۰۰ متر مربع مساحت دارد، حتی یک شاخه آهن هم به کار نرفته و این در حالی است که پس از گذشت سالیان سال همچنان پابرجا و استوار باقی مانده است.

زنجیر در ورودی مسجد: یکی از سؤال‌ها و ابهاماتی که برای بسیاری از افراد - حتی افراد محل - همیشه مطرح بوده، این است که زنجیری که در مقابل در اصلی مسجد وجود دارد، به چه علت تعبیه شده که البته هر کس براساس حدس و گمان به این سؤال پاسخ داده است، اما پاسخ اصلی این سؤال با توجه به تحقیقی که اینجانب

نموده‌ام، و با توجه به مطلبی که دانشمند محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی در کتاب تاریخ مذهبی قم به نقل از ناسخ التواریخ جلد مربوط به قاجاریه بیان داشته‌اند، چنین است: در ایام قدیم که قانون و مقرراتی برای رسیدگی به اتهامات و اختلافات وجود نداشت و اغلب ارادهٔ افراد، حاکم بر سرنوشت مردم بود، هرکس مورد تهمت یا اعمال غرض قرار می‌گرفت، به درون مسجد یا امامزاده یا مکان محترمی پناه می‌برد تا خشم‌ها فرو نشیند و از شدت و حدت طرف کاسته شود و بی‌گناهی او معلوم گردد.

مقررات اجتماعی این رسم را پذیرفته بود. حتی اگر متهم یا فرد مورد تعقیب به مسجد یا مقبرهٔ امامزاده‌ای دسترسی نداشت، مکان‌های دیگری بود که می‌توانست در آنها بست‌نشینی اختیار کند. به تدریج، از بست‌نشینی سوء استفاده شد و مجرمین و جنایت‌کاران هم برای رهایی از مجازات بست می‌نشستند تا مورد عفو قرار گیرند. از این جهت، مردان اصلاح‌طلب همواره با بست‌نشینی مخالف بودند و آن را لغو می‌کردند.

نخستین کسی که در ایران بست‌نشینی را از میان برد، میرزا تقی خان امیرکبیر بود. زنجیر در ورودی مسجد جامع بدین معنی بود که هرکس آن حلقه‌های زنجیر را در دست می‌گرفت، در امنیت به سز می‌برد و شاید معنای باطنی این مطلب چنین باشد که هرکس حلقه‌های زنجیر را در دست گیرد، از شر شیطان به خداوند پناه برده و در امنیت خواهد بود.

کتاب (کتیبه‌های) مسجد: مسجد جامع همانند بسیاری از مساجد و مدارس دارای کتیبه‌های زیادی است. یکی از این کتیبه‌ها، کتیبهٔ بالای ایوان جنوبی است که نویسندهٔ آن «محمدحسین الشیرزای» بوده و آن را در سال ۵۲۹ هجری نوشته است. متن این کتیبه، قسمتی از سورهٔ مبارکهٔ «نور» می‌باشد که با خطی زیبا و جالب با کاشی معرق، منقوش گردیده است. البته این کتیبه به دستور مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی تجدید بنا گردید؛ زیرا به مرور زمان از این اثر نفیس جز بقایایی، باقی نمانده بود.

نکنه جالب توجه اینکه این کتیبه با خطی درشت نوشته شده، به طوری که می‌توان از فاصله دور آن را به راحتی خواند، به صورتی که حرف «الف» آن تقریباً یک متر ارتفاع دارد.

مشبک‌های بناهای مسجد: قسمت‌های زیادی از بناها و ساختمان‌های مسجد را مشبک‌های آن تشکیل می‌دهند. این مشبک‌ها حداقل دارای دو فایده اساسی هستند، اولاً: به وسیله آنها نور کافی و مطلوب به درون ساختمان‌ها رسانده می‌شود، ثانیاً: جهت تهویه هوا و خنک شدن قسمت‌های مختلف بنا، طراحی و معماری بسیار جالبی شده‌اند؛ به طوری که در فصول گرم سال بدون به کار بردن دستگاه‌های خنک کننده می‌توان به اقامه نماز جماعت پرداخت، و از هوای مطبوع آن استفاده کرد.

تاریخچه بنای مسجد جامع قم

در قرن سوم هجری یکی از علما و محدثین قم به نام «ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری» که در زمره صحابه حضرت امام علی النقی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌رفت، مسجد را در قم بنا می‌کند. طبق نوشته کتاب تاریخ قدیم قم که در قرن چهارم هجری نوشته شده است، ابوالصدیم، مسجد جامعی در قم بنا کرده که اکنون معلوم نیست محل آن مسجد در کدام یک از این سه مکان زیر بوده است:

اول: مسجدی که در یکی از محله‌های قدیمی قم، به نام مسجد جامع در نزدیکی‌های دروازه ری واقع شده است.

دوم: مسجدی که اکنون به نام مسجد امام حسن عسکری علیه السلام معروف و مشهور است. سوم: مسجدی که در حدود خاک فرج و اراضی کمیدان واقع بوده است و اکنون اثری از آن نیست که به موجب قرائن تاریخی و به احتمال قوی همین مسجد بوده است، اما مسجدی که هم‌اکنون پابرجاست و به نام مسجد جامع قم معروف است، همان است که در محله مسجد جامع در خیابان آذر و در نزدیکی‌های دروازه ری واقع شده است.

در اینجا از مسجد جامعی صحبت خواهد شد که وجود عینی داشته و بین مردم به همین عنوان مشهور شده است؛ زیرا این مسجد اگر هم مسجد جامع اصلی قم نباشد، مسئله‌ای نیست، اما مسجدی بسیار قدیمی است که در کتاب‌های تاریخ قم به عنوان مسجد جامع ثبت شده است. به هر حال، برای معرفی بیشتر این مسجد، به پاره‌ای از نظرات نویسندگان کتاب‌های تاریخی اشاره می‌نماییم.

نظر عده‌ای از نویسندگان در مورد مسجد جامع قم

در اینکه بنیان‌گذار مسجد جامع کیست و تاریخ بنای آن، چه زمانی بوده است، اختلافاتی وجود دارد که در این قسمت سعی در این است ابتدا به بیان این نظرات و اختلافات پرداخته، و پس از به دست آوردن نظرات مشترک آنان، نتیجه‌ای نسبی حاصل گردد.

الف. تاریخ بنا و بانی آن

۱. مرحوم «صنیع الدوله اعتمادالسلطنه» در کتاب مرآت البلدان^۱ بنای مسجد جامع قم را به «ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری» در نیمه دوم قرن سوم، نسبت می‌دهد.
۲. این بنا به اواسط قرن هفتم هجری نسبت داده شده است.^۲
۳. در بخشی از کتاب تاریخ قم که ویژه مساجد قم است، چنین نوشته شده است:^۳
«مسجد جامع در آخر شهر واقع شده است و از بناهای قدیم این شهر است که بانی او بر این بنده معلوم نشده است. محمدحسن خان صنیع الدوله اعتمادالسلطنه، در یکی از کتاب‌های خود نوشته است، مسجد جامع عالیّه قم از بناهای ابوالصدیم اشعری است.»^۴

۱. ناصرالشریعه، ص ۱۶.

۲. راهنمای قم، نشریه آستانه مقدسه فاطمیه، ص ۱۳۴ و لغتنامه دهخدا، ص ۴۶۵.

۳. تألیف مرحوم مغفور علی اکبر فیض، باب چهارم، فصل اول.

۴. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۴۶۱.

۴. در سال ۲۶۵ ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری، نخستین مسجد جامع قم را در بیرون شهر بنا کرد.^۱

۵. بنای مقصوره رفیع مسجد جامع مربوط به نیمه قرن هشتم هجری است.^۲

۶. در کتاب عباس‌نامه^۳ به نقل از کتاب گلستان هنر چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ذیل سرگذشت حافظ قنبر شرفی می‌نویسد:

«خط ثلث را خوش می‌نوشته و کتابه درگاه مسجد دارالمؤمنین قم و محراب مسجد به خط اوست. از این سخن برمی‌آید که در نیمه نخستین قرن دهم از این مسجد مرمتی به عمل آمده است. شاه عباس دوم در سفری به قم در همین مسجد پشت سر ملا محسن فیض - دانشمند نامی آن دوره - نماز گزارد.»

۷. در کتاب تاریخ دارالایمان قم^۴ و از آنجا در مرآت البلدان اصل بنای مقصوره را از ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری در سال ۲۶۵ دانسته و چنین نوشته شده است:

«آنچه از سیاحان شنیده می‌شود، در هیچ شهری مقصوره‌ای به این ارتفاع و وسعت نیست. در کمال استحکام دیوار آن را با ساروج کشیده‌اند که از سنگ صلاهی سخت‌تر است. بانی آن ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری است.»

۸. همین مؤلف در کتابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم می‌نویسد:

«اصل بنای آن را ابوالصدیم که از رؤسای اشعری و حکمران این بلد بود، بنیان کرد. مقصوره و ایوان رفیعی دارد مثل گنبد هرمان^۵ از سنگ سخت‌تر است... حتی مسجد جامع ساوه و سمنان که مشهور است، به این اعتبار نیست.»

۹. تاریخ ۵۲۹ در پایان کتیبه‌ای دیگر تا پیش از تعمیرات فتحعلی شاه به وضوح بوده است.^۶

۱. علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهبی قم، ص ۱۱۹.

۲. سید حسین مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. عباس‌نامه، ص ۱۸۶.

۴. تألیف محمدتقی بیک ارباب، ص ۵۱.

۵. در کشور مصر قرار دارد.

۶. محمدحسین طباطبایی، بصره المسافین، نسخه ۱۴، ص ۲۲، سطر ۱۵.

۱۰. در کتاب النقص^۱ از جامعی که کمال ثابت قمی، وزیر بزرگ قمی سلطان مسعود سلجوقی و کشته شده به سال ۵۳۳ در درون شهر قم بنا نهاد، یاد می‌شود و آن بدون تردید همین مسجد است.

۱۱. اما در کتاب گنجینه آثار قم^۲ چنین آمده است:

«بانی این مسجد و نیز مدرسه روبه‌روی آن به نام مدرسه جانی خان، سلطان جانی خان پادشاه تاتار ترکستان است، و تاریخ بنای آن هم به سال ۷۵۵ بوده است.»

ب. موقعیت جغرافیایی مسجد جامع

همچنین درباره موقعیت جغرافیایی این مسجد هم اختلافاتی مشاهده می‌گردد.

۱. در کتاب قم را بشناسید، ص ۴۹ (به قلم گروهی از نویسندگان، همچون فقیهی، شهابلو، وفایی، کریمان و رهنما) چنین آمده است که مسجد جامع در یکی از محلات شمال شهر به همین نام واقع شده است.

۲. در کتاب زندگانی حضرت معصومه علیها السلام و تاریخ قم^۳ تألیف حجت الاسلام والمسلمین آقای سید مهدی صفی چنین می‌خوانیم: «مسجد جامع از بناهای دیدنی و تاریخی و نفیسی است که در طرف شرقی قم نزدیک دروازه ری که پیش‌تر مرکز شهر بوده، واقع شده است.»

ج. مسجد جامع اصلی قم

همچنین در مورد اینکه آیا این مسجد، در واقع مسجد جامع اصلی قم می‌باشد یا خیر، مطالبی بیان می‌شود.

۱. در کتاب قم را بشناسید، چنین نقل شده است:^۴

۱. تألیف قزوینی رازی، عبدالجلیل، ص ۱۶۳.

۲. تألیف عباس فیض.

۳. تاریخ قم، ص ۷۲.

۴. قم را بشناسید، ص ۴۹ و ۵۰.

ظاهر بنای این مسجد، قسمتی مربوط به زمان فتحعلی شاه و قسمتی دیگر مربوط به زمان ناصرالدین شاه می‌باشد، و چند کتیبه‌ای که در ایوان‌ها و مقصوره مشاهده می‌شود، متعلق به زمان فتحعلی شاه است، ولی از وضع استیل بنا و نوشته پاره‌ای از نویسندگان معلوم می‌شود که اصل بنای این مسجد از هزار سال هم متجاوز است.

نویسنده کتاب مرآت البلدان در حرف جیم از کتاب مزبور گوید که جامع قم از بناهای ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری می‌باشد. سپس به توصیف مقصوره آن پرداخته، می‌گوید نظیر آن در هیچ جا نیست. از مراجعه به کتاب‌های رجال و به دست آوردن شرح حال ابوالصدیم که از محدثان بنام می‌باشد، معلوم می‌شود که او در قرن سوم هجری می‌زیسته و نمی‌توان گفت که مقصود از جامع قم، مسجد جامع دیگری غیر از جامع فعلی است؛ زیرا با توصیفی که از مقصوره آن کرده، مسلم است که در قم مسجد دیگری نیست که دارای چنین مقصوره‌ای باشد. نتیجه اینکه از تاریخ بنای مسجد جامع بیش از یازده قرن می‌گذرد.

۲. در کتاب تاریخ مذهبی قم،^۱ از آن به عنوان مسجد جامع یاد شده و چنین آمده است:

به طور مسلم، محله مسجد جامع، امروز در حدود دروازه ری در آن وقت (قرن سوم) بیرون شهر بوده و مسجد ابوالصدیم در همین محل بنا شده است و به مناسبت اینکه شهر رفته رفته از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می‌شد تا به مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نزدیک شود، مسجد جامع ابوالصدیم در داخل شهر قرار گرفت و نام محله مسجد جامع بر آن نهادند که تا به امروز هم به همین نام است.

هم اکنون در محل مسجد جامع یا مسجد جمعه، مسجد باعظمتی است که از قدیم به آن مسجد جامع یا مسجد جمعه می‌گفته‌اند و مردم همواره اعتقاد داشته‌اند که مسجد جامع قدیمی قم همین مسجد است.

اما آنچه امروز در مسجد مزبور دیده می‌شود، از زمان فتحعلی شاه به بعد است. ۳. اما در کتاب گنجینه آثار قم،^۱ مسجد جامع قم به عنوان مسجد جامع اصلی قم یاد نشده است، و با دلایلی آن را رد کرده و چنین نوشته است:

مسجد ابوالصدیم جدای از مسجد جامع است؛ زیرا اولاً: سبک بنای مسجد جامع با آثار قرن سوم سازگار نیست، ثانیاً: مسجد هم جدای از مناره منفردی که یحیی بن اسحاق اشعری در جوار آن به سال ۲۹۲ هجری بنا نهاد (در نزدیکی‌های میدان کهنه) یعنی از همین مناره موجود میدان قابل تصور نیست. در صورتی که جامع مورد نظر از این مناره دور است.

ثالثاً: هدف ابوالصدیم از احداث مسجد جامعی در خارج حصار قم، آن بود که مردم کمیدان هم بتوانند بدون رنج راه‌پیمایی، در سرما و گرما در مراسم عبادی نماز جمعه شرکت کنند و جز با احداث مسجد در وسط این دو حصار نمی‌توان به این هدف رسید؛ زیرا هرگاه مکان آن در نزدیکی حصار کمیدان باشد، قهراً مردم حصار قم دچار رنج راه‌پیمایی شده‌اند.

د. چگونگی بنای اولین مسجد جامع قم

۱. در کتاب تاریخ مذهبی قم،^۲ در مورد بنای جوامع و مسجد مطالب زیر را می‌خوانیم: پس از اینکه اشعریان در اواخر قرن اول هجری به قم آمدند، آتشکده قم را خراب کردند و به جای آن مسجد بنا نهادند و این نخستین مسجدی بود که در شهر قم بنا شد.^۳

سال‌ها قبل یک عرب به نام خطاب بن اسدی در قم، در روستای جمکران مسجدی ساخته بود که خود تنها در آن نماز می‌گزارد.^۴

۱. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. تاریخ مذهبی قم، ص ۱۱۷.

۳. تاریخ قم، ص ۳۸.

۴. تاریخ قم، ص ۲۶.

محل مسجدی که اشعریان بنا کردند، در نزدیکی های خاک فرج و وادی السلام امروزی بوده است؛ زیرا طبق نوشته تاریخ قم، مسجد مزبور در کنار راهی قرار داشته است که به ساوه منتهی می شود و نیز به موجب گفته یعقوبی چند پل روی رودخانه بود که دو قسمت شهر را به یکدیگر متصل می کرده است که این پل ها در حدود خاک فرج و وادی السلام واقع بود و برای رفتن به ساوه از روی این پل ها عبور می کردند.

۲. در مورد اولین مسجدی که در قم بنا نهاده شد، مطالبی آمده که خلاصه آن چنین است:^۱

«هنگامی که عبدالله بن سعد اشعری که مرد زاهد و عابدی بود، وارد قم شد، بیشتر راغب و مایل بود که به قزوین رود؛ زیرا نمی خواست نمازش را در سراهای مجوس (زرتشتیان) بخواند. به این علت، هر روز می گفت که من از اینجا خواهم رفت. پس برادرش احوص به او گفت که این مکان هم ثغری^۲ است که دیلم به آن متوجه می شوند و زحمت می دهند (یعنی اینجا سرزمین و مرز دشمن است که دیلم به آن توجه دارند و ممکن است به آن حمله کنند). اگر هدف تو آن است که به ثغر قزوین روی، تا کفار و مخالفان را دفع نمایی و اجر و ثواب حاصل کنی، در اینجا نیز دیلم می آیند. پس در این مکان بمان تا من برای تو مسجدی بنا کنم تا تو در آن نماز بگذاری. سپس احوص برای برادرش عبدالله مسجد عتیق^۳ را در دزپل (درپل) بنا کرد که آن مکان آتشکده ای بود و او آن را خراب نمود و به جای آن مسجد بنا کرد و عبدالله در تمام مدت حیات خود در آن مسجد نماز می گزارد که آن سرا مشهور و معروف به مردی بود که او را ثبخین لقب نهاده بودند. بعد از آن چون حمزه بن یسع اشعری در سال ۱۸۹ قم را که تا آن زمان از لحاظ خراج تابع اصفهان بود و خود استقلال نداشت، به صورت

۱. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۳۷.

۲. سر حد زمین دشمن.

۳. قدیمی.

شهرستان درآورد، در مسجد مزبور منبر قرار دادند؛ زیرا منبر به مسجد جامع اختصاص داشت و شهری می‌توانست مسجد جامع داشته باشد که از لحاظ خراج تابع شهر دیگری نباشد.»

همچنین در کتاب تاریخ مذهبی قم،^۱ در این موارد چنین بیان شده است که: در سال ۱۹۵ در مسجد دزپیل یا درپل، منبر قرار داده شد و از این رو قم از لحاظ شهری، استقلال یافت.

پس از مدفون شدن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم این شهر وضع دیگری پیدا کرد و رو به آبادانی نهاد و لازم آمد که مسجد جامعی متناسب با وسعت شهر در آن بنا شود. از این رو در سال ۲۶۵ ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم بن عبدالله اشعری، نخستین مسجد جامع قم را در بیرون شهر بنا کرد، و منبر را از مسجد عتیق (مسجد دزپیل) به آنجا منتقل نمود و همان‌طور که قبلاً بیان شد، مسجد عتیق یا مسجد دزپیل در حدود خاک‌فرج فعلی یا مقابل آن در سمت راست رودخانه (حوالی چهار امامزاده) بوده است. بنابراین، مسجد جامع ابوالصدیم در نقطه دیگری خارج از شهر قرار داشته است.

همچنین در کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، از مسجد دیگری به نام سعدآبادی نام برده که در بازار قم واقع بوده و در آن نماز جمعه می‌گزاردند.

بازار قم در آن روزگار، معلوم نیست در کدام نقطه بوده. بر این اساس باید در بیرون دروازه ری و در محلی که قبلاً کوره‌پزی‌ها بوده، وجود داشته باشد؛ زیرا به تدریج که شهر به طرف جنوب غربی آمد، بازار هم به همین سمت امتداد یافت. ابتدا در محل فعلی درخت پیر بازار به وجود آمد. سپس در قرون بعد، کم کم به طرف حرم حضرت معصومه علیها السلام کشیده می‌شد و با به وجود آمدن بازارهای جدید، بازار قدیم از میان می‌رفت.

مجدداً در تاریخ مذهبی قم،^۱ مطلب دیگری دربارهٔ مسجد جامع (دیگری) بیان شده است و آن مطلب چنین است:

شیخ عبدالجلیل رازی از مسجد جامع عتیق دیگری در قم نام می‌برد که بانی آن ابوالفضل عراقی در عهد طغرل سلجوقی است. این مسجد مناره‌هایی هم داشته است. بعید به نظر می‌رسد که مسجد جامع امروزی، مسجد ابوالفضل عراقی باشد؛ زیرا هیچ‌گونه اثری از مناره در آن دیده نمی‌شود؛ بلکه همان‌طور که احتمال داده شد، مسجد جامع فعلی به جای مسجد ابوالصدیم است.

دربارهٔ محل و مسجد ابوالفضل عراقی، احتمال قوی این است که در حدود میدان کهنهٔ امروزی قرار داشته و دو مناره و سردری که در اواخر خیابان آذر و در مشرق میدان کهنه دیده می‌شود، مربوط به همان مسجد است.

اگر این احتمال صحیح باشد، باید گفت که مسجد مزبور بسیار وسیع بوده است؛ زیرا در فاصله‌ای حدود یک صد متر از این سردر و مناره‌ها در سمت غربی آن، مناره‌ای است که از جهت کهنگی و طرز بنا مانند آن دو مناره است، اما بالای این مناره ریزش کرده و در سال‌های اخیر از نو آن را به سبک بالای مناره‌های قرون بعدی به صورت گلدسته ساخته‌اند. منارهٔ مزبور بر این اساس در کنار سردر غربی مسجد قرار داشته است.

شیخ عبدالجلیل^۲ دربارهٔ مسجد ابوالفضل عراقی گوید که آن مسجد در خارج شهر بوده است.

بررسی و نتیجه‌گیری از نظرات نویسندگان

همان‌طور که در ابتدای این مبحث بیان شد، از مجموع نظرات نویسندگان که دربارهٔ مسجد جامع قم مطالبی را بیان داشته‌اند (در مورد تاریخ بنا و بانی آن، موقعیت جغرافیایی، مسجد جامع اصلی قم، چگونگی بنای اولین مسجد قم) نتیجه‌گیری

۱. همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲. عبدالجلیل رازی، النقص، ص ۱۶۳.

نسبی خواهد شد تا نظرات آنان بیشتر به اذهان نزدیک گردد و اگر اختلاف نظر مشاهده می‌گردد، با برخی از ادله و شواهد رفع گردد.

اینک به صورت فهرست‌وار این نظرات را بررسی می‌نماییم:

۱. در سال ۲۶۵ هجری مسجد جامعی در قم بنا گردید که بانی آن ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری بوده است، اما تاکنون برای کسی به طور یقین مشخص نگردیده این مسجد جامع در کجا واقع بوده است؛ زیرا ما در ابتدای این مبحث به این نکته اشاره نمودیم که مسجد جامع ممکن است در یکی از سه محل زیر باشد:

الف. مسجدی که هم اکنون به نام مسجد جامع خوانده می‌شود و آن در محله مسجد جامع است.

ب. مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در نزدیکی چهارراه بازار.

ج. مسجدی که قبلاً در حدود خاک‌فرج واقع بوده و اکنون اثری از آن نیست. اگر ما می‌توانستیم مکان اصلی این مسجد را با توجه به سه مکانی که اشاره شد بیابیم، به یقین می‌توانستیم بگوییم که مسجد جامع اصلی کجاست و سپس تاریخ بنا و بانی آن نیز مشخص می‌گردید، اما متأسفانه تاکنون کسی نمی‌تواند به یقین بگوید مسجد جامع اصلی قم کجا بوده است، بلکه تمام مطالبی که تاکنون بیان گردیده، حاصل حدس و گمان و احتمال بوده است. اما در نظر اکثر مردم، بلکه اکثر نویسندگان، مکان اصلی مسجد جامع با توجه به قراین و شواهد، همین مکان فعلی که در محله مسجد جامع واقع است، می‌باشد؛ ولی همان‌طور که قبلاً بیان گردید، این ساختمان و بنا، آن ساختمان هزار سال پیش نیست، بلکه در زیر این ساختمان، مسجدی بوده که به مرور زمان رو به فرسایش گذاشته و سپس در دوره‌های مختلف تعمیر و بازسازی گردیده است.

۲. اگر نتوانیم به راحتی باور نماییم اینجا مسجد جامع اصلی قم است، اما می‌توانیم قبول نماییم که یکی از اولین مساجد ایران بوده است که معماران زبردست با هنرنمایی‌های خود در آن مشغول فعالیت گردیده و توانسته‌اند چنین بنای با

عظمت و حیرت‌انگیزی را بیافرینند. اکنون که هنر معماری و ساختمان‌سازی بسیار پیشرفت نموده است، باز هم برای بسیاری از معماران و مهندسان معماری، این مسجد بسیار عجیب می‌نماید؛ زیرا در آن زمان که وسایل ساختمان‌سازی محدود بوده است، چگونه توانسته‌اند گنبد و مقصوره‌ای با این عظمت و زیبایی خلق نمایند که حتی یک شاخه آهن نیز در آن به کار نرفته است. این موارد نشان‌دهنده مهارت معماران اسلامی و وجدان کاری آنها و نیز اخلاص در رفتار و عملشان، بخصوص در مورد بناهای مقدس، همچون مساجد بوده است.

۳. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نظرات مختلفی در مورد تاریخ بنا وجود دارد. یکی از دلایل دیگر این اختلاف، این بوده که مسجد جامع در یک زمان خاص ساخته نشده است، بلکه در زمان‌های مختلفی بنا گردیده است.

به عنوان مثال، قدمت گنبد و مقصوره مسجد بیش از حیاط و صحن و شبستان‌های آن است. افزایش جمعیت و نیاز به مکانی جهت اقامه جماعت باعث شد که قسمت‌های فوق به فضای گنبد و گوشواره‌ها اضافه گردد. بنابراین، اختلاف در این‌گونه نظرات، چندان دور از انتظار نیست.

۴. در این نکته که طرز ساختمان‌سازی و معماری و مصالحی که در این مسجد به کار رفته و باعث استقامت آن گردیده، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد؛ زیرا این کار باعث گردیده قدمت و استقامت این مسجد نسبت به برخی مساجد دیگر همان دوره بیشتر گردد، و یا حداقل فرسودگی آن کمتر از مساجد دیگر شود.

۵. یکی از دلایلی که نویسندگان به عنوان سند موجودیت و اصالت مسجد جامع می‌دانند، مقصوره زیبای آن است که از نظر ارتفاع و زیبایی در هیچ جای ایران نیست و با توجه به کتاب مرآت البلدان و برخی کتاب‌های دیگر، این شاهدهی بر مسجد جامع اصلی قم است.

۶. در این مورد که برخی نویسندگان، موقعیت جغرافیایی مسجد جامع را در شمال شهر و برخی دیگر در طرف شرقی قم و یا جهات دیگر نوشته‌اند، به این دلیل بود که پس از مدفون شدن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام اکثر مردم مایل بودند که

منازل خود را در نزدیکی حرم مطهر بناکنند. بنابراین، رفته رفته شهر از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شد و مسجد جامع که تقریباً بیرون از شهر و در نقطه شمالی شهر بود، داخل شهر قرار گرفت و در طرف شرقی شهر واقع گردید.

۷. در مورد چگونگی بنای اولین مسجد قم مطالبی که از کتاب تاریخ مذهبی قم^۱ و تاریخ قم^۲ بیان گردید، کاملاً صحیح است؛ زیرا رسم اشعریان چنین بوده که هر کجا آتشکده‌ای را می‌یافتند، آن را تبدیل به مسجد می‌کردند، و نیز در مورد بنای مسجد جامع هم مطلب این چنین است، اما همان‌طور که بیان شد، ابتدا باید در مورد اصالت مسجد جامع تحقیق کرد و پس از رسیدن به یقین مطالبی که در مورد چگونگی بنای اولین مسجد قم بیان گردیده، در مورد مسجد جامع صدق می‌کند.

۸. ممکن است در یک شهر چند مسجد جامع وجود داشته باشد؛ زیرا در برخی از شهرهای بزرگ مانند تهران، هر منطقه دارای مسجد جامعی باشد.

گاهی اوقات مساجد را با توجه به علل دیگری همچون موقعیت مرکزی و یا جمعیت‌پذیری، مسجد جامع می‌نامند. به عنوان مثال در شهر مقدس قم، عده‌ای از مردم به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام مسجد جامع می‌گویند؛ زیرا از لحاظ جمعیت و موقعیت مرکزی در بین سایر مساجد ممتاز است و گاهی اوقات به مسجد اعظم قم به دلیل جمعیت‌پذیری و آشنایی بسیاری از مردم با این مسجد، جامع اطلاق می‌شود.

اما گاهی اوقات مساجد را از لحاظ معماری و قدمت مسجد جامع می‌گویند. بنابراین، از نظر معماری و طرز ساخت به مسجدی که در نزدیکی دروازه ری می‌باشد و پیش‌تر از آن صحبت شد، مسجد جامع گفته می‌شود.

شاید علت اینکه برای ما کاملاً روشن نشده که مسجد جامع اصلی کجاست، با توجه به دلایل و نظریات فوق باشد؛ یعنی اطلاق مسجد جامع به جمعیت و یا موقعیت جغرافیایی و یا معماری. با این دیدگاه هنگامی که از مسجد جامع نامی برده

۱. تألیف علی اصغر فقیهی.

۲. تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی.

می‌شود، هر کس تصور جداگانه‌ای از مسجد جامع خواهد داشت و اگر همین تصورات به صورت مکتوب درآید، پس از گذشت زمان‌های طولانی برای نویسندگان و محققان یافتن مسجد جامع اصلی مشکل خواهد بود.

به هر حال، از نظر ما و بسیاری از نویسندگان مشهور، مسجد جامع قم همین مسجد است؛ زیرا با توجه به دلایلی که قبلاً اشاره گردید، مسجد جامع دیگری متصور نیست؛ چرا که مسجدی که در خاک فرج بوده، اکنون به طور کلی ویران گشته و مسجد امام حسن عسکری علیه السلام نیز دارای مقصوره و ایوان رفیعی نمی‌باشد که دربرگیرنده نظرات نویسندگان باشد.

۹. هنگامی که به بررسی تاریخ بنای مسجد جامع می‌پردازیم و اختلاف نظرها را درباره آن مشاهده می‌نماییم، حداقل سال تأسیس مسجد جامع ۲۶۵ هجری و حداکثر ۷۵۵ قید گردیده است. اگر سال تأسیس را ۲۶۵ بدانیم، اکنون^۱ در حدود ۱۱۵۲ سال از تأسیس آن گذشته و اگر سال تأسیس آن را ۷۵۵ هجری بدانیم، اکنون در حدود ۶۶۲ سال از تأسیس و ساخت آن می‌گذرد.

به هر حال، اینجا مسجدی است که قدمت چند صد ساله دارد.

۱۰. اما در کتاب گنجینه آثار قم، تألیف عباس فیض، تفاوت فاحشی در مورد تاریخ بنا و اصالت این مسجد نسبت به سایر نویسندگان به چشم می‌خورد. او بانی مسجد جامع کنونی را سلطان جانی خان پادشاه تاتار ترکستان و تاریخ بنای آن را هم به سال ۷۵۵ نقل می‌کند.

همچنین او مسجد ابوالصدیم را جدای از مسجد جامع دانسته و با دلایلی آن را رد کرده است. از جمله دلایل این است که او سبک بنای مسجد جامع را با آثار قرن سوم سازگار نمی‌داند.

مطالبی را که ما در اینجا بیان خواهیم کرد، مبنی بر تأیید یا رد نظریه آقای عباس فیض نیست، بلکه جهت رفع شک و شبهه احتمالی بین مردم و مطالعه کنندگان

گرامی به آن اشاره می‌نماییم. اکثر نویسندگان، این مسجد را با توجه به شواهد فراوان به عنوان مسجد جامع در نظر گرفته و بانی مسجد جمعه (جامع) را ابوالصدیم و سال تأسیس آن را ۲۶۵ هجری دانسته‌اند. یکی از مواردی که یقین انسان را در هر مسئله‌ای بیشتر می‌نماید، اجماع و تمرکز نظرات نویسندگان و صاحب‌نظران است.

بنابراین، ما هم به پیروی از دانشمندان و نویسندگان این مکان را با احتمالی قوی مسجد جامع می‌نامیم.

اما این مطلب را که بیان شده، سبک بنا با آثار قرن سوم مطابقت ندارد، رد نمی‌کنیم، ولی همان‌طور که قبلاً بیان شد، این مسجد بارها تعمیر و بازسازی و حتی مورد نوسازی قرار گرفته و ناگفته پیداست که حتماً قسمت‌هایی از این مسجد طوری ساخته شده که با همان تاریخ و عصری که تجدید بنا شده، سازگاری دارد، اما مکان مسجد جامع به احتمال قوی همین قسمت بوده و قسمت‌هایی بر آن افزوده گردیده است.

نتیجه‌گیری کلی: اگر باز هم بخواهیم از مطالب بیان شده، نتیجه‌گیری بسیار مختصری داشته باشیم، نکات ذیل را یادآور می‌شویم:

الف. مسجد جامع، گذشته از سوابق تاریخی، یکی از اماکن مقدس و ویژه است؛ زیرا علما و صلحای بزرگی در آن اقامه نماز جماعت داشته و مردم همواره با حضور در این مسجد باعث نزول رحمت خداوند گردیده‌اند.

ب. تا به حال کسی نتوانسته با یقین کامل، مکان اصلی مسجد جامع را بیان کند، بلکه تمام این نظریات بنا به شواهد و مدارک تقریباً مستدل و قوی بوده است و احتمال آن را افزایش داده است.

اگر ما بتوانیم مکان مسجد جامع را با توجه به موقعیت جغرافیایی شهر در آن موقع مشخص کنیم، به راحتی و با یقین می‌توانیم تاریخ بنای آن را که ۲۶۵ هجری و بانی آن را که ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری بوده، بیان نماییم.

ج. این مسجد بارها در زمان‌های مختلف و نیز در همین قرن اخیر مورد بازسازی و مرمت قرار گرفته است و ما نباید چنین تصور نماییم که این مکان همان مسجد

اولیه قرن سوم است. بلکه می‌توانیم این مطلب را بگوییم که در زیر این مسجد بنایی بسیار محکم و استوار بوده است و بعداً آن بنا تجدید گردیده و تعمیر شده است، اما باز هم جای شگفتی است که این بناهای تجدید شده هم که سالیان سال از قدمت آن می‌گذرد، هنوز پابرجا و محکم همچون کوه، مقاوم مانده است.

مسجد مقدس جمکران

مسجد مقدس جمکران نامی آشنا و با صفا برای کسانی است که روز و شب، عاشقانه و عارفانه، حضرت بقیة الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را می‌خوانند. آنان که هر جمعه در دعای ندبه، این مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَأَيْنَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبِ يَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ وَأَيْنَ... وبنفسی آنت مِن عَقِيدِ عِرِّ لَا يُسَامِي... را با تمام وجود زمزمه می‌کنند و هر صبح و شام در دعای فرج و دعای عهد و... فرج منجی عالم بشریت را از خداوند متعال خواستارند.

مسجد جمکران همان مکانی است که قدوم مقدس و منور و پاک حضرت حجت - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - بر زمین آن فرود آمد و به امر این خورشید عالمتاب، مسجدی با این عظمت و شکوه برپا گردید.

مسجد جمکران فرارگاه شیفتگان و دلسوختگان جمال و دل سوخته‌اش می‌باشد. مسجدی که در آن اگر نتوان به راحتی یار را دید - البته برای افراد عادی - اما می‌توان بوی دلنشینش را استشمام کرد. بدین جهت است که این مسجد پربرکت، نه فقط پذیرای مشتاقان و شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام از شهر مقدس قم و دیگر نقاط ایران است، بلکه از دیگر کشورهای جهان، بخصوص کشورهای اسلامی، نیز جهت زیارت بانوی دو جهان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و نیز به جای آوردن نماز حضرت ولی عصر علیه السلام در مسجد جمکران، راهی این مسجد با عظمت می‌شوند و این مسجد مقدس شب‌های چهارشنبه و شب‌های جمعه و روزهای دوشنبه و حتی تمام روزها پذیرای عاشقان و دلباختگان مهدی زهرا علیها السلام می‌باشد.

لازم به ذکر است که از حضرت مهدی علیه السلام تاکنون در این مسجد کراماتی مشاهده شده که بسیاری از آنها ثبت و ضبط شده است و شاید بسیاری از کرامات آن حضرت به چشم نیاید و یا در کتاب‌ها نیز نوشته نشود. به عنوان مثال، همین که انسان توفیق تشریف به مسجد مقدس جمکران را می‌یابد و سپس در آنجا به انسان حال و هوایی دلنشین و ملکوتی دست می‌دهد - هرچند کوتاه باشد - و باعث می‌شود انسان لحظه‌ای از کالبد مادی خارج شده و عاشقانه بودن را بچشد، این خود نوعی کرامت آقا و مولا امام زمان علیه السلام می‌باشد.

از آنجا که بسیاری از مشتاقان و شیفتگان حضرتش بسیار مایل بوده و هستند که با چگونگی بنای این مسجد مقدس آشنا شوند، بنابراین، تاریخچه‌ای مختصر از بنای این مرکز با عظمت خدمت خوانندگان محترم و گرامی تقدیم می‌گردد. شاید که این کار وسیله‌ای جهت تقرب معنوی ما و شما عزیزان باشد.

تاریخچه مسجد مقدس جمکران

در خارج از شهر مقدس قم، در حدود شش کیلومتری جاده قم - کاشان، نزدیک روستای جمکران، مسجد با صفایی به نام مسجد جمکران وجود دارد.

اصل بنای این مسجد حکایتی دارد که مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب نجم‌الثاقب^۱ و در کتاب کلمه طیه^۲ به نقل از تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی که او نیز از کتاب مونس‌الحرین فی معرفة الحق والیقین شیخ صدوق نقل نموده است^۳ و ما در اینجا این حکایت مشهور را نقل می‌کنیم: شیخ عقیف صالح حسن «حسن بن مثله جمکرانی» می‌گوید:

۱. نجم‌الثاقب، ص ۲۱۹.

۲. کلمه طیه، ص ۲۵۲.

۳. البته این حکایت در کتاب‌های دیگری همچون تاریخ قم، تألیف ناصرالشریعه، ص ۱۶۳، نیز بیان گردیده است. تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، شامل بیست باب بوده است که اکنون ۱۵ باب آن موجود نیست و تنها ۵ باب از آن کتاب باقی است. بیان داستان جمکران در این ۵ باب موجود نیست و شاید در ۱۵ باب دیگر این کتاب بوده است.

شب سه‌شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ ه. ق در سرای خود خوابیده بودم - البته سال ۳۹۳ نمی‌تواند سال کاملاً درستی برای تأسیس مسجد جمکران باشد؛ زیرا تاریخ قم که این داستان را نقل نموده، در سال ۳۷۸ تألیف گردیده و حال آنکه چگونه می‌توان حادثه‌ای را که ۱۵ سال بعد رخ خواهد داد، در کتابی درج نمود. پاسخ این ابهام در کتاب *نجم الثاقب*^۱ چنین آمده که: مؤلف گوید: در نسخهٔ فارسی تاریخ قم و در نسخهٔ عربی آنکه عالم جلیل آقا محمدعلی کرمانشاهی مختصر این قصه را از آن نقل کرده، در حواشی رجال میرمصطفی در باب حسن، تاریخ قصه را در ثلاث و تسعین یعنی نود و سه نقل کرده و ظاهراً بر ناسخ مشتبه شده و اصل سبعین بوده که به معنی هفتاد است؛ زیرا که وفات شیخ صدوق پیش از سال نود بوده است. بنابراین، سال درست و صحیح تأسیس مسجد ۳۷۳ ه. ق می‌باشد - که ناگهان جماعتی به درِ سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته بود، مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز و فرمان امام مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام را اجابت کن که تو را می‌خواند.

حسن بن مثله می‌گوید: من برخاستم و آماده شدم. گفتم بگذارید تا پیراهن بپوشم، از درِ سرای ندا آمد که «هُوَ مَا كَانَ قَمِيصَكَ»؛ پیراهن نبوش که از تو نیست. دست دراز کردم و سراویل خود را برداشتم، آوازی آمد که:

«لَيْسَ ذَلِكَ مِنْكَ فَخُذْ سَرَاوِيلَكَ»؛ آن سراویل را که برداشتی برای تو نیست، آن را از خود رها کن.

آن را انداختم و از خود دور کردم و....

(سپس) در سرای خود به دنبال کلید گشتم، ندا آمد که «أَلْبَابُ مَفْتُوحٌ»؛ در باز است. هنگامی که به در سرای آمدم، جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم، جواب دادند و مرحباً گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد جمکران است،

آوردند. چون خوب نگاه کردم، تختی را دیدم که نهاده شده و فرش‌های نیکو بر آن تخت گسترده شده و بالش‌های نیکو نهاده و جوانی دیدم سی ساله بر روی آن تخت که بر چهار بالش تکیه کرده است و پیری در مقابل او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می‌خواند، و بیش از شصت مرد که عده‌ای از آنها جامه‌های سفید و عده‌ای دیگر جامه‌های سبز بر تن داشتند، برگرد او روی زمین نماز می‌خواندند.

آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود، مرا نشانید و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود:

«برو به حسن بن مسلم بگو: تو چند سال است که این زمین را عمارت می‌کنی و می‌کاری و ما خراب می‌کنیم و پنج سال است زراعت می‌کنی و امسال بار دیگر (زراعت را) از سرگرفتی و عمارتش می‌کنی. رخصت نیست که تو دیگر (در این زمین) زراعت کنی. باید هرچه از این زمین منفعت برده‌ای، برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند. به حسن بن مسلم بگو: این زمین شریفی است و خدای تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده است. تو آن (زمین) را گرفته و به زمین خود ملحق کرده‌ای. خدای تعالی دو پسر جوان از تو گرفت و تو هنوز متنبه نشده‌ای و اگر از این کار دست برنداری، آزار خداوند از جایی که گمان نمی‌بری، به تو خواهد رسید.»

حسن بن مثله گفت: یا سیدی و مولای! برای من در این کار نشانی لازم است؛ زیرا مردم سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند و سخن مرا تصدیق نمی‌کنند.

امام علیه السلام فرمودند:

«إِنَّا سَنَعْلَمُ هُنَاكَ عِلْمًا؛ برو و رسالت خود را انجام بده ما در آنجا علامتی می‌گذاریم تا تصدیق گفتار تو باشد.

به نزد سید ابوالحسن برو و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را که برده، از او بگیرد و به دیگران بدهد تا بنای مسجد را انجام دهند

و مابقی وجوه را از رَهَقْ به ناحیه اردهال که ملک ماست، بیاورد و مسجد را تمام کند و نصف رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند.

به مردم بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز دارند و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند: دو رکعت نماز تحیت مسجد؛ در هر رکعت یک حمد و هفت مرتبه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، به این صورت که در فاتحه (سوره حمد) هنگامی که به ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ برسند، صد بار بگویند و بعد از آن سوره فاتحه را تا آخر بخوانند و در رکعت دوم نیز به همین صورت انجام دهند؛ تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند و هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ بگویند و تسبیح حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام بخوانند و هنگامی که تسبیح گفتند، سر بر سجده گذارند و صدبار صلوات بر پیغمبر و آلش فرستند.»

و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که فرمود:

«فَمَنْ صَلَّى لِحَمَا، فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ هر کس این دو رکعت نماز را بخواند مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد.»

حسن بن مثله جمکرانی می گوید: هنگامی که من این سخن را شنیدم، در دل خود گفتم که تو این موضعی را که می پنداری (زمین عادی باشد)، اینجا مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است: «انما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان علیه السلام.»

پس آن جوان (صاحب الزمان) به من اشاره کردند که برو.

هنگامی که مقداری راه پیمودم، دوباره مرا صدا کردند و فرمودند:

«درگله جعفر کاشانی (چوپان) بزی است که باید آن بز را بخری. اگر مردم پول آن را بدهند، بخری، وگرنه پول آن را خودت بده.»

فردا شب آن بز را بیاورد و در این موضع بکش (آن را ذبح کن). آنگاه روز چهارشنبه، هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسانی که مرض سخت دارند، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا می دهد.

آن بُز ابلق^۱ است و موهای زیادی دارد، هفت نشان سیاه و سفید، هر یک به اندازه یک درهم در دو طرف آن است که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است.»

سپس به راه افتادم. یک بار دیگر مرا فرا خواند و گفت:

«هفت روز یا هفتاد روز ما اینجا بمانیم.»^۲

همان طور که بیان شد، این ملاقات در شب هفدهم رمضان رخ داده است. اگر آن را بر هفت حمل کنی، مطابق با شب بیست و سوم خواهد شد و اگر بر هفتاد حمل کنی، مطابق شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام می شود که آن نیز روز مبارکی است.

حسن بن مثله می گوید: من به خانه رفتم و تمام شب را تا صبح در فکر بودم. نماز خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با وی در میان گذاردم. علی منذر با من به جایگاهی که دیشب در آنجا بودم، آمد، پس او گفت:

به خدا قسم نشان و علامتی که امام علیه السلام به من گفته بود، یکی این است که این زنجیرها و میخها اینجا (در حدود مسجد) نمایان می باشد.

سپس به نزد سید شریف، ابوالحسن الرضا، رفتیم. هنگامی که به در سرای او رسیدم، خادمان او را دیدم که به من گفتند: از هنگام سحر سید ابوالحسن منتظر تو است. تو از جمکران هستی؟ گفتم: آری.

پس وارد شدم و سلام کردم. جواب نیکو داد و احترام نمود و مرا در جای نیکو و خوبی نشانند. پیش از آنکه من وارد سخن شوم، او شروع به سخن کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم، شخصی در عالم رؤیا به من گفت:

شخصی به نام حسن بن مثله هنگام بامداد از جمکران به نزد تو خواهد آمد. باید هرچه می گوید سخنش را تصدیق کنی و به او اعتماد کنی که سخن او سخن ماست، هرگز سخن او را رد نکنی. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت منتظر بودم. حسن بن مثله داستان را برای او توضیح داد.

۱. سیاه و سفید.

۲. البته در کتاب کریمه اهل بیت از جنة المأوی نقل کرده که «هفت روز یا هفتاد روز در این مکان اقامت کن.»

سید ابوالحسن در همان حال دستور داد تا بر اسب‌ها زین قرار دادند و سوار بر اسب‌ها شدند تا به نزدیک ده جمکران رسیدند. در آنجا جعفر چوپان را دیدند که گله‌اش را در کنار راه به چرا آورده است.

حسن بن مثله به میان گله رفت و آن بز که از پشت سر گله می‌آمد، به سوی او (حسن بن مثله) دوید.

حسن بن مثله بز را گرفت و خواست که پولش را پرداخت کند.

جعفر چوپان قسم خورد که من هرگز این بز را تا به امروز ندیده بودم و در گله من نبوده است، جز امروز که آن را می‌بینم و هر چه می‌خواستم این بز را بگیرم، میسر نمی‌شد.

سپس بز را همان‌طور که سید فرموده بود، به آن جایگاه آوردند و آن را سر بردند. سید ابوالحسن الرضا علیه السلام به آن محل آمد و حسن بن مثله را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت. سپس وجوه ده رهن را نیز (از اهالی ده رهن) گرفتند، (و پس از ساختن مسجد) سقف آن را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا علیه السلام زنجیرها و میخ‌ها را به قم آورده و در سرای خود گذاشت. هر بیمار صعب‌العلاجی که خود را به این زنجیرها می‌مالید، خداوند تعالی او را شفای عاجل عنایت می‌فرمود.

ابوالحسن محمد حیدر می‌گوید: به طور مستفیض شنیدم، پس از آنکه سید ابوالحسن الرضا وفات یافت، او را در محله موسویان قم (آذر فعلی) مدفون نمودند. یکی از فرزندان او که بیمار شده بود، داخل خانه و اتاق شد و در صندوق را باز کرد، اما زنجیرها و میخ‌ها را نیافت. ●

● محمدرضا کرچک زاده، تاریخچه قم و مساجد تاریخی آن (چاپ اول: قم، انتشارات انشراح، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۴-۲۳۳.

بناهای کهن قم

دفتر آستانه حضرت معصومه علیها السلام

چکیده: گزارش مختصری از مزارات و بناهای کهن شهر قم است. نویسنده در این مقاله، فقط به معرفی مهم‌ترین بناهای تاریخی مذهبی قم می‌پردازد و اطلاعات اندکی از ویژگی‌های معماری و ساختمانی آنها ارائه می‌نماید.

بنای گنبد مطهر حضرت معصومه، گنبد علی بن جعفر، گنبد احمد بن قاسم، گنبد حارث بن احمد، بنای امامزاده جعفر، بناهای باغ سبز، بنای مسجد جمعه و بنای چهل اختران، از جمله بناهایی هستند که در این مقاله معرفی شده‌اند. کلید واژه: مزارات قم، معماری، بناهای کهن قم.



در شهر قم ابنیه قدیمه که از چندین قرن پیش بنا شده، بسیار است. برای نمونه برخی از آنها را نام می‌بریم:

- بنای گنبد مطهر حضرت معصومه علیها السلام که در سال ۵۲۹ هجری ساختمان شده است.

- گنبد علی بن جعفر که به شکل مخروطی دوازده تژک است و در سال ۷۱۰ بنای آن به پایان رسیده است. بارگاه علی بن جعفر بخصوص درب هشت آن از کاشی‌های گران‌بهای خشتی و کوبی هشت ترک، با شکوهی هرچه تمام‌تر آراسته بود که اکنون کاشی‌های آن آستان در موزه آستانه است.

- گنبد احمد بن قاسم که در جنب دروازه قلعه، قسمت جنوبی شهر قم واقع است و در بیستم محرم در سال ۷۰۸ علی بن اسحاق که از رجال نامی آن عصر بوده، آن را بنا نهاد. گنبد قدیمی آن اکنون بر جای نیست، لکن سقف درونی گنبد در داخل رواق، چنانکه بوده، هست و گچ‌بری‌های دلپذیر آن ابتهاج خاطر بینندگان را فراهم می‌نماید و دارای سه کتیبه است؛ کتیبه‌ای به خط کوفی که در قسمت منطقه‌ی علیای بناست، کتیبه‌ای به خط ثلث که در وسط واقع است، کتیبه‌ای به خط نسخ که در قسمت زیرین می‌باشد و سوره‌ی یس را بر آن از گچ بریده‌اند. در کتیبه‌ی وسط نوشته است: «امر بناء هذه العمارة الرفیعة والروضة الشریفة، مرقد الامام المظلوم احمد بن قاسم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلم، ملاذ طوائف الامم، مستعبد ارباب السیف واصحاب القلم، صاحب دیوان الممالک والامم، ملجأ العظماء العالم، موئل صنایع بنی آدم، ولی المواهب والنعم، عضد الحق المنصور ینصره الناصرین، قوام الحق والدنیا والدین، مغیث الخلائق اجمعین، علی بن صاحب الاعظم السعید، عز الحق والدنیا والدین، اسحاق بن علی الصفی الماضی - عظم الله تعالی جلالة قدره - بعمل محمد علی ابوشجاع.»

- گنبد حارث بن احمد بن زین العابدین علیه السلام که به خاک فرج معروف است. این گنبد نیز مخروطی دوازده ترک کاشی است. کاشی‌های آن فیروزه و چندان نفاست ندارد، و البته می‌دانیم که کاشی‌کاری آن چندان قدیمی نیست، لکن بنای اصل گنبد در اوایل قرن هشتم هجری و تقریباً با بنای علی بن جعفر و احمد بن قاسم مطابق است. روی قبر حارث بن احمد کاشی‌های خشتی اوائل قرن هشتم هجری بود و از جنس کاشی‌های علی بن جعفر که بر روی آن نام حارث بن احمد بن زین العابدین را با خط برجسته‌کنده‌اند. داخل گنبد گچ‌بری رنگ‌آمیز است و پیدا است که این گچ‌بری چندان کهن نیست. ایوان شمالی آن

بنای منوچهر خان است، و در وسط ایوان کتیبه‌ای است به خط نستعلیق، مشتمل بر هیجده شعر از فتحعلی خان صبا و ماده تاریخ بنا این است: «این بقعه دلکش ز منوچهر آباد.» در ضلع غربی امامزاده خاک فرج بنایی است مسدس و بدون سقف، معروف به کعبه و در وسط بنای مزبور گنبد آجری به ارتفاع سه متر به طور مسدس ساخته شده، و معروف است که حجرا لاسود از محل مزبور به مکه حمل شده است، و در زیر این گنبد گودالی است به عمق یک متر و معمولاً در روز عید قربان جمع کثیری از اهالی از زن و مرد برای زیارت به محل مزبور رفته، از آن گودال برای تبرک خاک می‌برند، و نیز موسوم است که سنگ‌ریزه‌هایی بر بالای گنبد می‌اندازند و معتقدند اگر چنانچه سنگ کسی بالای گنبد ماند و پایین نیفتاد، مرادش حاصل و حشش قبول است.

- بنای امامزاده جعفر در اراضی مزدجان. هر چند بنای آن چندان کهن به نظر نمی‌رسد، ولی از چند خشت کاشی فیروزه که در ایوان جلو رواق نصب می‌باشد، معلوم می‌شود که بنای آن کهن بوده، بلکه از بنای گنبد امامزادگانی که نام برده شد، قدیم‌تر است؛ زیرا در آن کاشی تاریخ آن را سال شش صد و هفتاد و هفت نوشته است و از این کاشی‌های گران بها چند کاشی بیش برجا نمانده بود، و جای شادمانی است که تاریخ آن مضبوط است و اکنون این چند خشت در موزه آستانه محفوظ است.

- بنای امامزاده ابراهیم که به پنج واسطه به موسی بن جعفر نسبش منتهی می‌شود. گنبد به شکل عرق‌چین و از آجر تراش، و رواق آن هشت ضلعی و از آجر تراش، و از نوک گنبد تا سطح رواق چهارده متر است. هر چند تاریخ بنای آن معلوم نیست، ولی مسلم است که بیش از چهارصد سال قبل بنا شده است. کاشی روی قبر ساده و صورت دو مرقد را تشکیل می‌دهد؛ یکی به نام ابراهیم بن موسی بن جعفر، و دیگر به نام محمد بن موسی بن جعفر، و چون بنیان آن رو به خرابی می‌رفت، گرجی‌تهرانی که از مردان بلندهمت

و آبادی دوست است، آن را تعمیر و سطح بیرونی گنبد را کاشی کاری ساده فیروزه می نماید.

- بناهای باغ سبز بیرون دروازه کاشان که در اواخر قرن هشتم هجری بنا شده است. آنچه به نظر می رسد، گنبدی که در قسمت شمالی واقع است، قدیم ترین بناها می باشد و پیش از قرن هشتم ساختمان شده باشد، لکن تاریخ آن در دست نیست، و آنکه در وسط واقع است، کتیبه ای در بالا دارد به خط کوفی و کتیبه ای در وسط که ابتدای آن سوره مبارکه ﴿قد افلح المؤمنون﴾ است تا ﴿والذین هم لاماناتهم وعهدهم راعون﴾ بعد از آن است: «اغفر لساکنی المرقد اللطیف، الصاحب الاعظم، الدستور الاعلم، المعروف بقاطبة الالقاب، خواجه جمال الحق والدين علي، والامير جلال الدين، واخاه خواجه عمادالدين محمود، واخاه خواجه صفی الدين - ادخلهم الله في رحمته اجمعين - في سنة ۷۹۲». از این کتیبه معلوم می شود که در این مکان سه برادر مدفونند؛ اول، خواجه جمال الدین علی، دوم، خواجه عمادالدین محمود، سیم، خواجه صفی، و جمله والامیر جلال الدین و اخاه خواجه عمادالدین نام دو کس نیست، بلکه جمله و اخاه در هر دو مورد عطف است بر ما سبق؛ چنانکه بر ادیب و آگاه از مبانی عربیت مخفی نیست.

گرداگرد ستون ها از بالا به زیر به طوری که در هر ستون دو کتیبه واقع است، سوره ﴿یس﴾ به خط ثلث گچ بری است، و پیرامون گنبد در قسمت داخل نقش گل و بوته است که نام های مبارک ائمه معصومین در وسط آن افتاده است و نیز گچ بری هایی که نام محمد و علی به شیوه و طرز بدیع در آن گنجانیده اند، و آن بنا که در قسمت جنوبی است، گنبد آن از میان رفته و فقط تا کمر بند بنا برجاست. در این بنا کتیبه ای است به خط ثلث که از گچ بریده اند و از بر آن سوره ﴿انا فتحنا﴾ تا ﴿وکان الله علیما حکیما﴾ بیرون آورده اند. زیر آن کتیبه دیگری هم به خط ثلث است که از ابتدا به مقدار یک متر ریخته است. بعد از آن است: «بناء

هذه القبة الرفيعة والسدة المنيعة للمولى الاجل الاعظم اعدل العرب والعجم.» بعد از این به فاصلهٔ دو متر ریخته است و مقداری که برجاست لایقراً است. بعد از آن است: «صفي الاسلام والمسلمين علي - اعز الله انصاره وضاعف اقتداره - رسم مرقد عمه صاحب.» از اینجا نیز مقدار نیم متر ریخته است. بعد از آن است: «اصيل الدوله والدين، جمال الاسلام والمسلمين وولده وفلذة كبده الصاحب الشهيد المغفور جمال الدوله والدين علي بن ابي المعالي ابن علي صفي - بردالله مضجعهما وجعل الجنة مرجعهما - في شهر سنة احدى وستين وسبعمئة ۷۶۱.» از این کتیبه معلوم می‌شود که در این آرامگاه دو تن مدفونند؛ یکی عم صفی علی که بانی این بناست و به ابوالمعالی مکنی است و نامش در کتیبه ریخته و معلوم نیست، و دیگر فرزندش علی.

- گنبد موسی مبرقع که در قسمت شرقی قم واقع است. هرچند تاریخ بنای آن معلوم نیست، لکن می‌توان حدس زد که پیش از قرن هفتم هجری است. - بنای آستانهٔ زید بن علی، در طرف غربی صحن موسی مبرقع گنبد آن مختصر است، لکن از کتیبهٔ سردرب آن که به شکل مثلث گچ‌بری کرده‌اند، معلوم می‌شود که تاریخ بنای آن در سال ۸۴۷ بوده است و بانی آن صدر کبیر، خواجه بهاء‌الدین هبة‌الله قمی است. تعجب اینجاست با اینکه این کتیبهٔ گچ‌بری در معرض باد و باران است، از میان نرفته و خطوطش همچنان باقی. گویی که تازه گچ‌بری آن را پرداخته‌اند.

- بنای گنبد امامزاده ابراهیم، بیرون دروازهٔ کاشان نزدیک گنبد‌های باغ سبز و سمت شمالی گنبد علی بن جعفر که از بناهای اوایل قرن هشتم هجری است، و گنبد آن مخروطی شکل و کاشی فیروزهٔ ساده است.

- بنای مسجد جمعه. هر چند تاریخ درستی از آن در دست نیست، ولی از نوشته‌ای که بر یکی از ستون‌های آن دیده می‌شود، معلوم می‌گردد که از بناهای اواسط قرن هفتم هجری است.

- بنای چهل اختران که در سال ۹۳۵ بنا شده است و در سردرب آن کتیبه‌ای است که این عبارات در آن نوشته شده است: «قد صدر الحکم المطاع ببناء هذه العمارة الشريفة عن سلطان السلاطين ابوالمظفر بهادرخان شاه طهماسب - خلدالله ملكه وسلطانه وفاض بره واحسانه على العالمين - في سنة ۹۳۵». این گنبد هرچند با آجر تراش است، ولی به مناسبت وسعت و گشادی، دارای صفا و روح مخصوصی است. ●

عش آل محمد ﷺ

(امامزاده‌های معتبر در قم)

سید حسن فاطمی موحد

چکیده: تحقیقی مفصل در شناخت و معرفی امامزاده‌های معتبر در شهر مقدس قم است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی و انساب، به معرفی دوستان تن از فرزندان امام که در شهر قم مدفون هستند، پرداخته است.

مبحث آغازین این مقاله، بحثی عالمانه در باب اهمیت و ضرورت علم انساب، با ذکر خیری از علامه مرعشی نجفی است. بزرگانی چون حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بسیار نادرند که به امامزادگان بزرگوار توجه خاص علمی داشته باشند. آن مرحوم به علم رجال، تراجم و انساب، عنایتی خاص داشت، و بویژه در رشته نسب‌شناسی و سادات، اعلم علمای عصر خویش بود. آثار مطبوع و مخطوط ایشان گواه آن است که علامه مرعشی، برای امامزادگان و سادات احترامی خاص قائل بود. اما عجیب است که برخی فرهیختگان از زیارت امامزادگان سر باز می‌زنند! این کم‌لطفی بزرگان زمینه را فراهم کرد که برخی کم‌مایگان، تشکیک در اعتبار امامزادگان را وسیله‌ای برای اظهار لحنه قرار دهند، و گاه زیارت این مراقد شریف را کسر شأن بدانند و چه بسا قلم زدن در این زمینه را نشانه کم‌مایگی و نتیجه بی‌کاری نویسنده بپندارند!

اولین امامزاده معرفی شده، ابو جعفر بن یحیی صوفی بن جعفر کذاب ابن امام هادی است، و آخرین آنها، نوادگان ابوطالب و جعفر بن ابوطالب هستند. کلید واژه: امامزادگان، مزارات قم، حضرت معصومه.

کم توجهی عالمان و پژوهشگران در هر بخش از امور دینی که مورد توجه عموم مردم است، راه یافتن خرافات و خلاف واقع‌ها در آن بخش را در پی دارد؛ چنان‌که این کم توجهی به تاریخ عاشورا سبب راه یافتن خرافه‌ها و ناصواب‌ها در آن شده است.

بزرگانی چون حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بسیار نادرند که به امامزادگان بزرگوار توجه خاص علمی داشته باشند. آن مرحوم به علم رجال و تراجم و انساب، عنایتی خاص داشت و بویژه در رشته نسب‌شناسی و سادات، اعلم علمای عصر خویش بود. آثار مطبوع و مخطوط ایشان گواه آن است که علامه مرعشی، برای امامزادگان و سادات احترامی خاص قائل بود. اما عجیب است که برخی فرهیختگان از زیارت امامزادگان سرباز می‌زنند. این کم‌لطفی بزرگان زمینه را فراهم کرد که برخی کم‌مایگان، تشکیک در اعتبار امامزادگان را وسیله‌ای برای اظهار لحنیه قرار دهند و گاه زیارت این مرقد شریف را کسر شأن بپندارند و چه بسا قلم زدن در این زمینه را نشانه کم‌مایگی و نتیجه بی‌کاری نویسنده بپندارند.

اگر بارگاه ملکوتی امامزادگان به درستی مورد توجه قرار گیرند، یکی از بهترین اماکن جهت بهره‌برداری‌های مذهبی و از مناسب‌ترین مراکز جهت نشر فرهنگ ناب اسلامی خواهند بود. لذا حدس نگارنده این است که یک علت سفارش ائمه اطهار علیهم‌السلام به زیارت امامزادگان دوردستی چون حضرت معصومه علیها‌السلام این بوده که زیارت این اماکن جزئی از شعائر دینی است و اگر حضرت معصومه علیها‌السلام در مکانی مثل بقیع مدفون بود، معلوم نیست این اخبار در فضیلت زیارت او بیان می‌شد.^۱

۱. اینجانب تحقیقی درباره مدفون حضرت زینب علیها‌السلام انجام دادم که نتیجه آن در مجله پیام زن، شماره ۱۵۳، آذر ۱۳۸۳ به چاپ رسید. در آنجا هر سه مزار منسوب به آن حضرت یعنی در مصر و دمشق و مدینه را رد کردم و هیچ‌کدام را ترجیح ندادم. اما پس از توجه به این نکته، به نظر رسید که مدفون بودن آن حضرت در مدینه ترجیح دارد؛ زیرا اگر وی در جای دوردستی مثل مصر و سوریه مدفون بود، علاوه بر ایجاد موج که سبب ضبط در قرون اولیه می‌شد، عادتاً ائمه اطهار علیهم‌السلام زیارت آن حضرت را سفارش می‌کردند تا آن مکان به صورت پایگاهی برای تشیع در آید.

امامزادگان همواره مورد توجه عموم مردم بوده‌اند اما با روشن شدن اعتبار آنها اقبال عمومی به بارگاه مقدس آنها بیشتر خواهد شد. با جست‌وجو در منابع تاریخی و نسب‌شناسی، می‌توان اعتبار بسیاری از آنها را نشان داد. نظر به فراوانی امامزادگان، نگارنده اعتبار امامزادگان قم را مورد بررسی قرار داد. امید است مشابه این پژوهش، در مورد امامزادگان دیگر نیز انجام گیرد تا با این گام ابهام‌ها زدوده شود.

ذکر نکاتی دیگر نیز در مقدمه مناسب است:

۱. امامزاده معتبر تنها کسی نیست که نسبتاً غیر قابل تشکیک داشته باشد؛ بلکه اگر نام امامزاده‌ای به عنوان نواده امام عَلَيْهِ السَّلَام در کتابی که به عصر آن شخص نزدیک است، ضبط شده باشد و محل دفن او را مشخص کند، معتبر به شمار می‌رود. روشن است که اگر نسب امامزاده تا معصوم عَلَيْهِ السَّلَام معلوم باشد، امتیاز مهمی برای او به شمار می‌رود.

۲. برخی ناآشنایان با تاریخ، از وجود این همه امامزاده در ایران اظهار شگفتی می‌کنند؛ اما پس از بررسی کتاب‌های معتبر، شگفتی ما به عکس شد و از کمی امامزاده‌ها تعجب کردیم؛ زیرا منابع تاریخی به وجود امامزادگان فراوان در ایران بویژه در قم گواهی می‌دهند؛ اما مزار آنها به مرور از بین رفته است. سخنی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام گویای فراوانی امامزاده‌ها در قم است: هرگاه بلایی به شما رسد در قم وطن کنید؛ زیرا این شهر مأوای فاطمیان است.^۱

امامزادگانی بیشتر مورد تشکیک قرار می‌گیرند که علاوه بر نداشتن نسب‌نامه، بارگاه آنها در بیابان یا میان کوه‌هایی قرار دارد که کسی آنجا زندگی نمی‌کند؛ اما باید توجه داشت که برخی روستاها به مرور متروک می‌شدند و تنها بارگاه امامزاده به دلیل توجه مردم به آن باقی می‌مانده است.^۲ لذا می‌بایست احترام همه امامزادگان را

۱. تاریخ قم، ص ۹۸.

۲. به عنوان نمونه در چند کیلومتری شهرستان کهک در منطقه بیرقان، بارگاه امامزاده اسماعیل در میان چند کوه قرار دارد که خانه‌ای در اطراف آن نیست. اما بقایای منازل مسکونی در اطراف آن نشان می‌دهد که در گذشته این امامزاده در میان روستا بوده و مردم آنجا را ترک کرده‌اند. در آینده نزدیک با از بین رفتن بقایای خانه‌ها این سؤال را برمی‌انگیزد که چگونه ممکن است امامزاده‌ای میان کوه‌ها آمده باشد.

نگه داشت، هرچند نسب امامزاده‌ای محفوظ نمانده باشد یا در منابع کهن، نام و نشانی از او نباشد؛ زیرا در گذشته ابزار نوشتن و افراد باسواد اندک بودند و کتاب‌های فراوان در طول تاریخ از بین رفته‌اند.

۳. امامزاده‌ای که مدرک تاریخی قابل اعتماد ندارد، از دو صورت خارج نیست: یا در واقع امامزاده معتبر است، اما شرح حال و نسب او به ما نرسیده و یا اینکه اصلاً امامزاده نیست. اگر از قسم اول باشد، زیارت چنین امامزاده‌ای فضیلت بسیار دارد. اما اگر از قسم دوم باشد، همین‌که زائر به احترام نواده امام علیه السلام بلکه خود امام علیه السلام به آنجا می‌رود، فضیلت دارد و دیگر اینکه عبادت زیاد در آن مکان و بر زبان جاری شدن اذکار فراوان، به آن محل قداست داده است و احتمال استجاب دعا در آنجا بیشتر است و تأثیر معنوی آن بر زائران قابل انکار نیست.

توجه به سخنی از علامه مجلسی در این زمینه مناسب است:

زیارت مشاهدی که به فرزندان یا نزدیکان ائمه علیهم السلام نسبت می‌دهند، مستحب است. تعظیم آنها در واقع تعظیم و گرامیداشت خود ائمه علیهم السلام است و اصل در امامزاده‌ها این است که آنها دارای ایمان، و اشخاص صالحی هستند، مگر اینکه مانند جعفر کذاب و امثال او خلاف آن ثابت شود.^۱

به هر حال احترام همه امامزادگان لازم است، بویژه آنها که چندین قرن سابقه دارند. در عین حال باید با امامزاده‌سازها و ساختن بناهایی که اساس آنها ریشه در رؤیا و خرافات دارند، مبارزه کرد. در غیر این صورت امامزاده‌های معتبر نیز مورد تشکیک واقع می‌شوند و اقبال مردم به آنها کم خواهد شد.

۴. علت مهاجرت امامزادگان به ایران چند امر می‌تواند باشد:

الف. مهاجرت به قصد پیوستن به امام رضا علیه السلام و ماندگار شدن در بین راه به علت رسیدن خبر شهادت امام علیه السلام یا از دنیا رفتن در بین راه، مانند حضرت معصومه علیها السلام در قم.

ب. فشار حاکمان وقت بر سادات.

ج. طرفداری ایرانیان، بویژه قمی‌ها از آل علی و احترام به آنها.

د. دست یافتن به مال الارث.

ه. کسب معاش.

و. حضور امامزادگان دیگر، و به عبارت دیگر، حضور خویشاوندان آنها در ایران. در این زمینه احتمالات دیگری نیز قابل طرح است؛ از قبیل حضور عرب‌ها در برخی جاها مثل قم و خوش تر بودن آب و هوای بعضی مناطق ایران نسبت به عراق و حجاز.

۵. بر اساس تحقیقی که انجام دادیم، عموم امامزاده‌های مدفون در قم با واسطه‌اند و تنها کسی که می‌توان بدون تردید او را فرزند بلافضل امام علیه السلام دانست حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است.

امامزاده‌های متعدد دیگر که فرزند بی‌واسطه امام معصوم علیه السلام خوانده شده‌اند، آنها که مستند تاریخی ندارند، فرزندان با واسطه‌اند، و در گذشته معمولاً نام واسطه‌ها را تا امام معصوم علیه السلام می‌انداختند. آنها که مستند تاریخی دارند، به نظر ما چنین استنادهایی قابل خدشه‌اند و آنان عبارتند از: موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه السلام زینب و ام‌محمد و میمونه دختران امام جواد علیه السلام حمزه فرزند امام موسی کاظم علیه السلام. توضیحات لازم در مورد مخدوش بودن مدرک آنها هنگام معرفی آنها بیان خواهد شد. نظر به اینکه قم در قرن‌های نخست، شهری شیعه‌نشین و عالم‌خیز بوده، بسیار بعید است که در این شهر امامزاده‌ای بلافضل آمده باشد، اما آن را به روشنی در تاریخ ضبط نکرده باشند.

۶. این مقاله به عنوان منبع تحقیق جهت بررسی اعتبار و آشنایی با امامزاده‌های مدفون در قم و اطراف آن به استناد منابع کهن نگارش یافته است. بدین منظور نام آن عده از ساداتی را که در گذشته‌های دور در قم زندگی می‌کرده‌اند، گرد آوردیم.^۱ اعم از آنکه بدانیم در قم دفن شده‌اند یا خیر. از ذکر آنها که از قم خارج شده‌اند، خودداری کردیم.

۱. اگر خواننده به منابع مطالب منقول مراجعه کند، در مورد برخی از امام‌زادگان، صراحتی در مورد حضور آنها در قم نمی‌یابد. ما این موارد را از قرائن به دست آوردیم.

محل دفن دقیق بسیاری از این امامزاده‌ها در حال حاضر معلوم نیست. نظر به اینکه به علل گوناگون، گاه نام امامزادگان تغییر می‌کند^۱، چه بسا با تحقیق پژوهشگران، مدفن آنها معلوم گردد.

۷. جهت شناسایی امامزادگان معتبر، تنها از منابعی استفاده کردیم که قبل از قرن دهم به نگارش در آمده‌اند. عبارات عربی را ترجمه کرده‌ایم و عبارات فارسی قدیم را به نثر امروز برگرداندیم، و گاه همراه با جابه‌جایی عبارات و تلخیص است. تلاش کردیم مطالب منقول را به ترتیب تألیف کتاب‌ها بیاوریم.

توضیحات اضافی یا آنچه از کتاب‌های پس از این قرون می‌آید، ذیل «یادآوری» می‌آوریم. ۸. هنگام گردآوری نام و نسب امامزاده‌های قم، با لغزش‌های فراوان در نسب آنها برخوردیم. تا حد امکان تلاش کردیم لغزش‌ها را برطرف کنیم.

۹. نام‌ها به ترتیب الفباست. در چینش الفبایی نام شخص مد نظر بوده است و سپس نام پدر و اجداد. در این چینش کنیه و لقب افراد را در نظر نگرفته‌ایم، مگر به نام کسی دست نیافته باشیم که در این صورت کنیه یا لقب مد نظر بوده است.

۱۰. بسیاری از نام‌ها را همراه کنیه و القابی آوردیم که در منابع مذکور نیستند. این موارد را از کتاب‌های نسب‌شناسی دیگر به دست آورده‌ایم.

۱۱. یافت نشدن نام امامزاده‌ای در این مقاله به معنای عدم اعتبار او نیست؛ زیرا با تفحص بیشتر ممکن است مشخصات او در منابع معتبر دیگر یافت شود. از این گذشته ممکن است امامزاده مورد نظر، شخص جلیل‌القدری باشد که مشخصات او در تاریخ ضبط نشده است.

بنابر این یافت شدن نام امامزاده‌ای در این مقاله به معنای اعتبار آن است؛ نه اینکه عدم یافت به معنای بی‌اعتباری باشد.

۱۲. برخی اطلاعات مانند نام همسر امامزاده چندان اهمیتی ندارد. دلیل ذکر آنها این است که در صورت تشابه اسمی، بتوان شخص مورد نظر را تشخیص داد.

۱. مانند امامزاده ناصرالدین واقع در روبه‌روی در شمالی مسجد امام حسن عسکری علیه السلام که تا چند دهه پیش،

۱۳. با بررسی بیشتر ممکن است روشن شود که برخی نام‌برندگان در واقع یک نفرند که به عنوان دو یا چند امامزاده معرفی شده‌اند.

۱۴. اطلاعات مربوط به امامزادگان، منحصر به کتاب‌هایی نیست که ما از آنها نقل می‌کنیم؛ بلکه در کتاب‌های کهن و معتبر دیگر نیز از آنها سخن به میان آمده است و چه بسا بتوان اطلاعات بیشتری از آنها به دست آورد؛ اما ما مطالب را تنها از منابعی نقل می‌کنیم که از این اشخاص به عنوان ساکنان یا مدفونان در قم یاد کرده‌اند. مثلاً اخبار متعددی در مورد حضرت معصومه علیها السلام رسیده، اما ما تنها مواردی را آوردیم که اشاره به مدفون بودن او در قم دارند.

امامزاده‌های ساکن و مدفون در قم - تا آنجا که ما به دست آوردیم - به ترتیب الفبا عبارتند از:

۱. ابوجعفر بن یحیی صوفی ابن جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام

در قم به دنیا آمد و مادرش شهربانویه دختر امین‌الدوله ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل بود.^۱

ر.ک: یحیی صوفی ابن جعفر کذاب.

۲. ابوحمزه بن محمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۲) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۳) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

او و پدرش در قم به دنیا آمدند. پس از آنکه ابوحمزه و دیگر برادرانش در قم از دنیا رفتند، پدر به ری مهاجرت کرد و آنجا ساکن شد. نسلی از ابوحمزه و دیگر برادرانش نماند.^۴

ر.ک: علی بن احمد باهر ابن محمد.

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۷.

۲. الفخری، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۳. ابوسهل بن علی ابوالقاسم ابن احمد ابو حسین ابن محمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام در قم به دنیا آمد.^۱

یادآوری: نسب او در لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۷ چنین است: «... احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس.»
بعید نیست در اثر اشتباه در استنساخ یا چاپ در کتاب تاریخ قم یک «محمد بن علی» تکرار شده است.
ر.ک: علی ابوالقاسم بن احمد بن محمد بن علی.

۴. ابوطاهر بن احمد بن طاهر بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۲) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۳) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام در قم به دنیا آمد. مادرش دختر احمد بن علی بن احمد باهر بود.^۴
ر.ک: احمد بن طاهر بن علی.

۵. ابو عبدالله عُمَری از نوادگان عمر اطرف ابن امام علی علیه السلام او در کمیدان فرود آمد. مردی بس پرهیزگار و فاضل بود و در کمیدان هم وفات یافت. نسب او را ذکر نکرده اند.^۵
یادآوری: قابل ذکر است که:
الف. مرحوم علی اصغر فقیهی محدوده محله یا روستا یا شهر کمیدان را این گونه

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. الفخری، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۲۳۸.

تعیین کرده است: محل کمیدان در شمال غربی خاک فرج و وادی السلام واقع است و نهری مخصوص که از رودخانه جدا می شود و به نام نهر کمیدان است، آن را مشروب می سازد.^۱

شیخ محمد علی کچوئی قمی در سال ۱۳۳۰ ق نوشته است که بقعه معروف به بی بی صفورا (در جوار خاک فرج) در مزرعه کمیدان واقع است. همچنین در عصر او تنها اثر باقی مانده از آبادی کمیدان مسجدی کهن و ظاهراً رو به ویرانی بوده که در این مزرعه قرار داشته است.^۲

اینجانب از زمان کودکی به یاد دارم که در پشت بقعه مذکور کشاورزی می کردند. همچنین نهر کمیدان را دیده بودم که از وسط کوچه واقع میان خیابان هفت تیر و کوچه رهبر، و موازی با آنها، می گذشت و آب آن به طرف شمال در حرکت بود. عرض و عمق آن نهر سیمانی به حدود یک متر می رسید. اکنون آن پر شده و آب از آن نمی گذرد. به زبان محلی به آن «جوٹ کمیدون» می گفتند و خود کوچه تاکنون معروف به کوچه جوب کمدون است. معلوم نیست محله ای که نهر کمیدان از آن می گذشت، همان محله کمیدان باشد؛ بلکه ممکن است علت این نام گذاری آن باشد که آب آن به کمیدان می رفته و زمین های آنجا را سیراب می کرده است.

ب. در اینجا مناسب است شهرداری ها را متوجه این نکته کرد که نام برخی کوچه ها، خیابان ها و میدان ها حکایت از تاریخ آن منطقه دارد، و حتی الامکان نباید نام این قبیل مکان ها را تغییر داد.

۶. ابوالفضل بن علی ابوالقاسم ابن احمد ابو حسین ابن محمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۳

۱. تاریخ مذهبی قم، ص ۶۸.

۲. انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۶۶.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

یادآوری: نسب او در لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۷ چنین است: «... احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس.»
بعید نیست در اثر اشتباه در استنساخ یا چاپ، در کتاب تاریخ قم یک «محمد بن علی» تکرار شده است.
ر.ک: علی ابوالقاسم ابن احمد بن محمد بن علی.

۷. ابوالقاسم بن محمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۱) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی بن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
او و پدرش در قم به دنیا آمدند. پس از آنکه ابوالقاسم و دیگر برادرانش در قم از دنیا رفتند، پدر به ری مهاجرت کرد و آنجا ساکن شد. نسلی از ابوالقاسم و دیگر برادرانش نماند.^۳
ر.ک: علی بن احمد باهر ابن محمد.

۸. ابوالمحسن بن حسن بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
در قم به دنیا آمد. خبری از وفات یا مهاجرت او در دست نیست.^۶
ر.ک: حسن بن علی بن احمد باهر.

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۹. ابو محمد بن عبدالله (عبیدالله) بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم)^۱ ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام تولد و وفات او در قم است و نسلی از او نماند.^۳
 ر.ک: عبدالله (عبیدالله) بن احمد بن علی بن احمد باهر.

۱۰. احمد ابو عبدالله ابن ابوهاشم، از نواده‌های محمد ابوهاشم ابن باغر به قم مهاجرت کرد.^۴

۱۱. احمد ابوعلی ابن اسحاق ابو عبدالله ابن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام

ابو عبدالله حسین بن احمد موسوی چنین روایت کند: عرب‌های قم از جد او ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم خواستند که در قم ساکن شود. او نیز پذیرفت و بسیار او را گرمی داشتند و اموالی را به او بخشیدند. در این شهر خداوند به او ابوعلی احمد و ابواحمد موسی و حسن و یک دختر داد.

ابوعلی احمد از قم به آوه^۵ رفت و با آل طلحه وصلت کرد و چند فرزند دیگر نیز از او به دنیا آمد. پس از مدتی به قم بازگشت و از دختر صائغ پسری به نام ابو عبدالله حسین به دنیا آورد. همچنین در قم با دختر ابوالحسن علی کوکی ازدواج کرد. تا پایان عمر به آنچه از قم و آوه به او می‌رسید، قناعت می‌کرد.^۶

یادآوری: مقابل در شمالی مسجد امام حسن عسکری علیه السلام امامزاده‌ای معروف به

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۴. عمدة الطالب، ص ۲۲۹.

۵. روستایی در اطراف ساوه که در گذشته شهر بوده است.

۶. تاریخ قم، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

«شاهزاده ناصر» است. هنگام معرفی «ناصرالدین علی بن مهدی» خواهیم گفت که محمدحسین ناصرالشریعه (م ۱۳۳۹ ش) یادآور شده است که در زمان طفولیت او این مزار را به احمد بن اسحاق نسبت می‌دادند. سپس بعضی با استفاده از کتاب عمده الطالب استنباط کردند که این بارگاه برای شاهزاده ناصرالدین است و از آن به بعد معروف به «شاهزاده ناصر» شد. در آنجا تذکر خواهیم داد که انتساب این بارگاه به احمد بن اسحاق ترجیح دارد. ظاهراً صاحب قبر همین شخص است که او را در بالا معرفی کردیم. نویسنده تربت پاکان بدون اظهار تردید، صاحب این مزار را احمد بن اسحاق بن ابراهیم دانسته است.^۱

ر.ک: اسحاق بن ابراهیم بن موسی و حسین بن احمد بن اسحاق و ناصرالدین علی بن مهدی.

۱۲. احمد ابوعلی بن حسن ابومحمد شجری بن احمد ابوعلی بن علی بن محمد بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاد علیه السلام

در قم به دنیا آمد. جوانی عاقل، ذوفنون و بحاث بود. در مدت عمرش از او خراج نگرفتند. روز پنجشنبه، دهم ربیع الثانی سال ۳۷۱ در قم وفات یافت و در قبرستان بابلان در قبر پدرش مدفون گردید. طفلی به نام حسن از او بازماند.^۲

یادآوری: بابلان همان قبرستانی است که حضرت معصومه علیه السلام در آن دفن شده است.

ر.ک: حسن بن احمد بن حسن و نیز حسن ابومحمد شجری بن احمد بن علی.

۱۳. احمد ابوعلی شعرانی ابن حسین ابو عبدالله جذوعی ابن احمد شعرانی ابن علی ابوالحسن عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

ابوعلی شعرانی در قم به دنیا آمد، و وقتی بزرگ شد، در بغداد سکناگزید و اعقاب او آنجا هستند.^۳

۱. تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. تاریخ قم، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۲۴.

احمد ساکن قم بود. ابن طباطبا گفته است که اعقاب او در مرو زندگی می‌کنند.^۱
یادآوری: در تاریخ قم نام فرزند حسین جذوعی، ابوعلی شعرانی و در عمده
الطالب، احمد است. ظاهراً این دو یک نفرند.

ر.ک: حسین بن احمد بن حسین جذوعی و نیز حسین جذوعی ابن احمد بن علی.

۱۴. احمد بن حمزة بن قاسم بن اسحاق اطرف ابن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب
ساکن قم بود.^۲

ر.ک: حسین بن احمد بن حمزه.

۱۵. احمد بن حمزة بن محمد بن احمد بن حسین جذوعی ابن احمد شعرانی ابن علی
عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام
به قم مهاجرت کرد.^۳

۱۶. احمد بن طاهر بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد عویر
(عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن
محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد. با دختر عمویش احمد بن علی بن احمد باهر ازدواج کرد و از این
وصلت ابوطاهر به دنیا آمد.^۶

ر.ک: طاهر بن علی بن احمد باهر.

۱. عمده الطالب، ص ۲۹۸.

۲. الشجرة المباركة، ص ۲۲۶.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۶.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۱۷. احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۱) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنقیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۳ فرزندان او عبارتند از: عبدالله (عبیدالله)، قاسم، حسین و چهار دختر.

برادرزاده اش احمد بن طاهر بن علی ابوالحسن ابن احمد باهر داماد اوست.^۴
ر.ک: حسین و عبدالله و قاسم فرزندان احمد بن علی بن احمد باهر و نیز علی بن احمد باهر ابن محمد.

۱۸. احمد ابو حسین (ابوعلی^۵) صوفی ابن علی بن حسن (حسین^۶) ابو محمد شجری ابن علی اصغر بن عمر اشرف ابو حفص (ابوعلی) ابن امام سجاده علیه السلام
ساکن قم بود.^۷

ر.ک: علی بن حسن شجری ابن علی.

۱۹. احمد ابوعلی ابن علی ابوالحسن ابن حمزة بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۸

ر.ک: علی بن حمزة بن احمد دخ.

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۳۵.

۵. المجدی، ص ۳۴۸.

۶. همان، ص ۳۴۸.

۷. همان، ص ۳۴۸؛ الشجرة المباركة، ص ۱۳۶.

۸. تاریخ قم، ص ۲۲۷.

۲۰. احمد ابوعلی ابن علی بن محمد ابو عبدالله شجری ابن عمر اوسط بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاد علیه السلام

از سادات شجریه است. علت نام‌گذاری این سادات به شجریه آن است که جد آنها به روستای شجره - واقع در یک فرسخی مدینه - رفته آنجا مقیم شد. این ده از جمله میقات‌هاست که حاجیان در آنجا محرم می‌شوند.

هنگامی که لیلی را در نیشابور کشتند، ابوعلی احمد در سال ۳۱۰ به قم آمد و متوطن شد. با دختر عبدالله بن حماد بن نصر بن عامر اشعری ازدواج کرد و از او ابو جعفر محمد و ابو محمد حسن شجری و ابوالقاسم علی و ابو عبدالله جعفر و ابو حسین عبدالله و ... و پنج دختر به دنیا آمدند.

نقابت علوی‌ها تا هنگام درگذشت ابوعلی احمد به او واگذار شد. او را در قبرستان بابلان در مقبره‌ای که اکنون (سال ۳۷۸) معروف و منسوب به اوست دفن کردند.

فرزند او ابوالقاسم علی از قم به بغداد مهاجرت کرد. پس از رسیدن به مال و مقام، او را در سال ۳۱۹ دستگیر و به اهواز فرستادند. در این شهر او را با زهر کشتند.^۱

ابوعلی احمد از طبرستان به قم آمد. از ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب اشعری، صاحب کتاب [تاریخ] قم و از سید نسابه ابو عبدالله بن طباطبائی نقل شده: ابوعلی احمد بن علی بن محمد شجری ابن عمر بن علی بن عمر اشرف، نقیب قم بوده است.^۲

او در قم نقیب^۳ و معروف به صاحب الخال بود.^۴

۱. همان، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۲. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۷. در منتقلة الطالبیه در ابتدا اجداد ابوعلی احمد را به صورت «محمد شجری ابن حسن بن علی» نوشته و در ادامه به صورت «محمد شجری ابن عمر بن علی بن عمر» ضبط کرده است. به فرینة کتاب‌های دیگر مورد دوم صحیح به نظر می‌رسد.

۳. تهذیب الانساب، ص ۱۸۹؛ الشجرة المبارکة، ص ۱۴۰؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۳؛ الفصول الفخریه، ص ۱۶۷.

۴. الشجرة المبارکة، ص ۱۴۰.

احمد ابوعلی، صاحب الخال، در قم نقیب بود.^۱
ر.ک: حسن و محمد فرزندان احمد بن علی.

۲۱. احمد ابوالقاسم رازی ابن عیسی بن احمد ابوالقاسم کرکوره ابن محمد بن جعفر بن عبدالرحمان شجری ابن قاسم ابومحمد بن حسن ابومحمد ابن زید ابوحمین ابن امام حسن مجتبی علیه السلام

او در ری متولد شد و سپس به قم مهاجرت کرد.^۲
او به قم مهاجرت کرد.^۳

۲۲. احمد بن قاسم بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی بن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۶
ر.ک: قاسم بن احمد بن علی بن احمد باهر.

۲۳. احمد ابوحمین ابن قاسم بن احمد شعرانی ابن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام
به من خبر رسیده است که بر اثر آبله از هر دو چشم نابینا شد. وقتی وفات یافت او را در قبرستان قدیمی مالون دفن و مزار او را زیارت می کردند. بر تربت او سایه بانی بود تا اینکه اصحاب خاقان مفلحی در سال ۲۹۵ به قم رسیده سایه بان را خراب

۱. الفخری، ص ۳۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۰.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۳.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

کردند و مدتی زیارت نمی‌شد. سال ۳۷۱ بعضی از صلحای قم در خواب دیدند که زیارت این مزار، ثواب و اجر بسیار دارد و دوباره بنای قبر را با چوب تجدید کردند و زیارت او را از سر گرفتند. طبق گفته چند تن از افراد قابل اعتماد، بیمارانی به برکت روح او شفا گرفتند.^۱

فاطمه خواهر ابو حنین احمد نیز در قبرستان مالون مدفون و زیارتگاه است.^۲ از جمله مهاجران به قم بود که در این شهر از دنیا رفت و در قبرستان مالون دفن شد و قبرش زیارتگاه است و مردم از آن شفا می‌خواهند. سید امام مرشد بالله می‌گوید: نسل احمد بن قاسم بن احمد شعرانی منقرض شد. مادرش کنیزی بود به نام ام‌کلثوم دختر عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن علی زینبی.^۳

یادآوری: اکنون این امامزاده معروف به «شاه احمد قاسم» است، و مزارش در میدان معلم (معروف به میدان شاه احمد قاسم) زیارتگاه است.
ر.ک: فاطمه دختر قاسم بن احمد.

۲۴. احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام شوال سال ۳۱۱ در قم به دنیا آمد. املاک و اموال پدر و محمد بن موسی (مبرقع) و عمه و خواهرانش در تصرف او درآمد. او مردی سخی و کریم و به دل مردم نزدیک بود. بعد از وفات ابوالقاسم علوی نقابت علویه به او رسید و همیشه رئیس و ارباب قم بود. در ۴۸ سالگی در روز پنج‌شنبه نیمه ماه صفر سال ۳۵۸ درگذشت و او را در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) دفن کردند و این واقعه سبب شد مصیبت تمام به مردم قم برسد.

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۵.

از او چهار پسر به نام‌های ابوعلی محمد و ابوالحسن (یا ابو‌حسین) موسی و ابوالقاسم علی و ابو‌محمد حسن و چهار دختر باز ماندند. ابوعلی محمد به ناحیه خراسان رفت و آنجا وفات یافت. ابوالقاسم علی نیز به خراسان رفت و در طوس وطن گرفت.^۱

او نقیب قم بود.^۲

در قم نقیب و رئیس بود.^۳

یادآوری: مزار او اکنون در خیابان آذر، محله چهل اختران قرار دارد. کنار قبر منسوب به موسی مبرقع قبر دیگری است که بنا به گفته حاج شیخ عباس قمی متعلق به احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع است.^۴ اما مفلس آن را متعلق به پدر او محمد می‌داند.^۵

ر.ک: حسن بن احمد بن محمد بن احمد و نیز محمد بن احمد بن موسی مبرقع.

۲۵. احمد ابوالعباس ابن محمد بن حسین ابوالفضل ابن حسن بن حسین بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام

فرزند محمد، ابوالعباس احمد است و او^۶ در مقبره‌ای که در درب علی بن حسن علوی عریضی است، نزدیک نهر سعد مدفون است. این درب معروف است به بریه دختر ابی علی بن رضا علیه السلام.^۷

یادآوری: در خیابان پانزده خرداد، نزدیک امامزاده سید علی مقبره امامزاده‌ای معروف به ابواحمد واقع است. خلاصه گفتار مدرسی طباطبایی در مورد بنا و

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۸ - ۲۲۰.

۲. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۴؛ عمدة الطالب، ص ۲۴۴؛ الفصول الفخریه، ص ۱۳۶.

۳. لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۶؛ الشجرة المباركة، ص ۹۵؛ الفخری، ص ۹.

۴. منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۸۱۳.

۵. تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین، چاپ شده در مجله شهاب، ش ۳۸، ص ۱۰۲.

۶. برای ما معلوم نشده که آیا مراد از «او» ابوالعباس احمد است یا پدرش محمد؟

۷. تاریخ قم، ص ۲۲۸.

شخص مدفون در این بقعه چنین است: بنای کنونی از نیمه نخستین قرن دهم است. بنا به نوشته لوح کاشی، نام صاحب قبر چنین است: ابواحمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ابن امیرالمؤمنین علیه السلام.

در کتاب تاریخ قم، صفحه ۲۳۴ از احمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه یاد شده که در ری درگذشت.

در همین کتاب، صفحه ۲۲۸ از مقبره ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن علی ابن امام زین العابدین علیه السلام^۱ در درب علی بن حسن علوی عریضی نزدیک نهر سعد یاد شده است. پس آن مقبره پیرامون مزار ابواحمد که اکنون معلوم است، بوده و می تواند همین مزار باشد و «ابوالعباس احمد بن محمد» به مرور به «ابواحمد بن محمد» دگرگونی یافته و سپس با نگریستن به کتاب تاریخ قم او را همان احمد بن محمد نواده محمد حنفیه که در ری درگذشت، پنداشته و نام او را بر لوح مزار نگاشته اند.^۲

ر.ک: احمد بن محمد بن حسین و حسین ابوالفضل ابن حسن بن حسین و محمد بن حسین ابوالفضل ابن حسن.

۲۶. احمد عزیزی ابن محمد ابوجعفر ابن حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم ^آ) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید ^آ) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام در قم به دنیا آمد.^۵

ر.ک: محمد بن حمزه بن علی.

۱. نسب ابوالعباس احمد در تاریخ قم کامل نیامده است و در معرفی جد او ابوالفضل حسین توضیح می دهیم که نسب درست همان است که در فوق آوردیم. به نظر می رسد نسبی که در تربت پاکان آمده دقیق نیست.

۲. تربت پاکان، ج ۲، ص ۹۲.

۳. الفخری، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۲۷. احمد ابوطاهر ابن محمد بن عبدالله رأس مدری ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام ساکن قم بود.^۱
ر.ک: حسن بن احمد بن محمد بن عبدالله.

۲۸. احمد ابو حسین ابن محمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افضس ابن علی اصغر (اطهر^آ) ابن امام سجاد علیه السلام مادر او دختر حسن بن علی بن عمر بود. احمد در شهر قم به وجه معاشی که برایش بود، اکتفا می‌کرد. فرزند او ابوالقاسم علی است. احمد در سال ۳۷۵ در قم وفات یافت.^۲
او ساکن قم بود.^۴

یادآوری: نسب او در لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۷ چنین است: «احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افضس». بعید نیست در اثر اشتباه در استنساخ یا چاپ، در کتاب تاریخ قم یک «محمد بن علی» تکرار شده باشد.
شیخ محمد علی کچوئی قمی، امامزاده معروف به خاک فرج را این امامزاده می‌داند، و نیز احتمال داده است پسرش علی و پسران علی یعنی ابوالفضل و ابوسهل در همین بقعه باشند.^۵
ر.ک: علی ابوالقاسم بن احمد بن محمد بن علی و نیز محمد بن علی بن محمد بن علی.

۲۹. احمد ابو عبدالله ابن موسی ابوالحسن ابن احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

۱. تهذیب الانساب، ص ۲۷۳.

۲. لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۴. لباب الانساب، ص ۴۸۷.

۵. انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۲۰۵.

ظاهراً روز شنبه پنجم صفر سال ۳۷۲ در قم به دنیا آمد.^۱
ر.ک: موسی بن احمد بن محمد.

۳۰. احمد ابوعلی ابن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

در قم بود. یک پسر به نام ابوعلی محمد اعرج داشت.^۲
مادرش کنیز بود و در قم زندگی می‌کرد.^۳

نسل موسی مبرقع را «رضوی» می‌خوانند و تنها از احمد بن موسی هستند، و آنان در قم زندگی می‌کنند؛ مگر اندکی از آنها که در جاهای دیگر هستند. سید ابو حرب دینوری خیال کرد که محمد بن مبرقع نسل دارد و نسل بنی‌خشب که در بغداد هستند، به او می‌رسند. در حالی که از نظر همه نسابه‌ها او فرزندان نشد.^۴

ر.ک: محمد بن احمد بن موسی مبرقع و محمد بن موسی مبرقع و نیز موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام.

۳۱. اسحاق ابو عبدالله ابن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام

ابو عبدالله حسین بن احمد موسوی روایت کند: عرب‌های قم از جد او ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم خواستند که در قم ساکن شود. او نیز پذیرفت و بسیار او را گرامی داشتند و اموالی را به او بخشیدند. اسحاق در این شهر با دختری از هندو ازدواج کرد و از او ابوعلی احمد و یک دختر به دنیا آورد و از زنی دیگر ابو احمد موسی و حسن را آورد.^۵

ر.ک: احمد بن اسحاق بن ابراهیم.

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۲. الشجرة المباركة، ص ۹۵.

۳. الاصبلی، ص ۱۵۷.

۴. الفصول الفخریه، ص ۱۳۶.

۵. تاریخ قم، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۳۲. اسماعیل بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۱) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی بن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۳ فرزندان او محمد و یک دختر است.^۴
ر.ک: علی بن احمد باهر ابن محمد.

۳۳. ام حبیب دختر احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام
بعد از وفات برادرش محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی (مبرقع) از کوفه به قم آمد و با فرزندان برادرش زندگی کرد.^۵
یادآوری: احتمالاً ام محمد و ام حبیب که جداگانه به عنوان دختران احمد معرفی کردیم در واقع یک نفرند و یکی از نامها اشتباه است.
ر.ک: احمد بن موسی مبرقع.

۳۴. ام سلمه دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام
همراه پدر و خواهرش فاطمه از کوفه به قم آمد^۶ و او را در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) دفن کردند.^۷

یادآوری: مزار او در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.
ر.ک: محمد بن احمد بن موسی مبرقع.

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۳۵. در این صفحه اسماعیل بن احمد نوشته شده که اشتباه بودن آن به روشنی معلوم است و صحیح اسماعیل بن علی بن احمد است.

۵. همان، ص ۲۱۸.

۶. همان، ص ۲۱۷.

۷. همان، ص ۲۱۹.

۳۵. ام‌کلثوم دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

در قم به دنیا آمد^۱ و او را در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) در قبر پدرش به خاک سپردند.^۲
یادآوری: مزار او در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.
ر.ک: محمد بن احمد بن موسی مبرقع.

۳۶. ام‌محمد دختر احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

پس از درگذشت زینب دختر موسی (مبرقع)، ام‌محمد از او ارث برد و در قم به تاریخ پنج‌شنبه بیست و یکم ربیع الثانی سال ۳۴۳ درگذشت و او را در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) دفن کردند. فرزندان برادرش ابو عبدالله احمد و فاطمه و ام‌سلمه و بریهه و ام‌کلثوم از او ارث بردند.^۳

یادآوری: مزار او در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.
احتمالاً ام‌محمد و ام‌حبيب که جداگانه به عنوان دختران احمد معرفی کردیم، در واقع یک نفرند و یکی از نام‌ها اشتباه است.
ر.ک: احمد بن موسی مبرقع.

۳۷. ام‌محمد دختر موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

[محمد بن] موسی (مبرقع) به قم آمد و مردم این شهر اموال فراوانی را به او بخشیدند و توانست املاکی را خریداری کند و در این شهر ماندگار شد. به دنبال او زینب و ام‌محمد و میمونه دختران [موسی بن] محمد بن علی از کوفه به قم آمدند و پس از آنها بریهه دختر موسی آمد. آنها در قبرستان بابلان در جوار فاطمه (معصومه) دختر موسی بن جعفر علیه السلام مدفونند.^۴

۱. همان، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۹.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

پس از فاطمه (حضرت معصومه علیها السلام)، ام محمد و میمونه دختران موسی رضائیه (موسی مبرقع) را در جنب قبر فاطمه دفن کردند و قبه‌ای بر سر تربت آنها نهادند که متصل به قبه فاطمه علیها السلام بود.^۱

یادآوری: در کتاب تاریخ قم، صفحه ۲۱۶ از زینب و ام محمد و میمونه به عنوان دختران امام جواد علیه السلام یاد و محل دفن آنها در جوار حضرت معصومه علیها السلام تعیین شده است. اما در صفحه ۲۱۴ ام محمد و میمونه و در صفحه ۲۱۷ زینب به عنوان دختران موسی مبرقع معرفی شده‌اند. وقتی نویسنده در صفحه ۲۱۴ مدفونان در جوار حضرت معصومه علیها السلام را یکجا معرفی می‌کند، از ام محمد و میمونه به عنوان دختران موسی مبرقع نام می‌برد و از شخصی به عنوان دختر امام جواد علیه السلام یاد نمی‌کند. در منابع دیگر نام این سه نفر به عنوان دختران امام جواد علیه السلام نیامده است.^۲ مهم‌تر اینکه نویسنده تاریخ قم در صفحه ۲۰۱ وقتی نام فرزندان امام جواد علیه السلام را ذکر می‌کند، تنها از این دختران نام می‌برد: خدیجه و حکیمه و ام کلثوم.

در معرفی محمد بن موسی مبرقع بیشتر توضیح خواهیم داد که در چاپ یا استنساخ کتاب تاریخ قم اشتباهی رخ داده و در واقع زینب و ام محمد و میمونه دختران موسی مبرقع هستند و لذا عبارت داخل کروشه را اضافه کردیم.
ر.ک: محمد بن موسی مبرقع و نیز موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام.

۳۸. بریهه دختر جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام

پس از درگذشت [محمد بن] موسی (مبرقع) همسرش بریهه وفات یافت و در جنب او دفن شد. پسر عموهای او یعنی یحیی صوفی و ابراهیم فرزندان جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام به قم آمدند و از بریهه ارث بردند.^۳

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. ر.ک: المجدی، ص ۳۲۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ الشجرة المبارکة، ص ۹۲، النفة العنبریه، ص ۶۶.

۳. تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

یادآوری: تصحیح عبارت تاریخ قم را در معرفی محمد بن موسی مبرقع توضیح خواهیم داد.

مزار بریهه در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.
ر.ک: محمد بن موسی مبرقع و یحیی صوفی ابن جعفر کذاب.

۳۹. بریهه دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۱
ر.ک: محمد بن احمد بن موسی مبرقع.

۴۰. بریهه دختر موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام
با آمدن [محمد بن] موسی (مبرقع) به قم، مردم اموال فراوانی را به او بخشیدند و
توانست املاکی را خریداری کند و در نتیجه ماندگار شد و به دنبال او بریهه دختر
موسی به قم آمد.^۲

یادآوری: تصحیح عبارت تاریخ قم را در معرفی محمد بن موسی مبرقع توضیح
خواهیم داد.
ر.ک: محمد بن موسی مبرقع و نیز موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام.

۴۱. جعفر ابو عبدالله ابن احمد ابوعلی ابن علی بن محمد ابو عبدالله شجری ابن عمر
اوسط بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاده علیه السلام
در قم به دنیا آمد و مادرش دختر عبدالله بن حماد بن نصر بن عامر اشعری بود.^۳
ر.ک: احمد بن علی بن محمد.

۱. همان، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۳۲.

۴۲. جعفر بن حسین ابو عبدالله ابن علی خارص (حارص^۱) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در قم به دنیا آمد و بی عقب بود.^۲
ر.ک: حسین بن علی بن محمد.

۴۳. حسن بن احمد ابوعلی ابن حسن ابو محمد شجری ابن احمد ابوعلی ابن علی بن محمد بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاده علیه السلام
زمانی که پدرش در سال ۳۷۱ از دنیا رفت، او طفل بود.^۳
ر.ک: احمد بن حسن بن احمد.

۴۴. حسن ابو محمد شجری ابن احمد ابوعلی ابن علی بن محمد ابو عبدالله شجری ابن عمر اوسط بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاده علیه السلام
در قم به دنیا آمد. مادرش دختر عبدالله بن حماد بن نصر بن عامر اشعری بود. او در جوانی شخصی عاقل و اهل قناعت بود. همواره به نیابت از حکام و والیان، با مردانی که در اختیار داشت، مردم قم را از شر گمراهان و مفسدان محافظت می‌کرد و تا پایان عمر پیشوا و سرور بود. نه روز مانده به پایان صفر ۳۴۹ درگذشت و او را در قبرستان بابلان و در قبر برادرش ابو جعفر محمد به خاک سپردند. از او سه پسر به نام‌های ابوعلی احمد و ابو جعفر محمد و ابوالقاسم علی عزیزی و یک دختر بازماندند. ابو جعفر محمد در کودکی به بغداد رفت و ساکن آنجا شد و به موقعیت ممتازی دست یافت. دو پسر دیگر در قم ماندند.^۴
یادآوری: بابلان همان قبرستانی است که حضرت معصومه علیها السلام در آن دفن شده است.
ر.ک: احمد بن حسن بن احمد و نیز احمد بن علی بن محمد.

۱. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۲.

۳. همان، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۴۵. حسن ابومحمد ابن احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

برادر ابوالحسن موسی است. حسن مردی متأدب و فاضل بود و در سال ۳۷۲ برای او مستمری تعیین کردند.^۱

ر.ک: احمد بن محمد بن احمد و نیز موسی بن احمد بن محمد.

۴۶. حسن بن احمد ابوطاهر ابن محمد بن عبدالله رأس مدری ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
ساکن قم بود.^۲

ر.ک: احمد بن محمد بن عبدالله.

۴۷. حسن بن اسحاق ابو عبدالله ابن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۳

ر.ک: اسحاق بن ابراهیم بن موسی.

۴۸. حسن اعرج ابومحمد ابن حسین ابی عبدالله ابن علی بن عمر بن حسن افضس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام

در قم به دنیا آمد. به روستای خورزن از ناحیه دوراخر در اطراف قم رفت و در آنجا وطن گزید و نسل او آنجاست.

ابراهیم ابوالقاسم ابن ابوالحسن علوی آوی از پدرش روایت کند که حسن در اصفهان به دنیا آمد و سپس به قم آمد و از آنجا به خورزن رفت و مقیم شد.^۴

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. المجدی، ص ۴۳۲.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۳۰.

به روستاهای قم مهاجرت کرد و چهار پسر دارد: ابوالقاسم جعفر و ابو عبدالله حسین و ابوطالب محسن و ابوالفضل عباس.^۱
ر.ک: حسین بن علی بن عمر.

۴۹. حسن بن عباس بن عبدالله شهید ابن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام
عبدالله بن عباس - برادر حسن - با علی بن عبدالله علوی^۲ صاحب زنج در بصره بود.
وقتی علی را کشتند، عبدالله همراه برادرش حسن به قم گریختند و در این شهر
متوطن شدند.^۳
ر.ک: عبدالله بن عباس بن عبدالله شهید.

۵۰. حسن بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۵)
ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد
حنفیه ابن امام علی علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۶ فرزندان او عبارتند از: ابوالمحسن و ابوجعفر محمد و ابو عبدالله
(ابوعبیدالله) محمد و ابواحمد سرآهنگ و حسین عزیزی. فرزند بزرگ تر ابو عبدالله
(ابوعبیدالله) محمد به نیشابور رفت و در آنجا ازدواج کرده اعقاب او در آنجا هستند.
پسری دیگر به خراسان رفت و در آنجا درگذشت. خبری از وفات یا مهاجرت پسران
دیگر در دست نیست.^۷
ر.ک: علی بن احمد باهر ابن محمد.

۱. الفصول الفخریه، ص ۱۹۱.

۲. در منتهی الآمال ابن مطلب از تاریخ قم به صورت «علی بن محمد علوی» نقل شده است.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۷. همان، ص ۲۳۵.

۵۱. حسن ابومحمد عزیزى ابن على ابوالحسن ابن حمزة بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعيل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده ﷺ

در قم به دنيا آمد.^۱

ر.ک: على بن حمزة بن احمد دخ.

۵۲. حسن ابومحمد ابن على ابوالحسن ابن حمزة بن عبدالله بن حسين بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعيل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده ﷺ

در قم به دنيا آورد.^۲

ر.ک: على بن حمزة بن عبدالله.

۵۳. حسن ابومحمد ابن على ابوحسين ابن محمد بن عبدالله ابن امام سجاده ﷺ

در قم بود.^۳

ر.ک: على بن محمد بن عبدالله.

۵۴. حسن اكبر بن عيسى اكبر بن محمد اكبر بن على عريضى ابن امام جعفر صادق ﷺ

او همراه پسرش على از مدينه به قم آمد.^۴

ر.ک: على بن حسن اكبر بن عيسى.

۵۵. حسن ابومحمد ابن محسن بن حسين ابوعبدالله ابن على خارص (حارص^۵) ابن

محمد ديباج ابن امام جعفر صادق ﷺ

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۲۲۵.

۴. همان، ص ۲۲۴.

۵. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹

او در قم به دنیا آمد و ابو عبدالله حسین برادر اوست.^۱
 ر.ک: محسن بن حسین بن علی.

۵۶. حسن ابو محمد ابن محمد ابو جعفر ابن حمزه نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاد علیه السلام پدرش از طبرستان به قم مهاجرت کرد و در قبرستان بابلان مدفون گردید و حسن در قم متولد شد. برادرش ابوالقاسم [علی] هنگام وفات، او را به عنوان قیم فرزندش ابوالفضل که طفل بود، تعیین کرد.^۲

او مردی گوشه نشین و کم سخن و اهل قناعت بود. با دختر عمویش علی بن حمزه ازدواج و سه پسر از او به دنیا آورد که اکنون (سال ۳۷۸) هر سه از دنیا رفته اند و نسلی از آنها نماند. پس از آنها از دختر عمویش پسری به نام علی ابوالقاسم و دو دختر به دنیا آورد. از کنیزی سیاه پسری به دنیا آمد و چون او پس از پدر متولد شد، در بغداد نام و کنیه پدر یعنی ابو محمد حسن را برای او برگزیدند.^۳

ساکن قم بود.^۴

ر.ک: محمد بن حمزه بن احمد دخ.

۵۷. حسن جندی ابن موسی بن محمد بن احمد خطیب ابن هارون ابن امام موسی کاظم علیه السلام

او ساکن قم بود.^۵

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. همان، ص ۲۲۷.

۴. الشجرة المباركة، ص ۱۳۱.

۵. همان، ص ۱۱۴.

۵۸. حسن نواده عیسی بن محمد بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

معروف به حسنویه بود. در قم به دنیا آمد و مادرش دختر ابو حسین احمد بن علی علوی بود.^۱

یادآوری: محل نام پدر این شخص در تاریخ قم سفید است و نیز در اسامی آشفنگی مشاهده می شود. نامها را با استفاده از کتاب الشجرة المبارکه، صفحه ۱۲۶ اصلاح کردیم.

ر.ک: نواده عیسی بن محمد بن علی.

۵۹. حسین ابو عبدالله فاطوسه ابن احمد ابوعلی ابن اسحاق ابو عبدالله ابن ابراهیم

عسکری ابن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام

در قم به دنیا آمد و مادرش دختر صایغ بود. حسین بس عاقل و دانا بود. ثمره ازدواج او با دختر ابوالقاسم حمزه بن علی عبارت بود از: حمزه، ابوالحسن علی، ابوالفضل محمد، ابو محمد حسین و چهار دختر دیگر.^۲

او ساکن قم بود.^۳

ر.ک: احمد بن اسحاق بن ابراهیم.

۶۰. حسین ابو عبدالله ابن احمد بن حسین جذوعی ابن احمد شعرانی ابن علی عریضی

ابن امام جعفر صادق علیه السلام

به قم مهاجرت کرد و مادرش کنیز بود. بازماندگانش عبارتند از: ابوالحسن محمد و ابو حسین علی و ابوعلی شعرانی و احمد و قاسم و زید و عبدالواحد و احمد و عبدالله.^۴

ر.ک: احمد بن حسین جذوعی ابن احمد.

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۲۲۲.

۳. الشجرة المبارکه، ص ۹۹.

۴. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۶.

۶۱. حسین بن احمد بن حمزة بن قاسم [بن اسحاق]^۱ بن عبدالله^۲ بن جعفر بن ابی طالب گویند که او به قم آمد. عبدالله بن محمد بن علی جعفری روایت کند که جد او حسین بن احمد و علی بن احمد شجری و مردی از نواده‌های عقیل بن ابی طالب به قم آمدند. یکی از فرزندان حسین بن احمد، علی است که در قم به دنیا آمد.^۳
ر.ک: احمد بن حمزة بن قاسم.

۶۲. حسین بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم)^۴ ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی^۶ در قم به دنیا آمد.^۶
ر.ک: احمد بن علی بن احمد باهر.

۶۳. حسین ابوعبدالله جذوعی ابن احمد شعرانی ابن علی عریضی ابن امام جعفر صادق^۷ به قم آمد و در این شهر وفات یافت. در قم یک پسر به نام ابوعلی شعرانی داشت که وقتی بزرگ شد به بغداد رفت و آنجا ساکن شد و نسل او آنجاست.^۷

۶۴. حسین ابومحمد ابن احمد بن محمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد^۸ در قم رئیس بود.^۸

۱. عبدالله بن جعفر بسری به نام قاسم نداشته، بلکه او قاسم بن اسحاق بن عبدالله است (ر.ک: الشجرة المبارکة، ص ۲۲۳).

۲. در تاریخ قم «عبدالله» است، اما بنا به آنچه در الشجرة المبارکة، صفحه ۲۱۶ آمده، نسل جعفر طیار تنها از عبدالله است.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۸.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۷. همان، ص ۲۲۴.

۸. لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۶.

یادآوری: بیشتر نسب شناسان محمد بن موسی مبرقع را بی فرزند دانسته‌اند.

۶۵. حسین ابوالفضل ابن حسن بن حسین بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام از حجاز به قم آمد. او برادر ابوالحسن علی عالم،^۱ رئیس شجاع فصیح دینوری است. ابوحسین عیسی بن علی عریضی علوی گوید: ابوالفضل با عده‌ای از اهل دیلم به قم آمد و توافق کرده بودند که به دیلم رفته با او به خرید و فروش مشغول شوند. وقتی که ابوالفضل خواست با آنها از قم بیرون برود، اسبی که بر آن نشسته بود حرکت نکرد. ابوالفضل پایین آمد و گفت: این رفتار به فال نیک نیست؛ زیرا هرگز چنین رفتاری عادت این اسب نبود و مصلحت نیست به دیلم برویم. ابوالفضل ماند و اهالی دیلم بازگشته اسب را برای یکی از خلفا توصیف کردند. وقتی خلیفه چنین شنید طی نامه‌ای آن اسب را از ابوالفضل خواست. ابوالفضل اسب را برای او فرستاد و خلیفه در عوض، روستاهای دود آهک^۲ و روقان و فاردان از روستاهای قم از ناحیه انار را به او داد.

او از فقهای بود که از حسن بن علی علیه السلام روایت کرده است. در باب علما از او یاد کرده‌ام. خداوند به ابوالفضل در قم یک پسر به نام محمد داد.

به من خبر رسید که او با همراهانش بر ری غلبه کردند؛ اما با شکست به قم بازگشت و در این شهر متوطن شد. ابوالفضل در قم وفات یافت.^۳

یادآوری: در تاریخ قم نسب ابوالفضل حسین تا حسن افطس مبهم است. از آنجا که او برادر ابوالحسن علی دینوری خوانده شده، پدر و اجداد علی دینوری را برای او نوشتیم.^۴
ر.ک: محمد بن حسین بن حسن.

۱. در تاریخ قم میان «علی» و «عالم» کلمه «بن» آمده که ظاهراً اشتباه است.

۲. در لغتنامه دهخدا ذیل «دودهک» آن را دهی از بخش دلیجان شهرستان محلات معرفی کرده است. شاید مراد از «دود آهک» همان «دودهک» باشد.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

۴. ر.ک: الشجرة المباركة، ص ۱۹۲؛ عمدة الطالب، ص ۴۲۲.

۶۶. حسین عزیزی ابن حسن بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۱) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام در قم به دنیا آمد. خبری از وفات یا مهاجرت او در دست نیست.^۳
ر.ک: حسن بن علی بن احمد باهر.

۶۷. حسین ابومحمد ابن حسین ابوعبدالله فاطوسه ابن احمد ابوعلی ابن اسحاق ابوعبدالله ابن ابراهیم عسکری ابن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام ساکن قم بود.^۴
ر.ک: حسین بن احمد بن اسحاق.

۶۸. حسین ابوالحسن ابن حسین (حسن^۵) بن جعفر شاعر ابن محمد بن اسماعیل ابومحمد اعرج ابن امام جعفر صادق علیه السلام اولین سید حسینی است که به قم آمد، و خداوند در این شهر به او ابوالحسن علی را داد. از مشایخ قم روایت است که ابوالحسن آشکارا شرب خمر می‌کرد. روزی به سبب نیازی که داشت به خانه احمد بن اسحاق اشعری که در قم وکیل وقف بود، رفت. وقتی ابوالحسن به خانه احمد رسید، به او اجازه ورود نداد و با او سخن نگفت. در نتیجه ابوالحسن غمگین به خانه خود بازگشت.
پس از آن احمد بن اسحاق عازم خانه خدا شد. وقتی به سامرا رسید، خواست امام حسن عسکری علیه السلام را زیارت کند، اما آن حضرت اجازه ورود به او نداد. احمد متحیر شد که چرا حضرت او را از زیارت و صحبت منع کرد. احمد بسیار گریست و

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۴. همان، ص ۲۲۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳؛ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۹۱۴.

گفت: ای نور دیده هر دو عالم، ای برگزیده اولاد آدم، چه بی ادبی از من سر زده که مرا به حضور نمی پذیری؟! تا اینکه حضرت اذن داد. وقتی به خدمت امام رسید، حضرت به او فرمود: ای احمد! یاد داری که فرزندزاده ما ابوالحسن در شهر قم به در خانه تو آمد و تو او را راه ندادی؟ احمد گریست و با سوگند گفت: من به این جهت با او هم صحبت نشدم که شرب خمر را ترک و توبه کند. امام فرمود: ای احمد! راست گفتی، اما در هر حال باید حق سادات علوی را بشناسی و حرمت آنها را نگه داری و با حقارت به آنها ننگری و الا گرفتار می شوی.

وقتی احمد بن اسحاق به قم بازگشت، سید ابوالحسن در میان جمعیت زیاد به دیدار او رفت. وقت نگاه احمد به او افتاد، از جا برخاست و نزد او دوید به او بسیار احترام کرد و او را در صدر مجلس نشاند. این رفتار احمد در نظر ابوالحسن غریب بود. از علت آن پرسید. احمد قضیه ملاقاتش با امام حسن عسکری علیه السلام را بیان کرد. ابوالحسن با شنیدن این قضیه بسیار گریه کرد و گفت: امام علیه السلام که این مقدار حرمت من را نگه می دارد، روا نباشد که من در غیر رضای خدا عمرم را بگذرانم. او همان موقع توبه کرد و به خانه خویش بازگشت و آلات خمر را شکست و در مسجد در همه حال تا پایان عمر اعتکاف کرد.

او را در قبرستان بابلان دفن کردند و قبرش متصل به قبه فاطمه (معصومه علیها السلام) است.^۱

ر.ک: علی بن حسین بن حسین بن جعفر.

۶۹. حسین ابوهاشم ابن حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم آ) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۳) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.

۲. الفخری، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

در قم به دنیا آمد. با دختر عمویش ابویعلی ازدواج کرد و یک پسر به نام ناصر و یک دختر به دنیا آمد.^۱

ر.ک: حمزة بن علی بن احمد باهر.

۷۰. حسین ابو عبدالله ایض ابن عبدالله ابو محمد ایض (اصغر^۲) ابن عباس بن عبدالله

شهید ابن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۳

ر.ک: عبدالله بن عباس بن عبدالله شهید.

۷۱. حسین بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۵)

ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی بن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد

حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد. از او محسن عزیز و ابوالفضل عباس و یک دختر به دنیا آمد.

محسن به ری رفت و عباس در قم وفات یافت.^۶

ر.ک: علی بن احمد باهر ابن محمد.

۷۲. حسین ابو عبدالله ابن علی ابوالحسن ابن حسین ابوالحسن ابن حسین (حسن^۷) بن

جعفر بن محمد بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق علیه السلام

۱. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۲. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۹؛ منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۷.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.

۷. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳؛ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۹۱۴.

در قم به دنیا آمد.^۱

ر.ک: حسین بن حسین بن جعفر و نیز علی بن حسین بن حسین بن جعفر.

۷۳. حسین ابو عبدالله ابن علی ابوالحسن ابن حمزة بن احمد دخ ابن محمد بن

اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۲

ر.ک: علی بن حمزة بن احمد دخ.

۷۴. حسین ابو عبدالله ابن علی ابوالحسن ابن حمزة بن عبدالله بن حسین بن احمد دخ

ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام

در قم به دنیا آورد.^۳

ر.ک: علی بن حمزة بن عبدالله.

۷۵. حسین ابو عبدالله ابن علی بن عمر بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام

وی از اصفهان به قم مهاجرت کرد و این فرزندانش در قم به دنیا آمدند: ابوطالب

محسن، ابو محمد حسن، ابو حسین علی ملقب به برطله و نیز دو دختر.

ابو حسین علی به آوه مهاجرت کرد و فرزندان او که در آنجا به دنیا آمدند، عبارتند

از: عباس و طاهر و حسن. ابو حسین علی برطله در آوه از دنیا رفت. اعقاب او در بلخ

زندگی می‌کنند.

ابراهیم ابوالقاسم بن ابوالحسن علوی آوی از پدرش روایت کند که حسین بن

علی ساکن اصفهان بود و فرزندانش در آنجا به دنیا آمدند.^۴

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۳۰.

او ساکن قم بود. بنو برطله نواده‌های او هستند و برطله علی بن حسین است.^۱
ر.ک: حسن و محسن فرزندان حسین بن علی بن عمر.

۷۶. حسین ابو عبدالله ابن علی خارص (حارص^۲) ابن محمد دبباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام گویند: حسین^۳ بن علی بن محمد بن جعفر به قم آمد و متوطن شد. در این شهر خداوند این فرزندان را به او داد: محمد، علی، عبدالله، محسن (مادر او دختر شاهین اشعری بود)، طاهر (بی‌فرزند) و جعفر (بی‌عقب).

محمد بن حسین حورانی به آوه رفت و پس از مدتی به ری رفت و در ری وفات یافت. فرزندان و اعقاب او در قزوین زندگی می‌کنند.^۴
حسین به قم مهاجرت کرد. بازماندگانش عبارتند از: ابوطاهر احمد و علی و عبدالله و جعفر اعمی.

ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری، صاحب کتاب [تاریخ] قم، می‌گوید: نسلی از جعفر اعمی نماند. از ابن ابی جعفر حسینی نقل کرده‌اند: نسلی از جعفر اعمی نمانده، مگر از ابوالحسن محمد مجدور که معروف به دخترزاده طباطبای اجل بود. نسب او چنین است: ابوالحسن محمد مجدور ابن علی ابن ابی عبدالله جعفر بن حسین بن علی خارص. و نیز نسل جعفر اعمی از محمد ملقب به جور است که معتضد در ری او را کشت و نیز از عبدالله بن حسین و محسن بن حسین و گفته شده از: طاهر و حمزه و عباس و عبیدالله.^۵

حسین ساکن قم بود.^۶

۱. عمدة الطالب، ص ۴۲۰.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹.

۳. در تاریخ قم «حسن» است. چند سطر بعد، چند بار از او به صورت «حسین» نام برده شده، و نویسنده منتقله

الطالبیه از کتاب تاریخ قم «حسین» نقل کرده است.

۴. تاریخ قم، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۵. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۶.

۶. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹، عمدة الطالب، ص ۴۲۰.

۷۷. حسین ابوالحسن ابن علی ابوالحسن (ملقب به ابوالجن^۱) ابن محمد بن علی بن اسماعیل اعرج ابن امام جعفر صادق علیه السلام وی ساکن قم بود.^۲

۷۸. حسین ابوعبدالله ابن محسن بن حسین ابوعبدالله ابن علی خارص (حارص^۳) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام او در قم به دنیا آمد و ابو محمد حسن برادر اوست.^۴ ر.ک: محسن بن حسین بن علی بن محمد.

۷۹. حسین بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید ابن امام سجاده علیه السلام در قم کشته شد.^۵

۸۰. حسین ابوهاشم ابن محمد ششدیو ابن حسین بن عیسی بن محمد بطحانی ابن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن علیه السلام او ساکن قم بوده است.^۶

یادآوری: در منتقلة الطالبیه، صفحه ۲۵۳ آمده است که ابوهاشم حسین از قم به ابهر رفت و در آنجا وفات یافت.

۱. الشجرة المباركة، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۲. التذكرة فی الانساب المطهرة، ص ۱۶۸؛ الشجرة المباركة، ص ۱۱۸.

۳. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹.

۴. تاریخ قم، ص ۲۲۳.

۵. المجدی، ص ۳۹۰.

۶. در المجدی، صفحه ۲۰۸ «محمد ششدیو ابن حسین بن علی بن عیسی» است. اما در منتقلة الطالبیه، صفحه

۲۵۳ و الشجرة المباركة، صفحه ۵۹ به همان صورتی است که در متن آوردیم.

۷. الشجرة المباركة، ص ۵۹.

۸۱. حسین بن محمد بن علی بن حسین طواف ابن علی خارصی ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام او ساکن قم بود. برادران او عبارتند از: موسی و حمزه.^۱

۸۲. حسین بن محمد

او از سادات حسینی است که نسب او را در جایی ندیدم. حسین از ری به قم آمد و اعقاب او در این شهر زندگی می‌کنند.^۲

۸۳. حسین ابو عبدالله عریضی همیرجه نواده عیسی بن محمد بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۳

یادآوری: محل نام پدر این شخص در تاریخ قم سفید است و نیز در اسامی آشنفتگی مشاهده می‌شود. نام‌ها را با استفاده از کتاب الشجرة المبارکة، صفحه ۱۲۶ اصلاح کردیم. ر.ک: نواده عیسی بن محمد بن علی.

۸۴. حمزه ابوالقاسم (ابوعلی) نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد اکبر بن اسماعیل بن محمد ارقط ابو عبدالله ابن عبدالله باهر ابو محمد ابن امام سجاد علیه السلام

او به قم رفت و نسل او در آنجاست.^۴

گویند: او برادر ابو جعفر محمد بن احمد است. پس از آنکه حسن بن زید (حاکم طبرستان و متوفای ۲۷۰) برادر حمزه یعنی حسین بن احمد کوبی را کشت^۵، حمزه

۱. الاصلی، ص ۲۰۹.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. سر السلسلة العلویة، ص ۵۲.

۵. ر.ک: سر السلسلة العلویة، ص ۵۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۵.

به همراه دو پسرش به نام‌های ابوجعفر محمد و ابوالحسن علی از طبرستان به قم آمدند و به زبان طبری سخن می‌گفتند. حمزه در قم وطن گزید. وقتی وفات یافت در قبرستان بابلان مدفون گردید. پس از او پسرش ابوجعفر محمد رئیس و پیشوا شد.^۱

از طبرستان به همراه دو فرزندش ابوجعفر محمد که مادرش کنیز بود و ابوالحسن علی که مادرش اهل طبرستان بود، به قم مهاجرت کرد.^۲

از طبرستان به قم آمد و در آنجا نقیب بود.^۳ مادرش رقیه دختر جعفر بن محمد بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق علیه السلام بود.^۴

مادر او رقیه دختر جعفر بن محمد بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق علیه السلام بود.^۵

او معروف به قمی است.^۶

یادآوری: بابلان همان قبرستانی است که حضرت معصومه علیها السلام در آن دفن شده است.

ر.ک: علی و محمد پسران حمزه بن احمد دخ.

۸۵. حمزه بن حسین ابوعبدالله فاطوسه ابن احمد ابوعلی ابن اسحاق ابوعبدالله ابن ابراهیم عسکری ابن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام ساکن قم بود.^۷

ر.ک: حسین بن احمد بن اسحاق.

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۶. نسب حمزه در این صفحه از تاریخ قم نیامده، بلکه نسب برادرش حسین کویکی در صفحه بعد آمده است.

۲. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۶.

۳. الشجرة المبارکه، ص ۱۳۱؛ الفخری، ص ۳۴.

۴. الشجرة المبارکه، ص ۱۳۱.

۵. الفخری، ص ۳۴.

۶. عمدة الطالب، ص ۳۱۳.

۷. تاریخ قم، ص ۲۲۲.

۸۶. حمزة بن عبدالله بن حسین کویبی ابن احمد دخ ابن محمد اکبر بن اسماعیل بن محمد ارقط ابوعبدالله ابن عبدالله باهر ابومحمد ابن امام سجاده علیه السلام^۱
 حمزه از ری به قم آمد و در این شهر وفات یافت. دو فرزند او که در قم به دنیا آمدند، عبارتند از: ابوالحسن علی و عبدالله. علی در قم ماند، اما عبدالله به ری رفت و در آنجا متوطن شد.^۲
 ر.ک: علی بن حمزة بن عبدالله.

۸۷. حمزه اصم بن عبدالله بن حسین بن اسماعیل دخ ابن حسین بنفسیج ابن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام
 او ساکن ری بود، سپس از آنجا به قم آمد.^۳

۸۸. حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
 در قم به دنیا آمد.^۶ فرزندان او عبارتند از: ابوجعفر محمد و ابوالمحسن علی و ابوهاشم حسین و ابوطالب محسن. حمزه مردی عاقل و پرهیزگار بوده است و از وجه معاشی که در قم داشت قناعت می‌کرد.^۷
 ر.ک: حسین و محمد فرزندان حمزة بن علی بن احمد باهر و نیز علی بن احمد باهر ابن محمد.

۱. در تاریخ قم «اسماعیل بن محمد بن علی بن عبدالله» است؛ اما به استناد منابع نسب‌شناسی دیگر از جمله عمدة الطالب، صفحه ۳۱۰ و ۳۱۱ استفاده می‌شود که «علی» در این بین اضافه است.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۷.

۳. عمدة الطالب، ص ۳۱۱.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۷. همان، ص ۲۳۵.

۸۹. حمزه ابن امام موسی کاظم علیه السلام

یحیی صوفی ابن جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام در قم، میدان زکریا بن آدم، نزدیک مزار حمزه ابن امام موسی بن جعفر علیه السلام ساکن شد.^۱

یادآوری: بارگاه امامزاده حمزه معروف به شاه حمزه در خیابان آذر واقع است. مدرک بی واسطه بودن شاه حمزه کتاب تاریخ قم است. اما دقت در متن کتاب، سبب بعد چنین انتسابی می شود. از نویسنده تاریخ قم انتظار می رود هنگام معرفی امامزاده ای بلافصل، مستقلاً و با توضیح بیشتر به معرفی او پردازد؛ اما در مورد این امامزاده هنگام معرفی یحیی بن جعفر کذاب آمده است که او نزدیک مرقد حمزه ابن امام موسی بن جعفر علیه السلام زندگی می کرد. در گذشته معمول بوده که برخی افراد را به جای نسبت دادن به پدر به جد برجسته او نسبت می دادند. ظاهراً در تاریخ قم این گونه عمل شده است؛ زیرا در اینجا نویسنده در مقام معرفی حمزه نبوده است. با توجه به اینکه قم در قرون اولیه شهری شیعه نشین و عالم پرور بود، اگر فرزند امام معصوم علیه السلام به قم می آمد، به روشنی در کتابها ضبط می شد و از نگاه نسب شناسان پوشیده نمی ماند؛ چنانکه در مورد حضرت معصومه علیه السلام چنین است.

در این نوشته پنج امامزاده دیگر به نام حمزه را معرفی کردیم که در قم زندگی می کرده اند. شاید شاه حمزه مدفون در قم، یکی از آنها باشد.

۹۰. زینب دختر موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

[محمد بن] موسی (مبرقع) به قم آمد و مردم این شهر اموال فراوانی را به او بخشیدند و توانست املاکی را خریداری کند و در این شهر ماندگار شد. به دنبال او زینب و ام محمد و میمونه دختران [موسی بن] محمد بن علی از کوفه به قم آمدند و پس از آنها بریهه دختر موسی آمد. آنها در قبرستان بابلان در جوار فاطمه (معصومه) دختر موسی بن جعفر علیه السلام مدفونند.^۲

وقتی میمونه دختر موسی (مبرقع) وفات یافت، او را در مقبره بابلان دفن کردند و

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

این قبه که به قبه فاطمه (معصومه علیها السلام) چسبیده است، بر سر تربت او بنا کردند و خواهر او زینب دختر موسی از او میراث گرفت.^۱

ابوعلی محمد بن احمد بن موسی (مبرقع) در سال ۳۱۵ درگذشت و او را در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) دفن کردند. پس از او زینب نیز وفات یافت و او را نیز در مقبره برادرش محمد بن موسی دفن کردند.^۲

وقتی محمد بن موسی از دنیا رفت، دو خواهرش زینب و میمونه دختران موسی وارثان او بودند.^۳

یادآوری: در کتاب تاریخ قم، صفحه ۲۱۶ از زینب و ام محمد و میمونه به عنوان دختران امام جواد علیه السلام یاد و محل دفن آنها در جوار حضرت معصومه علیها السلام تعیین شده است. اما در صفحه ۲۱۴ ام محمد و میمونه و در صفحه ۲۱۷ زینب به عنوان دختران موسی مبرقع معرفی شده‌اند. وقتی نویسنده در صفحه ۲۱۴ مدفونان در جوار حضرت معصومه علیها السلام را یکجا معرفی می‌کند، از ام محمد و میمونه به عنوان دختران موسی مبرقع نام می‌برد و از شخصی به عنوان دختر امام جواد علیه السلام یاد نمی‌کند. در منابع دیگر نام این سه نفر به عنوان دختران امام جواد علیه السلام نیامده است.^۴ مهم‌تر اینکه نویسنده تاریخ قم در صفحه ۲۰۱ وقتی نام فرزندان امام جواد علیه السلام را ذکر می‌کند، تنها از این دختران نام می‌برد: خدیجه و حکیمه و ام کلثوم.

در معرفی محمد بن موسی مبرقع بیشتر توضیح خواهیم داد که در چاپ یا استنساخ کتاب تاریخ قم اشتباهی رخ داده و در واقع زینب و ام محمد و میمونه دختران موسی مبرقع هستند و لذا عبارت داخل کروشه را اضافه کردیم.

مزار زینب در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.

ر.ک: محمد بن موسی مبرقع و نیز موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام.

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۴.

۴. ر.ک: المجدی، ص ۳۲۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ الشجرة المبارکة، ص ۹۲، النفة العنبریه، ص ۶۶.

۹۱. ستیه دختر بن یحیی صوفی ابن جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام

در قم به دنیا آمد و مادرش شهربانویه دختر امین الدوله ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل بود.^۱

ر.ک: یحیی صوفی ابن جعفر کذاب.

۹۲. سرآهنگ ابواحمد ابن حسن بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۲) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۳) ابن علی یرغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد. خبری از وفات یا مهاجرت او در دست نیست.^۴

ر.ک: حسن بن علی بن احمد باهر.

۹۳. طاهر بن احمد ابوالقاسم کرکوره ابن محمد بن جعفر بن عبدالرحمان شجری ابن

قاسم ابومحمد ابن حسن ابومحمد ابن زید ابوحنسین ابن امام حسن مجتبی علیه السلام

پدر او احمد در قم ازدواج کرد و پس از مدتی به طبرستان مهاجرت کرد و در آنجا طاهر و عباس و عیسی و جعفر و حمزه متولد شدند. پدر در طبرستان وفات یافت و طاهر به قم آمد و با ام قاسم دختر حسن بن حماد اشعری، ملقب به ابن میش، ازدواج کرد. از او این فرزندان به دنیا آمدند: ابوالحسن محمد و ابوطالب محسن و ابوالقاسم علی و ابوالعباس احمد. محمد از قم به کاشان رفت و ساکن شد.^۵

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۷.

۲. الفخری، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۲۱۰.

۹۴. طاهر بن حسین ابو عبدالله ابن علی خارص (حارص^۱) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در قم به دنیا آمد و بی فرزند بود.^۲

ر.ک: حسین بن علی بن محمد دیباج.

۹۵. طاهر بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۳) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۴) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۵ بعضی از فرزندان او عبارتند از: احمد، علی، محمد و یک دختر.^۶

ر.ک: احمد و علی فرزندان طاهر بن علی و نیز علی بن احمد باهر ابن محمد.

۹۶. عباس ابوالفضل ابن حسین بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۷) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۸) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد و در همین شهر هم وفات یافت.^۹

ر.ک: حسین بن علی بن احمد باهر.

۱. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۲.

۳. الفخری، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۶. همان، ص ۲۳۵.

۷. الفخری، ص ۱۶۷.

۸. همان، ص ۱۶۷.

۹. تاریخ قم، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.

۹۷. عباس ابوالفضل ابن عبدالله ابومحمد ابیض (اصغر^۱) ابن عباس بن عبدالله شهید ابن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام در قم به دنیا آمد.^۲
 ر.ک: عبدالله بن عباس بن عبدالله شهید.

۹۸. عبدالله (عبیدالله) بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۳) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۴) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام در قم به دنیا آمد. فرزند او ابومحمد بود که هر دو در قم وفات یافتند و نسلی از آنها نماند.^۵
 ر.ک: احمد بن علی بن احمد باهر.

۹۹. عبدالله ابوحسین ابن احمد ابوعلی ابن علی بن محمد ابو عبدالله شجری ابن عمر اوسط بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاده علیه السلام در قم به دنیا آمد و مادرش دختر عبدالله بن حماد بن نصر بن عامر اشعری بود.^۶
 ر.ک: احمد بن علی بن محمد.

۱۰۰. عبدالله بن حسن بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام او به قم آمد و از جمله فقها و راویان احادیث است. در باب علما او را ذکر کرده‌ام. نواده‌های او برایم معلوم نشد.^۷

۱. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۷.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۳. الفخری، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۶. همان، ص ۲۳۲.

۷. همان، ص ۲۲۵.

یادآوری: عبارت تاریخ قم چنین است: «دیگر از فرزندان حسن بن علی بن جعفر بن عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر ایضاً به قم آمد.» روشن است که چنین عبارتی نامفهوم است. کلمه «بن» بعد از جعفر، زاید است. نسل عبدالله بن حسن از علی و موسی است.^۱

۱۰۱. عبدالله بن حسین ابو عبدالله ابن علی خارص (حارص^۲) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در قم به دنیا آمد و در این شهر مقیم شد. همسر او فاطمه دختر قاسم بن احمد (خواهر شاه احمد قاسم) است که از او محمد عزیزی به دنیا آمد.^۳
ر.ک: فاطمه دختر قاسم بن احمد و محمد بن عبدالله بن حسین.

۱۰۲. عبدالله ابو محمد ایض (اصغر^۴) ابن عباس بن عبدالله شهید ابن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام

او با علی بن عبدالله علوی^۵ صاحب زنج در بصره بود. وقتی علی راکشتند، عبدالله همراه برادرش حسن به قم گریختند و در این شهر متوطن شدند. از عبدالله در قم ابوالفضل عباس و ابو عبدالله حسین، ملقب به ایض، و سه دختر به دنیا آمدند.
مذهب عبدالله زیدی بود. روزی عباس بن عمرو غنوی - امیر قم - به دیدار عبدالله رفت. اما عبدالله در برابر او نایستاد و هر دو پایش را دراز کرد و گفت: ای امیر! به دلیل ابتلایم به نفرس مرا معذور دار. چون عباس بیرون آمد گفت: هیچ سلطانی مرا این چنین نترسانده که عبدالله ترساند. سببش این بود که عباس بن عمرو او را در بصره با صاحب زنج دیده بود.^۶

۱. ر.ک: عمدة الطالب، ص ۲۹۷.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۴. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۷.

۵. در منتهی الآمال این مطلب از تاریخ قم به صورت «علی بن محمد علوی» نقل شده است.

۶. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

او از جمله مهاجران به قم است، و فرزندان او عبارتند از: ابوالفضل عباس و ابوعبدالله حسین و محمد و علی و جعفر.^۱

۱۰۳. عبدالله ابوالفتح ابن موسی ابوالحسن ابن احمد ابوعبدالله ابن محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام او ذوالمناقب و سیدالاشراف و در قم ساکن بود.^۲
ر.ک: موسی بن احمد بن محمد.

۱۰۴. عبیدالله ابواحمد ابن احمد بن جعفر بن عبیدالله بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام از کوفه به قم آمد. ابوالقاسم محمدی گوید: ابواحمد از کوفه به قم آمد و پس از مدتی در این شهر وفات یافت. از او کسی نماند. او را در قبرستان مآلک آباد در مقبره‌ای آجری که در نزدیکی آن بر مردگان نماز می‌خوانند، دفن کردند.^۳
یادآوری: مرحوم علی اصغر فقیهی شاهزاده احمد معروف به امامزاده میانی^۴ واقع در خیابان ۱۵ خرداد راکه نزدیک شاه سید علی است، همین عبیدالله ابواحمد می‌داند.^۵ اما مدرسی طباطبایی آن را نمی‌پذیرد و ترجیح می‌دهد که این امامزاده در واقع احمد بن محمد بن حسین است.^۶
ر.ک: احمد بن محمد بن حسین.

۱۰۵. عزیز بن حسین بن محمد ابوجعفر اطروش ابن علی بن حسین بن علی حارص (خارص) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

۱. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۷.

۲. الشجرة المبارکه، ص ۹۵.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۴. دلیل این نام‌گذاری آن است که مزار او میان چهار امامزاده و شاه سید علی واقع شده است.

۵. تاریخ مذهبی قم، ص ۱۰۱.

۶. تربت پاکان، ج ۲، ص ۹۲.

او ساکن قم بود.^۱

۱۰۶. علی بن احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع ابن

امام جواد علیه السلام

در قم رئیس بود.^۲

۱۰۷. علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۳) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۴) ابن علی برغوث ابن

عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

علی در خردسالی همراه پدرش از نصیبین به ری رفت. سپس به قم آمدند. پس از مدتی دوباره پدر به ری بازگشت و در آنجا وفات یافت؛ اما پسر در قم متوطن شد و در این شهر از کنیزان هفت پسر به دنیا آورد: محمد، حسین، احمد، حسن، طاهر، ابوالقاسم حمزه، اسماعیل و نیز پنج دختر.

محمد پس از آنکه چهار پسرش در قم از دنیا رفتند، به ری مهاجرت کرد.^۵

همراه پدر از نصیبین به قم مهاجرت کرد. فرزندان او عبارتند از: ابوالقاسم حمزه

و احمد و محمد و حسین و حسن و طاهر.^۶

او ساکن قم بود.^۷

یادآوری: نویسنده انوار المشعشعین امامزاده معروف به شاه سید علی، مدفون در

خیابان ۱۵ خرداد (خیابان شاه سید علی) را همین امامزاده می داند.^۸

۱. الفخری، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. تاریخ قم، ص ۲۳۴.

۶. منتقلة الطالبيه، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

۷. همان، ص ۳۵؛ الشجرة المباركة، ص ۱۹۶؛ الفخری، ص ۱۶۷.

۸. انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۵۹.

ر.ک: ابو حمزه و ابوالقاسم فرزندان محمد بن علی بن احمد باهر و نیز احمد و اسماعیل و حسن و حسین و حمزه و طاهر فرزندان علی بن احمد باهر.

۱۰۸. علی ابوالقاسم ابن احمد ابو حسین ابن محمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام فرزندان او ابوالفضل و ابوسهل هستند.^۱

یادآوری: نسب او در لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۷ چنین است: «احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس.»

بعید نیست در اثر اشتباه در استنساخ یا چاپ در کتاب تاریخ قم، یک «محمد بن علی» تکرار شده است.

ر.ک: احمد بن محمد بن علی.

۱۰۹. علی بن جعفر ابوالطیب ابن محمد ابله^۲ ابن جعفر بن محمد ابو عمر ابن عمر اطرف ابن امام علی علیه السلام

او ساکن قم بود.^۳

او به قم مهاجرت کرد.^۴

یادآوری: در گلزار شهدا واقع در خیابان چهارمردان، مزار امامزاده علی بن جعفر واقع است. احتمالاً مراد همین امامزاده باشد.

۱۱۰. علی ابوالقاسم عزیزی بن حسن ابو محمد شجری ابن احمد ابو علی ابن علی بن محمد ابو عبدالله شجری ابن عمر اوسط بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجاد علیه السلام

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۲. در المجدی، صفحه ۴۵۶ «ابله» لقب پدر او جعفر ذکر شده است.

۳. تهذیب الانساب، ص ۳۰۴.

۴. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۸.

در قم به دنیا آمد و اهل جدل و مباحثه و نیک‌بخت بود. با دختر ابوهاشم ازدواج کرد.^۱
 ر.ک: احمد بن علی بن حسن شجری و نیز حسن بن احمد بن علی.

۱۱۱. علی اعرج ابن حسن بن علی ابو حسین برطله ابن حسین بن علی بن عمر بن حسن
 افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام
 ساکن قم بود.^۲
 ر.ک: حسین بن علی بن عمر.

۱۱۲. علی بن حسن اکبر بن عیسی اکبر بن محمد اکبر بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام
 او همراه پدرش از مدینه به قم آمد. فرزندان او عبارتند از: ابوالفضل حسین،
 ابوالحسن عیسی، ابوجعفر محمد، ابوالقاسم حمزه و ابوعلی احمد.^۳
 ساکن قم بود.^۴

یادآوری: در گلزار شهدا واقع در خیابان چهارمردان مزار امامزاده علی بن جعفر
 واقع است. احتمالاً مراد همین امامزاده باشد.
 ر.ک: حسن بن عیسی بن محمد.

۱۱۳. علی ابوالقاسم ابن حسن ابو محمد ابن محمد ابوجعفر ابن حمزه نورالدین ابن
 احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام
 در قم سکونت داشت و مانند پدرش شخصی گوشه‌نشین و اهل قناعت بود و بر
 معاش پدر اقتصر می‌کرد. با دختر ابوسهل بن عبدیل ازدواج کرد و پس از چند
 دختر، خداوند به او ابوالحسن محمد را در سال ۳۷۵ عنایت کرد.^۵

۱. تاریخ قم، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. الشجرة المباركة، ص ۱۲۶.

۵. تاریخ قم، ص ۲۲۷.

۱۱۴. علی ابوالحسن ابن حسین ابوعبدالله فاطوسه ابن احمد ابوعلی ابن اسحاق ابوعبدالله ابن ابراهیم عسکری ابن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام ساکن قم بود.^۱
ر.ک: حسین بن احمد بن اسحاق.

۱۱۵. علی بن حسین بن احمد بن حمزة بن قاسم [بن اسحاق]^۲ بن عبدالله^۳ بن جعفر بن ابی طالب در قم به دنیا آمد و یکی از فرزندان او ابوعبدالله محمد است.^۴
ر.ک: حسین بن احمد بن حمزة بن قاسم و نیز محمد بن علی بن حسین بن احمد.

۱۱۶. علی ابوالحسن ابن حسین ابوالحسن ابن حسین (حسن^۵) بن جعفر بن محمد بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق علیه السلام در قم به دنیا آمد. فرزند او ابوعبدالله حسین است.^۶
ر.ک: حسین بن حسین بن جعفر.

۱۱۷. علی ابوالحسن ابن حسین ابوعبدالله ابن علی خارص (حارص^۷) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام در قم به دنیا آمد. او به احمد عبدالعزیز پیوست و امیر بعضی از لشکر او شد. فرزندان و اعقاب او در قم هستند.^۸

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. عبدالله بن جعفر بسری به نام قاسم نداشته، بلکه او قاسم بن اسحاق بن عبدالله است (ر.ک: الشجرة المبارکة، ص ۲۲۳).

۳. در تاریخ قم «عبدالله» است، اما بنا به آنچه در الشجرة المبارکة، صفحه ۲۱۶ آمده، نسل جعفر طیار تنها از عبدالله است.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۵. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳؛ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۹۱۴.

۶. تاریخ قم، ص ۲۱۱.

۷. الشجرة المبارکة، ص ۱۱۹.

۸. تاریخ قم، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

در قم زندگی می‌کرد.^۱
ر.ک: حسین بن علی بن محمد.

۱۱۸. علی بن حسین بن عیسی بن محمد بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام
از ری به قم آمد.^۲

یادآوری: در عبارت تاریخ قم آشفتنگی مشاهده می‌شود. اسامی را با استفاده از کتاب الشجرة المبارکه، صفحه ۱۲۶ اصلاح کردیم. عبارت تاریخ قم چنین است: «دیگر از سادات عریضیه از فرزندان علی بن محمد بن جعفر از آنها که از ری به قم آمدند، علی بن حسین بن عیسی بن محمد بن جعفر است.»

۱۱۹. علی ابوالحسن ابن حمزة بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن
عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام

نقابت سادات در قم را به عهده داشت. پس از او برادرزاده اش ابوالقاسم [علی] بن
محمد بن حمزه عهده دار این سمت شد.^۳

امام علی بن حمزه در قم املاکی داشت و مقدم و پیشوا بود. نقابت علوی‌ها
بعد از ابوعلی احمد بن علی شجری به او رسید. به روایت دیگر سمت نقابت از
برادرش^۴ محمد بن حمزه به او رسید؛ زیرا پسر برادرش ابوالقاسم علی بن
محمد در وقت وفات پدر خردسال بوده است. فرزندان او عبارتند از: ابوعلی
احمد، ابو جعفر محمد، ابو عبدالله حسین، ابو محمد حسن عزیز و چند

۱. الشجرة المبارکه، ص ۱۱۹.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۲۲۶.

۴. در تاریخ قم «پدرش» است. با توجه به مضمون عبارت و اینکه نام پدر علی، حمزه بوده نه محمد و از سوی
دیگر وی برادری به نام محمد داشته، این کلمه را به «برادرش» تغییر دادیم.

دختر. او در شهر قم وفات یافت و در مقبرهٔ برادرش [محمد در قبرستان بابلان]

به خاک سپرده شد.^۱

او ساکن قم بود.^۲

در قم نقیب بود.^۳

ر.ک: حمزه بن احمد دخ ابن محمد و نیز محمد بن حمزه بن احمد دخ.

۱۲۰. علی ابوالحسن ابن حمزه بن عبدالله بن حسین بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل

بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاد علیه السلام

پدرش حمزه از ری به قم آمد و علی در قم متولد شد. پسران علی عبارتند

از: ابوعبدالله حسین، ابومحمد حسن، ابوجعفر محمد، ابوالفضل محمد و

ابوطالب محسن.^۴

ر.ک: حمزه بن عبدالله بن حسین.

۱۲۱. علی ابوالمحسن ابن حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۵) ابن احمد

باهر ابن محمد عویر (عوید^۶) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن

عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۷

ر.ک: حمزه بن علی بن احمد باهر.

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. المجدی، ص ۳۴۲. در بعضی نسخه‌های المجدی آمده که او نقیب در قم بود.

۳. الشجرة المبارکة، ص ۱۳۱؛ الفصول الفخریه، ص ۱۵۱.

۴. تاریخ قم، ص ۲۲۷.

۵. الفخری، ص ۱۶۷.

۶. همان، ص ۱۶۷.

۷. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۱۲۲. علی بن طاهر بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۱) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد و فرزند او محمد است.^۳

ر.ک: طاهر بن علی بن احمد باهر.

۱۲۳. علی بن علی بن حسن بن علی بن عیسی ابوالحسن نقیب ابن محمد اکبر بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

به قم مهاجرت کرد. از ابوعلی حسن بن محمد بن حسن اشعری قمی - صاحب کتاب [تاریخ] قم - این فرزندان را برای او نقل کرده‌اند:

الف. موسی که ساکن مدینه و مادرش از قبیله بنی سلیم بود.

ب. محمد که قبیله طی او را به قتل رساندند.

ج. جعفر، ساکن مدینه بود.

د. علی، ساکن مدینه بود.

ه. فاطمه، مادرش کنیز بود.

و. حمدونه، مادرش کنیز بود.

ز. جعفر، مادرش کنیز بود.

ح. حسین، مادرش کنیز بود.

ط. محمد، مادرش کنیز بود.

ی. عبدالله، ساکن مدینه بود.^۴

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۴. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۵.

۱۲۴. علی بن علی ابوالحسن حارص (یا خارص) ابن محمد اکبر دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

او ساکن قم بود.^۱

۱۲۵. علی بن عیسی ابوالحسن اکبر ابن محمد اکبر بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

ساکن قم بود.^۲

ر.ک: حسن بن عیسی بن محمد.

۱۲۶. علی بن محمد اصغر بن حسن اعرابن محمد کابلی ابن عبدالله اشتر ابن محمد نفس زکیه ابن عبدالله محض ابن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی علیه السلام

معروف به ابو منی نفس است که از مدینه به قم آمد و مادرش - خانه - دختر حمدان بردی بود. نسلش تنها از ابوجعفر حسین است که اکنون بازماندگان او در همدان زندگی می کنند.^۳

۱۲۷. علی ابوالقاسم عضدالدین ابن محمد ابوجعفر عمادالمله ابن حمزه ابوعلی نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاد علیه السلام

پدرش از طبرستان به قم مهاجرت کرد و در قبرستان بابلان مدفون گردید و ابوالقاسم علی در قم متولد شد. او جوانی فاضل و کامل و عاقل و نیرومند بود. به غیر از املاکی که از پدر به ارث برده بود، املاک دیگری نیز به دست آورد. پیشوا و مقدم سادات شد و پس از عمویش علی بن حمزه نقابت علویه به او رسید.

۱. الفخری، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۲.

فرزند او ابوالفضل محمد در سال ۳۴۳ از کنیزی ترک به دنیا آمد. در شوال سال ۳۴۵ به حج رفت و معزالدوله و سادات عراق او را گرامی داشتند و در ربیع الآخر سال ۳۴۶ به قم بازگشت و تا پایان عمر پیشوا بود. در شعبان سال ۳۴۷ درگذشت و او را در قبه متصل به مرقد پدرش در قبرستان بابلان دفن کردند.

برادرش ابو محمد حسن را به عنوان قیم فرزندش ابوالفضل که طفل بود، تعیین کرد.^۱

او شخصی فاضل، عاقل و قدرتمند بود. پس از عمویش علی بن حمزه رئیس قم شد.^۲

او در قم نقیب بود.^۳

او ساکن قم بود.^۴

او در قم رئیس و نقیب بود.^۵

یادآوری: بابلان همان قبرستانی است که حضرت معصومه علیها السلام در آن دفن شده است.
ر.ک: حسن بن محمد بن حمزه و نیز محمد بن حمزه بن احمد دخ.

۱۲۸. علی ابوالحسن ابن محمد عزیزی ابن عبدالله بن حسین ابوعبدالله ابن علی خاوص (حارص ^ع) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

ساکن قم بود، فرزندان او ابوعبدالله محمد و ابو محمد عبدالله بودند.^۷

ر.ک: محمد عزیزی ابن عبدالله بن حسین.

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۶.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۳۱.

۳. الفخری، ص ۳۴؛ تلخیص مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۵۹؛ عمدة الطالب، ص ۳۱۳؛ الفصول الفخریه، ص ۱۵۱.

۴. التذكرة فی الانساب المطهرة، ص ۱۷۶.

۵. مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹.

۷. تاریخ قم، ص ۲۲۳.

۱۲۹. علی ابو حسین ابن محمد بن عبدالله ابن امام سجاده ﷺ

در قم به دنیا آمد. پدرش فقیه و عالم بود. فرزندان او عبارتند از: ابو حسین محمد، معروف به کوکبی، و ابو محمد حسن. محمد کوکبی به بغداد رفت و معزالدوله او را والی بصره کرد. بعد از آن معزالدوله او را نقیب علویه در بغداد کرد و تا پایان عمر به این سمت باقی بود.^۱
ر.ک: محمد بن عبدالله ابن امام سجاده ﷺ.

۱۳۰. علی ابوالحسن ابن محمد ابوالفضل (ابوجعفر^۲) ابن علی ابوالقاسم عضدالدین ابن محمد ابوجعفر عمادالملک ابن حمزه ابوعلی نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده ﷺ
او شخص زکی و فاضل و نقیب در قم بود.^۳
ر.ک: محمد بن علی بن محمد بن حمزه.

۱۳۱. علی فخرالدین ابن مرتضی بن محمد بن مطهر بن محمد ابوالفضل ابن علی بن محمد ذی الفخرین ابن علی زکی ابن محمد شریف ابوالفضل ابن علی ابوالقاسم عضدالدین ابن محمد ابوجعفر عمادالملک ابن حمزه ابوعلی نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده ﷺ
او نقیب قم بود.^۴

۱۳۲. علی ناصرالدین ابن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمان بن محمد بطحانی ابن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن مجتبی ﷺ
ر.ک: ناصرالدین علی بن مهدی بن محمد.

۱. همان، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۳۲.

۳. الفخری، ص ۳۴.

۴. مجمع الآداب، ج ۳، ص ۸۹ - ۹۰؛ عمدة الطالب، ص ۳۱۳.

۱۳۳. علی ابوالحسن نواده عیسی بن محمد بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام در قم به دنیا آمد و مادرش دختر ابو حنین احمد بن علی علوی بود.^۱
یادآوری: محل نام پدر این شخص در تاریخ قم سفید است و نیز در اسامی آشفتنگی مشاهده می شود. نام‌ها را با استفاده از کتاب الشجرة المبارکه، صفحه ۱۲۶ اصلاح کردیم.
ر.ک: نواده عیسی بن محمد بن علی.

۱۳۴. عمر اصغر بن محمد مزیاف ابن عمر اشرف ابن امام سجاده علیه السلام او اهل فضل و دانش بود که در قم سکونت داشت.^۲

۱۳۵. عیسی ابوطالب ابن طاهر بن احمد ابوالقاسم کرکوره ابن محمد بن جعفر بن عبدالرحمان شجری ابن قاسم ابو محمد ابن حسن ابو محمد ابن زید ابو حسین ابن امام حسن مجتبی علیه السلام او ساکن قم بود.^۳
یادآوری: در تاریخ قم، صفحه ۲۱۰ آمده است که او از طبرستان به ری رفت.
ر.ک: طاهر بن احمد بن محمد.

۱۳۶. فاطمه دختر قاسم بن احمد شعرانی ابن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام او خواهر احمد ابو حسین ابن قاسم بن احمد و همسر عبدالله بن حسین بن علی خارص است. فرزند او محمد عزیزی است. فاطمه را در قبرستان مالون دفن کردند و آنجا زیارتگاه است.^۴

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۲. الشجرة المبارکه، ص ۱۴۱.

۳. همان، ص ۷۵ - ۷۶.

۴. تاریخ قم، ص ۲۲۳.

یادآوری: ظاهراً فاطمه در جوار برادرش شاه احمد قاسم در یک مقبره مدفون است. اکنون مزار او در میدان شاه احمد قاسم واقع است.
ر.ک: احمد بن قاسم بن احمد و عبدالله بن حسین بن علی خارص.

۱۳۷. فاطمه دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام همراه پدر و خواهرش ام سلمه از کوفه به قم آمد.^۱ در یازدهم شوال سال ۳۴۳ درگذشت و او در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) مدفون گردید، و ام سلمه چون با او از مادر یکی بود، میراث او را برد.^۲
یادآوری: مزار او در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.

۱۳۸. فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیه السلام در کامل الزیارات عنوان باب ۱۰۶ چنین است: فضیلت زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در قم.^۳
سعد بن سعد می گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در قم سؤال کردم. حضرت فرمود: من زارها فله الجنة؛ هرکس او زیارت کند بهشت برای اوست.^۴
امام جواد علیه السلام فرمود: من زار قبر عمتی بقم فله الجنة؛ هرکس قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت برای اوست.^۵

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. کامل الزیارات، ص ۵۳۶.

۴. کامل الزیارات، ص ۵۳۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۹۹؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸ - ۹۹. در نسخه چاپی این کتابها مزار حضرت معصومه علیها السلام مقید به قم نشده است؛ اما در وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶ این خبر از این کتابها نقل شده و محل دفن او در قم مشخص شده است. از اینجا معلوم می شود که در بعضی نسخه های سه کتاب مذکور کلمه قم بوده است.

۵. کامل الزیارات، ص ۵۳۶.

در تاریخ قم آمده است: بعضی از مشایخ قم گویند: چون امام رضا علیه السلام را در سال ۲۰۰ از مدینه بیرون کردند تا برای بیعت ولایت عهدی به مرو برود، خواهرش فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۲۰۱ به طلب او بیرون آمد و در ساوه بیمار شد. پرسید: مسافت از اینجا تا قم چقدر است؟ جواب دادند: ده فرسخ. به خادمش فرمود تا او را به قم ببرد و او همچنین کرد. در قم در خانه موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آمد. روایت صحیح آن است که چون خیر به آل سعد رسید همه اتفاق کردند که خدمت او برسند و بخواهند که به قم بیاید. از میان ایشان موسی بن خزرج به تنهایی در آن شب بیرون رفت و چون به خدمت فاطمه علیه السلام رسید، زمام ناقه او را گرفت و به طرف شهر آورد و در خانه خود جای داد.

فاطمه علیه السلام هفده روز بعد وفات یافت و پس از تغسیل و تکفین و نماز موسی بن خزرج، در زمین بابلان که اکنون روضه مقدس اوست و ملک موسی بن خزرج بود، دفن کردند و بر قبر او سایه بانی از بویا ساختند تا آنکه زینب دختر محمد بن علی علیه السلام قبه فعلی را (هنگام تدوین کتاب) بر آن بنا کرد.

حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید برایم روایت کرد که برای او روایت کرده‌اند: چون فاطمه وفات یافت، بعد از غسل و تکفین، او را در قبرستان بابلان کنار سردابی که برای او مهیا کرده بودند، حاضر کردند. آل سعد بر سر اینکه چه کسی شایسته است جهت دفن به سرداب رود، با هم اختلاف کردند. تا اینکه متفق شدند خادمی در نهایت پیری به نام قادر این کار را انجام دهد. کسی را به دنبال او فرستادند و در این بین، از طرف رمله (ریگزار) دو سوار با دهان بسته آمدند و بر فاطمه نماز گزاردند و او را در سرداب دفن کردند و سپس بیرون آمده رفتند. هیچ‌کس آنها را نشناخت.

محرابی که فاطمه در خانه موسی بن خزرج در آن نماز خواند، اکنون (سال ۳۷۸) موجود است.

پس از فاطمه، ام‌محمد دختر موسی رضائیه (موسی میرقع) و خواهرش میمونه را در جنب قبر فاطمه دفن کردند و قبه‌ای بر سر تربت آنها نهادند که متصل به قبه فاطمه علیه السلام بود.

در این دو قبه شش قبر وجود دارد. در قبه اول قبر این افراد است:

الف. فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام.

ب. ام محمد دختر موسی (مبرقع) خواهر محمد بن موسی.

ج. ام اسحاق کنیز محمد بن موسی (مبرقع).

در قبه دوم قبر این افراد است:

الف. ام حبیب کنیز ابوعلی محمد بن احمد بن رضا علیه السلام. این کنیز مادر ام کلثوم دختر محمد بوده است.

ب. ام قاسم دختر علی کویبی.

ج. میمونه دختر موسی (مبرقع) خواهر محمد بن موسی.

از مرقد فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام این درکه مقابل رودخانه است، کوچک و کوتاه بود و ابو حسین زید بن احمد بن بحر اصفهانی - عامل شهر قم - در سال ۳۵۰ آن را از طول و عرض بزرگ کرد و دو در فعلی را بر آن نصب کرد.

روایت کرده اند که جماعتی از مردم ری خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: ما اهل ری هستیم. حضرت فرمود: مرحبا به برادرانم از اهل قم. عرض کردند: ای امام ما! ما از ری هستیم. دوباره فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم.

تا سه بار این سخن را تکرار کردند و امام در هر نوبت می فرمود: مرحبا به برادران قمی مان. سپس امام فرمود: خدا حرمی دارد و آن مکه است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حرمی دارد و آن کوفه است و ما نیز حرمی داریم و آن شهر قم است. بدانید که به زودی در شهر قم زنی از فرزندانم به نام فاطمه را دفن کنند. هرکس زیارت او را دریابد به بهشت رود و بهشت بر او واجب گردد. راوی گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام این سخن را فرمود، امام موسی کاظم علیه السلام هنوز در شکم مادرش نبود و مادرش او را باردار نشده بود.

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که بی شک زیارت قبر فاطمه علیه السلام برابر

بهشت است.^۱

عنوان باب ۶۷ در عیون اخبار الرضا چنین است: آنچه از امام رضا علیه السلام در ثواب زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در قم نقل شده است.^۱

مشهد سستی^۲ فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام با اوقاف در قم است.^۳ امام صادق علیه السلام فرمود: «ألا إن للجنة ثمانية أبواب فباب منها إلى قم يقبض فيها امرأة من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی تدخل بشفاعتها شيعتنا الجنة بأجمعهم؛ بدانید که بهشت هشت در دارد که یکی از آنها در قم است. در این شهر زنی از فرزندانم به نام فاطمه دختر موسی وفات می‌کند. با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند.»^۴

سعد بن سعد احوص گوید: «امام رضا علیه السلام فرمود: یا سعد! عندکم لنا قبر؟ فقلت: نعم، جعلت فداک، عندنا قبر فاطمة بنت موسی بن جعفر. فقال: یا سعد! من زارها فله الجنة؛ ای سعد! قبری برای ما نزد شماست؟ عرض کردم: بله، فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر نزد ماست. فرمود: ای سعد! هر کس او را زیارت کند، بهشت برای اوست.»^۵

یادآوری: در زمان ما محرابی که حضرت معصومه در آن نماز خواند، موجود و در خیابان چهارمردان، میدان میر واقع است.

۱۳۹. فخرالعراق ابن یحیی صوفی ابن جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام

در قم به دنیا آمد و مادرش شهربانویه دختر امین الدوله ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل بود.^۶

ر.ک: یحیی صوفی ابن جعفر کذاب.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. ظاهراً «ستی» مخفف «سیدتی» است.

۳. النفض، ص ۱۶۴.

۴. همان، ص ۱۶۵.

۵. همان، ص ۱۶۶.

۶. تاریخ قم، ص ۲۱۷.

۱۴۰. فضل ابوالعباس ابن محمد بن فضل بن حسین بن عبدالله بن عباس بن احمد بن محمد بن احمد بن علی بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف ابو محمد ابن امام علی علیه السلام وی در قم و طبرستان بود.^۱

۱۴۱. قاسم بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۲) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۳) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام در قم به دنیا آمد. فرزندان او عبارتند از: احمد و مهدی و ابو حرب محمد.^۴ ر.ک: احمد بن علی بن احمد باهر.

۱۴۲. قاسم بن حسین بن زید عسکری ابن علی شبیه ابن حسین ذی الدمه (ذی العبره) ابن زید ابن امام سجاده علیه السلام او ساکن قم بود و او را به مادر نسبت داده «قاسم ابن کلثوم» می گویند. مادرش کلثوم دختر حسین بن حسین بن زید ابن امام سجاده علیه السلام بود.^۵

۱۴۳. محسن ابوطالب ابن حسین بن علی بن عمر بن حسن افضس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام در قم به دنیا آمد و چند دختر داشت و در قم وفات کرد. ابراهیم ابوالقاسم ابن ابوالحسن علوی آوی از پدرش روایت کند که محسن در اصفهان به دنیا آمد و سپس به قم مهاجرت کرد و متأهل شد و نسل او در قم زندگی می کنند.^۶

۱. التذکره، ص ۲۷۶.

۲. الفخری، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۵. الفخری، ص ۵۱.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۰.

ر.ک: حسین بن علی بن عمر.

۱۴۴. محسن بن حسین ابو عبدالله ابن علی خارص (حارص^۱) ابن محمد دیباج ابن امام

جعفر صادق علیه السلام

محسن در قم به دنیا آمد و اقامت داشت. در قم این فرزندان او به دنیا آمدند:
ابومحمد حسن و ابو عبدالله حسین و یک دختر.^۲

محسن ساکن قم بود و نوادگان او در این شهر زندگی می‌کنند، و معروف به
«محسنیه» هستند.^۳

ر.ک: حسین بن علی خارص ابن محمد.

۱۴۵. محسن ابوطالب ابن حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد

باهر ابن محمد عویر (عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی بن
عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۶

ر.ک: حمزه بن علی بن احمد باهر.

۱۴۶. محسن ابوطالب ابن علی ابوالحسن بن حمزه بن عبدالله بن حسین بن احمد دخ

ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاد علیه السلام

در قم به دنیا آورد.^۷

۱. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۳. الفخری، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۷. همان، ص ۲۲۷.

ر.ک: علی بن حمزة بن عبدالله.

۱۴۷. محمد ناصرالدین ابن احمد بن ابوالقاسم بن حمزة بن زهير بن احمد بن محسن بن علی بن حمزه ابوالقاسم ابن عبدالله اکبر بن حسين بنفسيج ابن اسماعيل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجادة عليه السلام او ساکن قم بود.^۱

۱۴۸. محمد ابوجعفر ابن احمد ابوعلی ابن علی بن محمد ابو عبدالله شجری ابن عمر اوسط بن علی اصغر بن عمر اشرف ابن امام سجادة عليه السلام پدرش ابوعلی احمد در سال ۳۱۰ از نیشابور به قم آمد و در این شهر متوطن شد. ابوجعفر محمد در قم به دنیا آمد. مادرش دختر عبدالله بن حماد بن نصر بن عامر اشعری بود. مدفن او در قبرستان بابلان است و وقتی برادرش ابو محمد حسن شجری در سال ۳۴۹ وفات یافت، در قبر او دفن کردند.^۲

ر.ک: احمد بن علی بن محمد شجری.

۱۴۹. محمد ابوجعفر ابن احمد دخ ابن محمد اکبر بن اسماعیل بن محمد ارقط ابو عبدالله ابن عبدالله باهر ابن امام سجادة عليه السلام به قم مهاجرت کرد و عالمی فقیه بود.^۳

لقب او قیراط و در قم رئیس بود. مادرش رقیه دختر جعفر بن محمد بن اسماعیل ابن امام صادق عليه السلام بود.^۴

۱. عمدة الطالب، ص ۳۱۰.

۲. تاریخ قم، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۳. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۶.

۴. الفخری، ص ۳۴.

۱۵۰. محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن علی بن عمر اشرف ابن امام سجاد علیه السلام پدرم گفت: عبدالعزیز بن دلف در زمان حکومت معتمد (م ح ۲۷۵) او را در روستاهای قم گردن زد. این صحیح‌ترین روایات است و روایت شده که در جنگ در ایام حکومت مستعین کشته شد؛ اما قول اول صحیح است. او پسری به نام ابو حسین احمد داشت که در بغداد در کنار نهر عیسی کشته شد.^۱

۱۵۱. محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام او در قم وفات یافت.^۲

محمد همراه دخترانش فاطمه و ام سلمه از کوفه به قم آمد. وقتی ابوعلی محمد به قم رسید، عرب‌های قم او را بسیار گرامی داشتند. گویند: عرب‌ها به او پیام فرستادند که باید از شهر ما بیرون بروی. او در جواب گفت: این شهر برای شما نیست؛ ملک و زمین از آن خداست و هرکس بخواهد در آن سکونت می‌کند. عرب‌ها عذرخواهی کردند و او را خشنود کردند و گرامی داشتند. ابوعلی محمد مردی فاضل بود و به غایت پرهیزگار، خوش محاوره، خوش منظر، فصیح و دانا بود.

احمد بن اسماعیل بن سمکه نحوی روایت کند: چون ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی والی و عامل قم شد، هر روز جمعه به ملاقات رؤسای قم می‌رفت و حقوق آنها را ادا کرده احترام می‌گذاشت. اتفاقاً روز جمعه‌ای من همراه او بودم که ابتدا به ملاقات ابوعلی محمد رفت. ابوعلی در جایی پاکیزه و با لباس سبز نشسته بود. ابوعلی سلام کرد و مقدم او را گرامی داشت و تشکر کرد.

ابو مسلم پس از او با عباس بن عبدالله علوی و ابوسهل بن ابوطاهر اشعری و علی بن احمد بن علی شجری ملاقات کرد. سپس به من گفت: ابوعلی محمد در سکون و نشستن تنها شبیه ائمه علیهم السلام است... با وجود این خصلت‌های نیکو چرا شما به امامت

۱. المجدی، ص ۳۴۷.

۲. سر السلسلة العلویه، ص ۴۰.

این شخص قائل نمی‌شوید؟ جواب دادم: معاذالله! ما به غیر از دوازده امام که امامت آنها روشن است و دوستی آنها بر ما واجب است، شخص دیگر را امام نمی‌دانیم. اگر ابوعلی ادعای امامت کند - با وجود شرافت نسب و شهرت و فضل او - از او بیزار می‌شویم؛ همان‌گونه که از جعفر کذاب به سبب ادعای امامت بیزار شدیم. ابو مسلم گفت: من از اعتقاد و سخن شما در تعجبم. ابو مسلم مذهب اعتزال داشت.

خداوند در قم به ابوعلی محمد، بریهه و ام‌کلثوم و ابو عبدالله احمد را عنایت کرد. احمد در سال ۳۱۱ به دنیا آمد.

محمد در روز یکشنبه، سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ درگذشت و او را در مقبره محمد بن موسی (مبرقع) دفن کردند. فرزندان او ابو عبدالله احمد و فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام‌کلثوم در قم ماندند.^۱

محمد اعرج از کوفه به قم آمد. مادرش از اشعی‌های کوفه بود و گفته شده که کنانی بوده است. می‌گویند: پدر محمد اعرج وارد قم شد و بازمانده‌های او عبارتند از:

الف. احمد ابو عبدالله نقیب قم که مادرش کنیز بوده است.

ب. فاطمه، مادرش کنیز رومی بوده.

ج. ام سلمه، مادرش کنیز رومی بوده.

د. بریهه، مادرش کنیز رومی بوده.

ه. ام‌کلثوم.

و. ام‌محمد.^۲

او ساکن قم بود.^۳

ابوعلی محمد در قم وفات یافت.^۴

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

۲. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۳. الشجرة المبارکه، ص ۹۵.

۴. النفة العنبریه، ص ۶۷.

یادآوری: مزار او در خیابان آذر، محله چهل اختران قرار دارد. کنار قبر منسوب به موسی مبرقع قبر دیگری است که بنا به گفته مفلس متعلق به محمد بن احمد بن موسی مبرقع است.^۱ اما حاج شیخ عباس قمی آن را متعلق به فرزندش احمد می‌داند.^۲

ر.ک: احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع و احمد بن موسی مبرقع.

۱۵۲. محمد بن احمد خطیب ابن هارون ابن امام موسی کاظم علیه السلام
او ساکن قم بود.^۳

۱۵۳. محمد بن اسماعیل بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم)^۴ ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید)^۵ ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۶
ر.ک: اسماعیل بن علی بن احمد باهر.

۱۵۴. محمد بن جعفر ابوالطیب ابن محمد ابله^۷ ابن جعفر بن محمد ابو عمر ابن عمر اطرف ابن امام علی علیه السلام

۱. تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین، چاپ شده در مجله شهاب، ش ۳۸، ص ۱۰۲.

۲. منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۸۱۳.

۳. الشجرة المباركة، ص ۱۱۴.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۵. در این صفحه اسماعیل بن احمد نوشته شده که به روشنی معلوم است که اشتباه شده و

صحیح اسماعیل بن علی بن احمد است.

۷. در المجدی، صفحه ۴۵۶ «ابله» لقب پدر او جعفر ذکر شده است.

او ساکن قم بود.^۱

به قم مهاجرت کرد.^۲

۱۵۵. محمد ابوجعفر ابن حسن بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^آ) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عویند^آ) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد. خبری از وفات یا مهاجرت او در دست نیست.^۵

ر.ک: حسن بن علی بن احمد باهر.

۱۵۶. محمد بن حسن ابومحمد جرجانی ابن علی اقطع ابن اسماعیل اصغر بن جعفر

ابوعبدالله ملک ابن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف ابن امام علی علیه السلام

ساکن قم بود.^۶

۱۵۷. محمد ابوالفضل ابن حسین ابوعبدالله فاطوسه ابن احمد ابوعلی ابن اسحاق

ابوعبدالله ابن ابراهیم عسکری ابن موسی بن ابراهیم ابن امام موسی کاظم علیه السلام

ساکن قم بود.^۷

ر.ک: حسین بن احمد بن اسحاق.

۱. تهذیب الانساب، ص ۳۰۴.

۲. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۸. در المجدی، صفحه ۴۵۶ آمده است: پدرش جعفر در حجاز ظاهر بود، سپس مخفی شد و فرزندان او به شهرهای مختلف پراکنده شدند. اسحاق و یعقوب به قم رفتند، و مظفر به فارس، و محمد و هاشم به ری رفتند.

۳. الفخری، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۶. المجدی، ص ۲۷۷.

۷. تاریخ قم، ص ۲۲۲.

۱۵۸. محمد بن حسین ابوالفضل ابن حسن بن حسین بن حسن افطس ابن علی اصغر ابن امام سجاده علیه السلام

او در قم به دنیا آمد. وقتی در این شهر بالغ و عاقل شد، مدتی در املاک پدر تصرف کرد؛ اما به دلیل عدم توانایی در نگه‌داری آنها، به تصرف عرب‌ها درآمدند. فرزند او ابوالعباس احمد است و او^۱ در مقبره‌ای که در درب علی بن حسن علوی عریضی است، نزدیک نهر سعد، مدفون است. این درب معروف است به بریبه دختر ابی علی بن رضا علیه السلام.^۲

او ساکن قم است.^۳

مهاجرت او به قم از ابن طباطبای نسابه نقل شده است.^۴

ر.ک: احمد بن محمد بن حسین ابوالفضل و نیز حسین ابوالفضل ابن حسن بن حسین.

۱۵۹. محمد ابو جعفر عماد الملّه ابن حمزة ابو علی (ابویعلی) نورالدین ابن احمد دغ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام

حمزة بن احمد به قم رفت و نسل او در این شهر است که از جمله آنها رئیس محمد بن حمزة بن احمد و اولاد اوست.^۵

همراه پدرش از طبرستان به قم آمد و به زبان طبری سخن می‌گفتند. پس از درگذشت پدر، رئیس و پیشوا شد. از جمله اقدامات او ساخت پل وادی واشجان و کاروانسراست که آنها را وقف کرد. پسران او ابوالقاسم [علی] و ابو محمد حسن در قم متولد شدند. او را در قبرستان بابلان دفن کردند.^۶

۱. برای ما معلوم نشد که آیا مراد از «او» ابوالعباس احمد است یا پدرش محمد.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۸.

۳. تهذیب الانساب، ص ۲۶۳.

۴. منتقلة الطالبيه، ص ۲۵۷.

۵. سر السلسلة العلوية، ص ۵۲.

۶. تاریخ قم، ص ۲۲۶.

او رئیس قم^۱ و نقیب^۲ بود.

ر.ک: حسن و علی فرزندان محمد بن حمزه بن احمد دغ و نیز حمزه بن احمد دغ ابن محمد.

۱۶۰. محمد ابوجعفر ابن حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۳) ابن احمد باهر بن محمد عویر (عوید^۴) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی^{علیه السلام} در قم به دنیا آمد. فرزند او احمد عزیز است.^۵
ر.ک: حمزه بن علی بن احمد باهر.

۱۶۱. محمد ابوالحسن ابن طاهر بن احمد ابوالقاسم کرکوره ابن محمد بن جعفر بن عبدالرحمان شجری ابن قاسم ابومحمد ابن حسن ابومحمد ابن زید ابو حسین ابن امام حسن مجتبی^{علیه السلام} او ساکن قم بود.^۶
یادآوری: در تاریخ قم، صفحه ۲۱۰ آمده است که او از قم به کاشان مهاجرت کرد.

۱۶۲. محمد بن طاهر بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۷) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۸) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی^{علیه السلام}

۱. التذکره فی الانساب المطهره، ص ۱۷۶؛ الشجره المبارکه، ص ۱۳۱؛ تهذیب الانساب، ص ۱۸۵؛ مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۱، ص ۲۶۸ و ج ۳، ص ۹۰؛ تلخیص مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۱.
۲. الشجره المبارکه، ص ۱۳۱؛ مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تلخیص مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۵۹.
۳. الفخری، ص ۱۶۷.
۴. همان، ص ۱۶۷.
۵. تاریخ قم، ص ۲۳۵.
۶. الشجره المبارکه، ص ۷۵.
۷. الفخری، ص ۱۶۷.
۸. همان، ص ۱۶۷.

در قم به دنیا آمد.^۱

ر.ک: طاهر بن علی بن احمد.

۱۶۳. محمد عزیزی ابن عبدالله بن حسین ابو عبدالله ابن علی خارص (حارص^۲) ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در قم به دنیا آمد و مادر او فاطمه دختر قاسم بن احمد (خواهر شاه احمد قاسم) است. از قم به طرف بغداد رفت و او را در نهروان کشتند. تابوتش را به قم آورده نزدیک مسجد رضائیه دفن کردند. فرزند او ابوالحسن علی است.^۳

یادآوری: بنا به گفته مرحوم عباس فیض گنبد و مزار محمد عزیزی نزدیک مسجد رضائیه بود که در احداث خیابان آذر به کلی تخریب شد.^۴

اکنون مسجد رضائیه در خیابان آذر، محله رضاآباد یا به زبان محلی رَضاباد - جنب محله چهل اختران - واقع است. نگارنده در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۱ جهت دیدن مسجد به آنجا رفت؛ اما جهت تجدید بنا، آن را کاملاً تخریب و زمین آن را گودبرداری کرده بودند.^۵

در کتاب گنجینه آثار قم، صفحه ۳۹۱ عبارت مبهمی است که ممکن است از آن استفاده شود مسجد رضائیه در خیابان آذرافتاده و مسجد فعلی غیر از مسجد اصلی است. اینجانب از حاج محمد خوش نژادیان که متولد و بزرگ شده محله چهل اختران است شنیدم که مسجد رضائیه اصلی همان است که اکنون مشغول تجدید بنای آن هستند.

ر.ک: علی بن محمد عزیزی ابن عبدالله و فاطمه دختر قاسم بن احمد.

۱. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۲. الشجرة المباركة، ص ۱۱۹.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۳.

۴. ر.ک: گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۳۹۰ - ۳۹۲.

۵. جهت آگاهی بیشتر از این مسجد ر.ک: انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۳۲۱.

۱۶۴. محمد بن عبدالله ابن امام سجاد ﷺ

او فقیه و عالم بود که به قم مهاجرت کرد. از او در باب علما یاد کرده‌ام. ابو‌حسین علی از جمله فرزندان اوست که در قم به دنیا آمدند.^۱

۱۶۵. محمد کابلی ابن عبدالله اشتر ابن محمد نفس زکیه ابن عبدالله محض ابن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی ﷺ

از مدینه به قم مهاجرت کرد. مادرش آمنه و اهل کابل بود.

سید نسابه شیخ الشرف ابو‌حرب محمد بن محسن حسینی می‌گوید: محمد بن عبدالله اشتر در کابل از کنیزی کابلی به نام آمنه تولد یافت. پس از قتل پدرش به مدینه گریخت و از آنجا به قم مهاجرت کرد و در آنجا از دنیا رفت. فرزندان او عبارتند از:

الف. حسن اعور، از طریق او نسل محمد کابلی منتشر شد. به عبارت دیگر نسل محمد کابلی تنها از این شخص است.

ب. رقیه، مادرش کنیز بود.

ج. علی اکبر، پسر دار نشد و مادرش کنیز بود. از ابوالحسن احمد بن عمر اشنانی - نسابه بصری - نقل شده که وی فرزندان نشد و نسلی از او نماند. اما قول صحیح تر آن است که او دختر دار شد و نام دخترش سلمه بود.

د. زینب صغری، مادرش کنیز بود.

ه. زینب کبری، فرزندان نشد.

و. فاطمه، مادرش تماضر دختر ابوبکر بن عمر بن عباد بن عبدالله بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بود.

ز. طاهر، نسلش منقرض شد و گفته شده که فرزندان نشد. قول دوم صحیح تر است.

ح. ابراهیم، نسلش منقرض شد و مادرش کنیز بود.

ط. احمد جواد.

از شریف نسابه ابو حرب محمد بن محسن حسینی در مشجره نقل شده که وی این فرزندان را هم داشته است:

ی. ام کلثوم، مادرش ام علی دختر محمد زغور ابن محمد بن علی بود.

ک. کلثم، مادرش کنیز بود.

ل. امامه، مادرش کنیز بود.

م. حسن.^۱

۱۶۶. محمد بن عقیل ابوالقاسم ابن عبدالله ابوجعفر ابن عقیل بن محمد بن عبدالله ابومحمد ابن محمد بن عقیل ابوزید ابن ابی طالب وی به قم رفت.^۲

۱۶۷. محمد ابوالحسن ابن علی ابوالقاسم ابن حسن ابومحمد ابن محمد ابوجعفر ابن حمزه نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام در سال ۳۹۵ در قم به دنیا آمد.^۳

۱۶۸. محمد ابوعبدالله ابن علی بن حسین بن احمد بن حمزة بن قاسم [بن اسحاق]^۴ بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در قم به دنیا آمد. او جوانی عاقل و دارای طبع لطیف و قناعت کار بود. سال ۳۷۱ در قم وفات یافت.^۵

۱. منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۲.

۲. المجدی، ص ۵۲۶ - ۵۲۷؛ عمدة الطالب، ص ۳۴.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۷.

۴. عبدالله بن جعفر بسری به نام قاسم نداشت، بلکه او قاسم بن اسحاق بن عبدالله است (رک: الشجرة المبارکة، ص ۲۲۳).

۵. در تاریخ قم «عبدالله» است، اما بنا به آنچه در الشجرة المبارکة، صفحه ۲۱۶ آمده، نسل جعفر طیار تنها از عبدالله است.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۹.

ر.ک: حسین بن احمد بن حمزة بن قاسم و نیز علی بن حسین بن احمد بن حمزه.

۱۶۹. محمد ابو جعفر ابن علی ابوالحسن ابن حمزة بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۱

ر.ک: علی بن حمزة بن احمد دخ.

۱۷۰. محمد ابو جعفر ابن علی ابوالحسن ابن حمزة بن عبدالله بن حسین بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۲

ر.ک: علی بن حمزة بن عبدالله.

۱۷۱. محمد ابوالفضل ابن علی ابوالحسن ابن حمزة بن عبدالله بن حسین بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۳

ر.ک: علی بن حمزة بن عبدالله.

۱۷۲. محمد بن علی بن طاهر بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۴) ابن احمد باهر ابن محمد گویر (عوید^۵) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۲۲۷.

۴. الفخری، ص ۱۶۷.

۵. همان، ص ۱۶۷.

در قم به دنیا آمد.^۱

ر.ک: علی بن طاهر بن علی بن احمد باهر.

۱۷۳. محمد ابوهاشم ابن علی اذرع ابن عبیدالله بن عبدالله بن عبدالله بن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی علیه السلام

او اولین شخص از نواده‌های حسن مثنی است که وارد قم شد و در این شهر سکناگزید. او سه فرزند به نام‌های ابوعبدالله احمد و ابوعلی حسین و ابومحمد حسن داشت.^۲

۱۷۴. محمد ابوالفضل (ابوجعفر^۳) ابن علی ابوالقاسم عضدالدین ابن محمد ابوجعفر عمادالملک ابن حمزه ابوعلی نورالدین ابن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام

هنگام درگذشت پدرش طفل بود و لذا پدر پیش از وفات، برادرش ابومحمد حسن بن محمد بن حمزه را به عنوان قیم او تعیین کرد. تا پیش از بلوغ، عمویش به نیابت از او در املاک ابوالفضل تصرف می‌کرد. پس از بلوغ، املاک را در اختیار او قرار داد.

ابوالفضل جوانی ثروتمند، عاقل، خیرخواه و بسیار باحیا بود. بخشی از املاک پدر که به او رسیده بود، فروخت و به زراعت و آبادانی بقیه مشغول شد. او چند فرزند داشت. همسرش دختر ابوالحسن علی بن احمد موسوی رازی بود.^۴

۱. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۰۷-۲۰۷.

۳. الشجرة المباركة، ص ۱۳۲.

۴. تاریخ قم، ص ۲۲۶-۲۲۷.

او نقیب در قم و شخصی با دیانت، رئیس، کریم، واسع النفس و شریف الهمه بود. در عصر ابن کاکویه علاءالدوله نقابت ری را به عهده داشت. در ری درگذشت و قبرش در قم است.^۱

او در قم نقیب بود.^۲

یادآوری: اکنون این امامزاده معروف به سلطان محمد شریف است که بارگاه او در خیابان چهارمردان، محله سلطان محمد شریف واقع است.^۳

ر.ک: علی بن محمد بن علی.

۱۷۵. محمد ابوالفضل ابن علی ابوالقاسم ابن محمد بن طاهر بن احمد ابوالقاسم کرکوره ابن محمد بن جعفر بن عبدالرحمان شجری ابن قاسم ابومحمد ابن حسن ابومحمد ابن زید ابوحسین ابن امام حسن مجتبیٰ علیه السلام پدرش علی از کاشان به قم آمد و محمد در این شهر متولد شد. مادر محمد دختر ابوالقاسم رازی بود. پدر از قم به ری رفت.^۴

ر.ک: طاهر بن احمد بن محمد.

۱۷۶. محمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افضس ابن علی اصغر ابن امام سجاد علیه السلام

وی به قم آمد و فرزندان او عبارتند از: ابوحسین احمد (م ۳۷۵) و ابوعبدالله حسین. مادر آنها دختر حسن بن علی بن عمر بود. ابوعبدالله حسین از قم به بغداد رفت و آنجا ساکن شد تا اینکه در سال ۳۷۴ درگذشت.^۵

۱. الشجرة المباركة، ص ۱۳۲.

۲. الفخری، ص ۳۴.

۳. ر.ک: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۸۰.

۴. تاریخ قم، ص ۲۱۰.

۵. همان، ص ۲۲۹.

یادآوری: نسب او در لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۷ چنین است: «محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس». بعید نیست در اثر اشتباه در استنساخ یا چاپ در کتاب تاریخ قم، یک «محمد بن علی» تکرار شده باشد.
ر.ک: احمد بن محمد بن علی.

۱۷۷. محمد ابو حرب ابن قاسم بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۱) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۳
ر.ک: قاسم بن احمد بن علی بن احمد باهر.

۱۷۸. محمد ابوشجاع کمال الدین ابن محمد بن علی بن محمد بن علی بن محسن بن محمد بن حمزة بن علی بن محمد بن حسین بن محسن بن حسین طواف ابن علی خارصی ابن محمد دیباج ابن امام جعفر صادق علیه السلام
وی ساکن قم بود.^۴
ساکن قم بود و ابن مهنا می گوید: او را در قم دیده است. مادرش خواهر بهاء الدین قمی بود.^۵

یادآوری: در الاصبلی، صفحه ۲۰۸ نسب او به صورت «کمال الدین محمد بن محمد بن علی بن محسن بن ...» است. بعید نیست «محمد بن علی» در اثر اشتباه در تذکره تکرار شده باشد.

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۴. التذکره فی الانساب المطهره، ص ۱۷۱.

۵. الاصبلی، ص ۲۰۸.

۱۷۹. محمد مجدالدین ابن محمد بن مانکدیم حسینی قمی
او سید فاضل، ثقة و نسابه بود و کتاب انساب برای اوست.^۱

۱۸۰. محمد ابوجعفر ابن موسی ابوالحسن ابن احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی اعرج
ابن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام
ظاهراً در قم از کنیزی به دنیا آمد. سال ۳۷۴ با دختر علی بن محمد عمید
ازدواج کرد.^۲
او ساکن قم بود.^۳
در قم پس از پدر نقیب شد.^۴
ر.ک: موسی بن احمد بن محمد.

۱۸۱. محمد ابوجعفر ابن موسی بن اسحاق ابو عبدالله ابن ابراهیم ابوالحسن
(ابوالحسن) عسکری ابن موسی ابوسبحة ابن ابراهیم اصغر ابن امام کاظم علیه السلام
او فقیه در قم بود.^۵

۱۸۲. محمد ابوجعفر ابن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام
ابوعلی حسین بن محمد بن نصر بن سالم گوید: ابوجعفر [محمد بن] موسی بن
محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام اول سید رضوی است که از کوفه به قم
آمد و این مهاجرت در سال ۲۵۶ بود و در این شهر مقیم شد، و پیوسته برقع^۶

۱. فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۱۱۶.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳. لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۶.

۴. الشجرة المباركة، ص ۹۵.

۵. عمدة الطالب، ص ۲۶۱.

۶. پارچه‌ای که صورت را می‌پوشاند.

بر روی می گذاشت. عرب‌های قم به او پیغام دادند که از مجاورت و همسایگی ما باید بیرون بروی. در نتیجه ابوجعفر [محمد بن] موسی از قم به کاشان رفت. وقتی به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی او را گرامی داشت و خوشامد گفت و خلعت‌های بسیار و مرکب‌های نیکو و چندین تجمل به او بخشید^۱ و مقرر کرد که هر سال یک‌هزار مثقال طلا با یک رأس اسب زین کرده به او بدهند.

پس از آن ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب رسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن او توبیخ کردند. رؤسای عرب افرادی را به دنبال ابوجعفر [محمد بن] موسی فرستادند و با وساطت آنها وی به قم بازگشت و او را بسیار گرامی داشتند و از مال خود برایش خانه‌ای خریدند و چند سهم از روستای هنبرد^۲ و اندریقان و کارجه را از ورثه مزاحم بن علی اشعری برای او خریدند و نیز بیست هزار درهم به او دادند.

از غیر ابوعلی روایت است که چون عرب قم به ابوجعفر [محمد بن] موسی پیغام فرستادند که باید از همسایگی ما بیرون روی، او برقع از روی انداخت و او را شناختند. محمد گفت: همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این خانه و سهام و اموال را به او دادند. سپس [محمد بن] موسی نزد عبدالعزیز بن دلف رفت و چنان‌که گذشت عبدالعزیز او را گرامی داشت و خلعت‌ها و مرکب‌ها به او بخشید و برایش مستمری سالیانه معین کرد و بعد از آن به قم بازگشت. دوباره اهل قم او را گرامی داشتند و از جهت دنیایی او را بهره‌مند و مرفه کردند به گونه‌ای که مستغنی شد و نیاز نداشت جهت کسب معاش به شهرهای دیگر برود و در قم املاک و آب خرید و متوطن شد.

بعد از او خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه دختران [موسی بن] محمد

۱. ظاهراً منظور این است که لباس‌های تجملی به او اهدا کردند.

۲. نام چند روستا در اطراف قم که اکنون نام آنها در کتاب‌های جغرافیایی نیست (ر.ک: لغتنامه دهخدا).

بن علی علیه السلام^۱ به دنبال او از کوفه به قم آمدند و پس از آنها بریهه دختر موسی آمد. آنها در قبرستان بابلان در جوار فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام مدفونند.

محمد بن موسی از قم بیرون رفت تا اینکه شب چهارشنبه، هشت روز مانده به پایان ربیع الثانی سال ۲۹۶ هجری وفات یافت و او را در خانه‌ای که امروز (هنگام تألیف کتاب، سال ۳۷۸) مشهور به مشهد اوست، دفن کردند. در قدیم آن خانه معروف به خانه محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله بوده است.

اولین کسی که در این خانه دفن شد، [محمد بن] موسی (مبرقع) بود و خواهران او زینب و میمونه دختران [موسی بن] محمد بن علی علیه السلام از او ارث بردند. احمد بن احمد مادرانی در کتاب شجره آورده است که: ابوجعفر [محمد بن] موسی بن محمد بن علی چون در قم وفات یافت، امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر او نماز خواند. بعد از او بریهه همسر [محمد بن] موسی وفات یافت و در جوار مقبره او دفن کردند و پسرعموهای او یحیی و ابراهیم پسران جعفر کذاب ابن علی علیه السلام از بریهه ارث بردند.^۲

ابوجعفر محمد از کوفه به قم آمد. مادرش کنیز بود و نسلی از او نماند. هشت روز مانده به پایان ربیع الثانی سال ۲۹۶ از دنیا رفت و در خانه‌اش که امروز به «مشهد» معروف است مدفون گردید و در زمان‌های بعد به محمد بن ابی خلف اشعری معروف و ملقب به متوله شد. محمد بن موسی نخستین کسی است که در آنجا دفن شد و دو خواهرش زینب و میمونه دختران موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام وارثان او بودند.

۱. در این قسمت از کتاب تاریخ قم آشفنگی مشاهده می‌شود. هنگام معرفی این سه زن توضیح دادیم که به نظر

ما آنها دختران موسی مبرقع هستند، نه خواهران او!

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

مردی اصفهانی در سال ۴۰۵ ادعا کرد که از اولاد محمد بن موسی است. من می‌دانستم که این مرد بهره‌ای از این نسب ندارد. او این نسب را ادعا کرد: محمد بن احمد بن عبدالله بن محمود بن عمر بن محمد بن موسی بن محمد [بن] علی الرضا علیه السلام. او ادعاکننده‌ای دروغگو و فاسق بود. سال ۴۰۵ سفری به بغداد کرد و ابو حرب محمد بن محسن نسابه و معروف به ابن دینوری بدون آگاهی از او این نسب را ثبت کرد. در حالی که نسابه‌های بزرگ گفته‌اند که نسلی از محمد بن موسی بن محمد نماند.^۱

یادآوری: کهن‌ترین منبع در مورد مهاجرت موسی مبرقع به قم کتاب تاریخ قم است. از زمان‌های دور دو نسخه متفاوت آن در اختیار مورخان و نسابه‌ها بوده است. لذا با استناد به آن، عده‌ای مهاجرت موسی مبرقع به قم را ثبت کرده‌اند^۲ و عده‌ای دیگر مهاجرت فرزند او محمد را به عنوان اولین مهاجر به قم از سادات رضوی ضبط کرده‌اند.^۳

نسخه چاپی این کتاب که فعلاً در اختیار است^۴ از مهاجرت موسی مبرقع حکایت دارد. اما اگر عبارات تاریخ قم به همین صورتی باشد که در این کتاب آمده، اشکالات متعدد بر آن وارد است. ظاهراً نخستین کسی که اشتباهات در نسخه موجود را مطرح کرد، شیخ محمد علی کچوئی قمی است و در عین حال جرأت نکرد حضور موسی مبرقع در قم را انکار کند.^۵ پس از او برخی دیگر از معاصران وجود مرقد موسی مبرقع را در قم منکر شدند.^۶

۱. منقلة الطالبیه، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۰ - ۱۶۱؛ بدر مشعشع؛ تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین، چاپ شده در مجله شهاب، ش ۳۸، ص ۱۰۱ - ۱۰۳؛ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۸۱۰ - ۱۸۱۲.

۳. رک: منقلة الطالبیه، ص ۲۵۳؛ کشکول شیخ بهائی، ص ۱۳۸؛ زهر الربیع، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۴. نسخه مورد نظر با تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی چاپ شده است، و شنیده شده که دو نفر دیگر در حال تحقیق این کتاب هستند.

۵. رک: انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۷.

۶. رک: گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۵۴۹ - ۵۵۴؛ تربت پاکان، ج ۲، ص ۷۸ - ۷۹؛ جدی فروزان، ص ۶۲ - ۸۶.

به نظر می‌رسد موسی مبرقع به قم نیامد و منشأ قول به آمدن او، لغزش در استنساخ تاریخ قم است و کتاب‌های بعد، مثل عمدة الطالب و لباب الانساب چنین نقلی را از نسخه مغلوپ این کتاب گرفته‌اند.

جهت اصلاح متن تاریخ قم، عباراتی را داخل کروشه اضافه کردیم که مطابق با نقل شیخ بهائی است.^۱ سید نعمت‌الله جزایری نیز خلاصه‌ای از این بخش کتاب تاریخ قم را ذکر کرده و عبارات منقول، مطابق با اضافات داخل کروشه است.^۲ اگر این اضافات را در نظر نگیریم، به این معناست که موسی مبرقع در قم دفن شد و زینب و ام‌محمد و میمونه دختران امام جواد علیه السلام هستند. در این صورت اشکالات متعدد به متن وارد خواهد شد:

الف. «ابوجعفر» کنیه محمد بن موسی است^۳ نه موسی.

ب. در صفحه ۲۱۶ از زینب و ام‌محمد و میمونه به عنوان دختران امام جواد علیه السلام یاد و محل دفن آنها در جوار حضرت معصومه علیها السلام تعیین شده است. اما در صفحه ۲۱۴ ام‌محمد و میمونه و در صفحه ۲۱۷ زینب به عنوان دختران موسی مبرقع معرفی شده‌اند. وقتی نویسنده در صفحه ۲۱۴ مدفونان در جوار حضرت معصومه علیها السلام را یکجا معرفی می‌کند، از ام‌محمد و میمونه به عنوان دختران موسی مبرقع نام می‌برد و از شخصی به عنوان دختر امام جواد علیه السلام یاد نمی‌کند. در منابع دیگر نام این سه نفر به عنوان دختران امام جواد علیه السلام نیامده است.^۴ مهم‌تر اینکه نویسنده تاریخ قم در صفحه ۲۰۱ وقتی نام فرزندان امام جواد علیه السلام را ذکر می‌کند، تنها از این دختران نام می‌برد: خدیجه و حکیمه و ام‌کلثوم.

۱. ر.ک: کشکول شیخ بهائی، ص ۱۳۸. شیخ بهائی مأخذ نقل را ذکر نکرده، اما دقت در عبارات او نشان می‌دهد که خلاصه تاریخ قم است.

۲. زهر الربع، ص ۲۰۷ - ۲۰۸. جزایری مأخذ نقل را ذکر نکرده، اما دقت در عبارات او نشان می‌دهد که برگرفته از تاریخ قم است.

۳. ر.ک: منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۳؛ التذکره فی الانساب المطهره، ص ۱۱۵.

۴. ر.ک: المجدی، ص ۳۲۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ الشجرة المبارکه، ص ۹۲، النفحة العنبریه، ص ۶۶.

ج. در تاریخ قم آمده است که وقتی موسی مبرقع از دنیا رفت خواهرانش از او ارث بردند. روشن است که ارث میتی که فرزند دارد، به خواهرش نمی‌رسد. اما اگر «موسی» را به «محمد بن موسی» تغییر دهیم، این مشکل برطرف می‌شود؛ زیرا محمد فرزنددار نشد و در نتیجه ارث او به خواهرانش رسید.

د. متن چاپ شده از تاریخ قم، سخن از موسی است و بدون تناسب در بین آن سخن از محمد بن موسی پیش می‌آید و دوباره سخن از موسی به میان می‌آید. این تشویش هم مؤید افتادگی است.

ه. یحیی و ابراهیم پسران جعفر کذاب، پسرعموهای موسی مبرقع خوانده شده‌اند؛ در حالی که موسی مبرقع عموی پدر آنهاست.

د. اگر اصلاحات داخل گروه را در نظر نگیریم، طبق نقل تاریخ قم، بریهه همسر موسی مبرقع است. با توجه به اینکه بریهه دختر جعفر کذاب است، موسی عموی پدر او و از محارم بریهه خواهد بود و نمی‌تواند با او ازدواج کند. دیگر اینکه چون موسی مبرقع فرزنددار شد، ارث بریهه به برادرانش نمی‌رسد. مگر گفته شود فرزندان موسی از همسران دیگر غیر از بریهه بوده‌اند.

بعید نیست «مبرقع» در واقع لقب محمد بن موسی باشد؛ اما لغزش در برخی نسخه‌های تاریخ قم سبب شده که این لقب برای موسی پنداشته شود. ما در این نوشته به پیروی از مشهور، این لقب را برای موسی ذکر کردیم.

در النقض این قضیه نه برای موسی نقل شده و نه برای محمد، بلکه این قضیه مربوط به احمد بن موسی مبرقع ضبط شده است.^۱ در این صورت برخی اشکالات دوباره تکرار می‌شود.

مزار مورد بحث در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است. در این محله دو

بقعه نزدیک به هم است. در یکی از آنها دو قبر وجود دارد و در دیگری که بزرگ‌تر و معروف به چهل اختران است، صورت چهل قبر بی‌نام به عنوان نمادی از چهل اختران درست کرده‌اند.

اکنون بنای مقبره اول تجدید شده و در هیچ یک از دو بنا نوشته‌ای از گذشته‌های دور باقی نمانده که بتوان نام و محل دقیق مدفونان را تشخیص داد. یکی از دو قبر در بقعه اول منسوب به موسی مبرقع است. در مورد مدفن فرزند او محمد برخی قبر دوم در کنار موسی مبرقع را متعلق به او می‌دانند و برخی قبر او را در بقعه چهل اختران می‌دانند.

اسامی کسانی که در کتاب تاریخ قم به عنوان مدفونین در بقعه بزرگ‌تر ذکر شده‌اند، عبارتند از:

یک. محمد بن موسی مبرقع.

دو. احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع.

سه. محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی مبرقع.

چهار. ام‌کلثوم دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع.

پنج. ام‌محمد دختر احمد بن موسی مبرقع.

شش. زینب دختر موسی مبرقع.

هفت. فاطمه دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع.

هشت. ام‌سلمه دختر محمد ابوعلی ابن احمد بن موسی مبرقع.

نه. بریهه دختر موسی مبرقع.

در خور ذکر است که این اسامی مربوط به سادات مدفون در چهل اختران تا زمان تألیف تاریخ قم (سال ۳۷۸) است و برخی دیگر بعد از این تاریخ دفن شده‌اند.

ر.ک: احمد و ام‌محمد و بریهه و زینب و میمونه فرزندان موسی مبرقع و نیز

موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام.

۱۸۳. محمد نواده عیسی بن محمد بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در قم به دنیا آمد و مادرش دختر ابو حنین احمد بن علی علوی بود.^۱

یادآوری: محل نام پدر این شخص در تاریخ قم سفید است و نیز در اسامی آشفستگی مشاهده می شود. نامها را با استفاده از کتاب الشجرة المبارکة، صفحه ۱۲۶ اصلاح کردیم.

ر.ک: نواده عیسی بن محمد بن علی.

۱۸۴. مطهر ابوالقاسم ابن حسن خورشید ابن عبدالله ابوالقاسم ابن حسن عزیزی ابن

علی ابوالحسن ابن حمزة بن احمد دخ ابن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط ابن

عبدالله باهر ابن امام سجاده علیه السلام

در قم رئیس بود.^۲

۱۸۵. معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیه السلام

ر.ک: فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیه السلام.

۱۸۶. موسی ابوالحسن ابن احمد ابو عبدالله ابن محمد ابوعلی اعرج ابن احمد بن موسی

میرقع ابن امام جواد علیه السلام

ابوالحسن موسی بر خلاف دو برادرش ابوعلی محمد و ابوالقاسم علی که به

خراسان رفتند، در قم ماند و به امور برادرش ابو محمد حسن و خواهرانش

رسیدگی کرد.

با مردم قم به بهترین وجه معاشرت می کرد و حقوق آنها را رعایت می نمود؛ به

گونه ای که مردم قم متمایل به او شده، رئیس آنها شد.

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۲. الشجرة المبارکة، ص ۱۳۳.

سال ۳۷۰ به حج رفت و ملک عضدالدوله و تاج الدوله قدر او را شناختند و پس از مراسم حج به مدینه رفت و نسبت به پسرعموهای خود شفقت کرد و خلعت و هدایا به آنها داد و آنان بسیار سپاسگزار بودند. در ماه ربیع الثانی سال ۳۷۱ به قم رسید و مردم این شهر شادمانی کردند و بر سرکوچه‌ها و محله‌ها آذین بستند. کافی الکفاة اسماعیل بن عباد در نامه‌ای به او، بازگشت از حج را تهنیت گفت.

ابوالحسن موسی مردی بس فاضل، متواضع، متخلق و سهل‌گیر بود. در عنفوان جوانی و کمی سن نقابت سادات علویه در شهر قم و نواحی آن به او سپرده شد و امور مربوط به سادات آوه^۱ و قم و کاشان و خورزن در دست او بود و تعداد آنها در آن زمان از مرد و طفل ۳۳۱ نفر بوده است.

دو فرزند او، ابوجعفر محمد و یک دختر از کنیزی به دنیا آمدند. فرزند دیگر او ابو عبدالله احمد است که در روز شنبه، پنجم صفر ۳۷۲ به دنیا آمد.

سال ۳۷۵ به زیارت امام رضا علیه السلام رفت.^۲

او در قم رئیس بود.^۳

در قم نقیب بود.^۴

یادآوری: ممکن است مزار معروف به موسی مبرقع در واقع برای این شخص باشد؛ زیرا فراوان پیش می‌آید که لقب شخص را برای فرزند یا نواده‌های او به کار می‌برند.

ر.ک: احمد بن محمد بن احمد و حسن بن احمد بن محمد بن احمد و عبدالله بن موسی بن احمد و محمد بن موسی بن احمد.

۱. روستایی در اطراف ساوه که در قدیم شهر بوده است.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳. الشجرة المباركة، ص ۹۵؛ الاصلی، ص ۱۵۷.

۴. الفخری، ص ۹.

۱۸۷. موسی ابواحمد ابن اسحاق ابو عبدالله ابن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم ابن امام
موسی کاظم علیه السلام
در قم به دنیا آمد.^۱

ر.ک: اسحاق بن ابراهیم بن موسی.

۱۸۸. موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

مادر موسی کنیزی به نام غزال بود، و قبر موسی در قم است.^۲

موسی مبرقع مادرش کنیز بود و قبرش در قم است، و به نواده‌های او «رضوی»
می‌گویند، و نسل او تنها از یک پسر به نام احمد است.^۳

یادآوری: به نظر می‌رسد مدرک اصلی کسانی که مزار موسی مبرقع را در قم
می‌دانند کتاب تاریخ قم است؛ اما قسمت مربوط به موسی مبرقع در برخی
نسخه‌های آن مشوش است، و در واقع مربوط به فرزند او محمد است. توضیح
مفصل در معرفی محمد بن موسی مبرقع گذشت.

مزار منسوب به موسی مبرقع در خیابان آذر، محله چهل اختران واقع است.

ر.ک: احمد و ام‌محمد و بریهه و زینب و محمد و میمونه فرزندان موسی
مبرقع.

۱۸۹. موسی ابوالحسن ابن عبیدالله ابوالفتح ابن موسی بن احمد ابوعلی ابن موسی

مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

او نقیب در قم و کاشان بود.^۴

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۲. لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۶.

۳. عمده الطالب، ص ۲۴۴. نام پسر دیگر موسی مبرقع، محمد است، اما او فرزنددار نشد.

۴. لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۵.

۱۹۰. مهدی بن قاسم بن احمد بن علی ابوالحسن (ابوالقاسم)^۱ ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۲) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام در قم به دنیا آمد.^۳

ر.ک: قاسم بن احمد بن علی بن احمد باهر.

۱۹۱. میمونه دختر موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

[محمد بن] موسی (مبرقع) به قم آمد و مردم این شهر اموال فراوانی را به او بخشیدند و توانست املاکی را خریداری کند و در این شهر ماندگار شد. به دنبال او زینب و ام محمد و میمونه دختران [موسی بن] محمد بن علی از کوفه به قم آمدند و پس از آنها بریهه دختر موسی آمد. آنها در قبرستان بابلان در جوار فاطمه (معصومه) دختر موسی بن جعفر علیه السلام مدفونند.^۴

پس از فاطمه (حضرت معصومه علیه السلام)، ام محمد دختر موسی رضائیه (موسی مبرقع) و خواهرش میمونه را در جنب قبر فاطمه دفن کردند و قبه‌ای بر سر تربت آنها نهادند که متصل به قبه فاطمه علیه السلام بود.^۵

وقتی میمونه دختر موسی (مبرقع) وفات یافت، او را در قبرستان بابلان دفن کردند و این قبه که به قبه فاطمه علیه السلام چسبیده، بر سر تربت او بنا کردند و خواهر او زینب دختر موسی از او میراث گرفت.^۶

یادآوری: در این زمینه قابل ذکر است که:

۱. الفخری، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۴. همان، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۵. همان، ص ۲۱۴.

۶. همان، ص ۲۱۷.

الف. در کتاب تاریخ قم، صفحه ۲۱۶ از زینب و ام محمد و میمونه به عنوان دختران امام جواد علیه السلام یاد و محل دفن آنها در جوار حضرت معصومه علیها السلام تعیین شده است. اما در صفحه ۲۱۴ ام محمد و میمونه و در صفحه ۲۱۷ زینب به عنوان دختران موسی مبرقع معرفی شده‌اند. وقتی نویسنده تاریخ قم در صفحه ۲۱۴ مدفونان در جوار حضرت معصومه علیها السلام را یکجا معرفی می‌کند، از ام محمد و میمونه به عنوان دختران موسی مبرقع نام می‌برد و از شخصی به عنوان دختر امام جواد علیه السلام یاد نمی‌کند. در منابع دیگر نام این سه نفر به عنوان دختران امام جواد علیه السلام نیامده است.^۱ مهم‌تر اینکه نویسنده تاریخ قم در صفحه ۲۰۱ وقتی نام فرزندان امام جواد علیه السلام را ذکر می‌کند، تنها از این دختران نام می‌برد: خدیجه و حکیمه و ام کلثوم. در معرفی محمد بن موسی مبرقع با توضیح بیشتر گذشت که در چاپ یا استنساخ کتاب تاریخ قم اشتباهی رخ داده و در واقع زینب و ام محمد و میمونه دختران موسی مبرقع هستند، و لذا عبارت داخل کروشه را اضافه کردیم.

ب. میرزا موسی فراهانی نوۀ میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (م بعد ۱۳۰۰ ق) از قول مرجع تقلید وقت آقا حسین مجتهد قمی (م ۱۳۲۷ ق)^۲ از یافت شدن سه جسد تازه یاد می‌کند که ظاهراً یکی از آنها میمونه است. خلاصه نقل او چنین است:

«وقتی حرم را با مرمر فرش می‌کردند، سوراخی در پایین حرم باز شد. جهت بررسی اوضاع، دوزن صالح را با چراغ به درون سرداب فرستادند. وقتی بازگشتند، اظهار داشتند که این سرداب رطبی به قبر مطهر ندارد. در آنجا یک زن در بالا خوابیده و مثل آن است که امروز از دنیا رفته. دو کنیز سیاه با گیسوان مجعد در پایین خوابیده‌اند و آنها نیز به هیچ وجه عیب نکرده‌اند.^۳

هنگام معرفی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به نقل از کتاب تاریخ قم گذشت که در قبرستان بابلان دو مقبره کنار هم بوده است که یکی از آنها مدفن حضرت

۱. ر.ک: المجدی، ص ۳۲۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ الشجرة المبارکة، ص ۹۲، النفة العنبریه، ص ۶۶.

۲. مزار او در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام روبه روی مقبره شیخ فضل الله نوری است.

۳. اقامة البرهان، ص ۴۷۹.

معصومه علیها السلام است و در مقبره دیگر این افراد مدفون بوده‌اند: میمونه دختر موسی مبرقع، ام حبیب کنیز ابوعلی محمد بن احمد بن رضا و ام قاسم دختر علی کوبکی. بعید نیست سه جنازه‌ای که سالم مانده متعلق به این سه نفر باشد. ام قاسم هرچند کنیز نبوده، البته همه سیاه‌پوست‌ها کنیز نیستند.^۱

ر.ک: محمد بن موسی مبرقع و نیز موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام.

۱۹۲. ناصر بن حسین ابوهاشم ابن حمزه ابوالقاسم ابن علی ابوالحسن (ابوالقاسم^۲) ابن احمد باهر ابن محمد عویر (عوید^۳) ابن علی برغوث ابن عبدالله ثانی ابن جعفر ثانی ابن عبدالله بن جعفر اصغر بن محمد حنفیه ابن امام علی علیه السلام

در قم به دنیا آمد.^۴

ر.ک: حسین بن حمزه بن علی بن احمد باهر.

۱۹۳. ناصرالدین علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمان بن محمد بطحانی ابن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن مجتبی علیه السلام

در بازار قم، در مدرسه واقع در محله سورانیک مدفون است.^۵

یادآوری: مزار منسوب به امامزاده ناصر روبه‌روی در شمالی مسجد امام حسن عسکری علیه السلام واقع است. در مورد این امامزاده چند نکته قابل ذکر است:

الف. در برخی کتاب‌های معاصران، تاریخ درگذشت امامزاده ناصرالدین سال ۸۲۸ ضبط شده است. چند سال پیش که بنای امامزاده تجدید شد، این تاریخ را بر سنگ قبر

۱. در کتاب اجساد جاویدان، صفحه ۱۰۵-۱۰۸ نیز این قضیه آمده، و یکی از زنان سیاه‌ام اسحاق معرفی شده است؛ اما در تاریخ قم آمده که ام اسحاق در بقعه‌ای مدفون شده که حضرت معصومه علیها السلام در آن آرمیده است.

۲. الفخری، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳۵.

۵. عمده الطالب، ص ۸۰.

حک کردند. دست‌کم به دو دلیل این تاریخ اشتباه است: اول اینکه در علم انساب در هر قرن به طور متوسط سه واسطه را در نظر می‌گیرند. بنابراین اگر این تاریخ درست باشد، واسطه میان این امامزاده تا امام حسن علیه السلام حدود ۲۳ واسطه خواهد بود در حالی که تعداد واسطه‌ها در عمده‌الطالب دوازده نفر است.

دلیل دوم اینکه تألیف کتاب عمده‌الطالب در سال ۸۱۲ یا ۸۱۴ به پایان رسید و در آن، محل دفن شاهزاده ناصر تعیین شده است. بنا بر این در این سال وی حیات نداشته است و سال ۸۲۸ به عنوان تاریخ درگذشت او نادرست است.

ب. محمد حسین ناصرالشریعه (م ۱۳۳۹ ش) می‌نگارد که در زمان طفولیت او این مزار را به احمد بن اسحاق نسبت می‌دادند. سپس بعضی با استفاده از کتاب عمده‌الطالب استنباط کردند که این بارگاه برای شاهزاده ناصرالدین است.^۱

در عصر حاج شیخ عباس قمی و شیخ محمد علی کچوئی قمی این مزار معروف به قبر احمد بن اسحاق بوده است.^۲

حضرت آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی که نسخه‌های مختلف عمده‌الطالب را مقابله نموده است، می‌فرمود: نسخه‌ای از عمده‌الطالب در کتابخانه مسجد اعظم نگه‌داری می‌شود (به خط امام بن جلال کرمانی، کتابت ۸۶۲) که ظاهراً صحیح‌ترین و کهن‌ترین نسخه موجود از این کتاب است. آنجا آمده که امامزاده ناصرالدین در یم مدفون است، اما در چاپ‌های موجود، «یم» به «قم» تصحیف شده است.

با توجه به کرمانی بودن نویسنده عمده‌الطالب، نزدیک‌تر به واقع آن است که وی معرفی امامزاده مدفون در نزدیک کرمان را در نظر داشته است.

ج. به نظر می‌رسد انتساب بارگاه مورد بحث به احمد بن اسحاق ترجیح دارد. البته نه احمد بن اسحاق اشعری که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود. حاج

۱. مختار البلاد، ص ۱۴۲.

۲. ر.ک: منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۵۵۶ و انوار المشمشین، ج ۲، ص ۱۲۰.

شیخ عباس قمی انتساب این قبر را به احمد بن اسحاق بن ابراهیم احتمال داده^۱ و نویسنده تربت پاکان بدون اظهار تردید، صاحب این مزار را احمد بن اسحاق بن ابراهیم دانسته است.^۲
 ر.ک: احمد بن اسحاق بن ابراهیم.

۱۹۴. یحیی بن احمد ابو عبدالله ابن ابی علی محمد بن احمد بن موسی مبرقع ابن امام جواد علیه السلام

او شخصی کریم و وجیه بود که در قم زندگی می‌کرد. ابوالسرایا محمد بن احمد بن جصاص، شاعر ملقب به موفی در قم، در مدح یحیی بن احمد قصیده‌ای سروده که یک بیت آن چنین است:

یحیی بن احمد بن ذی العلی

ابن محمد السامی بن احمد بن موسی بن التقی

او نسب یحیی را تا شش پدر در یک بیت آورده است. این فصیح‌ترین شعری است که در این فن شنیده‌ام.^۳
 ر.ک: احمد بن محمد بن احمد.

۱۹۵. یحیی صوفی ابن جعفر کذاب ابن امام هادی علیه السلام

پس از درگذشت [محمد بن] موسی (مبرقع)، همسرش بریهه وفات یافت، و در جنب او دفنش کردند. پسر عموهای او یعنی یحیی صوفی و ابراهیم فرزندان جعفر کذاب ابن علی علیه السلام به قم آمدند، و از بریهه ارث بردند.

ابراهیم بازگشت، اما یحیی صوفی در قم ماند و در میدان زکریا بن آدم، نزدیک مزار حمزه ابن امام موسی بن جعفر علیه السلام ساکن شد و با شهربانویه دختر امین الدین

۱. منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۵۵۵ - ۱۵۵۶.

۲. تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. المجدی، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

ابوالقاسم ابن مرزبان بن مقاتل ازدواج کرد، و از او ابو جعفر و فخرالعراق و ستیه که معروف به صوفیه بودند، به دنیا آمدند.^۱

یادآوری: تصحیح عبارت تاریخ قم را در معرفی محمد بن موسی مبرقع توضیح دادیم.
ر.ک: بریبه دختر جعفر کذاب و محمد بن موسی مبرقع.

۱۹۶. یعقوب بن جعفر ابوالطیب ابن محمد ابله^۲ ابن جعفر بن محمد ابو عمر ابن عمر اطرف ابن امام علی علیه السلام او ساکن قم بود.^۳

پدرش جعفر در حجاز ظاهر بود؛ سپس مخفی شد و فرزنداناش به شهرهای مختلف پراکنده شدند. اسحاق و یعقوب به قم رفتند، و مظفر به فارس، و محمد و هاشم به ری رفتند.^۴
او به قم مهاجرت کرد.^۵

۱۹۷ و ۱۹۸. دوزن از نواده‌های عمر اطرف ابن امام علی علیه السلام
دوزن از نواده‌های عمر ابن امام علی علیه السلام در قم زندگی می‌کرده‌اند.^۶

۱۹۹. فرزند علی بن حسین ابو عبدالله ابن عیسی بن محمد بطحانی ابن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن علیه السلام
پدرم گفت: علی سه پسر داشت: یکی از آنها در قم و دیگری در ری و سومی در راوند ساکن بود.^۷

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۲. در المجدی، صفحه ۴۵۶ «ابله» لقب پدر او (جعفر) ذکر شده است.

۳. تهذیب الانساب، ص ۳۰۴.

۴. المجدی، ص ۴۵۶.

۵. منتقلة الطالبيه، ص ۲۵۸.

۶. تاریخ قم، ص ۲۳۸.

۷. المجدی، ص ۲۰۸.

علی بن عیسی سه پسر داشته است: یکی از آنها در قم و دیگری در ری و سومی در راوند است. ابن طباطبا نام سومی را که حسن بوده ذکر کرده است.^۱

یادآوری: در المجدی نسب علی به صورت «علی بن حسین بن علی بن عیسی» است؛ اما در عمدة الطالب و برخی کتاب‌های انساب دیگر به صورتی است که تیرت شد.

۲۰۰. نواده عیسی بن محمد بن علی عریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام

در ری به دنیا آمد و وقتی بزرگ شد به قم مهاجرت کرد. در قم فرزند او ابو عبدالله حسین عریضی همیرجه متولد شد. همچنین از دختر ابو حسین احمد بن علی علوی سه پسر آورد: محمد و حسن - معروف به حسنویه - و ابوالحسن علی.^۲

یادآوری: محل نام این شخص در تاریخ قم سفید است و نیز در اسامی آشفتگی مشاهده می‌شود. نام‌ها را با استفاده از کتاب الشجرة المبارکة، صفحه ۱۲۶ اصلاح کردیم.

۲۰۱. نوادگان ابوطالب و جعفر بن ابوطالب

بعضی از نواده‌های ابوطالب و جعفر بن ابوطالب در قم زندگی می‌کرده‌اند.^۳

یادآوری: استفاده از کلمات «ولد» و «ابن» در کتاب‌های انساب چنین به نظر می‌رسد که میان این دو واژه تفاوت وجود دارد. یکی از تفاوت‌ها آن است که «ابن» تنها شامل فرزندان بی‌واسطه می‌شود؛ اما «ولد» فرزندان باواسطه را هم در بر می‌گیرد. بنا بر این «فرزند» ترجمه «ابن» است و «نواده» ترجمه «ولد» می‌باشد.

متن عربی تاریخ قم به ما نرسیده است. در ترجمه آن، صفحه ۲۳۸ می‌خوانیم: «بعضی از فرزندان ابوطالب و فرزندان جعفر [بن] ابوطالب به قم بوده‌اند.» ظاهراً در متن عربی «ولد» بوده است و جا داشت مترجم به جای «فرزندان» کلمه «نوادگان» را به کار می‌برد.

۱. عمدة الطالب، ص ۸۴.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۳. همان، ۲۳۸.

منابع

- اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، قم، انتشارات حاذق، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (م ۴۱۳)، تحقیق مؤسسة آل البيت، دارالمفید.
- الاصیلی فی انساب الطالبین، ابن طقطقی (م ۷۰۹)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- اقامة البرهان علی اصول دین الاسلام، میرزا موسی قائم مقام فراهانی (م بعد ۱۳۰۰ ق)، به کوشش سید عبدالمجید قائم مقام فراهانی، انتشارات وحید، ۱۳۶۶ ش.
- انوار المشعشعین، محمد علی کچوئی قمی (م ۱۳۳۵ ق)، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- بحار الانوار، علامه مجلسی (م ۱۱۱۰)، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی (زنده در ۳۷۸ ق)، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ ش.
- تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، قم، انتشارات زائر، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین، حسین بن محمد حسن قمی متخلص به مفلس (م ۱۳۶۷ ق)، تحقیق علی رفیعی علامرودستی، چاپ شده در مجله شهاب، به صورت سلسله از شماره ۱۷ به بعد.
- التذكرة فی الانساب المطهرة، احمد بن محمد بن مهنا عبیدلی (ق ۷)، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۹ ش.
- تربت پاکان، مدرسی طباطبایی، قم، ۱۳۵۵ ش.
- تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ابن فوطی (م ۷۲۳)، تحقیق مصطفی جواد، دمشق، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۹۶۲ م.
- تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ابوالحسن محمد بن ابی جعفر شیخ الشرف عبیدلی (م ۴۳۵)، استدراک و تعلیق عبدالله حسین بن محمد معروف به ابن طباطبا (م ۴۴۹)، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

- ثواب الاعمال، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، قم، منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.
- جدی فروزان، عباس فیض (م ۱۳۵۳ ش)، دفتر چاپخانه قم.
- زهر الربیع، سید نعمت الله جزایری (م ۱۱۱۲ ق)، چاپ سنگی.
- سر السلسله العلویه، ابونصر سهل بن عبدالله بخاری (زنده در ۳۴۱)، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، فخر رازی (م ۶۰۶)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن عنبه (م ۸۲۸)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق (م ۳۸۱)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- الفخری فی انساب الطالبیین، عزالدین اسماعیل بن حسین مروزی (م بعد ۶۱۴)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- الفصول الفخریه، جمال الدین احمد بن عنبه (م ۸۲۸)، به اهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، ۱۳۴۷ ش.
- الفهرست، شیخ منتجب الدین (م ۵۸۵)، تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۶ ش.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۸)، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- کشکول، شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ ق)، ترجمه بهمن رازانی، انتشارات زرین، چاپ نهم، ۱۳۷۱ ش.
- گنجینه آثار قم، عباس فیض قمی (م ۱۳۵۳ ش)، قم، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش.
- باب الانساب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بیهقی (م ۵۶۵)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

المجدى فى انساب الطالبين، نجم الدين ابوالحسن على بن محمد علوى (ق ۵)، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، كتابخانه آيت الله مرعى نجفى، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش. مجمع الآداب فى معجم اللقب، عبدالرزاق بن احمد معروف به ابن قوطى (م ۷۲۳)، تحقيق محمد الكاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق. مختار البلاد (تاريخ قم)، محمد حسين ناصر الشريعه (م ۱۳۳۹ ش)، كتابفروشى اسلاميه. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني (م ۳۵۶)، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دارالكتاب.

منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر (م ح ۴۷۹ ق)، تحقيق سيد محمد مهدى خراسان، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق. منتهى الآمال، حاج شيخ عباس قمى (م ۱۳۵۹ ق)، تحقيق ناصر باقرى بيدهندي، قم، انتشارات دليل، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

النفحة العنبرية فى انساب خير البريه، محمد كاظم بن ابى الفتح (تأليف ۸۹۱)، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، كتابخانه آيت الله مرعى نجفى، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. النقض، عبدالجليل رازى (تأليف حدود ۵۶۰)، تحقيق سيد جلال الدين حسيني ارموى. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى (م ۱۱۰۴)، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق. •

• سيد محمود مرعى نجفى (به كوشش)، مرجع فرهنگيان: يادمان حضرت آيت الله العظمى علامه سيد شهاب الدين مرعى نجفى (چاپ اول: قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعى نجفى، ۱۳۸۸)، ج ۱، ص ۵۵۳ - ۶۳۴.

فهرست تفصیلی

درآمد	۷
مسجد جمکران (۱) شهاب‌الدین مرعشی نجفی	۱۱
چکیده	۱۱
چهل شب بیتوته در مسجد جمکران	۱۳
مسجد جمکران (۲) محمدعلی اردستانی کچوئی	۱۵
چکیده	۱۵
در بیان آنکه شرافت این بلده طیبه قم ذاتیه می‌باشد	۱۶
فصل	۲۰
در بیان ابتدای عمارت جمکران است به قم	۲۰
نور مشعشع اول	۲۲
در بیان بنای مسجد جمکران می‌باشد	۲۲
بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی (علیه صلوات الله الرحمن، وعلی آباءه الرحمة والمغفرة والرضوان)	۲۴
نور مشعشع دوم	۲۹
در بیان بعضی آیات و معجزات و کراماتی که از مسجد جمکران قم واقع شده	۲۹
نور مشعشع سیم	۳۱
در بیان خبر دادن حضرت امیر <small>علیه السلام</small> به پسر یمانی از شرافت و عجایب زمین قم	۳۱

- ۳۸ نور مشعشع چهارم
در بیان شریک بودن بلده طیبه قم با اماکن مشرفه در بعضی از
- ۳۸ فضیلت‌ها، و در بیان فضل و شرافت مسجد جمکران
- ۴۵ نور مشعشع پنجم
در بیان ملکی که حضرت حجت وقف بر آن مسجد شریف
- ۴۵ نموده
- ۴۸ نور مشعشع ششم
در بیان بعضی از کرامت‌هایی که در این ازمنه اتفاق افتاده، از برکت
- ۴۸ این مسجد شریف صاحب الزمان که در جمکران واقع است
- ۵۳ نور مشعشع هفتم
در بیان جمع ما بین حکایات و قصص آنان که خدمت حضرت حجت
- رسیده‌اند، و بین آنچه در تکذیب آن کسی که مدعی مشاهده آن
- جناب شود در غیبت کبری
- ۵۳
مشاهد و مقابر قم محمدباقر حسینی خلخالی
- ۵۷ چکیده
- ۶۲ در فضیلت و شرافت قم، و ثواب زیارت حضرت معصومه
- ۶۴ ذکر بنیان روضه مطهره و گنبد منوره آن مخدره
- در بیان آمدن فاطمه معصومه به بلده قم و ذکر سایر مزارات، سلام‌الله
- ۶۴ علیهم اجمعین
- ۶۸ در ذکر ثواب زیارت حضرت معصومه علیها السلام
- در ذکر بعضی از قبور بابلاتیه که در جوار مزار حضرت سستی فاطمه
- می‌باشد
- ۶۹
ذکر بقعه مبارکه مشهور به «چهل دختران» واقع در محله‌ای مشهور به
- موسویان
- ۷۲
ذکر حالات حضرت موسی مبرقع ابن امام محمد تقی علیه السلام
- ۷۳

- ۷۷ ذکر بقاع مبارکه‌ای که در قبرستان مالون است
- ۷۸ در ذکر بقعه مبارکه علویه
- ۸۰ و اما بقعه معروفه سلطان محمد شریف
- ۸۱ در ذکر بقعه شریفه امامزاده حمزه و تحقیق در مدفن آن جناب
- ۸۷ در ذکر بقعه شاهزاده احمد
- ۸۷ بقعه سید سربخش
- ۸۷ بقعه شاهزاده احمد
- ۸۷ بقعه شاهزاده ابراهیم
- ۸۸ بقعه شاهزاده محمد بن حسین
- ۸۸ بقعه شاهزاده جعفر
- ۸۸ بقعه شاهزاده اسماعیل
- ۸۸ بقعه صفورا
- ۸۸ بقعه ابو محمد العلوی
- ۸۹ بقعه ناصرالدین علی
- ۸۹ در ذکر مشاهد اصحاب و محدثین و فقهای امامیه
- ۹۹ مزارات و مقابر قم حسین مدرّسی طباطبایی
- ۹۹ چکیده
- ۹۹ شاه جعفر
- ۱۰۰ تزئینات
- ۱۰۱ مرقد
- ۱۰۵ در بهشت (علی بن جعفر)
- ۱۰۶ تزئینات
- ۱۱۰ مرقد
- ۱۱۲ سردر ورود
- ۱۱۳ مقابر باغ گنبد سبز
- ۱۱۴ مقبره خواجه اصیل الدین

- ۱۱۶ ۲. مقبره خواجه علی صفی
- ۱۱۹ ۳. مقبره بی تاریخ
- ۱۲۰ سید سربخش
- ۱۲۱ تزیینات
- ۱۲۳ شاه احمد قاسم
- ۱۲۴ تزیینات
- ۱۲۶ مرقد
- ۱۲۸ شاهزاده ابراهیم (مزدیجان)
- ۱۲۹ شاهزاده ابراهیم (دروازه کاشان)
- ۱۲۹ تزیینات
- ۱۳۰ درگاه ورود
- ۱۳۱ چهل اختران
- ۱۳۱ شاهزاده زید
- ۱۳۳ موسی مبرقع
- ۱۳۵ چهل اختران
- ۱۳۶ خاک فرج
- ۱۳۷ ۱. شاهزاده احمد
- ۱۳۹ ۲. صفورا
- ۱۳۹ ۳. کعبه
- ۱۴۰ شاه حمزه
- ۱۴۰ شاهزاده حمزه
- ۱۴۱ شاهزاده احمد
- ۱۴۲ امامزاده سید ابوالاحمد
- ۱۴۳ تزیینات
- ۱۴۴ مرقد
- ۱۴۵ بقعه مجاور صحن مزار دربهشت

- ۱۴۵ بابا مسافر
- ۱۴۶ شاه ظهیر
- ۱۴۷ شیخ اباصلت
- ۱۴۷ سلطان محمد شریف
- ۱۴۸ چهار امامزاده
- ۱۴۸ علی بن بابویه
- ۱۴۹ شاهزاده سید علی
- ۱۴۹ سید معصوم
- ۱۴۹ احمد بن اسحاق
- ۱۵۰ علی موسی رضا
- ۱۵۰ ستیه (بیت النور)
- ۱۵۰ سید ابوالحسن رضا
- ۱۵۱ محمدیه
- ۱۵۱ گورستان بابلان
- ۱۵۲ مقبره کوچه حکیم
- ۱۵۳ دیداری از شهر قم و پدیده‌های معماری آن جلال انصاری
- ۱۵۳ چکیده
- ۱۵۴ قدمت شهر قم
- ۱۵۶ معماری و بناسازی در شهر قم
- ۱۵۶ شکوفایی مجدد شهر قم
- ۱۵۷ محلات قدیمی قم
- ۱۵۹ قم مرکز روحانیت و تجارت
- احمد بن اسحاق اشعری قمی و گزارش سه بنای منسوب به او
- ۱۶۱ مهدی سلیمانی آشتیانی
- ۱۶۱ چکیده
- ۱۶۲ اشعریان در تاریخ

- ۱۶۲ اشعریان پس از طلوع اسلام
- ۱۶۳ پایگاه اشعریان در قم
- ۱۶۵ گرایش مذهبی اشعریان
- ۱۶۹ پدر احمد بن اسحاق
- ۱۷۱ مشایخ احمد بن اسحاق
- ۱۷۴ راویان احمد بن اسحاق
- ۱۷۷ از دیدگاه رجالیان
- ۱۸۰ در محضر چهار امام معصوم علیهم السلام
- ۱۸۱ مقام وکالت و نیابت
- ۱۸۵ در پرتو خورشید
- ۱۸۶ به سوی دوست
- ۱۹۰ آثار
- ۱۹۱ مزار و مدفن احمد بن اسحاق
- ۱۹۱ حُلوان
- ۱۹۲ سریل ذهاب
- ۱۹۴ مرقد مطهر
- ۱۹۵ بنای جدید مرقد
- ۱۹۶ مرقدی منسوب به سه نفر
- ۱۹۸ بنیان تقوا (مسجد امام حسن عسکری علیه السلام)
- ۱۹۹ وقفنامه‌ای از قرن نهم
- ۲۰۰ جایگاه مسجد امام قم در دوره معاصر
- ۲۰۲ جرعه‌ای از دریا
- ۲۰۳ فهرست منابع و مآخذ
- ۲۱۱ سه مسجد قم محمد رضا کوچک‌زاده
- ۲۱۱ چکیده
- ۲۱۲ مسجد امام حسن عسکری علیه السلام

- ۲۱۳ برخی از ائمه جماعات پیشین مسجد
- ۲۱۴ برخی ائمه جماعات فعلی مسجد
- ۲۱۴ برنامه‌های مذهبی و ملی این مسجد
- ۲۱۵ تاریخچه مسجد امام حسن عسکری علیه السلام
- ۲۲۲ بررسی و نتیجه‌گیری از نظرات نویسندگان
- ۲۲۳ ویژگی‌های بنای مسجد
- ۲۳۰ مسجد جامع قم
- ۲۳۱ ویژگی‌های بنای مسجد جامع قم
- ۲۴۲ تاریخچه بنای مسجد جامع قم
- ۲۴۳ نظر عده‌ای از نویسندگان در مورد مسجد جامع قم
- ۲۴۳ الف. تاریخ بنا و بانی آن
- ۲۴۵ ب. موقعیت جغرافیایی مسجد جامع
- ۲۴۵ ج. مسجد جامع اصلی قم
- ۲۴۷ د. چگونگی بنای اولین مسجد جامع قم
- ۲۵۰ بررسی و نتیجه‌گیری از نظرات نویسندگان
- ۲۵۶ مسجد مقدس جمکران
- ۲۵۷ تاریخچه مسجد مقدس جمکران
- ۲۶۳ بناهای کهن قم دفتر آستانه حضرت معصومه علیها السلام
- ۲۶۳ چکیده
- ۲۶۹ عش آل محمد علیهم السلام (امامزاده‌های معتبر در قم) ... سید حسن فاطمی موحد
- ۲۶۹ چکیده